



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مناسک جامع حج

میرزا باقر

حضرت آیت الله العظمیٰ خراسانی قدس سره صافی کلمہ جلالی، مدظلہ العالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناسک جامع حج

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی^۳

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	مناسک جامع حج
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۵	سخن ناشر
۲۸	فصل اول: واجبات و محرمات حج
۲۸	اشاره
۳۰	اقسام حج
۳۱	شرایط وجوب حجه الاسلام
۳۱	اول: بلوغ
۳۳	دوم: حریت (برده نبودن)
۳۴	سوم: عقل
۳۴	چهارم: استطاعت
۳۴	استطاعت مالی:
۴۴	حج بذلی
۵۰	استطاعت بدنی
۵۰	استطاعت از حیث زمان
۵۱	استطاعت طریقی
۶۳	حج واجب به نذر، عهد و یمین
۷۰	احکام نیابت
۷۹	وصیت به حج
۸۳	حج مستحبی
۸۵	عمره مفرده

۸۷	اقسام حج
۸۸	کیفیت اجمالی حج افراد
۸۹	کیفیت حج قرآن
۸۹	تبدیل حج تمتع به حج افراد
۹۱	کیفیت عمره تمتع
۹۱	خلاصه عمره تمتع
۹۱	میقات (مکان احرام)
۹۶	احرام (اولین عمل واجب از اعمال عمره تمتع)
۱۰۲	احکام متفرقه احرام
۱۰۳	احرام برای دخول حرم یا مکه
۱۰۳	محرمات احرام یا تروک احرام
۱۰۴	محرمات مشترک بین مرد و زن
۱۰۴	اولین فعل از محرمات احرام: التذاذ جنسی و شهوانی
۱۰۷	دومین فعل از محرمات احرام: استمناء
۱۰۷	سومین فعل از محرمات احرام: عقد ازدواج
۱۰۸	چهارمین فعل از محرمات احرام: شاهد بر عقد ازدواج
۱۰۹	پنجمین فعل از محرمات احرام: نگاه کردن در آینه
۱۰۹	ششمین فعل از محرمات احرام: استعمال عطریات
۱۱۱	هفتمین فعل از محرمات احرام: پوشیدن انگشتر و زیورآلات
۱۱۱	هشتمین فعل از محرمات احرام: سرمه کشیدن
۱۱۲	نهمین فعل از محرمات احرام: روغن مالیدن
۱۱۲	دهمین فعل از محرمات احرام: گرفتن ناخن
۱۱۳	یازدهمین فعل از محرمات احرام: ازاله مو (از بین بردن مو)
۱۱۵	دوازدهمین فعل از محرمات احرام: خارج نمودن خون از بدن و کشیدن دندان همراه با بیرون آمدن خون
۱۱۵	سیزدهمین فعل از محرمات احرام: فسوق
۱۱۵	چهاردهمین فعل از محرمات احرام: جدال

- ۱۱۶-----پانزدهمین فعل از محرمات احرام: کشتن حشرات
- ۱۱۷-----شانزدهمین فعل از محرمات احرام: صید (شکار کردن)
- ۱۱۹-----هفدهمین فعل از محرمات احرام: پوشیدن سلاح
- ۱۱۹-----هجدهمین فعل از محرمات احرام: پوشیدن لباس دوخته
- ۱۲۰-----نوزدهمین فعل از محرمات احرام: پوشاندن سر
- ۱۲۱-----بیستمین فعل از محرمات احرام: پوشاندن روی پا
- ۱۲۲-----بیست و یکمین فعل از محرمات احرام: زیر سایه بان قرار گرفتن
- ۱۲۴-----بیست و دومین فعل از محرمات احرام: پوشاندن صورت توسط زن
- ۱۲۵-----بیست و سومین فعل از محرمات احرام: پوشیدن دستکش
- ۱۲۵-----احکام عمومی در رابطه با کفّارات
- ۱۲۷-----فعل های حرام در محدوده حرم
- ۱۲۷-----اولین فعل: شکار کردن
- ۱۲۸-----دومین فعل: کندن یا بریدن گیاه و درخت
- ۱۲۸-----سومین فعل: آوردن خاک و ریگ
- ۱۲۹-----طواف (دومین عمل واجب از اعمال عمره تمتّع)
- ۱۳۰-----امور معتبر در طواف
- ۱۳۰-----اول: نیت
- ۱۳۱-----دوم: طهارت از حدث اکبر و اصغر
- ۱۳۶-----سوم: طهارت بدن و لباس
- ۱۳۷-----چهارم: ختنه مرد
- ۱۳۸-----پنجم: پوشاندن عورت
- ۱۳۸-----ششم: میاح و غضبی نبودن لباس
- ۱۳۹-----هفتم: شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن
- ۱۳۹-----هشتم: قرارگرفتن کعبه در سمت چپ
- ۱۴۰-----نهم: طواف کردن، خارج از حجر اسماعیل علیه السلام
- ۱۴۱-----دهم: خارج بودن تمام اعضای بدن از کعبه

- ۱۴۱ ----- یازدهم: واقع شدن طواف بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام
- ۱۴۳ ----- دوازدهم: هفت دور بودن طواف
- ۱۴۵ ----- سیزدهم: موالات در طواف
- ۱۴۶ ----- چهاردهم: عدم قران بین دو طواف
- ۱۴۷ ----- پانزدهم: انجام طواف با اختیار
- ۱۴۸ ----- شک در مورد طواف
- ۱۵۰ ----- مسائل متفرقه در مورد طواف
- ۱۵۱ ----- طواف مستحبی
- ۱۵۳ ----- نماز طواف (سومین عمل واجب از اعمال عمره تمتع)
- ۱۵۶ ----- سعی (چهارمین عمل واجب از اعمال عمره تمتع)
- ۱۵۷ ----- زمان انجام سعی
- ۱۵۸ ----- امور معتبر در سعی
- ۱۵۸ ----- اول: نیت
- ۱۵۸ ----- دوم: شروع سعی از صفا
- ۱۵۸ ----- سوم: ختم سعی به مروه
- ۱۵۸ ----- چهارم: هفت دور کامل
- ۱۵۹ ----- پنجم: انجام سعی در مسعی
- ۱۶۰ ----- ششم: استقبال به طرف صفا و مروه هنگام حرکت
- ۱۶۰ ----- هفتم: مباح بودن لباس
- ۱۶۰ ----- هشتم: وقوع سعی پس از نماز طواف
- ۱۶۱ ----- نهم: انجام سعی با اختیار
- ۱۶۱ ----- احکام متفرقه در سعی
- ۱۶۳ ----- تقصیر (پنجمین عمل واجب از اعمال عمره تمتع)
- ۱۶۵ ----- احکام بین عمره تمتع و حج تمتع
- ۱۶۷ ----- حج تمتع از سیزده فعل واجب تشکیل شده است:
- ۱۶۷ ----- اولین فعل واجب در حج تمتع: احرام

- ۱۶۹ دومین فعل واجب در حج تمتع: وقوف در عرفات
- ۱۷۱ سومین فعل واجب از حج تمتع: وقوف در مشعرالحرام
- ۱۷۵ چهارمین فعل واجب از حج تمتع: رمی جمره عقبه
- ۱۷۸ زمان رمی جمره عقبه
- ۱۷۹ نیابت در رمی
- ۱۸۰ مسائل متفرقه رمی جمره عقبه
- ۱۸۱ پنجمین فعل واجب از حج تمتع: ذبح قربانی
- ۱۸۲ سن قربانی
- ۱۸۳ سالم بودن و بیمار نبودن قربانی
- ۱۸۳ صحیح و کامل بودن حیوان
- ۱۸۵ زمان قربانی
- ۱۸۵ مکان قربانی
- ۱۸۶ مصرف گوشت قربانی
- ۱۸۷ نیابت در ذبح قربانی
- ۱۸۸ احکام متفرقه قربانی
- ۱۸۹ روزه به جای قربانی
- ۱۹۲ ششمین فعل واجب از حج تمتع: تقصیر یا حلق
- ۱۹۳ زمان حلق یا تقصیر
- ۱۹۴ مکان حلق یا تقصیر
- ۱۹۵ احکام متفرقه حلق یا تقصیر
- ۱۹۶ هفتم، هشتم و نهمین، افعال واجب حج: طواف، نماز طواف، سعی
- ۱۹۸ دهم و یازدهمین افعال واجب حج: طواف نساء و نماز آن
- ۲۰۰ تقدیم اعمال مکه (طواف، سعی، طواف نساء) بر وقوف به عرفات
- ۲۰۱ دوازدهمین فعل واجب از اعمال حج تمتع: بیتوته در منا
- ۲۰۴ سیزدهمین فعل واجب در حج تمتع: رمی جمرات سه گانه
- ۲۰۷ زمان رمی

۲۰۸	احکام متفرقه رمی
۲۱۰	کوچ از منا
۲۱۰	احکام مصدود و محصور
۲۱۰	مصدود
۲۱۳	محصور
۲۱۶	فصل دوم: مستحبات و مکروهات حج
۲۱۶	اشاره
۲۱۸	مستحبات سفر
۲۲۰	مستحبات احرام
۲۲۴	مکروهات احرام
۲۲۵	لبیک های مستحب
۲۲۶	مستحبات ورود به حرم
۲۲۸	مستحبات ورود به مکه معظمه
۲۲۹	مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام
۲۳۵	مستحبات طواف
۲۴۰	مکروهات طواف
۲۴۱	مستحبات نماز طواف
۲۴۲	مستحبات سعی
۲۴۹	مستحبات احرام حج
۲۵۲	مکروهات احرام حج
۲۵۲	مستحبات عرفات
۲۶۱	مستحبات وقوف در مشعرالحرام
۲۶۵	مستحبات در جمع آوری سنگریزه ها
۲۶۵	مستحبات رمی جمرات
۲۶۷	مستحبات قربانی
۲۶۸	مستحبات حلق و تقصیر

- ۲۶۹ مستحبات اعمال مکه مکرمه
- ۲۷۰ مستحبات منا
- ۲۷۱ مستحبات و اعمال مسجد خیف
- ۲۷۲ مستحبات بازگشت به مکه
- ۲۷۲ مستحبات ورود به کعبه شریفه
- ۲۷۷ استحباب نوشیدن آب زمزم
- ۲۷۸ مستحبات مکه مکرمه
- ۲۸۵ مستحبات وداع و خداحافظی با کعبه
- ۲۹۰ کتاب نامه
- ۲۹۲ درباره مرکز

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله، 1298-1400.

عنوان و نام پدیدآور: مناسک جامع حج مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی. [کتاب]
وضعیت ویراست: ویراست.

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، [1442ق=1400].

مشخصات ظاهری: 280 ص.؛ 12 × 5/16 س م.

شابک: 9-46-5105-600-978

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حج -- فتاواها

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: 8/188BP/ص2م8 1390

رده بندی دیویی: 297/357

شماره کتابشناسی ملی: 3593715

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمۃ اللہ علیہ

نام کتاب: مناسک جامع حج

مؤلف: حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی (مدظلہ الشریف)

چاپ اول: رمضان المبارک 1440 / بہار 1398

چاپ دوم: ذی قعدہ 1442 / بہار 1400

شمارگان: 3000

بہا: 250/000 تومان

سایت الکترونیک: www.saafi.net

پست الکترونیک: saafi@saafi.net

آدرس پستی: قم / انقلاب 6 / پلاک 181

تلفن: (025) 37755543

ص: 4

سخن ناشر. 15

فصل اول واجبات و محرمات حج.. 17

اقسام حج.. 19

شرایط وجوب حجة الاسلام. 20

اول: بلوغ.. 20

دوم: حریت (برده نبودن). 22

سوم: عقل.. 23

چهارم: استطاعت... 23

استطاعت مالی: 23

حج بذلی.. 33

استطاعت بدنی.. 39

استطاعت از حیث زمان.. 39

استطاعت طریقی.. 40

حج واجب به نذر، عهد و یمین.. 52

احکام نیابت... 59

وصیت به حج.. 68

ص: 5

حج مستحبی.. 72

عمره مفرده. 74

اقسام حج.. 76

کیفیت اجمالی حج افراد. 77

کیفیت حج قرآن.. 78

تبدیل حج تمتع به حج افراد. 78

کیفیت عمره تمتع.. 80

خلاصه عمره تمتع.. 80

میقات (مکان احرام) 80

احرام (اولین عمل واجب از اعمال عمره تمتع) 85

احکام متفرقه احرام. 91

احرام برای دخول حرم یا مکه. 92

محرمات احرام یا تروک احرام. 92

محرمات مشترک بین مرد و زن.. 93

اولین فعل از محرمات احرام: التذاذ جنسی و شهوانی.. 93

دومین فعل از محرمات احرام: استمناء. 96

سومین فعل از محرمات احرام: عقد ازدواج.. 96

چهارمین فعل از محرمات احرام: شاهد بر عقد ازدواج.. 97

پنجمین فعل از محرمات احرام: نگاه کردن در آینه. 98

ششمین فعل از محرمات احرام: استعمال عطریات... 98

هفتمین فعل از محرمات احرام: پوشیدن انگشتر و زیورآلات... 100

هشتمین فعل از محرمات احرام: سر مه کشیدن.. 100

نهمین فعل از محرمات احرام: روغن مالیدن.. 101

دهمین فعل از محرمات احرام: گرفتن ناخن.. 101

یازدهمین فعل از محرمات احرام: ازاله مو (از بین بردن مو). 102

دوازدهمین فعل از محرمات احرام: خارج نمودن خون از بدن و کشیدن دندان همراه با بیرون آمدن خون 104

سیزدهمین فعل از محرمات احرام: فسوق.. 104

چهاردهمین فعل از محرمات احرام: جدال.. 104

پانزدهمین فعل از محرمات احرام: کشتن حشرات... 105

شانزدهمین فعل از محرمات احرام: صید (شکار کردن). 106

هفدهمین فعل از محرمات احرام: پوشیدن سلاح.. 108

محرمات مردها: 108

هجدهمین فعل از محرمات احرام: پوشیدن لباس دوخته. 108

نوزدهمین فعل از محرمات احرام: پوشاندن سر. 109

بیستمین فعل از محرمات احرام: پوشاندن روی پا 110

بیست و یکمین فعل از محرمات احرام: زیر سایه بان قرار گرفتن.. 111

محرمات زن ها 113

بیست و دومین فعل از محرمات احرام: پوشاندن صورت توسط زن.. 113

بیست و سومین فعل از محرمات احرام: پوشیدن دستکش.... 114

- احکام عمومی در رابطه با کفّارات... 114
- فعل های حرام در محدوده حرم. 116
- اولین فعل: شکار کردن.. 116
- دومین فعل: کندن یا بریدن گیاه و درخت... 117
- سومین فعل: آوردن خاک و ریگ... 117
- طواف (دومین عمل واجب از اعمال عمره تمتّع). 118
- امور معتبر در طواف... 119
- اول: نیت... 119
- دوم: طهارت از حدث اکبر و اصغر. 120
- سوم؛ طهارت بدن و لباس... 125
- چهارم: ختنه مرد. 126
- پنجم: پوشاندن عورت... 127
- ششم: مباح و غصبی نبودن لباس... 127
- هفتم: شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن.. 128
- هشتم: فرارگرفتن کعبه در سمت چپ... 128
- نهم: طواف کردن، خارج از حجر اسماعیل علیه السلام .. 129
- دهم: خارج بودن تمام اعضای بدن از کعبه. 130
- یازدهم: واقع شدن طواف بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام . 130
- دوازدهم: هفت دور بودن طواف... 132
- سیزدهم: موالات در طواف... 134

چهاردهم: عدم قران بین دو طواف... 135

پانزدهم: انجام طواف با اختیار. 136

شک در مورد طواف... 137

مسائل متفرقه در مورد طواف... 139

طواف مستحبی.. 140

نماز طواف (سومین عمل واجب از اعمال عمره تمتع). 142

سعی (چهارمین عمل واجب از اعمال عمره تمتع). 145

زمان انجام سعی.. 146

امور معتبر در سعی.. 147

اول: نیت... 147

دوم: شروع سعی از صفا 147

سوم: ختم سعی به مروه. 147

چهارم: هفت دور کامل.. 147

پنجم: انجام سعی در سعی.. 148

ششم: استقبال به طرف صفا و مروه هنگام حرکت... 149

هفتم: مباح بودن لباس... 149

هشتم: وقوع سعی پس از نماز طواف... 149

نهم: انجام سعی با اختیار. 150

احکام متفرقه در سعی.. 150

تقصیر (پنجمین عمل واجب از اعمال عمره تمتع). 152

- احکام بین عمره تمتع و حج تمتع .. 154
- حج تمتع از سیزده فعل واجب تشکیل شده است: 156
- اولین فعل واجب در حج تمتع: احرام. 156
- دومین فعل واجب در حج تمتع: وقوف در عرفات... 158
- سومین فعل واجب از حج تمتع: وقوف در مشعرالحرام. 160
- چهارمین فعل واجب از حج تمتع: رمی جمره عقبه. 164
- زمان رمی جمره عقبه. 167
- نیابت در رمی.. 168
- مسائل متفرقه رمی جمره عقبه. 169
- پنجمین فعل واجب از حج تمتع: ذبح قربانی.. 170
- سن قربانی.. 171
- سالم بودن و بیمار نبودن قربانی.. 172
- صحیح و کامل بودن حیوان.. 172
- زمان قربانی.. 174
- مکان قربانی.. 174
- مصرف گوشت قربانی.. 175
- نیابت در ذبح قربانی.. 176
- احکام متفرقه قربانی.. 177
- روزه به جای قربانی.. 178
- ششمین فعل واجب از حج تمتع: تقصیر یا حلق.. 181

زمان حلق یا تقصیر. 182

مکان حلق یا تقصیر. 183

احکام متفرقه حلق یا تقصیر. 184

هفتم، هشتم و نهمین، افعال واجب حج: طواف، نماز طواف، سعی.. 185

دهم و یازدهمین افعال واجب حج: طواف نساء و نماز آن.. 187

تقدیم اعمال مکه (طواف، سعی، طواف نساء) بر وقوف به عرفات... 189

دوازدهمین فعل واجب از اعمال حج تمتع: بیتوته در منا 190

سیزدهمین فعل واجب در حج تمتع: رمی جمرات سه گانه. 193

زمان رمی.. 196

احکام متفرقه رمی.. 197

کوچ از منا 199

احکام مصدود و محصور. 199

مصدود. 199

محصور. 202

فصل دوم مستحبات و مکروهات حج.. 205

مستحبات سفر. 207

مستحبات احرام. 209

مکروهات احرام. 213

لَبَّيْکَ های مستحب... 214

مستحبات ورود به حرم. 215

ص: 11

- مستحبات ورود به مکه معظمه. 217
- مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام. 218
- مستحبات طواف... 224
- مکروهات طواف... 229
- مستحبات نماز طواف... 230
- مستحبات سعی.. 231
- مستحبات احرام حج.. 238
- مکروهات احرام حج.. 241
- مستحبات عرفات... 241
- مستحبات وقوف در مشعرالحرام. 250
- مستحبات در جمع آوری سنگریزه ها 254
- مستحبات رمی جمرات... 254
- مستحبات قربانی.. 256
- مستحبات حلق و تقصیر. 257
- مستحبات اعمال مکه مکرمه. 258
- مستحبات منا 259
- مستحبات و اعمال مسجد خیف... 260
- مستحبات بازگشت به مکه. 261
- مستحباب ورود به کعبه شریفه. 261
- استحباب نوشیدن آب زمزم. 266

مستحبات مكه مكرّمه. 267

مستحبات وداع و خداحافظى با كعبه. 274

كتاب نامه. 279

ص: 13

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف بريته محمد وآله الطاهرين سيما بقية الله في الأرضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

قال الله تعالى: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (1).

حج بیت الله الحرام، در بین واجبات و فرایض دین اسلام دارای موقعیت خاص و جایگاه ویژه است. حکمت ها و منافع تربیتی، اجتماعی و سیاسی آن بسیار است. حج، مدرسه عالی و دانشگاهی است که در کلاس هایش بخش های مهمی از معارف قرآن کریم و عقاید و هدایت های اسلام، ضمن عمل به ارکان و دستورات آن آموخته می شود. اسلام حقیقی، که تسلیم محض در برابر احکام و اطاعت خالص از خداوند متعال است در عمل به برنامه های آن ظاهر می گردد. همه مواقف و مشاعر آن سازنده و موجب رشد فکر و پرواز روح به عوالم غیرمتناهی و درس و جهاد با نفس و سیر در فضاهاى رحمانی و ملکوتی است.

حج، مشتمل بر عبادات و وظایف مهم دینی است مثل نماز و دعا، انفاق و خضوع و خشوع در درگاه الهی، خویشتن داری و صبر و بازدارى از مشتهیات، آشنایی با مسلمانان و مسائل اجتماعی و سیاسی جهان اسلام و اعلای کلمه اسلام و ظهور

ص: 14

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف بريته محمد وآله الطاهرين سيما بقية الله في الأرضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

قال الله تعالى: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ). (1)

حج بیت الله الحرام، در بین واجبات و فرایض دین اسلام دارای موقعیت خاص و جایگاه ویژه است. حکمت ها و منافع تربیتی، اجتماعی و سیاسی آن بسیار است. حج، مدرسه عالی و دانشگاهی است که در کلاس هایش بخش های مهمی از معارف قرآن کریم و عقاید و هدایت های اسلام، ضمن عمل به ارکان و دستورات آن آموخته می شود. اسلام حقیقی، که تسلیم محض در برابر احکام و اطاعت خالص از خداوند متعال است در عمل به برنامه های آن ظاهر می گردد. همه مواقف و مشاعر آن سازنده و موجب رشد فکر و پرواز روح به عوالم غیرمتناهی و درس و جهاد با نفس و سیر در فضاهاى رحمانی و ملکوتی است.

حج، مشتمل بر عبادات و وظایف مهم دینی است مثل نماز و دعا، انفاق و خضوع و خشوع در درگاه الهی، خویشتن داری و صبر و بازدارى از مشتبهات، آشنایی با مسلمانان و مسائل اجتماعی و سیاسی جهان اسلام و اعلاى کلمه اسلام و ظهور

ص: 15

نفوذ دعوت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم در شرق و غرب و دورترین نقاط و حضور در یک اجتماع میلیونی از نمایندگان مردم سراسر جهان و امور بسیار دیگر، همه در حج مندرج است. خلاصه فضائل این فریضه بزرگ بسیار بوده و ثواب هایی که برای یکایک آن اعمال مقرر است بی شمار می باشد. باید کسانی که به حج مشرف می شوند درک تشریف انجام این مراسم نورانی و حضور در این اجتماع پرفیض را توفیقی بزرگ شمرده و خودسازی و استفاده های معنوی در هر کدام از موافق آن را نصب العین خود قرار داده و خصوصاً برای تعجیل فرج حضرت صاحب الامر - ارواح العالمین له الفداء - در همه آن مشاهد مقدسه دعا و ندبه کنند.

کتاب حاضر مناسک جامع حج، مجموعه ای از فتاوا و استفتائاتی است در مسائل حج، که مرجع عالیقدر، زعیم و پیشوای بزرگ شیعیان جهان آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی - مدظله الشریف - به آن پاسخ داده اند، و به همت جمعی از فضلا با نوشتاری تازه تدوین و آماده طبع شده است. در خاتمه از زحمات فاضل ارجمند جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج سیدعبدالمجید عسکری - دامت تأییداته - تشکر می نمایم.

مرکز تنظیم و نشر آثار

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

ص: 16

حج بر دو قسم است: واجب و مستحب، حج واجب نیز بر سه قسم است:

اول: حجة الاسلام، و آن حجی است که بر شخص واجد شرایط استطاعت، یک بار در طول عمر واجب می شود.

دوم: حجی که با نذر، عهد و قسم واجب می شود.

سوم: حجی که با اجیر شدن واجب می شود.

در غیر موارد مذکور حج، مستحب است.

1. احوط این است که حج بر هر مکلف که قدرت بر آن دارد واجب کفایی است به نحوی که مکه نباید خالی از حجاج باشد و در این وجوب، استطاعت شرط نیست.

2. وجوب حج بعد از تحقق شرایط، فوری است و تأخیر انداختن آن از سال اول حصول استطاعت حرام است و اگر در سال اول ترک شود در سال دوم نیز وجوب آن فوری است و ترک آن در سال دوم نیز حرام است به همین منوال نسبت به سال های بعد.

3. بر مستطیع واجب است به تهیّه مقدمات حج در سال استطاعت مبادرت ورزد.

4. در صورت وجود کاروان های متعدد برای سفر حج، حاجی مختار است که با هر یک از کاروان ها که مورد اطمینان است مسافرت کند.

5. اگر کاروانی برای سفر حج وجود دارد و شک شود که کاروان دیگری نیز

حج بر دو قسم است: واجب و مستحب، حج واجب نیز بر سه قسم است:

اول: حجة الاسلام، و آن حجی است که بر شخص واجد شرایط استطاعت، یک بار در طول عمر واجب می شود.

دوم: حجی که با نذر، عهد و قسم واجب می شود.

سوم: حجی که با اجیر شدن واجب می شود.

در غیر موارد مذکور حج، مستحب است.

1. احوط این است که حج بر هر مکلف که قدرت بر آن دارد واجب کفایی است به نحوی که مکّه نباید خالی از حجاج باشد و در این وجوب، استطاعت شرط نیست.

2. وجوب حج بعد از تحقق شرایط، فوری است و تأخیر انداختن آن از سال اول حصول استطاعت حرام است و اگر در سال اول ترک شود در سال دوم نیز وجوب آن فوری است و ترک آن در سال دوم نیز حرام است به همین منوال نسبت به سال های بعد.

3. بر مستطیع واجب است به تهیّه مقدمات حج در سال استطاعت مبادرت ورزد.

4. در صورت وجود کاروان های متعدد برای سفر حج، حاجی مختار است که با هر یک از کاروان ها که مورد اطمینان است مسافرت کند.

5. اگر کاروانی برای سفر حج وجود دارد و شک شود که کاروان دیگری نیز

به مقصد حج حرکت می کند یا خیر، واجب است با کاروان موجود سفر کند مگر اینکه به شکل گیری کاروان دیگر اطمینان پیدا کند.

6. در صورتی که مکلف با کاروان اول به حج نرفت و اتفاقاً نتوانست با کاروان دیگری به حج برود، اگر برای او معلوم باشد که در صورت حرکت با کاروان اول حج را درک می کرد، در این صورت حج بر او مستقر شده و باید آن را حتی در صورت عدم بقای شرایط استطاعت، به جا آورد هرچند چنین شخصی به خاطر تأخیر گنهکار نیست، مشروط به اینکه اطمینان داشته با کاروان دیگر، به اعمال حج می رسد.

شرایط وجوب حجة الاسلام

بلوغ، عقل، حریت (آزاد بودن)، مستطیع بودن (شامل استطاعت مالی، بدنی، طریقی، زمانی).

اول: بلوغ

اولین شرط وجوب حجة الاسلام بلوغ است.

7. حج بر کودک - اگرچه ممیز باشد - واجب نیست و اگر حج را با تمام شرایط به جز بلوغ انجام داد کفایت از حجة الاسلام او نمی کند هرچند حج او صحیح است.

8. بر کودک ممیز مستحب است حج را به جا آورد اگرچه کفایت از حجة الاسلام او نمی کند و در صحیح بودن حج او اذن ولی لازم نیست، هرچند در مواردی که لازم است در اموالش تصرف نماید (تصرفی که متوقف بر اذن ولی است) اذن، لازم است.

ص: 20

9. اذن پدر و مادر در حج مکلف بالغ، شرط نیست و در این حکم بین حج واجب و مستحب فرقی وجود ندارد.

10. اگر پدر یا مادر فرزند، او را از حج مستحب به نحوی منع کنند که مخالفت با نهی ایشان موجب عاق والدین شود، حج او باطل می باشد اما حج واجب در فرض مذکور صحیح است.

11. بر پدر و مادر جایز نیست فرزند را از حج واجب نهی کنند و در صورت نهی، اثری بر آن نهی بار نمی شود.

12. مُحرم کردن کودک غیر ممیز بر ولیّ مستحب است و در مُحرم کردن دیوانه، اشکال است، بلی اگر ولیّ مجنون او را رجاء - یعنی به امید مطلوبیت و رسیدن به ثواب - مُحرم نماید اشکالی در آن نیست.

13. کیفیت مُحرم کردن کودک این است که پس از پوشانیدن دو لباس احرام به تن کودک، نیت کند که این کودک را مُحرم به احرام عمره، حج و... نمودم و هر عملی از اعمال عمره یا حج را که کودک توان دارد، باید خودش به جا آورد و در صورت عدم توانایی کودک، ولیّ از طرف او به جا آورد. بدیهی است در هنگام طواف، کودک باید طهارت خود را حفظ کند و اگر نمی تواند، ولیّ از طرف او به جا آورد و احتیاط آن است که ولیّ، در حد ممکن بین طواف و نماز خود و تطهیر کودک - با وضو گرفتن یا وضو دادن کودک - و واداشتن او به طواف و نماز آن، جمع نماید.

14. ولیّ می تواند کودک را مُحرم نماید، اگرچه خودش مُحلّ (غیر مُحرم) باشد.

15. قدر متیقن از ولیّ، که می تواند کودک غیر ممیز را مُحرم نماید، ولیّ شرعی است که پدر، جدّ پدری، وصیّ آن دو، و حاکم شرع، و امین او، و وکیل هریک از

اینهاست، و صدق ولیّ در غیر موارد مذکور مثل عمو، دایی، و برادر اگر چه تکفّل کودک را بر عهده گیرند، مشکل است. بلی درباره مُحرم کردن کودک توسط مادر، به خاطر وجود نصّ خاص، اشکالی نیست.

16. درباره ی کودک ممیّز، در مواردی که اذن ولیّ معتبر است اذن غیر ولیّ شرعی کفایت نمی کند.

17. مخارج زایده سفر کودک بر عهده ولیّ اوست، مگر آنکه حفظ او متوقّف بر سفر باشد، و یا آنکه آن سفر به مصلحت او بوده، و حج، موجب مخارج زایدی بر مخارج سایر سفرها نباشد.

18. قربانی و همین طور کفّاره صید کودک بر عهده ولیّ اوست، و وجوب سایر کفّارات به احتیاط واجب، بر ولیّ می باشد.

19. اگر کودکی قبل از بلوغ مُحرم شود و وقوف مشعر را پس از بلوغ درک کند، اقوی آن است که در صورت بقای استطاعت، حج را اعاده نماید.

20. اگر کسی به اعتقاد اینکه بالغ یا مستطیع نیست، حج استحبابی به جا آورد، کفایت حج انجام شده از حجة الاسلام، محلّ اشکال و تأمل است و باید حج را احتیاطاً اعاده نماید، بلی اگر یتّیّت کرد که حجی را که بر عهده اوست انجام دهد، و فکر می کرده حج استحبابی است، ظاهراً از حجة الاسلام کفایت می کند.

دوم: حرّیت (برده نبودن)

دومین شرط وجوب حجة الاسلام حرّیت است، یعنی آزاد بودن و اینکه بنده و ملک شخص دیگر نباشد.

سومین شرط وجوب حجة الاسلام عاقل بودن است یعنی دیوانه نباشد.

چهارم: استطاعت

چهارمین شرط وجوب حجة الاسلام استطاعت شرعی است که مشتمل بر این موارد است: استطاعت مالی، استطاعت بدنی (صحّت و قوّت بدن)، استطاعت طریقی (امنیت و باز بودن راه)، استطاعت از جهت وقت (زمان کافی برای سفر و انجام اعمال حج و عمره را داشته باشد).

استطاعت مالی:

21. وجود استطاعت عقلی، به تنهایی برای وجوب حج کافی نیست، بلکه استطاعت شرعی نیز لازم است.

22. اگر حج را با اینکه تمام شرایط استطاعت را دارد، ترک کند، حج بر او مستقر می شود و واجب است آن را هر چند با سختی بعداً به جا آورد.

23. در استطاعت مالی دارا بودن زاد و راحله شرط است؛ و مراد از زاد، مواد غذایی و آشامیدنی و تمام آنچه مسافر برای رفع حوائج خود در حین سفر به آنها نیاز دارد، می باشد و لوازم مذکور باید مناسب حال او باشد. و مراد از راحله، وسیله نقلیه مناسب حال مکلف، برای پیمودن مسیر است.

24. در استطاعت مالی شرط است که حاجی، توانایی تهیه قربانی را داشته باشد و قدرت بر روزه گرفتن که بدل از قربانی می باشد، کافی نیست.

25. وجود عین لوازم مورد نیاز در مسافرت (زاد) همراه مکلف، لازم نیست

بلکه اگر وجوه نقدی یا غیر آن را نیز داشته باشد که بتواند زاد سفر را با آن تهیه کند، کفایت می کند؛ در مورد راحله نیز همین طور است.

26. حج بر کسی که زاد و راحله را قبل از سفر حج ندارد، اما توانایی تحصیل آنها را هر چند در هنگام پیمودن طریق داشته باشد، واجب نمی باشد.

27. استطاعت از مکان فعلی مکلف شرط است نه از محل اقامت یا وطن او، پس اگر ایرانی سفری به عراق داشته باشد و از آنجا استطاعت مالی برای او حاصل شود، حج بر او واجب است هر چند از شهر و محل اقامت خود مستطیع محسوب نشود.

28. داشتن وسیله سفر در وجوب حجة الاسلام شرط است، خواه مکلف به وسیله نقلیه ای برای پیمودن راه - مثل ماشین، هواپیما و کشتی - احتیاج داشته باشد یا احتیاج نداشته باشد.

29. در شرط لزوم وجود وسیله نقلیه برای پیمودن راه، فرقی بین کسی که دور از مکه یا نزدیک به آن است نمی باشد.

30. داشتن راحله برای رفتن به عرفات و برگشتن از آن، بنابر احتیاط واجب شرط نیست پس کسی که می تواند بدون مشقت پیاده به عرفات برود و برگردد، لازم نیست راحله داشته باشد.

31. مقصود از داشتن وسیله نقلیه، توانایی بر تهیه آن می باشد، پس اگر کسی به صورت پیاده مسیر را بپیماید با اینکه توانایی تهیه وسیله نقلیه را دارد مستطیع می باشد، مثلاً مکلف برای ثواب بیشتر با اینکه می تواند وسیله نقلیه تهیه کند، پیاده مسیر را بپیماید.

32. اگر سفر حج متوقف بر تهیه وسیله نقلیه با قیمتی بیش از حد متعارف باشد، هر چند که تفاوت قیمت بسیار زیاد است، تهیه وسیله بر مکلف واجب است

مگر آنکه تفاوت قیمت به حدی باشد که موجب مشقت شدید گردد و یا ضرر بر مکلف شمرده شود که در این صورت، مستطیع نمی باشد.

33. در وجوب حج، همان گونه که داشتن مخارج رفتن به حج و ایامی که در سفر مشغول به اعمال حج است، و هزینه اجرت کسانی که او را برای طواف و سعی واجب در صورت نیاز حمل می کنند شرط است، همچنین داشتن هزینه بازگشت به وطن عرفی (جایی که در آن زندگی می کند) شرط می باشد، مگر آنکه قصد بازگشت به آن مکان را نداشته باشد، بلی اگر می خواهد به شهر دیگری برود، که مخارجش با بازگشت به وطن یکسان است، و یا در صورت بیشتر بودن مضطرّ به رفتن به آن محل است، آن مبلغ نیز از مخارج سفر محسوب می شود.

34. وجود زاد و راحله بیش از آنچه برای اداره زندگی نیاز دارد، در استطاعت شرط است؛ مثلاً- با فروش منزل مسکونی اگرچه موجب مشقت نگردد استطاعت حاصل نمی شود و یا با فروش اثاث منزل که مطابق شأن اوست استطاعت حاصل نمی شود. بلی فروش وسایل زاید بر مقدار شأن برای تهیه مخارج حج لازم است.

35. اگر مکلف اثاث خانه و امثال آن را فروخت و هزینه حج را تحصیل کرد در صورتی که زندگی کردن با خانه اجاره ای یا زندگی بدون اثاث فروخته شده موجب مشقت شدید نشود و مطابق شأن او باشد حج بر او واجب می شود و در این فرض جایز نیست برای از بین بردن استطاعت خانه دیگری خریداری نماید.

36. اگر مکلف خانه را با قصد تبدیل آن، بفروشد جایز است خانه دیگری بخرد، هر چند خانه ارزان تر یا استیجاری مناسب شأن او باشد، از بین بردن استطاعت حاصله از فروش خانه، مانعی ندارد.

37. اگر خانه موقوفه ای در اختیار شخصی باشد، به شکلی که احتمال خارج شدن منزل از دست او داده نشود و در نتیجه از خانه ملکی بی نیاز باشد، بر این فرد واجب است خانه ملکی ای که دارد را بفروشد و در راه حج مصرف نماید.

38. اگر وسایل مورد احتیاج فردی از جهت قیمت بیش از شأن او باشد و توانایی تبدیلی آن به قیمت کمتر بدون مشقت ممکن است، باید آن لوازم را تبدیل و مازاد را صرف مخارج حج نماید و کسی که خانه ای برای سکونت ندارد اما خانه استیجاری مطابق شأن اوست و حرجی نمی باشد در صورت داشتن مخارج حج مستطیع می باشد.

39. اگر کسی خانه ای داشته باشد که در صورت فروش آن، کفایت مخارج حج را می کند، حتی اگر خانه ای اجاره ای در شأن او باشد و حرجی محسوب نگردد، فروش خانه بر او لازم نیست و مستطیع محسوب نمی شود.

40. شخصی که هزینه حج را دارد اما نیاز به ازدواج دارد به شکلی که ترک ازدواج برای او مشقت آور است، حج بر او واجب نمی باشد و باید دارایی خود را در امر ازدواج مصرف کند.

41. کسی که به همسر خود که نفقه اش بر عهده اوست، احتیاج ندارد، لازم نیست همسر را برای صرف نفقه او در امر حج طلاق دهد و چنین شخصی مستطیع محسوب نمی شود.

42. شخصی که تمام مخارج حج یا مقداری از آن را ندارد اما به مقدار آن مخارج از کسی طلبکار است و زمان وصول طلب نیز فرا رسیده، مستطیع می باشد و بر او واجب است که طلب خود را و لو با اجبار یا استعانت از حاکم شرع وصول کرده و به حج برود.

43. اگر وقت دین، نرسیده است اما بدهکار قبل از رسیدن وقت وصول دین، بدون مطالبه طلبکار، پیشنهاد پرداخت دین را مطرح کند، طلبکار مستطیع می شود و واجب است با گرفتن دین آن را در امر حج مصرف کند.

44. اگر دریافت دینی که وقت آن نرسیده متوقف بر درخواست از بدهکار و پیگیری از جانب طلبکار باشد، طلبکار مستطیع محسوب نمی شود.

45. اگر بدهکاری که وقت طلب او رسیده از پرداخت دین، ناتوان است یا شخصی است که در پرداخت دین کوتاهی و ممانعت می کند و امکان اجبار او بر پرداخت نیز وجود ندارد و یا شخصی است که اصل دین را انکار می کند و طلبکار نیز نمی تواند دین را اثبات کند، در این صورت طلبکار مستطیع نبوده و حج بر او واجب نیست.

46. بر فرزند جایز نیست بدون اجازه پدر از مال پدر حج به جا آورد و بر پدر نیز واجب نمی باشد مخارج حج را به فرزند بذل کند؛ همین طور پدر نمی تواند برای حج خود از اموال فرزند بدون رضایت او استفاده کند و بر فرزند نیز واجب نیست مخارج حج را به پدر بذل کند.

47. کسی که مخارج حج را ندارد اگرچه بتواند با قرض گرفتن و ادای آن به راحتی، به حج برود، مستطیع نمی باشد و حج بر او واجب نیست.

48. در صورتی که مکلف مالک اموالی است که نمی تواند با آن به حج برود - به خاطر اینکه مال در دسترس نیست یا به خاطر فقدان خریدار مال - در این فرض بر او لازم نیست مخارج حج را از دیگری قرض کند و مستطیع نمی باشد و اگر چنین شخصی مبلغی را قرض گرفت، در صورتی که به خاطر اموالی که دارد، ادای قرض به سهولت ممکن باشد حج بر او واجب است.

49. اگر مکلف طلبی دارد که وافی به مقدار مخارج حج است، اما وقت گرفتن طلب نرسیده است و مدیون نیز حاضر نیست دین را قبل از وقت پرداخت کند و یا مکلف طلبی دارد که وقت وصول آن رسیده اما مدیون از پرداخت آن خودداری می کند و طلبکار توانایی گرفتن دین را ندارد، بر طلبکار لازم نیست با فرض گرفتن مخارج حج را تأمین کند. بلی در صورت فرض گرفتن و توان ادای قرض به راحتی، طلبکار مستطیع بوده و حج بر او واجب است.

50. اگر دارایی مدیون به مقداری است که برای مخارج حج کفایت می کند و وقت دین او نیز فرا نرسیده است و مدیون اطمینان دارد هنگام رسیدن وقت ادای دین به راحتی می تواند دین را پرداخت کند چنین مکلفی مستطیع است و حج بر او واجب است.

51. شخصی که مدیون است و دارای مالی است که به مقدار مخارج حج می باشد ولی جوابگوی دین او نیست، اگر وقت ادای دین رسیده، چنین شخصی مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی باشد.

52. اگر حج از قبل بر مدیون مستقر شده باشد، باید بین انجام حج و ادای دین جمع کند، هر چند با تحمل مشقت باشد اما اگر تنها توان انجام یکی را دارد در انتخاب هر یک مخیر است.

53. شخصی که دینی قبل از به دست آوردن مال مورد نیاز برای انجام حج، بر عهده دارد، دین او مانع از استطاعت است؛ همچنین اگر پس از به دست آوردن مالی که به اندازه مخارج حج است، به طور غیر اختیاری مدیون گردد؛ مثلاً مالی را بدون تقصیر تلف کند، حتی اگر قبل از اتمام اعمال حج باشد، این فرد مستطیع

نمی باشد، مانند اینکه مکلف قبل از اتمام اعمال حج، بدون تقصیر خسارتی بر شخصی وارد کند که در این صورت مستطیع نمی باشد.

54. در صورتی که وجوه شرعی به کالای مشخصی تعلق گرفته باشد، ادای وجوه از مال مذکور واجب و برانجام حج - هر چند مستقر شده باشد - مقدم است.

55. اگر خمس، زکات یا مظالم عباد به ذمه باشد، مانند سایر دیون، مانع از استطاعت مکلف است. حال اگر مکلف بتواند دین را پرداخت کند و بر استطاعت باقی بماند، حج بر او واجب است.

56. اگر با حاکم شرع بر تأخیر انداختن پرداخت دیون شرعی مصالحه نماید، این دیون شرعی مانع استطاعت مالی نمی شود.

57. دینی مانع از استطاعت می باشد که اگر انسان دارایی خود را برای حج صرف کند، نمی تواند آن دین را به راحتی ادا کند.

58. اگر زمان ادای دین به مقداری طولانی باشد که مدیون مطمئن باشد با رسیدن وقت ادای دین به راحتی می تواند آن دین را پرداخت کند، چنین دینی مانع وجوب حج نمی شود.

59. اگر بدهکار اطمینان دارد که در صورت عدم توانایی در ادای دین، طلبکار طلب خود را می بخشد، در این صورت دین، مانع از استطاعت نیست؛ همچنین اگر بنای طلبکار بر مسامحه در گرفتن دین باشد - مانند مسامحه برخی خانم ها نسبت به اخذ مهریه - که این گونه دین، مانع از استطاعت نیست.

60. اگر مکلف شک کند آیا مالی به اندازه حج دارد یا خیر، بنابر احتیاط واجب باید نسبت به آن احتمال تحقیق کند و در صورت آشکار نشدن حال، مستطیع نمی باشد.

61. اگر مکلف مالی دارد و مقدار آن را نمی داند و شک کند که آیا آن مال برای مخارج حج کفایت می کند یا خیر، بنابر احتیاط واجب باید درباره آن تحقیق و تفحص کند.
62. اگر مکلف مالی دارد و مقدار آن را نیز می داند اما نمی داند برای انجام حج کافی است یا خیر، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق و بررسی کند.
63. اگر هزینه رفت و برگشت حج را داشته باشد و به مقدار رجوع به کفایت، مالی داشته باشد که فعلاً غایب شده و در دسترس نیست و در مقدار آن شک کند، به احتیاط واجب اگر ممکن است، نسبت به آن فحص نماید و با عدم امکان فحص وجوب حج، محل تأمل و اشکال است.
64. اگر مالی به مقدار برگشتن دارد اما احتمال دهد این مال هنگام بازگشت تلف شود، چنین احتمالی به استطاعت ضرری نمی زند.
65. اگر در سالی که مالی به اندازه مخارج حج دارد (استطاعت مالی) استطاعت طریقی نداشته باشد، جایز است در آن مال تصرف نماید و از استطاعت خارج شود، همچنین است اگر شک داشته باشد که در همان سال برای او استطاعت طریقی حاصل می شود یا خیر.
66. اگر شخصی در اوایل خروج کاروان ها، استطاعت طریقی ندارد اما یقین دارد تا آخرین لحظه، استطاعت طریقی برای او حاصل می شود، بر او جایز نیست با تصرف در مال حج، خود را از استطاعت مالی خارج کند؛ و اگر مکلف مالی به اندازه مخارج حج دارد، اما توانایی تصرف در آن را (حتی به کمک واسطه) ندارد، چنین شخصی مستطیع نمی باشد.

67. اگر استطاعت مالی در زمان خروج حجاج و کاروان های حج حاصل شد مکلف نمی تواند در آن مال تصرف کند؛ و به احتیاط واجب اگر در اول سال نیز استطاعت مالی حاصل شود، مکلف حق ندارد خود را از استطاعت خارج کند.
68. اگر کسی که استطاعت مالی دارد و سایر شرایط حج نیز برای او حاصل است، در حفظ مال کوتاهی کند و مال تلف گردد، حج بر او مستقر می شود و باید آن را هرچند با مشقت انجام دهد.
69. اگر مکلف استطاعت مالی دارد اما جاهل به آن است و یا به وجوب حج توجه ندارد، حج بر او واجب است؛ پس اگر بعد از اتمام زمان مورد نیاز برای حج، متوجه شد - در صورتی که بقیه شرایط حج وجود داشته - حج بر او مستقر می شود هرچند در سال بعد مال از بین برود.
70. اگر مکلف، به استطاعت خود علم داشته باشد و سپس از آن غافل شود یا با وجود استطاعت گمان کند مستطیع نیست و نیت حج مستحبی بنماید، حج او مجزی از حجة الاسلام نمی باشد؛ بلی اگر این طور نیت کند که حجی را که بر عهده دارم انجام می دهم، هرچند گمان کند حج مستحبی بر عهده اوست، حج انجام شده، کفایت از حجة الاسلام می نماید.
71. اگر ملکیت مکلف نسبت به زاد و راحله متزلزل (قابل از بین رفتن) باشد - مانند آنجا که شخصی مال را با شرط خیار به او تملیک کند - چنین شخصی مستطیع نمی باشد مگر اینکه مطمئن شود که معامله فسخ نمی گردد؛ بلی در صورتی که طرف مقابل، معامله را فسخ نمود، معلوم می شود مکلف از اول مستطیع نبوده است.
72. اگر مکلف مالی را با عقد هبه از غیر ذی رحم مالک شد، مستطیع نمی باشد

و واجب نیست مال را برای لازم شدن هبه (و مستطیع کردن خود) تبدیل به مال دیگر نماید.

73. بقای استطاعت مستطیع تا آخر اعمال، لازم می باشد؛ پس اگر قبل از اتمام اعمال حج مال او تلف شود معلوم می شود استطاعت نداشته است.

74. اگر به طور غیر اختیاری دینی بر عهده مستطیع بیاید (مثل اینکه مال غیر را از روی خطا تلف کند) این دین بر استطاعت مقدّم بوده و مانع از آن است.

75. اگر بعد از اتمام عمل حج، مخارج برگشت به وطن یا آنچه برای گذران زندگی پس از رجوع نیاز دارد، تلف شود حج انجام شده مجزی است و کفایت از حجة الاسلام می کند. همچنین اگر در اثنای اعمال حج، مخارج مذکور تلف شود ولی مخارج اتمام اعمال واجب حج را داشته باشد حج او صحیح و مجزی از حجة الاسلام است.

76. در حصول استطاعت، مالک بودن اموال مورد نیاز حج، لازم نیست بلکه جواز تصرف در اموال، به نحوی که برای انجام حج کفایت کند، مجزی است. پس اگر شخصی وصیت کند فردی بعد از مرگش با اموال او به حج برود، حج بر آن فرد واجب می شود هر چند مالک آن اموال نشده است.

77. اگر مالک با وصیت، مالی را به شخصی تملیک کند به این شرط که با آن مال به حج برود قبول وصیت لازم نیست، زیرا از مصادیق تحصیل استطاعتی می باشد که بر مکلف لازم نیست.

78. اگر قبل از حصول استطاعت نذر کرده باشد که هر سال در روز عرفه به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف شود و پس از آن نذر مستطیع گردد،

حج بر او واجب است و با حصول استطاعت روشن می شود موضوع نذر محقق نشده است.

79. اگر مکلف نذر کند مقداری از اموالش را در کار خیر صرف کند جایز نیست در سال حصول استطاعت آن اموال را صرف مورد نذر کرده و خود را از استطاعت خارج کند.

80. واجب فوری ای که اهمّیت آن از حج کمتر است، حتی اگر قبل از حصول استطاعت بر عهده مکلف بیاید مانع از وجوب حج نمی شود.

81. اگر واجب فوری بر عهده مکلف باشد که با انجام آن نمی تواند حج را ادا کند، باید واجب اهمّ را مقدم کند، پس واجب فوری ای که نسبت به حج اهمّیت کمتری دارد و نمی توان آن را از سال استطاعت به تأخیر انداخت، مانع از استطاعت نیست و باید ترک شود.

حج بذلی

82. اگر به شخصی که مخارج حج را ندارد گفته شود: (مخارج حج و مخارج عیال تو در زمان سفر حج را بر عهده می گیرم) حج بر او واجب است و کفایت از حجة الاسلام می کند.

83. اگر به شخصی که مخارج حج را ندارد گفته شود: (با این مال مشخص حج به جا بیاور) اگر مال برای رفت و برگشت و مخارج عیال او هنگام سفر حج کفایت کند، حج بر او لازم و مجزی از حجة الاسلام است.

84. در وجوب حج بذلی فرقی نمی کند بخشیدن مال بر اعطاکننده واجب باشد (مثل اینکه نذر کرده یا قسم خورده باشد) یا واجب نباشد.

85. اگر بذل و بخشش مخارج حج، همراه با هتک حیثیت باشد، قبول آن واجب نیست.

86. وجوب حج بذلی مشروط به این است که گیرنده مال مطمئن باشد اعطاکننده از بخشش خود رجوع نمی کند.

87. اگر مکلف قسمتی از مخارج حج را دارد و شخص دیگر حاضر باشد مقدار باقی مانده را به او بذل کند، حج بر مکلف واجب است.

88. اگر شخصی حاضر شود به مکلفی که توانایی تهیه مخارج عیال خود را ندارد و رفتن به سفر حج نیز تغییری در وضع او ایجاد نمی کند، مخارج حج را اعطا کند (بدون اینکه مخارج عیال او را بدهد) حج بر این مکلف واجب است و از حجة الاسلام او نیز کفایت می کند.

89. مکلفی که توانایی تهیه مخارج زندگی خود را ندارد، در صورت بخشیدن مخارج حج، مستطیع می شود (استطاعت بذلی) و رجوع به کفایت در استطاعت او شرط نیست پس در فرض مذکور لازم نیست مکلف بعد از بازگشتن، مخارج گذران زندگی را داشته باشد.

90. در صورتی که وقت دین مکلف رسیده باشد و طلبکار نیز دین خود را مطالبه می کند، اگر مکلف بتواند دین خود را با انجام ندادن سفر حج و کسب و کار بپردازد، اگرچه به او مخارج حج را بذل کنند، مستطیع نمی گردد.

91. اگر شخصی مالی که به اندازه مخارج حج است به دیگری هبه کند (ببخشد) و شرط کند با آن حج به جا آورد و یا او را منخیر به حج یا عمل دیگر مثل زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نماید، قبول هبه و صرف آن در حج واجب است.

92. اگر مالی که به اندازه مخارج حج است هبه شود و هبه کننده، مصرف مال را در امر حج به شکل تعیینی یا تخییری شرط نکند، قبول هبه بر مکلف واجب نیست.
93. اگر مالی به صورت وقف یا نذر یا وصیت برای حج در نظر گرفته شود و متولی یا وصی یا ناظر، شخصی را برای انجام حج مشخص کنند، قبول مال و صرف آن در انجام حج واجب است.
94. اگر شخصی خمس یا زکات مال خود را به فقیر بدهد به شرط آنکه با آن مبالغ حج به جا آورد، وجوب حج و صحّت شرط، محل اشکال است.
95. اگر شخصی سهم (سبیل الله) زکات خود را به فردی برای انجام حج بدهد، بر گیرنده زکات لازم است حج به جا آورد و جایز نیست مال را در مصارف غیر حج خرج کند.
96. بر باذل (بخشنده مال) جایز است قبل از محرم شدن مکلف، از بخشش و بذل خود برگردد و مخارج حج را نپردازد، اما بعد از دخول در احرام بنا بر احتیاط واجب، رجوع جایز نیست.
97. در صورت باقی بودن عین مال، باذل (اعطاکننده مال) می تواند حتی بعد از محرم شدن گیرنده مال (مبذول له) آن مال را پس بگیرد، مشروط بر اینکه مبذول له از ارحام او نباشد. بلی در صورتی که مال را پس گرفت، بنا بر احتیاط واجب باید مخارج حج گیرنده مال (مبذول له) را بپردازد.
98. اگر باذل (اعطاکننده مال) در میانه راه از بذل خود رجوع کند، بر او واجب است مخارج بازگشت به وطن را به گیرنده مال (مبذول له) بپردازد.
99. اگر بذل مال به یکی از چند نفر صورت گیرد (مثل اینکه بگوید مخارج

حج یکی از شما چند نفر را می پردازم، قبول بر همه آنها واجب کفایی است، و اگر از قبول اجتناب کردند، حج بر همه آنها مستقر می شود، و با انجام آن توسط یک نفر، وجوب از بقیه ساقط است.

100. در صورتی که مخارج حج مکلف بر عهده باذل (بخشنده مال) باشد اگر مکلف توانایی قربانی دارد، پول قربانی بر عهده باذل است؛ اما اگر مکلف توانایی قربانی نداشت، باید به وظیفه ناتوان که روزه گرفتن است عمل کند، و بر باذل لازم نیست پول قربانی را بپردازد، بلی باذل می تواند تبرعی قربانی را بر عهده بگیرد.

101. اگر مبذول له (گیرنده بذل و بخشش) به صورت عمدی کاری کند که کفاره بر عهده اش بیاید، پرداخت کفاره به عهده خود اوست؛ اما در مواردی از جهل، اضطرار و فراموشی، که مانع از کفاره نمی باشد، اگر گیرنده مال، توانایی پرداخت کفاره را دارد، باذل باید کفاره را چون جزء مخارج حج است بپردازد و در صورت عدم توانایی مکلف به پرداخت کفاره، بر باذل پرداخت کردن کفاره لازم نیست. حال اگر خواست به طور مجانی کفاره را بر عهده بگیرد، ذمه مکلف با پرداخت او فارغ می شود. و در صورتی که باذل (بخشنده مال) کفاره را بر عهده نگرفت مکلف باید به وظیفه غیر متمکن از پرداخت کفاره عمل کند.

102. حجة الاسلام با بذل (بخشیدن مال به مکلف) واجب می شود و در این حکم فرقی بین حج تمتع، قران یا افراد وجود ندارد. اما کسی که حجة الاسلام خود را به جا آورده، اگر مخارج حج به او بذل شود، حج دوباره بر او واجب نمی شود. بلی کسی که حج بر او مستقر است یا با نذر واجب شده، در صورتی که به خاطر مشقت انجام حج برایش ممکن نباشد، قبول بذل واجب می باشد.

103. اگر مال بخشیده شده در میانه راه تلف شود، وجوب حجة الاسلام از مکلف ساقط می شود؛ مگر آنکه از مکان تلف شدن مال، استطاعت شرعی داشته باشد.

104. اگر قبل از احرام، معلوم شود که مال بذل شده برای انجام حج کفایت نمی کند بر باذل (بخشنده مال) لازم نیست باقی مانده مورد نیاز را ببخشد؛ اما اگر بعد از احرام، عدم کفایت مال آشکار شود، بنابر احتیاط واجب بر باذل (بخشنده مال) لازم است باقی مانده را پردازد، مگر اینکه باذل، از همان ابتدا مقدار مشخصی را معین کرده باشد.

105. اگر شخصی به مکلف بگوید: (مخارج حج را قرض کن، پرداخت آن بر عهده من) یا بگوید: (برای من مالی را قرض کن و با آن حج به جا بیاور) قبول این پیشنهادها بر مکلف لازم نیست. بلی اگر مکلف پذیرفت و قرض کرد، در صورت دوم چون مدیون و بدهکار پیشنهادکننده است، حج بر مکلف واجب می شود؛ اما در صورت اول چون مدیون و بدهکار خود مکلف است، اگر اطمینان دارد که پیشنهادکننده قرض را می پردازد، حج بر او واجب می شود.

106. اگر بعد از انجام حج معلوم شود مال بخشیده شده (مبذول) غصبی بوده، حج انجام شده کفایت از حجة الاسلام می کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به آن حج اکتفا نشود.

107. اگر کسی برای انجام خدمات سفر حج اجیر شود، و پول اجیر شدنش کفایت از سفر حج نماید، حج بر او واجب می شود.

108. شخص مستطیع می تواند برای خدمات سفر حج، یا برای نفس حرکت در مسیر، اجیر شود. اما اگر برای حج بلدی اجیر شده باشد، دیگر نمی تواند برای پیمودن مسیر، دوباره اجیر شده و مبلغی دریافت کند.

109. غیر مستطیع می تواند برای انجام حج، از طرف شخص دیگر اجیر شود، حال اگر غیر مستطیع با اجرت به دست آمده از اجیر شدن، مستطیع شد، اگر حج نیایی، مقید به همان سال استطاعتش باشد، باید در آن سال، حج نیایی را به جا آورد و در سال بعد، اگر استطاعتش باقی بود، برای خود نیز حج به جا بیاورد. اما اگر حج نیایی مقید به همان سال استطاعت نباشد، در این صورت باید حج خود را در سال اول، مقدم بر حج نیایی به جا آورد.

110. انجام حج نیایی، کفایت از حج واجب شخص نایب نمی کند و در این حکم فرقی ندارد حج نیایی با اجیر شدن یا به صورت مجانی انجام شود.

111. در استطاعت مالی علاوه بر دارا بودن مخارج رفت و برگشت حج، داشتن مخارج عیال در زمان حج نیز لازم است و مراد از عیال، شخصی است که مخارج او از طرف شارع یا عرف بر عهده مکلف باشد، مثل برادر و خواهر صغیر و امثال ایشان.

112. در استطاعت رجوع به کفایت شرط است و مراد از رجوع به کفایت توانایی اداره زندگی به آسانی پس از برگشتن از حج است؛ مثل اینکه شغل تجارت، زراعت، یا حرفه ای دیگر داشته باشد و یا از منافع ملکی بهر مند باشد؛ و به طور کلی اگر توانایی اداره زندگی خود را داشته باشد، اگرچه بالفعل دارایی ای ندارد، در این فرض رجوع به کفایت حاصل است.

113. اگر کسی علاوه بر مخارج حج، دارای مالی است که زندگی او و عیالش را برای مدت قابل توجه تأمین می نماید حج بر او واجب است و لازم نیست که مال مذکور برای مخارج تمام عمر او کفایت کند.

114. کسی که مخارج زندگی او از طریق وجوه شرعیه اداره می شود، شرط

رجوع به کفایت را دارد، همین طور است فقیری که زندگی او از طریق گرفتن وجوه تبرعی و صدقات تأمین می شود.

115. کسی که با مسافرت حج، هیچ گونه تغییری در اداره زندگی اش بعد از رجوع حاصل نمی شود، و انجام دادن یا ترک حج تأثیری در زندگی او ندارد، در صورتی که مخارج حج را داشته باشد مستطیع می باشد.

116. شخصی که مستطیع می باشد واجب نیست مخارج متعارف حج را از مال خود بپردازد، بلکه می تواند با مخارجی که دیگری می پردازد نیز به حج برود.

117. اگر مکلف با سخت گیری مالی بر خود، در مخارج حج صرفه جویی نماید، در صورتی که مستطیع باشد این عملش ضرری به حج نمی زند.

118. اگر با وجود دارا بودن مخارج حج، با مال غصبی مخارج حمل و نقل، خوراک و مسکن خود را بپردازد، ضرری به حجة الاسلام او نمی زند.

استطاعت بدنی

119. در وجوب حجة الاسلام استطاعت بدنی شرط است. پس اگر به خاطر ناتوانی جسمی و بیماری مسافرت حج برای او مشقت زیاد داشته باشد استطاعت بدنی محقق نشده است؛ اما بنابر احتیاط واجب با وجود استطاعت مالی باید نایب بگیرد.

استطاعت از حیث زمان

120. در وجوب حج، استطاعت از جهت زمان شرط است. پس اگر شخصی زمان کافی برای انجام تمامی اعمال حج را ندارد، حج بر او واجب نیست. همچنین اگر زمان کافی وجود دارد، اما انجام حج در این زمان با مشقت شدید همراه است،

در این صورت نیز حج بر مکلف واجب نیست. بلی اگر استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، حج بر او واجب می شود.

استطاعت طریقی

121. در وجوب حجة الاسلام، استطاعت طریقی شرط است. پس اگر مانعی از رسیدن به میقات یا حرم یا عرفات و مشعر وجود داشته باشد حج بر او واجب نیست، همچنین اگر در حین سفر بر جان، مال یا آبروی خود ایمن نیست، استطاعت طریقی حاصل نشده است.

122. اگر راه های متعددی برای رفتن به حج وجود داشته باشد، و تنها یکی از آنها امن است، واجب است حج را از همان راه امن هر چند دورتر باشد، به جا آورد.

123. اگر رفتن به حج باعث تلف شدن مال قابل توجهی می شود یا لازمه رفتن به حج، ترک واجب اهمّ یا ارتکاب فعل حرامی است که ترک آن حرام از انجام حج مهم تر است، در این موارد، حج واجب نیست.

124. اگر مکلف یقین دارد که تمامی شرایط حجة الاسلام را داراست و موانع وجوب آن نیز مفقود است، باید حج را به جا آورد؛ حال اگر بعد از انجام حج برای او آشکار شود که بالغ نبوده یا استطاعت مالی نداشته، حج او کفایت از حجة الاسلام نمی کند.

125. اگر برای مکلف آشکار شود، حجبی که انجام داده همراه با مشقتّ زیادی که غیر قابل تحمل است انجام شده، این حج به جهت اینکه در واقع مستطیع نبوده است، کفایت از حجة الاسلام نمی کند.

126. اگر به اعتقاد فقدان بعضی از شرایط حج یا اعتقاد وجود برخی از موانع آن، حج را ترک کند، سپس معلوم شود در اعتقاد خود اشتباه کرده است، وجوب حج بر او مستقر می شود و واجب است بعداً ولو با سختی حج را به جا آورد.

127. اگر اعتقاد به وجود ضرری دارد که مجوز ترک کردن حج است، یا خوف از آن را دارد، لازم نیست حج را به جا آورد. حال اگر اشتباه بودن اعتقادش آشکار شد و استطاعت او نیز باقی بود، حج بر او واجب است و در غیر این صورت، حج واجب نمی باشد.

128. اگر شخصی با وجود ایمن نبودن راه، به حج برود، اگر مسیر حج بعد از میقات برای او امن بوده، حجة الاسلام او صحیح است. اما در صورتی که مسیر، بعد از میقات امن نباشد، هرچند در مقداری از این مسیر امنیّت وجود نداشته باشد، به نحوی که اقدام بر آن جایز نباشد، حج او کفایت از حجة الاسلام نمی کند.

129. اگر در مسیر مانعی باشد که رفع کردن آن مانع، نیازمند خرج کردن مالی باشد، در صورتی که قدرت بر رفع مانع دارد، بر طرف نمودن آن واجب است و این هزینه جزو مخارج حج او است، بلی در صورتی که هزینه کردن مال برای رفع مانع، از نظر عرف ضرر قابل توجهی باشد، مخارج رفع مانع، جزو حج نمی باشد؛ حال اگر با وجود قابل توجه بودن ضرر مالی، اقدام به رفع مانع کرد و استطاعت او نیز باقی بود، حج او صحیح و مجزی از حجة الاسلام است.

130. اگر در مسیر حج، مانعی حاصل شود که جز با جنگیدن برطرف نمی شود، رفع آن مانع حتی اگر قطع به پیروزی داشته باشد لازم نیست.

131. اگر مسیر حج منحصر به راهی باشد که پیمودن آن منجر به ترک نماز

واجب می شود، بنابر اقوی حج واجب نیست؛ اما اگر مکلف حج را به جا آورد، حج او از حجة الاسلام کفایت می کند.

132. اگر لازمه حج، خوردن یا آشامیدن نجس یا امثال آن باشد، مانع از وجوب حج نیست.

133. در صورتی که حج متوقف بر استفاده از وسیله نقلیه غصبی باشد، حج بر مکلف واجب نیست؛ حال اگر مکلف معصیت کرده و تا رسیدن به میقات از وسیله نقلیه غصبی استفاده کرد، در صورتی حج همچنان بر او واجب می باشد که توانایی انجام حج از میقات را تا پایان اعمال، بدون ارتکاب غصب داشته باشد.

134. اگر حج بر مکلف مستقر باشد و در همان حال، خمس، زکات یا سایر حقوق واجبه بر عهده او باشد، اگر توانایی پرداخت آنها و انجام سفر حج را با هم ندارد انجام حج بر او جایز نیست و در صورت انجام حج با معصیت و ترک پرداخت حقوق شرعی، حج او صحیح و کافی است.

135. مکلف زنده در صورت تمکّن، باید حج واجبی را که بر عهده دارد، خود انجام دهد؛ پس حج شخص دیگر از طرف او کفایت نمی کند.

136. شخصی که حج بر او مستقر شده و به خاطر بیماری ای که امیدی به بهبودی آن ندارد، یا مانعی از حج که امید به بر طرف شدن آن ندارد، یا پیری یا مشقّت زیاد، خود نمی تواند به حج برود، باید برای انجام حج نایب بگیرد.

137. کسی که استطاعت مالی دارد اما خود توانایی انجام حج را ندارد، حتی اگر امید به حصول توانایی در آینده را داشته باشد، به احتیاط واجب باید نایب بگیرد.

138. برای کسی که به خاطر عذر، نایب گرفته است و این عذر تا زمان مرگ

ادامه داشته، حج نیایی کافی است؛ اما اگر عذر او بعد از انجام حج توسط نایب برطرف شد و امید برطرف شدن عذر نیز نداشته است، حج نیایی کافی است؛ اما اگر امید به برطرف شدن عذر داشته، به احتیاط واجب باید بعد از رفع عذر، خودش حج را به جا آورد.

139. اگر در بین راه و قبل از احرام، عذر مکلفی که نایب گرفته است برطرف شود، بنابر اقوی اجاره باطل و حج نایب کافی نیست حتی اگر خود مکلف نیز نتواند در آن سال حج را به جا آورد.

140. مکلفی که به خاطر فاسد کردن حج، لازم است حج را اعاده کند، در صورتی که نمی تواند به خاطر عذر، خودش حج را به جا آورد، باید نایب بگیرد و احکام نیابت که در حج مستقر و حجة الاسلام گذشت، درباره او جاری است.

141. در فرض عدم وجود نایب یا گران بودن اجرت او - به شکلی که مکلف توانایی پرداخت آن را نداشته باشد یا پرداخت اجرت ظلم به او محسوب می شود- نایب گرفتن بر چنین مکلفی واجب نیست و باید حج، بعد از مرگ برای او قضا شود.

142. نیابت مجانی یا نیابت از میقات - هر چند مکلف توانایی نایب گرفتن از شهر خود را دارد - کافی است، اما احتیاط مستحب آن است که نیابت از شهر مکلف بوده و تبرعی نباشد.

143. کسی که بعد از احرام و داخل شدن حرم بمیرد، احرام او از هر گونه حجی، کفایت می کند چه حجة الاسلام یا غیر آن و لازم نیست حج، از طرف او قضا شود.

144. اگر کسی بعد از احرام و قبل از دخول حرم بمیرد و یا بعد از دخول حرم

- و قبل از احرام بمیرد (مثل اینکه فراموش کند یا جاهل به لزوم احرام از میقات باشد) باید حجی که بر او مستقر شده است بعد از مردن، برای او قضا شود.
145. در صورتی که مکلف محرم شود و وارد حرم شده باشد، و پس از خروج از حرم یا مُجَلِّ شدن (مثل اینکه عمره تمتع را به جا آورده باشد) بمیرد، این عمل او مجزی از حجة الاسلام است؛ و در این مسئله فرقی نمی کند حج او تمتع، افراد یا قران باشد یا اینکه حج را از طرف خود یا برای دیگری به صورت استیجاری انجام دهد؛ بلکه این حکم شامل حج نذری، حجی که به خاطر فاسد کردن حج قبلی واجب شده و عمره مفرده نیز می شود.
146. اگر مکلف در میانه یا بعد از عمره تمتع بمیرد، عمل او مجزی از حج تمتع می باشد؛ اما در حج افراد و قران چون عمره و حج جدای از یکدیگرند، مرگ در میانه یا بعد از یکی از آنها مجزی از دیگری نمی باشد.
147. در صورت استطاعت، حج بر کافر نیز واجب است اما تا زمانی که کافر است، حج او صحیح نمی باشد و اگر در حالت کفر بمیرد، حج از طرف او قضا نمی شود.
148. اگر کافر مستطیع، مسلمان شود و استطاعتش باقی باشد، بنا بر احتیاط واجب انجام حج بر او لازم است و اگر بعد از زوال استطاعت مسلمان شود، بنا بر احتیاط واجب، حج بر او مستقر گردیده است.
149. اگر کافر مُحرم شد و سپس مسلمان گردید، احرام او کفایت نمی کند حتی اگر وقوف به عرفات و مشعر را در حال اسلام درک کند، پس اگر می تواند واجب است به میقات برگردد و در صورت عدم امکان به مقداری که می تواند به سمت میقات برود و در صورت عدم امکان، از همان مکان محرم شود.

150. حج بر کافر مرتدی که مستطیع است، واجب می باشد خواه استطاعت، قبل از ارتداد حاصل شود یا بعد از ارتداد، حال اگر حج را با حال ارتداد به جا آورد، حج او صحیح نمی باشد و در صورتی که در حال ارتداد بمیرد، حج از طرف او قضا نمی شود و اگر توبه نمود، چه مرتد ملی باشد چه فطری، واجب است حج را به جا آورد، خواه استطاعت او باقی باشد یا نباشد.

151. اگر مرتد در حال ارتداد مُحرم شود، و سپس مسلمان گردد، واجب است احرام خود را اعاده کند.

152. اگر مکلف حج را به جا آورد، سپس مرتد شد، در صورتی که توبه کند، اعاده حج بر او واجب نیست؛ زیرا حبط اعمال مختص به موردی است که شخص کافر شود و در حال کفر بمیرد.

153. اگر مکلف در حال اسلام محرم شود، بعد مرتد و کافر شده و سپس توبه کند، در این صورت تجدید احرام بعد از توبه لازم نیست.

154. اگر کسی که امامت ائمه معصومین: را قبول ندارد، حج به جا آورد و بعد مستبصر شود، اعاده حج بر او لازم نیست؛ به شرط اینکه بنا بر مذهب خود حج را صحیح به جا آورده باشد هر چند حج او در مذهب ما، صحیح شمرده نشود.

155. اذن شوهر برای انجام حجة الاسلام همسر لازم نیست و شوهر نمی تواند او را از انجام حج منع کند. همچنین اگر شوهر به همسرش در نذر برای انجام حج اذن دهد، دیگر اذن گرفتن از او برای انجام حج لازم نیست.

156. در انجام حج مستحبی، اذن شوهر لازم است، همین طور اذن شوهر برای انتخاب کاروانی که زودتر از کاروان های دیگر حرکت می کند لازم است، و شوهر می تواند زن را از رفتن تا حرکت آخرین کاروان، منع کند.

157. زنی که از شوهر خود به طلاق رجعی جدا شده، در زمان عده، همانند زوجه می باشد و در مواردی که اذن از شوهر لازم است، اذن گرفتن بر او نیز لازم است.
158. زنی که به عقد موقت ازدواج کرده در صورتی که لازمه انجام حج، تقویت حق شوهر باشد، در مواردی که اذن شوهر برای انجام حج در عقد دائم لازم است، بر او نیز اذن گرفتن لازم می باشد.
159. بر زنی که از جهت خود و آبرویش ایمن است، همراهی محرم شرط نیست، مجرد باشد یا متأهل و در صورتی که ایمن نیست، باید محرمی را با خود همراه کند، هر چند با پرداخت اجرت و اگر نمی تواند مستطیع نیست.
160. در مواردی که بر زن، همراه داشتن محرم شرط است، اگر تحصیل محرم متوقف بر ازدواج باشد، با توجه به حصول استطاعت، باید ازدواج کند.
161. اگر زن در صورت عدم امنیت، بدون همراهی محرم حج را به جا آورد، حج او صحیح است، خواه امنیت، قبل از شروع در اعمال حاصل شود یا حاصل نشود.
162. اگر مکلف با وجود استطاعت، حج را به جا نیاورد، حج بر او مستقر می شود و واجب است به هر شکل ممکن آن را به جا آورد و در صورت انجام ندادن حج در زمان حیات، واجب است حج از ترکه او قضا شود و اگر کسی مجانی حج را برای او انجام دهد، صحیح و مکفی است.
163. در صورتی حج بر عهده شخصی مستقر می شود که اگر به حج می رفت، تا زمان بازگشت به وطن، استطاعت مالی، بدنی و طریقی او باقی می ماند، اما شرط عاقل بودن، تا پایان اعمال، برای وجوب حج کافی است و لازم نیست تا زمان رجوع به وطن، عاقل باشد؛ پس اگر به حج رفت و هنگام رجوع عقل او زایل شد با انجام ندادن آن، حج بر عهده او مستقر می شود.

164. مخارج حجة الاسلام که بر عهده میت است، از اصل ترکه او پرداخت می شود، البته در صورتی که وصیت نکرده باشد از ثلث ترکه، پرداخت شود؛ و در صورت وصیت مذکور، واجب است مخارج از ثلث، پرداخت شود و اگر ثلث ترکه کافی به مقدار مخارج حج نباشد، بقیه آن از اصل ترکه پرداخت می شود؛ این حکم در حج نذری نیز جاری است.

165. اگر علاوه بر حجة الاسلام، دین، خمس، یا زکاتی بر عهده میت باشد و ترکه او برای ادای تمامی آنها کافی نباشد، اگر مالی که خمس و زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، پرداخت خمس و زکات مقدم اند و جایز نیست مال در غیر آن دو خرج شود؛ اما اگر خمس و زکات به ذمه میت تعلق گرفته است، حج بر سایر دیون - حتی اگر دین مردم باشد - مقدم است.

166. اگر میتی که حج بر عهده او آمده، مالی دارد که از او به جا مانده و برای انجام تمام اعمال حج کفایت نمی کند، انجام بعض اعمال مانند سعی و طواف از طرف او واجب نیست و باید مال را صرف سایر دیون او نمود؛ اما اگر حجی که بر عهده اوست مانند حج قران یا افراد باشد و این مال برای عمره کافی نیست و تنها برای حج آن دو کفایت می کند، باید با آن مال، حج را بدون عمره برای میت به جا آورد.

167. اگر ترکه میت فقط به مقدار مخارج حج یا فقط عمره می باشد، اگر حج واجبی که بر عهده میت است حج قران یا افراد باشد، آن مال برای انجام حج یا عمره صرف می شود. اما اگر حج واجب، حج تمتع باشد، قضا نمودن حج، از طرف میت ساقط می شود.

168. بنا بر احتیاط واجب، بر ورثه جایز نیست، قبل از اجیر گرفتن برای حج یا پرداخت مقدار اجرت به ولیّ میت، در ترکه میت تصرف نمایند.

169. اگر بعضی از ورثه به وجوب حج بر میت، اقرار کنند و بعضی انکار کنند، بر اقرارکننده واجب است مقدار سهم خود از ترکه را بعد از توزیع، برای حج میت قرار دهد. پس اگر سهم او برای انجام حج میت هرچند از میقات کفایت نمود، باید حج انجام شود؛ اما در صورتی که سهم او کافی نبود، اگر شخصی مقدار ناقص را پرداخت کند، بر او واجب است سهم خود را برای حج واگذار کند.

170. اگر ترکه میت کمتر از مخارج حج - هرچند از میقات - باشد، در صورتی که میت دین دیگر ندارد مال، به ورثه می رسد.

171. در صورتی که احتمال معقول، مبنی بر اینکه ترکه در آینده برای مخارج حج کافی خواهد بود یا شخصی به طور مجانی کمبود آن را جبران می کند وجود داشته باشد، واجب است ترکه حفظ شود و در آن تصرف نکنند.

172. اگر شخصی حج را به طور مجانی از طرف میت انجام دهد، مخارج حج به ورثه منتقل می شود، خواه میت مخارج حج را مشخص کرده باشد، خواه نکرده باشد.

173. استیجار حج برای میت، از میقات کافی است، پس مخارج بیشتر از حج میقاتی، از سهم صغار ورثه محاسبه نمی شود و اخذ رضایت ورثه کبیر نیز لازم است.

174. اگر میت وصیت نمود از شهر خودش برای او اجیر گرفته شود، عمل به وصیت، واجب است و مخارج زاید بر حج میقاتی از ثلث ترکه محاسبه می شود.

175. اگر میت در وصیت خود به حج، بلدی یا میقاتی بودن آن را تعیین نکرد، اگر قرینه ای بر حج بلدی نباشد، انجام حج میقاتی کفایت می کند.

176. اگر اجیر گرفتن برای حج میقاتی ممکن نباشد، باید استیجار در صورت امکان از نزدیک ترین مکان به میقات، انجام شود؛ و در این صورت تمام اجرت از اصل ترکه پرداخت می شود.

177. اگر میت به حج بلدی وصیت نمود، اما از میقات برای او اجیر گرفته شود و یا شخصی از میقات به طور مجانی برای او حج را به جا آورد، یا مال، تنها به مقدار حج میقاتی باشد، با انجام حج میقاتی ذمه میت فارغ شده و وجوب حج بلدی ساقط می شود.

178. اگر میت به حج بلدی وصیت کند، ظاهر این است که مرادش شهری است که در آن وفات کرده و اگر مکان دیگری را تعیین کند، حج از همان مکان متعین است.

179. اجیر گرفتن از نزدیک ترین میقات نسبت به حرم، در حج استیجاری کفایت می کند، اما واجب نیست و می توان از دورترین میقات به حرم، شخصی را اجیر نمود؛ لکن اجرت زاید بر اجرت نزدیک ترین میقات، از سهم ورثه صغیر و از مقدار ثلث حساب نمی شود در صورتی که وصیتی نسبت به آن نکرده باشد و نسبت به ورثه کبیر، اخذ رضایت آنها شرط است، حال اگر وصیت به ثلث نمود و مصرف آن را مشخص نکرد، می توان مقدار زاید را از ثلث محاسبه نمود.

180. اگر ترکه میت برای حج از میقات کافی نیست، اما می توان شخصی را از مکه با احرام اضطراری یا ادنی الحِلّ اجیر نمود، استیجار لازم است؛ و به احتیاط واجب، اگر ممکن است باید کسی را که میقات او ادنی الحِلّ است اجیر نمود.

181. اگر امر دایر شود بین اینکه کسی را از میقات اضطراری یا از بلد اجیر کنند، باید از بلد اجیر نمایند و تمام اجرت حج از اصل ترکه محاسبه می شود.
182. همان طور که حج از میقات برای میت کفایت می کند، همچنین بر معذوری که به خاطر عذر، باید نایب بگیرد نیز جایز است نیابت را از میقات انجام دهد.
183. واجب است برای میت در همان سال وفات، اجیر بگیرند، مخصوصاً اگر ترک حج به خاطر کوتاهی میت باشد؛ حال اگر استیجار فقط از شهر میت ممکن باشد، اجیر گرفتن از همانجا واجب است و جایز نیست حج را برای نیابت از میقات، به سال بعد موکول کنند. همین طور اگر در سال وفات، نیابت تنها به بیش از مقدار اجرة المثل ممکن باشد، باید نایب گرفته شود و تأخیر انداختن حج به سال بعد به خاطر رعایت حال ورثه، جایز نیست.
184. اگر وصی یا وارث در استیجار کوتاهی کند و ترکه به جهت کوتاهی ایشان تلف شود، ضامن حج نیابی خواهند بود.
185. اگر مرجع تقلید میت و نایب، در لزوم حج نیابی از میقات یا بلد اختلاف کنند و میت نیز در وصیت، هیچ کدام را تعیین نکرده باشد، در این صورت فتوای مرجع تقلید شخص متصدی نایب گرفتن ملاک است و در صورتی که متصدی متعدّد باشد و فتوای مرجع تقلید آنها مختلف باشد، لازم است به حاکم شرع رجوع شود.
186. اگر در اصل وجوب حج، بین مرجع تقلید میت و وارث اختلاف باشد یا فتوای مرجع تقلید میت، معلوم نباشد، در این دو صورت ملاک، فتوای مرجع تقلید وارث می باشد.
187. در صورتی که امکان استیجار افراد متعدّد وجود دارد، باید فردی که

اجرت کمتر می‌گیرد انتخاب شود، مگر اینکه ورثه کبیر، به غیر آن راضی باشند و در صورت وجود ورثه صغیر، مقدار اضافی، از سهم آنها محاسبه نمی‌شود.

188. اگر استطاعت میت مشکوک باشد، قضا نمودن حج از طرف او واجب نیست.

189. ذمه میت به مجرد اجیر گرفتن، فارغ نمی‌شود؛ بلکه انجام حج توسط اجیر، در فارغ شدن ذمه او شرط است. پس اگر معلوم شود اجیر، حج را انجام نداده و نمی‌توان اجرت را از او پس گرفت، باید بار دیگر از ترکه میت اجیر گرفته شود.

190. اگر وصی یا وارث به خاطر غفلت از لزوم استیجار میقاتی، نایب را از بلد میت بگیرند، مقدار اضافه بر اجرت را برای ورثه کبیر - در صورتی که رضایت نداشته باشند - و ورثه صغیر ضامن هستند.

191. اگر حجی بر عهده میت باشد و مالی که کافی به مخارج آن باشد، ندارد، بر ورثه واجب نیست حج را از طرف او به جا آورند.

192. کسی که حج بر عهده او مستقر شده و توان انجام آن را دارد، نمی‌تواند قبل از اینکه حج خود را به جا آورد، برای دیگری حج تبرعی یا استیجاری انجام دهد.

193. کسی که حج بر او مستقر شده است و توان انجام آن را دارد، جایز نیست حج استیجاری به جا آورد، حال اگر مخالفت کرده و حج استیجاری را به جا آورد، صحت آن مشکل است؛ خواه بداند حج بر او مستقر بوده، یا نداند.

194. کسی که حج بر او مستقر شده و نمی‌تواند آن را به جا آورد، جایز است برای دیگری اجیر شده و حج او را به جا آورد؛ اما اگر بعد از اجیر شدن، توانایی انجام حج برای خود را پیدا کرد، اجاره باطل است؛ مگر اینکه توان انجام حج برای خود را از عقد اجاره به دست آورده باشد.

195. اگر مستطیع به جای حجة الاسلام حج مستحبی به جا آورد، در صحت آن اشکال است مگر آنکه به وجوب حجة الاسلام جاهل باشد.

حج واجب به نذر، عهد و یمین

196. کسی که حج با نذر، قسم و عهد بر او واجب شده و وجوب آنها نیز فوری است، جایز نیست برای دیگری حج به جا آورد؛ و اگر با عصیان و ترک واجب فوری، برای دیگری حج به جا آورد، بعید نیست که حج او صحیح بوده و از حج غیر کفایت کند.

197. در حج واجب به نذر، عهد و یمین، شرط بلوغ، عقل، قصد و اختیار باید حاصل باشد، پس نذر، عهد و یمین از کودک، دیوانه، غافل، مست و مکره منعقد نمی شود؛ اما نذر و غیر آن از کافری که اعتقاد به وجود خداوند دارد، منعقد می شود اگرچه ادای آن در حالت کفر صحیح نمی باشد و به خاطر ترک آن معاقب و کفاره نیز لازم می شود.

198. منعقد شدن قسم از زوجه، مشروط به اذن شوهر، و از فرزند، مشروط به اذن پدر می باشد و جلب رضایت، بعد از قسم خوردن، بنابر احتیاط، کفایت نمی کند و فرقی ندارد فعلی که برای آن قسم خورده با حق شوهر یا پدر منافات داشته باشد یا خیر؛ و بعید نیست نذر زوجه به یمین او ملحق گردد، ولی بنابر اقوی نذر فرزند ملحق به یمین او نمی شود.

199. اگر پدر کافر باشد، اذن او برای قسم خوردن فرزند شرط نیست.

200. در فرزند، فرقی بین پسر و دختر وجود ندارد و در مواردی که اذن پدر لازم است، اذن مادر نیز لازم است.

201. اگر زنی به انجام فعلی قبل از ازدواج قسم خورده باشد، واجب است به آن عمل کند حتی اگر منافی استمتاع شوهر باشد، و شوهر نمی تواند او را منع کند.

202. اگر نذر قبل از ازدواج زن با نذر شوهر، منافات داشته باشد، نذر زوجه مقدم است و شوهر نمی تواند او را از عمل به نذر باز دارد.

203. اگر شخصی نذر کند حج را از مکان خاصی به جا آورد - مثل نجف اشرف - در صورتی که انجام حج از آن مکان برایش خصوصیت داشته باشد، باید حج را از همان مکان به جا آورد و از مکان دیگر، کفایت نمی کند؛ و در صورتی که نذر مقید به زمان خاصی بوده و آن زمان گذشته باشد باید به خاطر حنث نذر (شکستن نذر) کفاره نیز بپردازد.

204. اگر شخصی نذر کند حج به جا آورد و زمان مشخصی برای آن تعیین نکند، لازم است در انجام آن مبادرت ورزد و در صورت تأخیر و فرارسیدن مرگ قبل از به جا آوردن حج، معصیت نموده و باید از طرف او حج به جا آورده شود و مخارج حج و کفاره ترک آن، از اصل مال میت پرداخت می شود.

205. اگر شخصی نذر خود را مقید به زمان مخصوصی نماید، جایز نیست با تمکن، آن را از وقت مخصوص به تأخیر بیندازد و در صورت تأخیر انداختن، معصیت کرده و باید حج را قضا کرده و کفاره آن را نیز بپردازد.

206. اگر شخصی نذر کند حج به جا آورد، چه در ضمن نذر، سال آن را معین کند و چه معین نکند، اگر توانایی انجام حج تا زمان مرگ برای او حاصل نشود، معلوم می شود نذر او منعقد نشده و قضا و کفاره بر او واجب نیست.

207. اگر شخصی نذر کند که در صورت تحقق امر مشخصی، حج به جا می آورد

- مثل شفا یافتن بیمار - در صورتی که آن امر، پس از مرگ نذرکننده تحقق یابد، لازم نیست دیگران، حج را از طرف او قضا کنند.

208. اگر شخصی نذر به انجام حج کرد و وجوب آن به خاطر توانایی انجام حج، بر او مستقر شد اما بعد از استقرار حج، از انجام آن معذور گردید، واجب است برای انجام حج، نایب بگیرد و در صورت مرگ نذرکننده، قبل از نایب گرفتن، قضا نمودن حج، از طرف او واجب است.

209. اگر شخصی نذر کند در صورت تمکن، حج را خودش انجام دهد و در غیر آن، دیگری را به عنوان نایب به حج بفرستد، نایب گرفتن بعد از مرگ نذرکننده واجب است؛ خواه در زمان حیات، خودش توانایی انجام حج، یا نایب گرفتن را داشته باشد یا نداشته باشد.

210. اگر شخصی نذر کند دیگری را به حج بفرستد و با وجود تمکن از انجام نذر، با آن مخالفت کرد، بر او واجب است علاوه بر قضا، کفاره نیز بپردازد؛ و بعد از مرگ نیز باید قضا و کفاره از اصل ترکه او پرداخت شود؛

211. اگر شخصی نذر کند در صورت حصول امری، دیگری را به حج بفرستد، در صورت حصول آن امر قبل از مرگ نذرکننده، بر او واجب است به نذر خود عمل کند و در صورت ترک نذر، باید از طرف او، مخارج قضا و کفاره را از اصل ترکه بپردازند.

212. اگر مستطیعی که حجة الاسلام بر عهده اوست، نذر کند که حجة الاسلام را به جا آورد، نذر او صحیح است و در صورت ترک نذر تا زمان مرگ، واجب است قضا و کفاره، از ترکه او پرداخت شود و در صورتی که نذر کند، حج را در

اولین سالِ حصول استطاعت به جا آورد، اگر از آن سال تأخیر کرد، پرداخت کفاره بر او واجب است.

213. اگر مستطیع نذر کند که حجة الاسلام خود را در سالی غیر از سال حصول استطاعت به جا آورد، به نحوی که لازمه آن، تأخیر در واجب فوری باشد، این نذر صحیح نیست.

214. اگر غیر مستطیع نذر کند حجة الاسلام را به جا آورد، تحصیل استطاعت بر او واجب است، مگر اینکه نذر او مشروط به حصول استطاعت باشد.

215. در حج نذری، استطاعت شرعی به نحوی که در حجة الاسلام شرط است، لازم نیست بلکه توانایی عقلی کفایت می کند.

216. اگر مستطیع در سال حصول استطاعت، حجی غیر از حجة الاسلام نذر کند، نذر او منعقد نمی شود؛ حتی اگر بعد از نذر، استطاعت از بین برود. اما در سه صورت نذر او صحیح است: در صورتی که نداند مستطیع است یا نداند، حجی غیر از حجة الاسلام در سال استطاعت صحیح نیست، یا نذر او مشروط به زوال استطاعت باشد.

217. اگر غیر مستطیع نذر کرد، حجی به جا آورد، سپس مستطیع شد، در صورتی که نذر او مطلق باشد و به زمان خاصی مقید نشده باشد، نذر او صحیح است و حجة الاسلام، با توجه به حصول استطاعت مقدم است؛ همچنین اگر نذر مقید به سال معینی باشد که غیر سال حصول استطاعت است، نذر او صحیح می باشد. اما اگر نذر مقید به سال حصول استطاعت باشد، حجة الاسلام بر او واجب است و نذر منعقد نمی شود و در صورتی که نذر او موسع بوده و مقید به زمان

خاصی نباشد، با توجه به حصول استطاعت، اگر موفق به انجام حجة الاسلام در سال اول نشود، باید حج نذری و حجة الاسلام را در سال های آینده، با مقدم داشتن حجة الاسلام به جا آورد حتی اگر حج نذری مقید به انجام فوری باشد.

218. اگر مکلف نذر کند، حجی به جا آورد و نوع آن را تعیین نکند، حجة الاسلام از حج نذری کفایت می کند و بنابر احتیاط، انجام حج نذری از حجة الاسلام کفایت نمی کند. اما اگر نذر کند، حجی غیر از حجة الاسلام به جا آورد، با حصول استطاعت، باید ابتدا، حجة الاسلام و سپس حج نذری را به جا آورد.

219. اگر غیر مستطیع نذر کند، حج را مشروط به حصول امری - مثل شفای فرزند - به جا آورد و قبل از حصول آن امر، مستطیع شود، در صورتی که نذر او به سالی که استطاعت در آن حاصل شده مقید باشد، باید حجة الاسلام را به جا آورد و نذر او صحیح نیست اما در فرض مقید نکردن به این قید، باید حج نذری را با حصول شرط، بعد از حجة الاسلام به جا آورد.

220. کسی که حجة الاسلام و حج نذری بر عهده دارد و توانایی انجام هر دو را ندارد، باید حجة الاسلام را به جا آورد؛ همچنین اگر حجة الاسلام همراه حج نذری بر عهده میّتی باشد که ترک او برای انجام دو حج کافی نیست، باید حجة الاسلام را از طرف او به جا آورند و در صورت کافی بودن ترک میت، واجب است در حد امکان با اجیر کردن دو نفر، هر دو حج را فوراً در همان سال به جا آورند.

221. کسی که حج با نذر بر او واجب شده و زمان آن محدود نیست، جایز است، حج مستحبی را قبل از آن به جا آورد.

222. اگر شخصی به صورت تخییری، نذر کند - یا خودش حج به جا آورد یا

دیگری را به حج بفرستند - نذر او صحیح و واجب است یکی از دو عمل را مخیراً به جا آورد. و در صورت توانایی مکلف بر انجام نذر و خودداری از انجام آن تا زمان مرگ، باید شخصی را برای انجام حج اجیر کنند، که حج را از طرف نذرکننده، به جا آورد یا شخصی را به حج بفرستند که حج را برای خود به جا آورد؛ و اگر از انجام یکی از آن دو عاجز شود، دیگری بر او متعین است. و در صورتی که آنچه متعین شده را نیز تا زمان مرگ انجام نداد، واجب است یکی از آن دو را به صورت تخییر از طرف او به جا آورند و اگر در زمان نذر توانایی انجام یکی از دو امر تخییری را داشته باشد، نذر فقط در طرف مقدور منعقد می شود و نسبت به طرف غیر مقدور منعقد نمی شود.

223. اگر شخصی نذر کند که - یا حج به جا آورد یا به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف شود - نذر منعقد می شود و یکی از آن دو عمل به نحو تخییری بر او واجب است؛ حال اگر با فرض تمکن بمیرد، قضا، از اصل ترکه او واجب است و به احتیاط واجب، وصی باید آن عمل را که از حیث اجرت کمتر است انتخاب کند، مگر اینکه میت، امر تعیین را در اختیار وصی گذاشته باشد که در این صورت بعید نیست که وصی بتواند فعلی که از حیث اجرت بیشتر است، انتخاب کند و مخارج را از اصل ترکه پردازد.

224. اگر بدانیم حجی بر عهده میت است اما ندانیم، حجة الاسلام می باشد یا حج نذری، واجب است از طرف میت حجی انجام شود اما پرداخت کفاره واجب نیست.

225. اگر بدانیم حجی بر عهده میت است اما ندانیم حج با نذر بر او واجب شده یا با قسم، علاوه بر قضا، پرداخت کفاره نیز لازم است و بعید نیست که بتوان در پرداخت کفاره به اطعام ده مسکین اکتفا کرد.

226. اگر شخصی نذر کند که حج واجب یا مستحب را پیاده به جا آورد، نذر او صحیح است. همچنین اگر نذر کند حجی را که مقید به پیاده روی است، با پای برهنه به جا آورد؛ اما اگر نذر کند حجی که بر او واجب یا مستحب است، به صورت سواره به جا آورد (چون سواره بودن امر راجحی نیست)، نذر به آن منعقد نمی شود، بلی اگر نذر کند حج را، مقید به سواره بودن به جا آورد، نذر او صحیح است.

227. حجی که مقید به پیاده روی می باشد، در صورتی صحیح است که مضرّ نباشد به طوری که انجام آن مرجوح شود اما اگر این نذر موجب مشقّت شدید باشد، صحیح است و منعقد می شود.

228. کسی که نذر کرده حج را پیاده به جا آورد، در صورت اختیار، نمی تواند از مسیر دریایی استفاده کند مگر اینکه مسیر، منحصر به آن طریق دریایی باشد و در این فرض، باید باقی مسیر را پیاده بپیماید و جایز نیست سواره برود و اگر مجبور شود مدت کوتاهی برای عبور از مسیر آبی از وسیله ای استفاده کند، به احتیاط واجب باید در طول مسیر، در حال قیام باشد.

229. کسی که نذر کرده حج را پیاده به جا آورد، اما با نذر مخالفت کرده و آن را سواره انجام دهد، اگر حج مقید به پیاده روی را، نذر کرده و آن را مقید به سال معین نکرده باشد، حج او صحیح است و پرداخت كفاره لازم نیست، اما واجب است، به خاطر عدم وفای به نذر، حج را دوباره مطابق با نذر به جا آورد اما اگر نذر مقید به سال مشخصی باشد، در صورت مخالفت، علاوه بر وجوب قضا، پرداخت كفاره نیز بر عهده می آید.

230. اگر شخصی پیاده روی در حج معینی را نذر کند و از آن تخلف کند،

پرداخت کفاره واجب است و بنابر احتیاط واجب باید حج را در حال پیاده به جا آورد.

231. اگر نذر کند حج را پیاده به جا آورد و بعد از اینکه توانایی پیاده روی را داشته عاجز شده و نتواند پیاده برود، نذر او صحیح، و واجب است حج را سواره به جا آورد و باید به هر مقداری که می تواند مسیر را پیاده بپیماند و اگر نذر او مقید به سال مشخصی نبود، احتیاط واجب آن است که بعد از رفع عذر، حج را به صورت پیاده اعاده کند، به شرط اینکه عاجز، هنگام به جا آوردن حج اول از برطرف شدن عذرش مأیوس نباشد.

احکام نیابت

232. نیاب به کسی گویند که عملی را برای شخص دیگر به جا آورد؛ و به کسی که آن عمل برای او آورده می شود منوب عنه گفته می شود.

233. نیاب شدن در حج از طرف میت، در حج واجب و مستحب صحیح است. و از طرف فرد زنده، حج مستحبی، مطلقاً قابل نیابت است اما نسبت به حج واجب، تنها در بعضی موارد خاص، نیابت جایز است، که بعداً بیان می شود.

شرایط نیاب شش امر است:

1. بلوغ، بنابر احتیاط واجب

2. عقل

3. ایمان

4. آشنایی با افعال حج

5. اینکه حج واجبی بر عهده نیاب نباشد

ص: 59

6. معذور از انجام اعمال اختیاری عمره و حج نباشد.

234. نیابت کودک، اگر چه ممیز باشد، در حج واجب، صحیح نیست؛ اما در حج مستحب، بعید نیست نیابت کودک ممیز صحیح باشد.

235. نیابت مجنون هر چند آدواری، در صورتی که حج او در زمان جنون باشد، صحیح نیست؛ اما نیابت سفیه صحیح است.

236. نیابت غیر مؤمن صحیح نیست، هر چند مسلمانی باشد که معتقد به وجوب حج بوده و قصد قربت نیز از او صادر شود.

237. عدالت در صحت نیابت، شرط نیست پس اگر فاسقی حج نیابی را به جا آورد حج او صحیح است.

238. اگر شک کنیم که فاسق حج را به جا آورده یا خیر، اکتفا به نیابت جایز نیست و به احتیاط واجب نمی توان به گفته او مبنی بر انجام حج - در صورتی

که اطمینان آور نباشد - اکتفا کرد اما اگر معلوم است حج را به جا آورده و در صحت عمل او شک شود، حج صحیح است.

239. در نیابت لازم نیست نایب در ابتدای انجام حج، به تمام احکام آن عالم باشد، بلکه اگر هنگام انجام هر عملی به کمک دیگری از کیفیت و احکام آن،

آگاه شود کافی است، اما در صحت اجاره برای جلوگیری از غری شدن آن، شناخت اجیر نسبت به افعال حج و احکام آن شرط است.

240. مستطیع و نذرکننده ای که می داند حج بر او واجب شده، نمی تواند از طرف شخص دیگر نایب شود و بنابر احتیاط واجب در مورد جاهل یا غافل به

وجوب حج نیز به حج نیابی او اکتفا نمی شود.

ص: 60

241. در منوب عنہ اسلام شرط است، پس نیابت از طرف کافر، صحیح نیست لذا بر وارث مسلمان او واجب نیست که برای او نایب بگیرد.

242. نایب گرفتن از طرف کودک ممیّز جایز است؛ همچنین می توان از طرف مجنونی که به مقدار زمان به جا آوردن حج سالم است، حج انجام داد و اگر حج در زمان سلامت مجنون بر عهده او آمده باشد، واجب است از طرف او به جا آورده شود.

243. مماثلت در نیابت شرط نیست؛ پس نایب شدن مرد از طرف زن و بالعکس جایز است؛ و حتی بعید نیست نیابت مرد از طرف زن افضل باشد.

244. نیابت در حج واجب، مشروط به این است که منوب عنہ مرده باشد یا اگر زنده است، توانایی انجام آن را نداشته باشد. پس نیابت، از انسان زنده ای که می تواند خودش حج را به جا آورد، صحیح نیست و در این حکم بین نیابت مجانی و استیجاری فرقی نیست؛ به خلاف حج مستحبی که در آن، نیابت از طرف شخص زنده متمکّن نیز صحیح است.

245. نیابت ضروره (شخصی که اولین سفر حج را به جا می آورد) که مستطیع نیست - زن باشد یا مرد - صحیح است و بعید نیست که نیابت زن ضروره از طرف مرد، مکروه نباشد.

246. در نیابت علاوه بر تعیین منوب عنہ، نایب باید قصد کند فعلی را که بر عهده منوب عنہ است به جا می آورد، خواه حج واجب باشد یا مستحب.

247. در تعیین منوب عنہ ذکر نام او لازم نیست بلکه تعیین به هر شکل باشد و لو به صورت اجمال و در ذهن، کفایت می کند اگرچه مستحب است نام او را هنگام شروع در هر یک از اعمال به زبان بیاورد.

248. همان طور که نیابت به صورت مجانی و با اجاره صحیح است، نیابت با عقد جعاله نیز صحیح می باشد؛ به این نحو که گفته شود: هر کس عمل حج را به جا آورد این مبلغ، به او داده می شود.

249. بنابر احتیاط واجب، نمی توان شخصی را که در انجام بعضی اعمال اختیاری معذور است، اجیر کرد؛ همچنین نمی توان به عمل او هر چند مجانی باشد اکتفا کرد.

250. اگر پس از احرام و در ضمن اعمال، عذری برای نایب پیش آمد که نتواند اعمال اختیاری را به جا آورد، ضرری به نیابت وارد نمی شود.

251. معذور نبودن نایب در حج واجبی که بر عهده منوب عنه است، شرط می باشد. اما برای حج استحبابی یا عمره استحبابی لازم نیست نایب قبل از احرام غیر معذور باشد، پس نیابت معذور صحیح می باشد.

252. اگر نایب بعد از احرام و دخول حرم بمیرد (ولو اینکه این اتفاق در خارج حرم باشد عمل او مجزی از حج منوب عنه می باشد) پس اگر بدون احرام، داخل حرم بمیرد یا بعد از احرام در خارج حرم بمیرد، عمل او مجزی از حج منوب عنه نمی باشد و در این مسئله فرقی بین حجة الاسلام و سایر حج ها نیست و همین طور فرقی بین نیابت مجانی و با اجاره وجود ندارد.

253. اگر اجیر بعد از احرام و دخول حرم بمیرد، مستحق تمام اجرت است و در این مسئله فرقی نمی کند که اجیر را برای فراق ذمه میت اجیر کرده باشند یا برای انجام تمام اعمال؛ ولی اگر قبل از احرام یا قبل از دخول حرم بمیرد و عقد او مرکب از پیمودن مسیر تا مکه و انجام مناسک مخصوصه باشد، اجیر مستحق

مقدار اجرتی است که در مقابل اعمال انجام شده قرار می گیرد، اما وقتی اجاره برای مجموع اعمال و پیمودن راه باشد با توجه به اینکه مجموع آن در خارج محقق نشده، اجیر هیچ حقی نسبت به اجرت ندارد.

254. اگر اجیر قبل از داخل شدن حرم یا قبل از احرام بمیرد، در صورتی که مباشرت او در انجام عمل قید شده باشد، با مرگ او عقد اجاره منفسخ می شود. اما اگر مباشرت اجیر شرط نشده باشد (به شکلی که اجیر اختیار داشته باشد شخصی دیگر را از طرف منوب عنه به حج بفرستد) واجب است از ترکه اجیر برای منوب عنه، حج به جا آورند.

255. در اجاره باید نوع حج - تمتع یا قران یا افراد - مشخص شود و جایز نیست اجیر از آن عدول کند مگر آنکه مستأجر راضی باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب اذن او لازم است و این در صورتی است که منوب عنه مخیر در انجام هر کدام از انواع حج باشد.

256. اگر آنچه که به عهده منوب عنه می باشد، حج معینی است در این صورت رضایت و اذن مستأجر مبنی بر تبدیل آن حج، موجب نمی شود ذمه منوب عنه فارغ شود، اما اجیر به خاطر اینکه حق مستأجر را ادا کرده است، بعید نیست مستحق اجرة المسمی باشد.

257. اگر اجیر بدون جلب رضایت مستأجر حج دیگری، غیر از حج تعیین شده در عقد اجاره را برای منوب عنه به جا آورد و عدول از آن برای فراغ ذمه منوب عنه کفایت کند، در فرضی که در اجاره مقید شده باشد که حج مشخصی به جا آورد، با عدول از آن، اگرچه ذمه منوب عنه فارغ می گردد اما اجیر استحقاق

اجرت را ندارد. اما در صورتی که تعیین آن حج، به نحو شرط ضمن عقد باشد، اجیر مستحق اجرة المسمى است بر فرض اینکه مستأجر، عقد را به خاطر تخلف شرط، فسخ نکند؛ اما در صورت فسخ، اجیر استحقاق اجرة المثل را دارد.

258. در عقد اجاره تعیین مسیر لازم نیست؛ اما اگر مسیری تعیین شد، پیمودن آن مسیر بر اجیر لازم است و جایز نیست از آن عدول نماید مگر اینکه مستأجر اجازه دهد، ولی اگر بدون اجازه، مسیر دیگری انتخاب کرد، حج صحیح و ذمه منوب عنه فارغ می گردد مشروط بر اینکه منوب عنه نذر نکرده باشد که حج را از آن طریق مشخص به جا آورد.

259. اگر اجیر حج شخصی را در سال معین بر عهده بگیرد، نمی تواند در آن سال برای شخص دیگر اجیر شود و اجاره دوم او باطل است و در این مسئله فرقی ندارد اجاره را در ذمه قبول کند یا اینکه حجی که در خارج به جا می آورد، برای منوب عنه باشد و یا اجیر تمامی منافع خود را بدون مشخص کردن عمل حج، در ایام حج به مستأجر واگذار کند.

260. اگر شخصی خود را برای دیگری اجیر قرار دهد و وکیلش همزمان، او را اجیر فرد دیگری قرار دهد در صورتی که هر دو مباشرت را در عقد شرط کرده باشند، هر دو اجاره باطل است.

261. اگر شخصی خود را برای سال معینی اجاره دهد، تقدیم یا تأخیر انجام حج از آن سال معین جایز نیست مگر با اذن و رضایت مستأجر.

262. اگر انجام حج در سال معین به صورت شرط در ضمن عقد قرار داده شود، در صورت تخلف، مستأجر خیار فسخ دارد.

263. اگر در عقد اجاره، سال معینی برای انجام حج مشخص شود و اجیر از آن سال تخلف نماید اما در سال دیگر، حج را به جا آورد، ذمه منوب عنه، فارغ می شود و در صورتی که مستأجر حج را مقید به آن سال نموده باشد، اجیر هیچ حقی نسبت به آن اجرت ندارد اما اگر سال مخصوص را به نحو شرط، در ضمن اجاره قرار دهد، در فرض عدم فسخ، اجیر، استحقاق اجرة المسمی و در فرض فسخ، استحقاق اجرة المثل را دارد.

264. اگر اجیر مصدود یا محصور گردد حکم او حکم کسی است که حج را برای خود به جا می آورد و باید به وظایف مصدود و محصور - که در آینده می آید - عمل کند و اگر عقد مقید به آن سال باشد، اجاره منفسخ می شود و اگر مقید به آن سال نباشد حج بر ذمه اوست و در صورتی که قید سال مشخص به صورت شرط ضمن عقد اخذ شود، مستأجر خیار تخلف شرط دارد.

265. اگر نایب عملی را که موجب کفاره می شود مرتکب گردد، باید کفاره را از مال خود بپردازد.

266. اگر در عقد اجاره سال خاصی برای انجام حج تعیین نشود، تعجیل در انجام آن لازم است و به احتیاط واجب باید فوری انجام شود و در صورت ترک، در سال آینده و به همین نحو سال های بعد؛ مگر اینکه مستأجر به تأخیر رضایت داشته باشد.

267. اگر با اجرتی که برای اجیر مشخص شده نتوان حج را به جا آورد، بر مستأجر واجب نیست نقصان مالی را جبران کند، همان طور که در فرض زیادی اجرت بر اجیر لازم نیست مقدار زاید را به مستأجر برگرداند.

268. اگر اجیر حج خود را قبل از مشعر با جماع کردن فاسد کند، بر او واجب است حج را تمام کند و در سال بعد دوباره به جا آورد همین طور بر او واجب است در سال دوم نیز حج را از طرف منوب عنه با قصد نیابت و به عنوان اعاده حج اول به جا آورد و اجاره او صحیح و استحقاق اجرة المسمی را دارد ولی در صورتی که مجانی از طرف شخص دیگر حج را به جا آورد با اینکه لازم است از طرف او حج را دوباره به جا آورد، استحقاق اجرت ندارد.

269. اجیر با انعقاد عقد اجاره، مالک اجرت می شود و اگر عینی خارجی است که برای آن منافع قابل تصور است - مثل اینکه اجرت گوسفند مشخصی قرار داده شود - آن منافع ملک اجیر می باشد.

270. اگر شرط نشده باشد اجرت، قبل از عمل به اجیر پرداخت شود، واجب نیست آن را قبل از انجام حج، به اجیر تسلیم نمایند؛ پس اگر بدون وصیت میت یا وکالت از جانب مالک، قبل از عمل، اجرت را تسلیم کنند، در صورت عمل نکردن به عقد اجاره، مستأجر ضامن می باشد و همچنین مستأجر نمی تواند بدون وصیت یا وکالت، شرط تعجیل اجرت را در اجاره قرار دهد.

271. اگر مقدم داشتن اجرت انجام عمل در حج متعارف است، اجیر می تواند قبل از عمل، با اینکه شرط نکرده که اجرت قبل از عمل پرداخت گردد، مطالبه اجرت کند.

272. اگر در عقد اجاره شرط شده باشد شخص اجیر، عمل را به جا آورد، جایز نیست اجیر انجام حج را به دیگری واگذار کند مگر با رضایت و اذن مستأجر.

273. کسی که بر او لازم است حج تمتع به جا آورد، در ابتدا نمی تواند شخصی

را که به خاطر ضیق وقت باید حج افراد را به جا آورد، اجیر کند. اما اگر کسی در وسعت وقت، شخصی را اجیر نماید و بعد از نیت حج تمتع به خاطر عذر، وقت بر او تنگ شود و نتواند عمره تمتع را به جا آورد، بر او لازم است به حج افراد عدول نموده و عمل او کفایت از حج منوب عنه نموده و استحقاق اجرت دارد.

274. اگر منوب عنه زنده باشد اما معذور بوده و توانایی جسمی انجام حج را نداشته باشد، با اینکه لازم است حج واجب او به صورت نیابت آورده شود، در عین حال شخصی می تواند حج مستحب را از طرف او به صورت مجانی قبل از انجام حج واجب، به جا آورد و در صورتی که حج واجبی بر عهده منوب عنه باشد و توانایی جسمی انجام آن را نیز دارد جایز است مجانی یا با اجاره برای او، حج مستحبی به جا آورده شود و لازم نیست بعد از انجام حج واجب توسط خودش، آورده شود.

275. یک نایب نمی تواند حج های واجب متعددی را در ضمن یک حج، از طرف افراد متعدّد به جا آورد اما حج های مستحب متعدّد را می توان از طرف افراد متعدد در ضمن یک حج به جا آورد همچنان که می توان ثواب یک حج را به افراد متعدّد هدیه نمود.

276. جایز است افراد متعدّد را در سال واحد از طرف یک نفر - زنده باشد یا مرده، حج او مجانی باشد یا با اجاره - به حج بفرستند و نسبت به حج واجب، اگر وجوب ها از نظر نوع متفاوت باشند - مثل حج نذری و حجة الاسلام - با تعیین وظیفه هر یک از نایب ها، نیابت همه صحیح است.

277. می توان دو نفر را برای انجام حجة الاسلام از طرف یک نفر، در سال واحد، اجیر نمود و باید هر کدام از آنها از طرف میت قصد حج واجب بنماید.

278. اگر شخصی به حجة الاسلام و حج نذری وصیت کند، مخارج آن از اصل ترکه او خارج می شود؛ مگر اینکه تصریح کند از ثلث محاسبه شود، و در این صورت اگر ثلث ترکه کافی نبود، نقصان آن از اصل ترکه محاسبه می شود. اما حجی را که به خاطر فاسد کردن حج واجب قبلی باید به جا آورده شود (حج افسادی) از ثلث محاسبه شده و اگر ثلث کافی نبود به احتیاط واجب ورثه بالغ و کبیر باید نقصان را از سهم خود جبران کنند اما حج مستحب تنها از ثلث محاسبه می شود.

279. اگر شخصی وصیت به حج کرد و معلوم نیست حج او واجب است یا مستحب، در صورتی که معلوم باشد قبلاً حج واجبی بر عهده او آمده و شک در انجام آن داشته باشیم، وصیت، بر حج واجب حمل می شود و مخارج آن از اصل ترکه پرداخت می شود؛ در غیر صورت مذکور و در غیر مواردی که ظاهر در وجوب است، حکم به عدم وجوب حج شده و مخارج آن از ثلث پرداخت می شود.

280. اگر وصیت شود، شخصی را برای حج بلدی اجیر کنند، در صورتی که آن حج واجب باشد، باید مخارج بیش حرکت از میقات را از ثلث پرداخت کنند؛ اما وقتی آن حج مستحب باشد، باید تمامی مخارج آن از ثلث پرداخت شود.

281. اگر در وصیت، مقدار اجرت مشخص نشده باشد، باید به اجرة المثل اکتفا شود و بنابر اقوی، لازم نیست کسی که کمتر از اجرة المثل را مطالبه می کند اجیر نمود؛ پس اگر شخصی پیشنهاد دهد که حج را از طرف میت به طور مجانی انجام می دهد، لازم نیست آن را قبول کرده و اجاره ترک شود.

282. اگر شخصی حج را از طرف میت به طور مجانی به جا آورد، جایز نیست وصی

بعد از عمل او، شخص دیگری را برای انجام آن حج اجیر کند حتی اگر در صحت آن تشکیک نماید؛ اما در صورتی که مال، برای انجام هر گونه عمل خیری وصیت شده باشد، وصی می تواند بار دیگر شخصی را برای انجام حج از طرف او اجیر نماید.

283. اگر هیچ کس حاضر نباشد با اجرة المثل، حج را به جا آورد، واجب است با اجرتی بیشتر برای میت حج به جا آورده شود و جایز نیست حج را به سال بعد موکول کنند حتی اگر بدانند در سال بعد شخصی با اجرة المثل، حج را به جا می آورد.

284. اگر مقدار اجرت، در حج واجب، توسط میت مشخص شده باشد، در صورتی که آن مقدار بیش از اجرة المثل نباشد، از اصل ترکه پرداخت می شود و اگر بیشتر باشد، مقدار اضافی از ثلث، پرداخت می شود، اما در حج مستحب، تمامی اجرت مشخص شده از ثلث پرداخت می شود.

285. اگر شخصی به تعداد معینی از حج مستحبی، وصیت کند، تا وقتی مخارج انجام آنها از ثلث فراتر نرفته، واجب است به آن وصیت عمل شود. و در صورتی که دانسته شود وصیت به بیش از یک حج تعلق گرفته، اما تعداد آن مشخص نباشد، باید به تعدادی که از ثلث مال کفایت می کند، حج به جا آورده شود. و اگر میت وصیت کند ثلث مال او برای حج کنار گذاشته شود، باید به هر مقدار که ممکن است، با آن ثلث، حج به جا آورند.

286. اگر شخصی به انجام حج در سال های متعدّد وصیت کند و برای هر سال، مبلغی معین قرار دهد، و آن مقدار مال، برای حج هر سال کافی نباشد، باید مجموع مال را برای انجام حج در تعداد سال هایی که ممکن است، خرج کنند؛ و اگر مقدار باقی مانده از آن مال برای انجام حج دیگر کافی نبود، باید در امور خیر مصرف شود.

287. اگر وصیت کند شخص معینی برای انجام حج واجب فرستاده شود، لازم است او را به مقدار اجرة المثل اجیر نموده و مبلغ را از اصل ترکه پرداخت کنند. و اگر آن شخص اجرتی بیش از اجرة المثل طلب کند، مقدار بیشتر، از ثلث پرداخت می شود. و در صورتی که ثلث مال کافی نباشد، وصیت باطل است و شخص دیگر جایگزین او می شود.

288. اگر برای حج مستحبی، شخص خاصی، معین شده باشد، اگر ثلث مال برای پرداخت اجرت او کفایت کند باید او را اجیر کنند و اگر کفایت نکند باید شخص دیگری را از ثلث مال اجیر کنند به شرط آنکه وصیت مقید به خصوص آن فرد نباشد والا تصرف در مازاد وابسته به اجازه ورثه می باشد که اگر اجازه ندهد عمل به وصیت لازم نیست.

289. اگر مقدار خاصی برای اجرت در وصیت تعیین شود که هیچ کس حاضر نیست با آن مقدار حج را، حتی از میقات به جا آورد، اگر امیدی به پیدا شدن اجیر نباشد، عمل به وصیت لازم نیست و آن مال در کارهای خیر مصرف می شود؛ مگر اینکه وصیت مقید به انجام حج شده باشد که در این صورت با عدم امکان انجام حج، مال به ورثه منتقل می شود.

290. اگر شخصی وصیت کند که پاره‌نه یا پیاده از طرف او حج به جا آورده شود، وصیت صحیح است و در حج واجب، مقدار اضافی ای که برای سختی انجام حج گرفته می شود، از ثلث محاسبه می گردد.

291. اگر کسی نذر کند در زمان زنده بودن، حج را پیاده به جا آورد و با توانایی انجام آن، حج را به جا نیاورد تا اینکه بمیرد، واجب است حج را به همان شکل از طرف او به جا آورند.

292. اگر شخصی وصیت به چند حج کند و اقرار کند آنها بر او واجب است، مخارج آنها از اصل ترکه پرداخت می شود مگر اینکه اقرار او در حال بیماری منتهی به مرگ و همراه با اتهام صورت گیرد که در این صورت فقط به مقدار ثلث مالش برای او حج به جا می آورند.

293. اگر وصی بعد از جدا کردن و گرفتن مقدار اجرت حج، از ترکه میت، بمیرد و شک شود که آیا با آن مبلغ اجیری گرفته است یا نه، واجب است که از باقی مانده ترکه میت - برای حج واجب - و از ثلث - برای حج مستحبی - اجیر گرفته شود، و نمی توان به ظاهر حال وصی اکتفا نمود. و همین طور حکم به ضمان وصی مشکل است. اما اگر عین مالی که از ترکه برای اجاره اخذ شده است وجود داشته باشد، باید برگردانده شده و با آن برای میت حجبی به جا آورده شود، حتی اگر احتمال دهند وصی، از مال خود - بدل عین مال میت - اجیری برای او گرفته باشد.

294. اگر وصی اجرت را گرفته و در دست او بدون کوتاهی تلف شود، حتی اگر احتمال تقصیر در مورد او داده شود، ضامن نیست و واجب است از باقی ترکه، برای میت حج را به جا آورند و اگر ترکه بین ورثه تقسیم شده باشد، از آنها پس گرفته می شود.

295. اگر اجیر بعد از گرفتن اجرت، بمیرد و ترکه ای که بتوان با اخذ آن دیگری حج را به جا آورد، نداشته باشد لازم است بار دیگر از ترکه میت برای او حج به جا آورند.

296. طواف عمل مستحب و مستثقلی می باشد، و نیابت در آن از طرف میت و شخص زنده ای که غایب است (در مکه حضور ندارد) و همین طور از کسی که معذور می باشد جایز است. اما نیابت از طرف شخصی که در مکه حاضر است و توانایی انجام طواف را دارد جایز نیست.

297. در صورتی که مال شخصی، نزد دیگری باشد و صاحب مال، در حالی که حج واجبی بر عهده او است، بمیرد، اگر فردی که مال نزد اوست بداند یا ظن معتبر داشته باشد که ورثه، این مال را در راه حج میت مصرف نمی کنند، واجب است با اذن حاکم شرع، خود یا شخص دیگری را با آن مال برای انجام حج، اجیر کند، چه آن حج با عقد اجاره بر میت، واجب شده باشد یا غیر آن و فرقی بین حج و باقی دیون میت مثل خمس، زکات، کفّارات و دیون مردم نمی باشد همین طور فرقی نمی کند این مال به چه شکلی در اختیار آن فرد قرار گرفته باشد، مثلاً با ودیعه، عاریه یا حتی به صورت غصب؛ و اگر مال را به ورثه برگرداند و آنها حج را به جا نیاورند او ضامن می باشد و در صورتی که علم یا ظن معتبر نداشته باشد باید مال را به وصی یا ورثه میت برگرداند.

298. نایب می تواند بعد از انجام اعمال منوب عنه برای خود و دیگران طواف مستحبی یا عمره مفرده به جا آورد و به احتیاط واجب، نایبی که قبلاً حجی برای خود به جا نیاورده و وظیفه او حج افراد یا قران می باشد چون استطاعت پیدا کرده باید برای خود عمره مفرده به جا آورد.

299. اگر به کسی مالی بدهند تا با آن اجیری برای حج بگیرد، می تواند خودش با آن مال حج به جا آورد؛ مگر اینکه بداند اراده پرداخت کننده مال به غیر او تعلق گرفته است.

حج مستحبی

300. کسی که حج بر او واجب نشده مستحب است هر تعداد که می تواند حج به جا آورد. همچنین برای کسی که حجة الاسلام خود را به جا آورده است.

و

مستحب است هر سال آن را به جا آورد و ترک آن برای پنج سال پشت سر هم، مکروه است.

301. برای کسی که بعد از اعمال حج قصد خروج از مکه را دارد مستحب است نیت بازگشت برای انجام حج بنماید و مکروه است نیت کند دیگر برای حج برنگردد.

302. انجام حج مجانی از طرف نزدیکان و غیر ایشان و از طرف حضرات معصومین: حتی امام زمان؟ مستحب است.

303. نیت اهدای ثواب حج، قبل از اتمام حج صحیح است، همان طور که اهدای ثواب آن بعد از اتمام حج صحیح می باشد.

304. مستحب است کسی را که مستطیع نیست به حج بفرستند، همچنین جایز است از سهم سبیل الله مال زکات برای انجام حج، به او بپردازند.

305. جایز است از سهم فقیر به مقداری که برای او استطاعت حاصل شود، مال زکات پرداخت نمود.

306. انجام حج از صدقه دادن مخارج آن افضل است.

307. جایز نیست با مال حرام حج به جا آورند؛ بلکه اگر لباس در هنگام طواف و سعی یا محل وقوف در عرفات و مشعر غصبی باشد، حج نیز باطل است.

308. در صورتی که حج واجب بر عهده شخصی باشد، جایز نیست حج مستحبی به جا آورد و اگر عصیان نمود و با سرپیچی از دستور، حج مستحبی به جا آورد، صحیح بودن آن محل اشکال است، پس احتیاط نباید ترک شود.

309. کسی که مالی برای انجام حج ندارد، مستحب است برای دیگری اجیر شده و حج را برای او به جا آورد.

310. طواف نساء یکی از واجبات عمره مفرده می باشد بر خلاف عمره تمتّع که طواف نساء در آن واجب نمی باشد و رجاء می توان به جا آورد.

311. در صورت محرم شدن به نیت حج مستحبی، اتمام آن واجب می باشد و نمی توان آن را ناقص رها کرد.

عمره مفرده

312. عمره بر دو قسم است: واجب و مستحب، و با استطاعت شرعی بر کسی که بالغ، عاقل و حرّ است تنها یک بار در طول عمر واجب می شود و مانند حج، وجوب آن فوری است.

313. استطاعت برای انجام عمره مفرده، بر کسی که وظیفه اش حج افراد و قران است کافی می باشد و استطاعت برای انجام حج، لازم نیست اما برای کسی که وظیفه او حج تمتّع می باشد علاوه بر لزوم استطاعت برای انجام عمره، استطاعت برای انجام حج نیز شرط می باشد.

314. عمره، با نذر، قسم، عهد و شرط ضمن عقد و هر عقد لازم دیگر، مثل اجاره، مصالحه و همین طور با افساد عمره ای که به جا آورده، واجب می شود.

315. تکرار عمره مفرده مانند تکرار حج مستحب است و فاصله یک ماه بین دو عمره شرط نیست بلکه در هر ماه قمری می توان یک عمره انجام داد مثلاً یک عمره در آخر ماه رجب و دیگری در اول ماه شعبان.

316. عمره مفرده واجب را می توان قبل یا بعد از حج افراد به جا آورد.

317. اگر شخصی عمره تمتّع را برای خود به جا می آورد، در صورتی که می خواهد عمره مفرده را نیز در همان ماه برای خودش به جا آورد، باید عمره مفرده

را به قصد رجاء به جا آورد، همچنین اگر عمره تمتع و مفرده را برای شخص دیگر به جا می آورد، باید عمره مفرده را به قصد رجاء به جا بیاورد.

318. انجام دو عمره، یکی برای خود و یکی برای شخص دیگر و یا دو عمره برای دو نفر غیر از خود در یک ماه جایز است.

319. انجام یک عمره مفرده استحبایی به نیت خود و به نیابت تبرّعی دیگران اشکال ندارد.

320. تبدیل عمره مفرده ای که در ماه های حج انجام شده به عمره تمتع جایز است مگر آنکه عمره مفرده بر او واجب باشد.

321. در صورتی که حج تمتع، تبدیل به حج افراد شود باید پس از پایان اعمال حج، عمره مفرده به جا آورد و در این مطلب فرقی بین حج واجب و مستحبی نیست.

322. انجام عمره مفرده قبل از انجام دادن طواف نساء حج یا عمره مفرده قبلی صحیح است ولی باید برای هر کدام طواف نساء مستقلاً انجام دهد.

323. انجام دادن عمره مفرده، بین عمره تمتع و حج تمتع و همچنین انجام دادن آن در ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم، سیزدهم ذی حجه) جایز نیست.

324. اگر مُحْرَم با همسرش از روی علم و عمد در احرام عمره مفرده قبل از سعی، نزدیکی کند، عمره او باطل و كفاره او یک شتر است؛ و واجب است در مکه بماند و قضای آن را در ماه بعد به جا آورد؛ و بنا بر احتیاط، مستحب است عمره باطل شده را تکمیل نماید.

325. اگر مُحْرَم با همسرش از روی علم و عمد در احرام عمره مفرده بعد از سعی نزدیکی کند، عمره او صحیح است.

326. در صورت مُحرم شدن برای عمره مفرده مستحبی، اتمام آن واجب می باشد و نمی تواند آن را ناقص رها کند.

327. طواف نساء در عمره مفرده واجب است درحالی که در عمره تمتع، واجب نیست.

328. عمره تمتع فقط در ماه های حج که عبارتند از: ماه شوال، ذی القعدة و ذی الحجة واقع می شود درحالی که عمره مفرده در تمامی ماه ها صحیح است اگرچه افضل ماه رجب است.

329. اگر کسی تقصیر در عمره مفرده را ترک نمود، هر جا که می تواند باید به جا آورد ولی باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

330. خروج از احرام در عمره تمتع، فقط با تقصیر صورت می گیرد، درحالی که مردها در عمره مفرده مخیر بین تقصیر و تراشیدن سر با تیغ می باشند.

331. محل احرام برای عمره مفرده آذنی الحِلّ می باشد، اگرچه در صورت عبور از میقات های پنج گانه بدون احرام، اگر معذور نبوده، مرتکب معصیت شده است.

332. خروج از مکه یا محدوده حرم در بین انجام اعمال عمره مفرده جایز است.

اقسام حج

حج بر سه قسم است: حج تمتع، حج قران، حج افراد؛ وجوب حج در این سه قسم ناظر به شخصی است که مستطیع بوده و حجة الاسلام خود را به جا می آورد، اما نسبت به حج مستحبی یا حج نذری و یا حج با وصیت در صورتی که نوع حج مقید نشده باشد، مکلف مخیر به انجام هر کدام از آنها می باشد هرچند حج تمتع افضل است.

333. بر هر مکلف مستطیع که وطنش از مکه شانزده فرسخ فاصله داشته باشد، حج تمتع واجب است و حج قرآن و افراد کفایت از حجة الاسلام او نمی کند.

334. اگر مکلف دارای دو وطن است که یکی داخل در محدوده (در فاصله کمتر از شانزده فرسخ از مکه) و دیگری خارج از محدوده باشد، وظیفه او عمل بر طبق وطنی است که بیشتر اوقات در آن اقامت دارد و در صورتی که به طور مساوی در هر دو وطن اقامت می کند، مخیر است یکی از سه حج مذکور را به جا آورد، هر چند استطاعت او در یکی از دو وطن حاصل شده باشد.

335. کسی که وظیفه اصلی او حج تمتع می باشد اگر به مدت دو سال در مکه سکنی گزیند، در صورت استطاعت حکم اهل مکه را دارد.

کیفیت اجمالی حج افراد

336. حج افراد در بیشتر اعمال همانند حج تمتع می باشد ولی در چند مورد با هم فرق دارند:

1. مکان احرام در حج تمتع مکه می باشد ولی در حج افراد میقات های پنج گانه و منزل برای شخصی که منزل او به مکه نزدیک تر از میقات است.
2. در حج تمتع باید عمره، مقدم بر حج و در ماه های حج واقع شود، ولی در حج افراد، تقدم عمره مفرده بر حج و لزوم وقوع آن در ماه های حج، شرط نیست.
3. قربانی در روز عید قربان، برای حج افراد مستحب است در حالی که در حج تمتع واجب می باشد.
4. تقدم طواف و سعی در حج افراد بدون عذر بر وقوف عرفات و مشعر و اعمال منی، جایز است در حالی که در حج تمتع این گونه نیست.

337. اگر شخصی برای خودش نیت حج افراد استحبایی نموده، می تواند بعد از احرام، نیت خود را به عمره تمتع برگرداند و اعمال عمره را انجام داده و سپس حج تمتع را نیز به جا آورد؛ اما نمی تواند نیت حج افراد استحبایی خود را پس از احرام، به عمره مفرده برگرداند تا اینکه برای شخص دیگر نایب شده و حج تمتع به جا آورد.

کیفیت حج قران

حج قران همانند حج افراد است و فقط از دو جهت با آن تفاوت دارد، یکی اینکه در هنگام احرام، حاجی قربانی را همراه خود می آورد، در حالی که در حج افراد همراه آوردن قربانی واجب نیست؛ دیگر اینکه حاجی می تواند همزمان با نیت حج قران، به جای تلبیه، تقلید یا اشعار نماید، به این صورت که اگر قربانی او شتر است، حاجی نعلین خود را به گردن او آویزان کند (تقلید) یا اینکه کوهان شتر را از سمت راست شکافته و صورت او را خون آلود نماید (اشعار) و اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد می تواند به جای تلبیه، تقلید کند و اشعار جایز نیست اگرچه مستحب است تلبیه نیز گفته شود.

تبدیل حج تمتع به حج افراد

338. کسی که وظیفه او انجام حج تمتع است، در صورتی که قبل از احرام برای عمره تمتع، بداند که به خاطر تنگی وقت، نمی تواند اعمال عمره را تا آخر وقت به جا آورد، انجام حج افراد برای او کفایت از حج تمتع نمی کند، چه در تأخیر احرام معذور باشد یا نباشد. ولی در معذور، به خاطر عدم استطاعت از جهت زمان،

حج بر عهده او مستقر نمی شود، اما غیر معذور علاوه بر اینکه مرتکب معصیت شده است، حج نیز بر عهده او مستقر شده و باید در سال آینده چه با استطاعت و چه بدون آن، حج را به جا آورد و می تواند به نیت وظیفه فعلیه (عمره تمتع یا حج افراد مستحب) محرم شده و در صورتی که در مکه وقت کافی برای اعمال عمره تمتع باشد، آن را به جا آورده و از حجة الاسلام کفایت می کند.

339. کسی که وظیفه او انجام حج تمتع است، در صورتی که پس از احرام برای عمره تمتع، نتواند به خاطر تنگی وقت، اعمال عمره را تا آخر وقت انجام دهد، اگر در تأخیر انجام اعمال عمره، معذور بوده است، با همان احرام، حج افراد را به جا آورده و پس از ایام تشریق، عمره مفرده را نیز انجام داده و از حج تمتع او کفایت می کند. اما اگر معذور نبوده است و از روی عمد انجام اعمال عمره را تأخیر انداخته، احتیاط آن است که حج افراد را به جا آورده و پس از آن نیز عمره مفرده به جا آورد اما این حج کفایت از حج تمتع او نمی کند.

340. زنی که وظیفه او حج تمتع است و قبل یا هنگام احرام عمره تمتع حائض است و می داند که نمی تواند تا آخر وقت عمره تمتع، طواف و نماز آن را با طهارت به جا آورد و همین طور زنی که در هنگام احرام پاک است ولی می داند قبل از انجام اعمال عمره، حائض می شود باید برای حج افراد، محرم شود و پس از انجام حج افراد، عمره مفرده به جا آورد و این عمل، از حج تمتع او کفایت می کند. و در صورتی که در وقت پاک شود و بتواند اعمال خود را در وقت به جا آورد، اعمال عمره تمتع را با قصد عمره به جا آورده و حج تمتع را پس از آن به جا می آورد؛ و بهتر است به نیت وظیفه فعلیه (عمره تمتع یا حج افراد) مُحرم شود خصوصاً در

صورتی که در زمان احرام پاک است اما در به جا آوردن عمره تمتع با طهارت شک و تردید دارد.

341. زنی که وظیفه او حج تمتع بوده و در میقات، تبدیل به حج افراد شده است، در صورتی که برای عمره تمتع مُحرم شود، احرام او باطل است و باید به میقات برگردد و برای حج افراد مُحرم شود.

کیفیت عمره تمتع

حج تمتع متشکل از عمل عمره تمتع و حج می باشد که باید هر دو در یک سال به جا آورده شود و عمره تمتع، مقدّم بر حج می باشد.

خلاصه عمره تمتع

1. احرام (که باید در یکی از میقات های پنج گانه صورت گیرد)

2. طواف کعبه

3. دو رکعت نماز طواف

4. سعی بین صفا و مروه

5. تقصیر

میقات (مکان احرام)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پنج مکان را برای حاجی مشخص کرده اند که در آنجا باید مُحرم شود و این مکان ها از تمامی جهات شمالی، جنوبی، شرقی، غربی مکه بر آن احاطه دارد، این محل را که در آن احرام بستن واجب است (میقات) گویند و هر کس باید در آن میقاتی که در مسیر راه او به مکه است، مُحرم شود که به شرح زیر می باشد:

ص: 80

اول: (ذوالحلیفه) یا (آبار علی) که مسجد شجره در آن واقع شده است؛ و آن میقات اهل مدینه و کسانانی است که از راه مدینه منوره به مکه مشرف می شوند، مثل بسیاری از حاجیان ایران و بهتر بلکه احوط آن است که در داخل مسجد مُحرم شوند و جُنُب و حائض در حال عبور از داخل مسجد مُحرم شوند.

دوم: (جُحفه) و آن میقات اهل جحفه و نواحی آن، و میقات مردم مصر و شام و شهرهای مغرب و اروپا می باشد، و هم اکنون بعضی ایرانیان نیز از آنجا مُحرم می شوند.

سوم: (وادی عقیق) و آن میقات اهل نجد و عراق و کسانانی است که از آن طریق به حج می روند، و افضل آن است که از اول آن، که مسلخ است - اگر به طور یقین معلوم شود - مُحرم گردند، والا وقتی که یقین کردند به وادی عقیق رسیده اند پیش از رسیدن به ذات عرق مُحرم شوند.

چهارم: (قرن المنازل) و آن میقات اهل طائف و نواحی آن و کسانانی است که از آن طریق به مکه مشرف می شوند.

پنجم: (یللم) و آن میقات اهل یمن و کسانانی است که از آن طریق به حج مشرف می شوند.

342. منظور از «أدنی الجبل» نزدیک ترین مکان خارج از حرم، به محدوده حرم می باشد که با توجه به اینکه در بعضی از موارد (که به تفصیل بیان می شود) احرام از خارج حرم کفایت می کند و لازم نیست از میقات باشد، پس مُحرم می تواند برای سهولت در کار از أدنی الجبل مُحرم گردد.

343. ذوالحلیفه دورترین میقات از مکه مکرمه می باشد و جایز نیست کسی که از مدینه به مکه می رود از آن بدون احرام بگذرد.

344. بر کسی که از مدینه به مکه می رود جایز نیست احرام را تا میقات جحفه به تأخیر بیندازد، مگر به خاطر ضرورت مثل بیماری، ضعف و... .

345. اگر مسیری را انتخاب کند که از میقات ذوالحلیفه و محاذات آن عبور نکند، جایز است احرام را تا جحفه و یا غیر از آن به تأخیر بیندازد.

346. منظور از محاذات این است که اگر انسان مقابل مکه بایستد، میقات در سمت راست یا چپ او واقع شده و فاصله زیادی با آن نداشته باشد.

347. کسی که از راه زمینی به جدّه مسافرت می کند و قصد او این است که به مکه برود، نباید بدون احرام از میقات ذوالحلیفه عبور کند.

348. کسی که تصمیم دارد از مدینه به جدّه برود و نمی داند از آنجا به مکه می رود یا خیر، واجب نیست که از ذوالحلیفه محرم شود و در صورتی که در جدّه تصمیم گرفت که به مکه برود، احتیاط واجب است که به میقات اهل جدّه برود و از آنجا محرم شود.

349. احتیاط واجب آن است که حاجی در میقات های دیگر غیر از ذوالحلیفه راهی را که از میقات نمی گذرد انتخاب نکرده و به محاذات آن اکتفا ننماید و نسبت به ذوالحلیفه اگر کسی یک ماه در مدینه اقامت کرد و قصد حج داشت می تواند به محاذات ذوالحلیفه برای احرام اکتفا نماید؛ در غیر این صورت به احتیاط واجب به محاذات آن اکتفا نشود.

350. جنب، حائض و نفساء جایز است در حال عبور (به شکلی که از یک درب مسجد وارد و از درب دیگر خارج شوند) نیت کرده و تلبیه را می گویند و اگر امکان احرام در این حالت نباشد، واجب است خارج مسجد محرم گردند.

351. اگر مسجد در قسمت بانوان یک درب داشته باشد، خانم های معذور باید در خارج مسجد مُحرم شوند.

352. احرام در قسمت های توسعه یافته مسجد شجره، مانند قسمت قدیمی مسجد مستحب است.

353. جُنُب، حائض، نفساء اگر در حالت توقف در مسجد مُحرم شوند و قصد قربت از آنها متمسّی شود، احرام آنها صحیح است و لکن به خاطر توقّف در مسجد، مرتکب گناه شده اند.

354. مستحاضه متوسطه و کثیره، اگر به وظیفه شرعی خود عمل کرده اند اما امکان غسل برای دخول در مسجد شجره را ندارند، در بیرون مسجد مُحرم شوند.

355. کسانی که با هواپیما به جده می روند، جایز نیست با نذر از جده مُحرم شوند، بلکه باید به جحفه رفته و از آنجا مُحرم شوند.

356. کسی که منزلش از مواقیت پنج گانه به مکه نزدیک تر است، میقات او منزلش می باشد.

357. قبل از میقات، می توان با نذر مُحرم شد و خانم هایی که همسر دارند صحت نذر آنها متوقّف بر اذن شوهر می باشد، چه شوهر همراه آنها باشد چه نباشد.

358. زنی که احرام عمره تمتّع حجة الاسلام برای وی در میقات متعذر است، باید قبل از میقات برای عمره حجة الاسلام با نذر حتی بدون اذن شوهر مُحرم گردد.

359. کسی که احرام عمره تمتّع را در میقات به خاطر جهل به وجوب احرام از میقات یا فراموشی یا جهل به محلّ میقات ترک کند:

1. واجب است اگر امکان دارد به میقات برگردد و در آنجا مُحرم شود. حتی

اگر بعد از آن، میقات دیگری است بنا بر احتیاط واجب باید به میقات قبلی برگردد و از آنجا مُحرم گردد.

2. اگر امکان برگشت به میقات قبلی نیست باید از میقاتی که در مسیر او قرار دارد، مُحرم شود.

3. اگر میقاتی در مسیر او قرار ندارد، باید به مقداری که می تواند به طرف میقات اصلی برگردد و در آنجا مُحرم شود و اگر نمی تواند از همانجا مُحرم شود.

4. اگر داخل حرم فهمید، باید به میقات اصلی برود و اگر نمی تواند، به هر میقات که امکان دارد مراجعه نموده و در غیر این صورت تا جایی که می تواند به طرف میقات اصلی حرکت کند و اگر این نیز ممکن نباشد باید از حرم خارج شده و از آنجا مُحرم گردد.

360. اگر شخصی بدون عذر، احرام عمره تمتع را در میقات ترک کند، باید به میقات اصلی برگردد و از آنجا مُحرم شود - حتی اگر بعد از میقات اصلی میقاتی دیگر باشد - و اگر نمی تواند از میقات اصلی مُحرم گردد، باید به میقات دیگر رفته و مُحرم شود و اگر آن نیز ممکن نیست احرام و عمره تمتع و حج او باطل می باشد و احتیاط مستحبی است که از ادنی الجِلّ مُحرم شده و حج را به جا آورده و در سال آینده آن را قضا نماید و این در صورتی است که حج بر او واجب باشد.

361. لزوم رجوع به میقات برای احرام، مخصوص عمره تمتع می باشد اما در عمره مفرده، ادنی الجِلّ کفایت می کند، اگرچه ترک عمدی احرام در میقات، حرام می باشد.

362. کسی که قبل از میقات، بدون نذر شرعی محرم شده جایز نیست بدون احرام از میقات عبور کند و حکم او، حکم ترک کننده احرام است.

363. صورت نذر برای مُحرم شدن این گونه است:

یا بگوید: «لله عليّ إن أبقاني الله تعالى إلى مدّة ساعةٍ مثلاً أن احرم من المكان الفلاني»؛ از برای خدا بر من است که اگر خدای متعال تا ساعت فلان من را زنده نگه داشت از فلان مکان مُحرم شوم؛ پس وقتی که ساعت معیّن رسید واجب است از آن مکان مُحرم شود.

و یا بگوید: «لله عليّ أن احرم من المدينة مثلاً»؛ از برای خدا بر من است که مثلاً از مدینه مُحرم شوم، و سپس مُحرم شود.

احرام (اولین عمل واجب از اعمال عمره تمتع)

شامل پوشیدن دو لباس احرام، تیت و تلبیه می باشد.

اولین واجب از واجبات احرام: پوشیدن دو لباس احرام

364. پوشیدن دو لباس احرام، بعد از بیرون آوردن لباس هایی است که پوشیدن آن بر مُحرم حرام است.

365. لباس احرام برای مردان، دو جامه است یکی مانند لنگ به کمر بسته می شود و دیگری رداء است که به شانه انداخته می شود.

366. لنگ باید فاصله بین دو زانو تا ناف را بپوشاند و رداء نیز حداقل دو شانه را بپوشاند.

367. جنس لباس احرام نباید به شکلی باشد که پوست بدن دیده شود.

368. لباس احرام باید شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد، یعنی باید پاک و حلال باشد و از اجزای مردار یا حیوانی که خوردن گوشت آن حرام است تهیه نشده باشد و از طلا و ابریشم نباشد.

369. کسی که عمداً در لباس غصبی محرم شود - مثلاً خمس آن را نپرداخته باشد - احرامش صحیح است اگر چه مرتکب گناه شده است.
370. بنابر احتیاط واجب دو لباس احرام، نباید از پوست حیوانات باشد، حتی از حیوانی که خوردن گوشت آن حلال است.
371. بنابر احتیاط واجب زن ها در حال احرام باید از لباسی طلاکاری شده و حریر (ابریشم) اجتناب کنند.
372. قبل از نیت احرام، باید در میقات لباس احرام را بپوشد و هنگام پوشیدن، نیت کند که پوشیدن این دو لباس برای عمره حج تمتع است به خاطر اطاعت از فرمان خداوند.
373. احتیاط مستحب است که در هنگام بیرون آوردن لباس دوخته، قصد قربت و اطاعت امر الهی نماید.
374. اگر عمداً لباس احرام پوشیده نشود یا لباس دوخته شده از بدن بیرون آورده نشود، صحّت احرام مورد اشکال است و بنابر احتیاط باید لباس را بیرون آورد و محرم شود تا قطع به صحّت احرام پیدا کند.
375. بر مُحرم لازم است دو جامه احرام را قبل از نیت احرام و تلبیه بپوشد.
376. احتیاط مستحب است زن ها دو جامه احرام را در وقت مُحرم شدن بپوشند.
377. بنابر احتیاط واجب، رداء نباید به گردن زده شود؛ بلکه نباید در هیچ ناحیه دیگر از بدن نیز زده شود.
378. سنجاق کردن و گره زدن حوله احرام و گذاشتن دو طرف حوله لای هم به شکلی که حوله به صورت یقه پیراهن درآید، جایز نیست و همین طور نباید

پارچه احرام را چاک زده و مانند پیراهن بپوشند. اما قرار دادن سنگ کوچک، در جامه احرام، برای آنکه آن را سنگین کرده و رداء را حفظ نماید، مانعی ندارد.

379. واجب نیست حاجی در تمامی مدّت احرام، دو لباس را بر تن داشته باشد؛ بلکه می تواند آنها را از تن بیرون آورد یا تبدیل به دو لباس دیگر کند.

380. پوشیدن بیشتر از دو لباس احرام، اگر شرایط لباس احرام را داشته باشد، جایز است مثل اینکه دو لنگ یا دو رداء بپوشد و فرقی نمی کند پوشیدن بیش از دو لباس در اول احرام باشد یا در وسط آن.

381. استفاده از قطعات پارچه برای گذاشتن بین دو پا اگر دوخته نباشد، اشکال ندارد.

382. بنا بر احتیاط واجب به یک جامه بلند که مقداری از آن رداء و مقداری دیگر لنگ است، اکتفا نشود بلکه باید لباس احرام دو قطعه باشد.

383. اگر بعد از مُحرم شدن عمداً پیراهن بپوشد، باید پیراهن را شکاف دهد و از پایین بیرون آورد و یا به گونه ای لباس را از بالا بیرون آورد که سر پوشیده نشود.

384. اگر مُحرم مضطرّ به پوشیدن قبا یا پیراهن شد، باید قبا را پایین و بالا کرده و به دوش بیندازد و بنا بر احتیاط واجب، لباس را پشت و رو هم بکند و پیراهن را فقط به دوش انداخته و دست را از آستین قبا و پیراهن بیرون نیاورد. و اگر مضطرّ به پوشیدن و درآوردن دست از آستین است، می تواند بپوشد ولی باید برای آن کفّاره بدهد.

385. احتیاط مستحب آن است که دو لباس احرام، منسوج و بافتنی باشند، مثل حوله حَمّام و مانند نمد مالیده نشده.

386. احتیاط مستحب آن است که اگر لباس احرام، نجس شد، تبدیل یا تطهیر شود.

دومین واجب از واجبات احرام: یتیت

387. یتیت عبارت است از قصد انجام دادن اعمال عمره تمتع، برای اطاعت امر و فرمان خداوند تعالی و باید عمره تمتع را - که به عنوان جزئی از حج تمتع می باشد و حج تمتع خود شامل عمره تمتع و حج می باشد - به جا آورد، پس باید یک تصور اجمالی از عمره و حج داشته باشد تا عمره را هنگام یتیت از حج تمیز دهد.

388. واجب است مُحرم در یتیت ملتزم و متعهد به ترک همه محرمات احرام، به خاطر خداوند نیز گردد.

389. مستحب است در هنگام احرام یتیت را به زبان بیاورد.

390. اگر شخصی حج نذری انجام می دهد، باید قصد وفای نذر کند و اگر موارد نذر در ذمه وی متعدّد بود، مثل اینکه یک نذر برای انجام حجة الاسلام و یک نذر برای انجام حج تمتع باشد، باید در یتیت، آن را مشخص کند؛ و در صورتی که حج نذری متعدّد بوده اما نوع آن یکی باشد، مثل اینکه دو حج تمتع با نذر واجب شده باشد، تعیین لازم نیست؛ یعنی وقتی یک حج تمتع انجام داد، یکی از دو حج واجب انجام شده و حج دیگر باقی می ماند.

391. عمره و حج و اجزای آنها از عبادات است و باید با یتیت خالص، برای اطاعت خداوند به جا آورده شود. پس اگر با ریا قصد نماید، احرام او منعقد نشده و باطل است.

392. اگر به واسطه ندانستن مسئله یا غفلت، به جای یتیت عمره تمتع، حج تمتع

را قصد کند، پس اگر منظورش این است که همین عملی را که همه به جای می آورند او به جا می آورد، ظاهراً عمل او صحیح است و عمره تمتع می باشد و بهتر آن است که تبت را تجدید کند.

393. اگر به واسطه ندانستن مسئله یا غفلت، به جای عمره تمتع، حج تمتع را قصد کند و منظورش این است که اعمال حج را به جا آورد، مثلاً به عرفات رفته و وقوف کند، احرام او باطل است.

سوّمین واجب از واجبات احرام: تلبیه

394. تلبیه واجب که با آن احرام منعقد می شود، عبارت است از:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و بنابر احتیاط واجب این عبارت نیز به آن اضافه شود: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» و بنابر احتیاط مستحب بعدش گفته شود: «لَبَّيْكَ».

و افضل آن است که بعد از عبارت بالا گفته شود: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِياً إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذَّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِئَ وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ (الْخَلْقِ) لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا التَّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكَرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ».

395. مستحب است که به تلبیک های بالا این عبارت نیز اضافه گردد: «لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحُجَّةٍ أَوْ عَمْرَةٍ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عَمْرَةٌ مَتَعَةٌ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَةٌ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ».

396. واجب است تلبیه به عربی فصیح تلفظ شود، پس تلفظ غلط با تمکّن از تصحیح، کفایت نمی کند.

397. در صورت عدم توانایی بر قرائت صحیح تلبیه، واجب است با کمک فردی دیگر که به او تلقین می کند، به صورت صحیح تلبیه را انجام دهد.

398. اگر شخصی برای تلقین وجود ندارد، احتیاط واجب این است که محرم به هر شکلی که می تواند تلبیه را بگوید و ترجمه آن را نیز تلفظ کند و شخصی به نیابت از وی بعد از اینکه تلبیه خود را گفت، برای او تلبیه بگوید.

399. شخصی که لال است، باید با انگشتان خود و حرکت دادن زبان، به تلبیه اشاره نماید.

400. اگر در میقات، تلبیه گفتن فراموش شد، و مکلف بعد از خروج از میقات - حتی در داخل حرم متذکر شد - اگر ممکن است باید به میقات برگردد و تلبیه را بگوید و اگر توانایی ندارد به هر مقداری که ممکن است به طرف میقات بر می گردد و اگر آن نیز ممکن نیست، در همان مکان که تلبیه را متذکر شده است، تلبیه می گوید.

401. در صورت فراموش کردن تلبیه، اگر محرمات احرام را مرتکب شود کفاره ای به عهده اش نمی آید.

402. اگر بعد از گفتن تلبیه شک کند که با قرائت صحیح آورده شده یا نه، بنا می گذارد که صحیح ادا شده است.

403. اگر شک کند که تلبیه گفته است یا نه، واجب است تلبیه بگوید.

404. اگر شک کند که بعضی از محرماتی که انجام داده، قبل از تلبیه بوده یا بعد از تلبیه، کفاره بر او واجب نیست.

405. اگر احرام عمره را فراموش کند و بعد از اتمام همه اعمال، متذکر شد، در صورت عدم امکان جبران آن، عمره او صحیح است.

406. اگر از روی فراموشی یا جهل به مسئله تلبیه را غلط بگویند، صحّت عمل او بعید نیست.

407. تکرار تلبیه برای احرام عمره تمتّع تا مشاهده خانه های مکه مستحب است و پس از آن تلبیه را قطع کند.

احکام متفرقه احرام

408. طهارت از حدث اکبر و اصغر در حال احرام شرط نیست، پس احرام جنب، حائض، نفساء و بی وضو صحیح است.

409. ختنه بودن مردها در صحّت احرام شرط نیست.

410. در دو صورت احرام قبل از میقات صحیح است:

1. اینکه نذر کند قبل از میقات در مکانی مشخص مُحرم شود.

2. اینکه بترسد اگر احرام را تا میقات به تأخیر بیندازد، عمره مفرده در ماه رجب را درک نخواهد کرد، در این صورت نیز می تواند قبل از میقات مُحرم شده و این عمره، عمره رجبیه او حساب می گردد و احتیاط مستحب است که هنگام رسیدن به میقات، تلبیه را مجدداً بگوید.

411. اگر کسی در میقات مُحرم شد، می تواند به جهت خلاف مکه برود و از هر راهی دیگر به مکه مشرف شود.

412. اگر احرام را فراموش کند و بعد از اتمام اعمال عمره، متذکر شود یا احرام را به خاطر ندانستن مسئله ترک کند و یا احرام را در جایی غیر از میقات - به تصوّر آنکه میقات است - به جا آورد و همانند این عذرها و پس از انجام اعمال متوجه گردد، عمره او صحیح می باشد.

احرام برای دخول حرم یا مکه

413. بر کسی که می خواهد داخل مکه یا حرم شود، واجب است با احرام وارد شده و برای احرام نیز باید نیت انجام حج یا عمره داشته باشد. اما کسی که به مکه رفت و آمد می کند، یا در همان ماه که عمره را به جا آورده از مکه خارج شده و دومرتبه وارد می شود، برای او احرام مجدد واجب نیست، و خروج از مکه یا حرم در بین انجام اعمال عمره یا حج جایز است و برای ورود مجدد، احرام لازم نیست.

414. در دو صورت ورود به حرم بدون احرام جایز است:

1. مکلف به خاطر شغلش زیاد به حرم داخل و خارج می شود.

2. در همان ماه قمری که مُحرم شده است، از حرم خارج شده و دوباره داخل حرم گردد، و اگر ماه قمری جدید وارد شده اما سی روز از احرام قبلی نگذشته، بنابر احتیاط واجب با احرام داخل مکه شود.

415. کسی که می خواهد فقط وارد مناطقی از مکه که خارج از حرم است بشود، به احتیاط واجب باید مُحرم شده و داخل آن مناطق شود.

416. کسی که ساکن مناطقی از مکه که خارج از حرم است، می باشد، در صورتی که به مناطق داخل حرم، رفت و آمد زیادی ندارد، باید برای داخل شدن به حرم، مُحرم شود.

محرمات احرام یا تروک احرام

محرمات احرام بیست و سه فعل است که با احرام، انجام دادن آنها بر شخص، حرام می گردد؛ اگرچه برخی از این افعال در غیر حال احرام نیز حرام می باشد اما در حال احرام، انجام دادن آنها دارای احکام مخصوصی است که به مرور مطرح می شود.

محرمات احرام بر سه قسم است: برخی بر مردها حرام می باشد، برخی بر زن ها و تعدادی نیز بین زن ها و مردها مشترک است.

محرمات مشترک بین مرد و زن

اولین فعل از محرمات احرام: التذاذ جنسی و شهوانی

417. بر مُحرم زن باشد یا مرد، نزدیکی، بوسیدن، لمس کردن، در آغوش گرفتن، نگاه کردن با شهوت، حرام است و در حرمت این امور فرقی بین همسر و غیر او، اجنبی یا مُحارم وجود ندارد؛ اگرچه التذاذ جنسی از غیر همسر در همه حالات، حرام می باشد، اما در حالت احرام از حرمت شدیدتری برخوردار بوده و در بعضی حالات احکام خاصی به دنبال دارد.

418. اگر حاجی در احرام عمره تمتع قبل یا در هنگام سعی صفا و مروه از روی علم و عمد با همسرش نزدیکی کند:

1. در صورتی که وقت کافی دارد، به احتیاط واجب باید عمره را تمام کند و دوباره از میقات به احرام عمره تمتع، محرم شود و آن را به اتمام رساند.
 2. اگر وقت کافی برای اتمام عمره تمتع ندارد ولی وقت کافی برای انجام دوباره آن را دارد، باید عمره تمتع را قطع نموده و دومرتبه از میقات محرم شود.
 3. اگر برای اعاده عمره وقت ندارد، عمره ای که در حال انجام آن است تمام نموده و سپس برای حج افراد محرم شده و بعد از آن، عمره مفرده به جا می آورد و در سال آینده حج خود را بنا بر احتیاط، قضا می کند.
- در تمام صور مذکور، کفاره آن به صورت تخییر یک شتر یا گاو یا گوسفند می باشد.

419. اگر حاجی در احرام عمره تمّتع بعد از سعی صفا و مروه با همسر خود نزدیکی کند عمره او صحیح بوده اما باید یک شتر یا گاو یا گوسفند به عنوان کفّاره قربانی کرده و در انتخاب مخیر است.

420. اگر آمیزش از روی علم و عمد با همسرش در احرام عمره مفرده صورت گیرد اگر قبل از سعی این عمل صورت گیرد، موجب بطلان عمره است و یک شتر کفاره دارد و واجب است در مکه بماند و قضای آن را در ماه بعد به جا آورد؛ و احتیاط مستحب آن است که آن را تمام نموده و در ماه جدید آن را قضا کند.

421. اگر آمیزش با همسر از روی علم و عمد، بعد از احرام حج انجام شود، در صورتی که قبل از وقوف مشعر باشد:

1. حج او باطل است و واجب است آن را تکمیل نموده و در سال بعد قضا نماید.

2. واجب است یک شتر به عنوان کفّاره بدهد.

3. باید بین زوج و زوجه جدایی باشد یا شخص سومی نزد آنها باشد تا اعمال حج تمام شود و این حکم در رابطه با ایشان در سال بعد که حج به جا می آورند نیز جاری است و وقتی به آن محل می رسند، باید از هم جدا شوند.

422. اگر آمیزش با همسر بعد از وقوف مشعر و قبل از اتمام شوط (دور) چهارم طواف نساء باشد، حج او صحیح است و باید یک شتر به عنوان کفّاره بدهد و اگر نمی تواند یک گاو، و اگر آن نیز مقدور نیست، یک گوسفند کفّاره بدهد و بعد از شوط چهارم طواف نساء، کفّاره ای بر عهده حاجی قرار نمی گیرد.

423. در مواردی که به خاطر نزدیکی با همسر، کفاره به عهده مکلف می آید فرقی بین زوج و زوجه نیست. مگر اینکه زوجه از روی اکراه مجبور به نزدیکی شود که حج و عمره او صحیح است اما کفاره او بر عهده زوج است.

424. اگر شخصی پس از خروج از احرام، با همسرش که مُحرم است با اجبار نزدیکی کند، ضرری به حج یا عمره زن وارد نمی شود ولی کفّاره آن بر عهده مرد است.

425. زوج اگر در حالتی که مُحرم نیست با اجبار، از زن محرم خود، لذت جنسی غیر از نزدیکی ببرد، چیزی بر عهده او نمی باشد.

426. در احکامی که برای نزدیکی با همسر مطرح شد فرقی ندارد نزدیکی از قُبُل (جلو) باشد یا از دُبُر (پشت)؛ اما در موارد نزدیکی با غیر همسر به صورت زنا و یا لواط با مردان، احکام مذکور جاری نمی شود.

427. اگر مُحرم به صورت عمدی و از روی شهوت زن خود را نگاه کند یا لمس کرده و یا با او ملاحظه کند و منی از او خارج شود، کفّاره او یک شتر است؛ اما اگر بدون شهوت منی از او خارج شود کفّاره ای به عهده او نیست.

428. اگر مُحرم همسر خود را ببوسد بر او واجب است یک شتر کفّاره بدهد و فرقی بین صورت شهوت و غیر شهوت وجود ندارد.

429. اگر مُحرم عمداً به غیر زن خود نگاه کند و منی از او خارج شود، اگر ثروتمند است باید یک شتر کفّاره بدهد، و اگر وضع مالی او متوسط است گاو، و اگر نمی تواند باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

430. اگر مُحرم، زنی را از روی شهوت ببوسد کفّاره آن یک شتر است و اگر بدون شهوت ببوسد نیز بنا بر احتیاط واجب کفّاره آن یک شتر است.

431. اگر زوج از احرام خارج شده باشد و زنش را که مُحرم است به اجبار ببوسد کفّاره ای بر هیچ کدام نیست.

432. زوج و زوجه در حالت احرام نباید به همدیگر اجازه التذاذ جنسی بدهند حتی اگر طرف مقابل مُحرم نباشد.

433. ارتباط متعارف زوج و زوجه و یا بقیه محارم با یکدیگر مانند صحبت کردن، نگاه کردن و... در حالت احرام جایز است.

434. تمامی احکامی که در رابطه با کفّاره یا بطلان عمل و اعاده در صورت ارتکاب انواع مختلف التذاذ جنسی بیان شد، در صورتی است که شخص عمل را عامدانه انجام دهد و از حکم آن اطلاع داشته باشد.

دومین فعل از محرمات احرام: استمناء

435. استمناء که طلب خروج منی است، بر مُحرم، حرام است، با هر وسیله ای باشد با دست باشد یا غیر آن با ملاحظه باشد یا غیر آن، فرقی نمی کند.

436. اگر مُحرم استمناء کرد و منی بیرون آید کفّاره آن یک شتر می باشد.

437. اگر استمناء از طریق بازی با آلت انجام شود و منی هم بیرون آید و همین طور بنا بر احتیاط به هر شکل دیگری که صورت گیرد، اگر قبل از وقوف به مشعر باشد، باید حج را در سال بعد اعاده کند.

سومین فعل از محرمات احرام: عقد ازدواج

438. جاری کردن عقد ازدواج توسط مُحرم، حرام و باطل است؛ فرقی ندارد برای خود که مُحرم است عقد جاری کند یا برای شخص دیگر؛ چه مُحرم آن شخص باشد چه نباشد.

439. اگر شخصی که مُحرم نیست با وکالت برای مُحرم عقد نکاح را بخواند حتی اگر وکالت، قبل از احرام باشد، این عقد حرام و باطل می باشد.

440. در حرمت عقد ازدواج فرقی بین ازدواج موقت و دائم نیست و حتی اگر

عقد ازدواج به صورت فضولی باشد عقد باطل است هر چند اجازه عقد بعد از خروج از احرام داده شود.

441. خواستگاری مُحرم نیز به احتیاط واجب باید ترک شود اگرچه قصد او این باشد که بعد از احرام، عقد نکاح خوانده شود.

442. رجوع در طلاقِ رجعی در حالت احرام جایز است همان طور که طلاق دادن زوجه در حال احرام اشکال ندارد.

443. اگر مُحرم بداند که در حال احرام ازدواج حرام می باشد و با دیگری ازدواج کند، آن فرد بر او حرام ابد می گردد، چه آمیزش صورت گرفته باشد چه نگرفته باشد.

444. اگر مُحرم نداند عقد ازدواج در هنگام احرام حرام است، اگرچه عقد باطل می باشد لیکن موجب حرمت ابدی نمی شود و فرقی بین صورت آمیزش و غیر آن نیست. ولی احتیاط مستحب است که با آن زن ازدواج نکند خصوصاً اگر آمیزش صورت گرفته باشد.

445. اگر عاقدی عقد را برای مُحرم بخواند و عمل آمیزش در احرام صورت گیرد در صورتی که هر کدام مطلع از مسئله حرمت عقد باشند، باید یک شتر کفاره بدهند، حتی اگر عاقد یا طرف عقد، مُحرم نباشند.

446. مُحرم می تواند شخصی را برای انشای عقد بعد از خروج از احرام، وکیل قرار دهد.

چهارمین فعل از محرمات احرام: شاهد بر عقد ازدواج

447. شاهد شدن برای عقد ازدواج حرام است، حتی اگر عقد برای غیر مُحرم واقع گردد و فرقی بین زن و مرد نیست.

448. شهادت دادن برای عقد نیز حرام است و مُحرم نمی تواند در حالت احرام شهادت دهد حتی اگر هنگام شاهد بودن، در حالت احرام نبوده باشد و فرقی بین زن و مرد نیست.

449. شاهد شدن و شهادت دادن مُحرم، موجب کفاره نمی شود.

پنجمین فعل از محرمات احرام: نگاه کردن در آینه

450. نگاه کردن در آینه بر زن و مرد مُحرم حرام است و فرقی نمی کند که به قصد تزیین نگاه کرده باشد یا به غیر آن.

451. با نگاه به آینه کفاره ای بر عهده مُحرم نمی آید.

452. مستحب است اگر در آینه نگاه کرد، تلبیه خود را تجدید کند.

453. برای رانندگی و هر مورد دیگر که ضروری باشد، می توان به آینه نگاه کرد.

454. نگاه کردن در آب صاف که عکس در آن پیدا است، جایز است.

455. پوشیدن عینک - اگر زینت نباشد - جایز است.

456. احتیاط واجب خودداری کردن از نگاه عمدی به اشیای صیقلی است مثل بعضی از فلزات.

457. نگاه در دوربین عکاسی و مانند آن اشکالی ندارد.

ششمین فعل از محرمات احرام: استعمال عطریات

458. مُحرم، زن باشد یا مرد، باید از استفاده کردن هر گونه عطر، خودداری نماید، از قبیل مشک، عود، عنبر، کافور، زعفران و هر گونه عطر دیگری که باشد.

459. هر گونه استفاده عطریات حرام است، مثل ریختن آن در غذا و آب آشامیدنی یا استفاده در لباس، بدن و... .
460. بنا بر احتیاط واجب کفاره استعمال بوی خوش یک گوسفند می باشد.
461. اگر مجبور به استفاده از عطر یا خوردنی های خوشبو شد واجب است که بینی خود را بگیرد.
462. اگر مقداری از عطر بر لباس یا بدن ریخته شود، باید به سرعت اقدام به برطرف کردن آن کند.
463. بنا بر احتیاط واجب از خوردن نعنا و سبزی های خوشبو اجتناب شود.
464. استفاده از هر چیزی که طعم غذا را خوب می کند - اگر بوی خوش نداشته باشد - اشکال ندارد.
465. اجتناب از میوه های خوشبو مانند (سیب) و (به) لازم نیست ولی بنا بر احتیاط واجب، باید بوییدن آنها ترک شود.
466. بنا بر احتیاط واجب از تمامی گل ها اجتناب شود.
467. گرفتن بینی به خاطر بوی بد استشمام شده حرام است، اما می توان از آن دوری نمود.
468. خرید و فروش عطریات، اشکالی ندارد لکن امتحان کردن و بو کردن آن حرام است.
469. اجتناب از خلوق (عطرهایی که برای معطر کردن کعبه استفاده می شود) لازم نیست اگرچه در این زمان احتیاط مستحب در ترک آن است.
470. اگر بوی خوش را در یک وقت استعمال کرد، یک کفاره کفایت می کند

و اگر در اوقات متعدّد استعمال کرد، احتیاط واجب تعلق کفّاره برای هر استعمال می باشد و اگر بعد از استعمال، کفّاره داد و بار دیگر استعمال کرد واجب است دو مرتبه کفّاره دهد.

هفتمین فعل از محرمات احرام: پوشیدن انگشتر و زیورآلات

471. پوشیدن انگشتر برای تزئین، بر مرد و زن مُحرم حرام است، اما پوشیدن انگشتر به خاطر استحباب آن جایز است.

472. انگشتر به دست کردن و پوشیدن هر زیورآلاتی کفّاره ندارد.

473. ملاک برای تشخیص اینکه انگشتر برای استحباب است یا تزئین به نیت مُحرم می باشد.

474. بر زن حرام است که از زیورآلات برای زینت استفاده کند؛ مگر زیورآلاتی که قبل از احرام عادت به استفاده از آنها داشته است، اما باید از آشکار کردن آنها پیش همسر و محارم دیگر مگر در صورت ضرورت خودداری نماید.

475. پوشیدن لباس هایی که زینت کاری شده است بر زن های مُحرم حرام است.

476. حنا بستن به قصد تزئین بنا بر احتیاط واجب بر مُحرم حرام است.

477. اگر مُحرم قبل از احرام، حنا ببندد و قصد او این باشد که در زمان احرام اثر آن برای زینت باقی بماند، بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کند.

478. استفاده از شانه برای موی سر و ریش، در صورتی که باعث کندن مو نشود اشکال ندارد.

هشتمین فعل از محرمات احرام: سر مه کشیدن

479. استعمال سر مه سیاه رنگ که در آن زینت باشد هر چند قصد زینت نکند،

حرام است و احتیاط واجب این است که از هر گونه سرمه که برای زینت باشد، اجتناب شود.

480. حرام بودن سرمه کشیدن مختص به زن نیست و مرد مُحرم را نیز شامل می شود؛ اما در صورتی که احتیاج به سرمه کشیدن باشد، حرمتی ندارد.

نهمین فعل از محرمات احرام: روغن مالیدن

481. بر مُحرم چه زن باشد چه مرد، روغن مالیدن به بدن حرام است و فرقی نمی کند که چه نوع روغنی باشد، همچنین فرقی نمی کند که دارای بوی خوش باشد یا نباشد.

482. روغن مالیدن در حال ضرورت، جایز می باشد.

483. اگر در روغن، بوی خوش نباشد، در مالیدن آن کفاره ای نیست.

484. در حال اضطرار و ناچاری استفاده از روغن جایز است و در این حال چنانچه روغن، بوی خوش دارد باید به خاطر آن یک گوسفند کفاره دهد.

485. روغنی که قبل از احرام به بدن مالیده شده است، لازم نیست جهت احرام از بدن زایل شود بلی اگر دارای بوی خوش است باید به خاطر بوی خوش آن، از بدن زایل گردد.

486. خوردن روغن، اگر در آن بوی خوش نباشد اشکالی ندارد.

دهمین فعل از محرمات احرام: گرفتن ناخن

487. گرفتن ناخن بر مرد و زن محرم حرام است، به هر مقدار و اندازه ای باشد، ناخن دست باشد یا پا؛ به هر وسیله ای باشد، ناخن گیر، قیچی، چاقو.

488. گرفتن ناخن غیر مُحرم توسط مُحرم جایز است.

489. گرفتن ناخن در صورت ضرورت و در صورتی که باعث آزار و اذیت باشد جایز است.

490. کفّاره گرفتن یک ناخن، یک مدّ طعام است ولی کفّاره گرفتن ناخن های دو دست و دو پا اگر در یک مجلس و همزمان انجام گیرد یک گوسفند می باشد. اما اگر در چند مجلس باشد و همزمان صورت نگیرد، کفّاره آن دو گوسفند می باشد و کفّاره گرفتن ناخن های دو دست و گرفتن ناخن های دو پا به صورت جدا و در دو مجلس جداگانه، یک گوسفند برای دو دست و یک گوسفند برای دو پا می باشد.

491. اگر کسی به مُحرم بگوید که گرفتن ناخن جایز است، و مُحرم به گفته او ناخن را گرفت و خون آمد، بنا بر احتیاط واجب، بر عهده شخص گوینده است که یک گوسفند کفّاره دهد، و این که شخص گوینده مُحرم باشد یا نباشد و مجتهد باشد یا نباشد فرقی ایجاد نمی کند.

492. جایز نیست ناخنی که قسمتی از آن کنده شده است، گرفته شود و اگر موجب آزار است می توان بقیه آن را گرفت لکن باید یک مدّ طعام کفّاره دهد.

493. گرفتن ناخن انگشت اضافی و یا دست اضافی به احتیاط واجب، باید ترک گردد.

یازدهمین فعل از محرمات احرام: ازاله مو (از بین بردن مو)

494. ازاله مو بر مُحرم حرام است، حتی ازاله موی شخص دیگر توسط مُحرم، حرام است حتی اگر آن شخص مُحرم نباشد.

495. ازاله موی شخص دیگر اگرچه حرام است لکن کفّاره ای به آن تعلق نمی گیرد.

496. کندن و سوزاندن مو، حکم ازاله مو را دارد و بر مُحرم حرام می باشد.

497. در حرمت ازاله مو، فرقی در مقدار مو و محل رویش آن نمی کند؛ به هر مقدار و هر جای بدن باشد، حرام است.

498. خاراندن بدن و شانه کردن مو، اشکالی ندارد لکن مشروط به اینکه در کندن نشدن مو احتیاط کافی بنماید.

499. موهایی که در هنگام وضو و غسل کنده می شود، اشکالی ندارد - به شرط اینکه قصد کندن آن نداشته باشد و دست کشیدن به آنها به حدّ متعارف باشد - بلی اگر خارج از حدّ متعارف باشد احتیاط واجب است که دو مشت طعام کفّاره بدهد.

500. جایز است به خاطر ضرورت - مثل مویی که چشمش را اذیت می کند یا موجب دردسر است یا به خاطر کثرت شپش و... - مو را زایل نموده لکن کفّاره نیز واجب است.

501. اگر از روی ضرورت موی سر را در حالت احرام بتراشد یا موی زیر بغل را ازاله کند، حتی اگر یک فعل باشد، باید کفّاره بدهد و بین یک گوسفند یا سه روز روزه و یا اطعام مساکین مخیر می باشد که به احتیاط واجب دوازده مُد به شش مسکین بدهد و اگر بدون ضرورت انجام دهد بنا بر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

502. اگر بر اثر دست کشیدن از سر و صورت و یا بدن، مویی جدا شود، کفّاره آن بنا بر احتیاط واجب صدقه دادن به مشتی از طعام (مثل گندم یا جو) یا قاووت است و اگر در حال وضو و غسل و یا موارد ضروری دیگر موی بریزد، چیزی بر او نیست مگر آنکه بیش از حدّ متعارف برای رساندن آب به پوست دست کشیده باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید دو کف طعام فدیّه بدهد.

دوازدهمین فعل از محرمات احرام: خارج نمودن خون از بدن و کشیدن دندان همراه با بیرون آمدن خون

بیرون آوردن خون از بدن مرد و زن محرم حرام می باشد به هر شکلی باشد با حجامت، زدن رگ، فصد، مسواک کردن و خاراندن، به شکلی که معمولاً خون بیرون آید، و به هر مقداری که باشد.

503. بیرون آوردن خون از شخص دیگر - مُحرم باشد یا غیر مُحرم - بر محرم حرام نیست.

504. تزریق آمپول اگر باعث بیرون آمدن خون نشود، اشکالی ندارد.

505. بیرون آوردن خون در صورت ضرورت و ناچاری جایز است.

506. کفّاره بیرون آوردن خون از بدن به احتیاط مستحب، یک گوسفند می باشد.

507. کشیدن دندان در صورتی که همراه با بیرون آمدن خون باشد، حرام است مگر در صورت ضرورت؛ و کشیدن دندان شخص دیگر حرام نیست و مستحب است احتیاطاً در صورتی که خون بیاید یک گوسفند کفّاره دهد.

سیزدهمین فعل از محرمات احرام: فسوق

508. فسوق عبارت است از دروغ گفتن، فحش دادن، فخرفروشی، اظهار فضیلت برای خود و نفی فضیلت از دیگران، اثبات صفات پست برای دیگران و نفی آن از خود، استعمال الفاظ زشت و ناپسند.

509. فسوق بر مرد و زن مُحرم حرام است ولی در آن کفّاره نیست.

چهاردهمین فعل از محرمات احرام: جدال

510. جدال عبارت است از گفتن لا والله (نه، به خدا قسم)، بلی والله (بله، به

خدا قسم) در مقام اثبات یا نفی چیزی، و در حرمت آن بر مُحرم فرق نمی کند که قسم راست باشد یا دروغ.

511. اگر در جدال راستگو باشد، برای دو بار، کفّاره ای نیست ولی در مرتبه سوم باید یک گوسفند کفّاره بدهد؛ و اگر در جدال دروغگو باشد، به احتیاط واجب برای یک بار قسم دروغ، یک گوسفند، و برای دو بار، یک گاو و برای سه بار دروغ گفتن، باید یک شتر کفّاره بدهد.

512. کلمه «لا» و «بلی» یا مرادف آنها مثل «نه» و «آری» در فارسی، در جدال نقشی ندارد.

513. قسم، فقط باید به لفظ «الله» یا مرادف آن - مثل خدا - باشد و قسم به غیر خدا، جدالِ حرام نمی باشد.

514. احتیاط واجب، الحاق بقیه اسماء الله مثل «رحمن»، «رحیم» به «الله» می باشد.

515. در مقام ضرورت، برای اثبات حق یا باطل، قسم خوردن به اسم جلاله و غیر آن جایز است و همچنین برای اظهار مودّت و دوستی و اکرام مؤمن نیز جایز است.

پانزدهمین فعل از معزّمات احرام: کشتن حشرات

516. کشتن حشره ای که در بدن مُحرم ساکن می شود - مثل شپش - حرام است و در حرمت آن فرق نمی کند مستقیماً آن را بکشد یا با دواء یا اینکه آن را از بدن دور اندازد تا در معرض کشته شدن قرار گیرد.

517. نقل حشره از محلی به محل دیگر تا در معرض سقوط قرار گیرد، در صورتی که محل اول برای آن حشره مناسب تر باشد، بنابر احتیاط واجب حرام است.

518. حشره ای که در بدن مُحرم ساکن نمی شود مثل کنه، انتقال آن از بدن انسان و کشتنش جایز است، اما انتقال آن از بدن شتر، جایز نیست.

519. کشتن پشه، کک و سایر حشرات به خاطر حفاظت از بدن، جایز است و اجتناب از آن مخصوصاً در حرم احتیاط مستحب می باشد.

520. در کشتن این حشرات کفّاره ای نیست و در حرمت آن فرقی بین زن و مرد نمی باشد.

شانزدهمین فعل از محرمات احرام: صید (شکار کردن)

521. شکار کردن حیوان صحرايي بر مرد و زن مُحرم، حرام است مگر اینکه حیوان درنده ای باشد که از آن بترسد، یا از پرندگان درنده باشد که کبوترهای حرم را اذیت کند، پس در این دو صورت می توان آن را برای حفظ خود یا کبوترِ حرم، شکار نمود.

522. در کفّاره شکار کردن، احکام بسیاری وجود دارد که باید برای اطلاع از آنها به کتب مبسوط فقهی مراجعه شود.

523. در حرمت شکار فرقی نیست که حیوان، حرام گوشت باشد یا حلال گوشت، پرنده باشد یا غیر آن.

524. شکار ملخ حرام است، مگر در صورتی که نتوان از آن تحرّز و اجتناب کرد مانند روزهایی که ملخ ها به مکه هجوم می آورند که نمی توان در هنگام راه رفتن با دقّت کافی از لگد کردن آنها اجتناب نمود.

525. کفّاره کشتن هر ملخ یک عدد خرما و یا یک مشت طعام مثل گندم و مانند آن است و اگر تعداد ملخ های کشته شده زیاد باشد، یک گوسفند کفّاره دارد؛

مگر اینکه مُحرم ناچار باشد به خاطر کثرت ملخ ها از روی آنها برود که در این صورت اشکال ندارد.

526. در حرمت شکار بر مُحرم فرقی نمی کند که صید داخل حرم باشد یا خارج از حرم.

527. همان طور که شکار، حرام می باشد، ذبح، خوردن گوشت شکار، نگه داشتن حیوان برای شکار یا ذبح، کمک کردن به شکارچی حتی با اشاره و راهنمایی نیز حرام است و واجب است حیوان را در صورت زنده بودن، رها کند.

528. خوردن تخم پرنده ای که شکارش حرام است همانند گوشت آن حرام می باشد و جوجه نیز حکم مادرش را دارد.

529. صید حیوان دریایی که در آب زندگی می کند و در دریا تخم و جوجه می گذارد، اگرچه در رودخانه های کوچک باشد، جایز است.

530. صید و ذبح حیوان اهلی که با انسان زندگی می کند، اگرچه اتفاقاً وحشی شود، حلال می باشد.

531. اگر در مورد حیوانی شک شود که صحرایی است یا دریایی، شکار آن حرام نمی باشد.

532. اگر مُحرم، حیوان را شکار کند یا حیوان صید شده را ذبح کند، این حیوان میته می باشد و گوشت آن بر مُحرم و غیر مُحرم، حرام می باشد؛ حتی نمی توان در پوست آن نماز خواند.

533. اگر شخصی به همراه خود صیدی را آورده باشد، وقتی مُحرم شود، آن حیوان از ملک او خارج شده و واجب است آن را رها کند.

534. شکار حیوانات صحرائی در صورتی که حیوان در حرم باشد حتی بر کسی که مُحرم نیست، حرام می باشد.

535. اگر پرنده ای که نزد مُحرم است پَر در نیاورده یا پَر او را چیده اند، واجب است آن را حفظ کند تا پَر در آورد و آن را رها کند، بلکه بعید نیست که حفظ بچه صید، مثل بچه آهو، تا بزرگ شدن آن واجب باشد و سپس آن را رها کند.

536. کشتن عقرب، مار، موش، حداة (زغن) و کلاغ در حرم و غیر حرم جایز است.

537. اگر از روی خطا و یا به خاطر جهل به حکم شرعی، شکاری توسط مُحرم صورت گیرد، همانند صورت علم و عمد، کفاره واجب است.

هفدهمین فعل از محرمات احرام: پوشیدن سلاح

538. پوشیدن اسلحه و بر تن کردن آن بر مُحرم - چه زن باشد چه مرد - حرام است همانند شمشیر، نیزه، خنجر، تَنگ.

539. بنا بر احتیاط واجب باید از حمل سلاحی که آشکار است خودداری شود، اگرچه بر تن نکند.

540. پوشیدن سلاح کفاره ای ندارد.

محرمات مردها:

هجدهمین فعل از محرمات احرام: پوشیدن لباس دوخته

541. پوشیدن لباس دوخته فقط بر مرد مُحرم، حرام می باشد.

542. کفاره پوشیدن لباس دوخته، یک گوسفند است.

543. پوشیدن لباسی که بوسیله مالیده شدن تهیه می شود که به صورت لباس های متعارف می باشد، حرام است.

544. پوشیدن لباس در صورت ضرورت جایز است لکن باید کفّاره داده شود.

545. بر مُحرم جایز است اشیای زیر را بپوشد اگرچه دوخته باشد:

1. همیان و کمر بند که برای حفظ پول به کمر می بندند.

2. فتق بند.

3. کفشی که تمام روی پا را نپوشاند.

546. برای پوشیدن جنسِ لباسِ دوخته، یک کفّاره کفایت می کند، پس پوشیدن چند قسم لباسِ دوخته، موجب کفّاره متعدّد نمی شود.

547. برای پوشیدن لباسِ دوخته در احرامِ عمره، یک کفّاره و در احرامِ حج نیز یک کفّاره کافی است.

548. خوابیدن زیر پتویی که دور آن دوخته شده است و لحاف اگر طوری به خود نپیچند که مثل لباس شود، اشکال ندارد ولی در حال نشستن و ایستادن نباید از آنها استفاده شود.

549. احتیاط واجب در حمل قمقمه آبی که در محفظه دوخته نگهداری می شود آن است که به دوش انداخته نشود، اما به دست گرفتن آن مانعی ندارد.

550. بر زن های مُحرم جایز است از هر گونه لباس دوخته شده استفاده کنند.

نوزدهمین فعل از محرمات احرام: پوشاندن سر

551. پوشاندن سر، فقط بر مرد مُحرم، حرام است و مراد از سر، محل رویش موی سر و دو گوش می باشد.

552. در حرمت پوشاندن سر، فرقی نمی‌کند از چه پوششی استفاده شود، حتی استفاده از گِلِ ضَمَاد، فرو بردن سر در آب و هر مایعی دیگر، حرام است و احتیاط واجب آن است که از گذاشتن اشیای مختلف بر سر برای حمل کردن آنها نیز خودداری شود.

553. پوشاندن قسمتی از سر، مانند تمام سر، حرام می‌باشد.

554. پوشاندن سر، با دست جایز است و همچنین جایز است که سر را بر بالشت گذاشته و بخوابد؛ همچنین جایز است زیر دوش آب قرار گیرد.

555. خشک کردن سر با حوله، در صورتی که موجب پوشاندن سر نشود مانعی ندارد مثل حرکت دادن آن بر روی سر.

556. پوشاندن سر با دسته عینک یا گوشی موبایل یا بند مشکِ آب یا بند ساک مانعی ندارد.

557. قرار دادن دستمالی را که برای سردرد به سر بسته می‌شود، اشکالی ندارد و لکن کفاره دارد.

558. پوشاندن صورت بر مردها جایز است و صورت جزء سر نیست.

559. کفاره پوشاندن سر، یک گوسفند می‌باشد و بنابر احتیاط واجب کفاره پوشاندن بعضی سر هم یک گوسفند می‌باشد.

560. احتیاط آن است که اگر بیش از یک بار سر را بپوشاند، برای هر بار جداگانه کفاره بدهد خصوصاً اگر بدون عذر انجام می‌شود و مخصوصاً اگر مجلس آن نیز متعدد شود.

بیستین فعل از محرمات احرام: پوشاندن روی پا

561. پوشیدن چیزی که تمام روی پا را می‌پوشاند بر مرد مُحَرَّم، حرام است.

562. در پوشیدن آنچه روی پا را می پوشاند، کفّاره نیست.

563. در صورتی که مُحرم مضطّر به پوشیدن کفش باشد، پوشیدن آن جایز است لکن بنا بر احتیاط واجب باید روی آن را شکاف دهد و روی پا را آشکار سازد.

564. زن مُحرم می تواند از هر گونه شیئی ای که تمام روی پایش را می پوشاند - مثل جوراب و کفش - استفاده نماید.

565. مرد مُحرم می تواند روی پای خود را، با حوله یا در هنگام خواب با پتو و یا هنگام نشستن با قرار دادن پا در زیر بدن خود بپوشاند.

566. احتیاط واجب آن است که از پوشیدن چیزی که قسمتی از روی پا را می پوشاند خودداری شود ولی بند نعلین اشکالی ندارد.

بیست و یکمین فعل از محرمات احرام: زیر سایه بان قرار گرفتن

567. قرار گرفتن زیر سایه بان در روز، در حال حرکت - همانند ماشین مسقف و چتر - بر مرد مُحرم حرام است و فرقی بین سواره و پیاده نیست اما بر زن ها و پسر بچه ها جایز است.

568. کفّاره استظلال چه با عذر و ضرورت و چه در حالت اختیار، یک گوسفند می باشد.

569. راه رفتن زیر سایه بان در صورتی که بالای سر نباشد، جایز است و اگر بر دو طرف محرم و شانه های او سایه بیفتد اشکالی ندارد اگر چه احتیاط مستحب اجتناب از هر گونه سایه بان می باشد.

570. اگر دیوار ماشین، موژب باشد به طوری که عرفاً صدق کند که از بالای

سر مُحرم استظلال شده، جایز نیست و اگر از پهلو بر سر مُحرم سایه بیفتد، جواز آن خالی از قوت نیست و لکن احتیاط مستحب در ترک است.

571. حرمت استظلال، مخصوص حال حرکت است و در موقع منزل کردن و یا پیاده شدن برای بعضی حوایج، استظلال جایز است.

572. مراد از منزل که استظلال در آن اشکال ندارد، محل نزول است، در مقابل حالت پیمودن راه و طریق، پس در شهر مکه و منا و عرفات و قهوه خانه های بین راه و امثال آن استظلال برای مُحرم بعد از منزل کردن تا قبل از کوچ کردن، مانعی ندارد هر چند در حال آمد و رفت برای حوایج باشد.

573. در هنگام پیمودن مسیر، قبل از منزل نمودن، عبور از تونل ها و از زیر پل ها، در صورتی که راه دیگر وجود دارد و اختیار در دست خود شخص است، جایز نیست و باید از راه دیگر برود، اما اگر اختیار امر در دست او نیست، اشکالی ندارد.

574. در شهر مکه حتی مناطق جدید آن تا وقتی که به سمت عرفات یا منا حرکت نکرده، و یا در عرفات و منا که جهت انجام اعمال، منزل نموده است، حرکت از درون تونل ها و سایه بان ها اشکالی ندارد.

575. با ورود به شهر و منطقه ای که به عنوان منزل انتخاب شده است، اگرچه هنوز به محلّ استراحت نرسیده، زیر سایه بان حرکت کردن اشکالی ندارد، پس به محض ورود مکه، زیر سایه بان رفتن اشکالی ندارد اگرچه هنوز به هتل محل اقامت نرسیده باشد.

576. استظلال در شب صدق نمی کند و بین الطلوعین نیز ملحق به شب است.

577. در روز ابری، استظلال اشکال دارد و ملحق به شب نمی شود.

578. استظلال به خاطر عذر و ضرورت - مثل شدت گرما یا سرما و بیماری - جایز است لکن باید کفاره دهد.

579. اگر در هر احرامی چند بار استظلال نماید - مثلاً در احرام عمره چند بار زیر سایبان برود - کفاره آن یک گوسفند می باشد.

محرمات زن ها

بیست و دومین فعل از محرمات احرام: پوشاندن صورت توسط زن

580. پوشاندن صورت توسط زن مُحرم با نقاب و همانند آن به صورتی که به پوست صورت بچسبد، حرام است و پوشاندن آن با چیزهای غیر متعارف مثل گل، پوشال و... نیز حرام است.

581. در پوشاندن صورت، واجب است یک گوسفند کفاره بدهد.

582. پوشاندن قسمتی از صورت، حکم تمام صورت را دارد و حرام است.

583. پوشاندن صورت در هنگام خوابیدن، نیز حرام است، اما اگر صورت را در هنگام خواب بر بالشت و همانند آن بگذارد حرام نیست.

584. پوشاندن صورت با پوشیه و امثال آن به شکلی که به صورت نچسبد و از آن فاصله داشته باشد، جایز است.

585. زیر چانه جزء صورت حساب نمی شود و لکن پوشاندن آن به شکلی که تا زیر لب ها را بپوشاند، اشکال دارد.

586. برای روگرفتن از نامحرم، زن جایز است مقداری از چادر یا چیز دیگری را که به سر انداخته، تا مقابل چانه، پایین بیندازد لکن احتیاط واجب این است که

ص: 113

پارچه را به دست یا چیزی دیگر از صورت دور نگه دارد که مثل نقاب نشود و در غیر این صورت کفاره - که یک گوسفند می باشد - بر او لازم است.

587. پوشاندن مقداری از صورت، در هنگام نماز برای یقین پیدا کردن به اینکه مقدار واجب پوشش در نماز رعایت شده است، جایز است، لکن واجب است سریع بعد از نماز آن مقدار را باز کند.

588. خشک نمودن صورت با حوله به شکلی که تمامی صورت پوشیده نشود، جایز است.

بیست و سومین فعل از محرمات احرام: پوشیدن دستکش

589. استفاده از قفازین، حرام است (قفازین، نوعی دستکش بوده که زن های عرب برای حفظ از سرما، در آن پنبه می گذاشتند و به دست می کردند).

590. بنابر احتیاط واجب، زن های مُحرم باید از هر گونه دستکش اجتناب کنند و در صورت استعمال کفاره ای بر عهده آنها نمی آید.

احکام عمومی در رابطه با کفارات

591. بر کسی که فراموش کرده یا غفلت نموده و یا جاهل است به اینکه انجام فعلی معین بر مُحرم حرام است، حتی اگر در یادگیری کوتاهی کرده باشد کفاره تعلق نمی گیرد و از این مسئله چند مورد استثنا می شود:

1. در صورتی که مقداری از سعی را فراموش کند و به این تصور که از احرام خارج شده، با زن خود نزدیکی نماید، یا ناخن خود را کوتاه کند، که به احتیاط واجب باید یک گاو به عنوان کفاره ذبح نماید.

2. اگر در عمره تمتع، به جای تقصیر، تمامی سر را بتراشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد و بنا بر احتیاط واجب، اگر از روی غفلت و فراموشی یا جهل و شک در حکم، سر را بتراشد، کفاره، به او تعلق می‌گیرد.

3. در صورتی که بعد از تقصیر و خروج از احرام عمره تمتع، سر را بتراشد بنا بر احتیاط واجب باید یک گوسفند حتی در صورت جهل، فراموشی و غفلت، به عنوان کفاره بپردازد.

4. شکار کردن مطلقاً چه از روی غفلت یا فراموشی و یا جهل به حکم باشد.

592. در صورت تمکن، کفارات صید را اگر صید در احرام عمره واقع شده باشد، باید در مکه و در صورتی که در احرام حج واقع شده باشد در منا ذبح یا نحر کند و فدیة ها را بپردازد و بنا بر احتیاط واجب بقیة کفارات نیز به همین نحو است؛ و در صورت عدم تمکن یا عدم وجود فقیر باید کفاره را در شهر خود بپردازد.

593. شرایط حیوانی که برای قربانی کردن در حج لازم است رعایت شود، در حیوانی که برای کفاره انتخاب می‌شود، معتبر نیست.

594. اگر مُحرم، چند نوع مختلف از محرّمات را که کفاره دارد، انجام دهد مثلاً از عطر و لباس دوخته استفاده کند، باید برای هر کدام کفاره جدا بدهد.

595. در هر موردی که کفاره آن، گوسفند است می‌تواند به جای آن بز قربانی کند.

596. با تکرار افعال حرامی که کفاره به آن تعلق گرفته، کفاره نیز تکرار می‌شود مگر زیر سایبان حرکت کردن.

597. اگر فعلی که کفاره به آن تعلق می‌گیرد، را هم در احرام عمره، مرتکب شود و هم در احرام حج، باید برای هر یک، جداگانه کفاره بدهد.

598. گوشت حیوانی که برای کفّاره ذبح شده، جایز است با طبخ و پختن، به فقیر داده شود.

599. در صورتی که قیمت حیوانی که به جهت کفّاره معین شده است، به حدّی زیاد باشد که تحمّل آن سخت باشد، می تواند در شهر خود آن را ادا کند.

600. در صورتی که بدون عذر، کفّاره را در محل مقرر ادا نکند، اگرچه گنهکار است لکن ادای آن در مکان دیگر کفایت می کند.

601. کفّاره را می توان با تأخیر ادا نمود ولیکن نباید تأخیر به اندازه ای باشد که لازمه اش سبک شمردن امر واجب باشد.

602. به مجنون کفّاره ای تعلق نمی گیرد، اما در کودک غیر ممیزی که ولیّ او را، مُحرم کرده است کفّاره صید او بر عهده ولیّ بوده و به احتیاط واجب باقی کفّارات نیز بر عهده اوست و در کودک ممیز احتیاط واجب این است که ولیّ، کفّاره را بپردازد بدون آنکه نیت کند از طرف خودش می باشد یا کودک.

603. گوشت کفّاره باید به فقیر صدقه داده شود و کسی که کفّاره بر عهده اوست، نمی تواند از آن بخورد.

فعل های حرام در محدوده حرم

اولین فعل: شکار کردن

604. شکار کردن بر مُحرم حرام است و فرقی بین محدوده حرم و خارج از آن نمی باشد اما بر مُحلّ (کسی که مُحرم نیست) شکار فقط در محدوده حرم، حرام است و کفّارات شکار کردن، به او نیز تعلق می گیرد.

دومین فعل: کندن یا بریدن گیاه و درخت

605. کندن یا بریدن گیاه و درختی که در حرم روییده، بر هر شخصی حرام است مُحرم باشد یا غیر مُحرم، مرد باشد یا زن.
606. کندن یا بریدن درختان و گیاهانی که توسط خود انسان کشت شده باشد، یا اینکه در ملک خود فرد روییده باشد، اشکال ندارد.
607. اگر گیاهی پس از وارد شدن یک شخص در محل اقامت و منزلش روییده شده باشد، قطع آن جایز است.
608. چراندن شتر در علف های روییده شده در حرم، جایز است، اما جمع کردن علف، برای شتر جایز نیست.
609. کندن گیاه (ازخَر) که گیاه معروفی است، جایز است همچنین کندن یا قطع کردن نخل و درخت میوه، اشکال ندارد.
610. کفّاره کندن یک درخت بزرگ یک گاو و یک درخت کوچک یک گوسفند است، در صورتی که قیمت درخت بیش از قیمت گاو و گوسفند نباشد؛ در غیر این صورت باید مابه التفاوت آن را فدیّه بدهد.
611. اگر بعضی از یک درخت را قطع کند، باید به قیمت آن کفّاره داده شود.
612. در قطع کردن علف های حرم کفّاره ای جز استغفار نیست و در صورتی که در اثر راه رفتن به شکل متعارف گیاه قطع شود، حرامی مرتکب نشده است.

سومین فعل: آوردن خاک و ریگ

613. بنا بر احتیاط واجب باید از آوردن خاک و ریگ حرم به خارج آن خودداری شود و اگر آورده شد، در صورت تمکّن، باید به حرم برگردانده شود.

طواف (دومین عمل واجب از اعمال عمره تمتع)

614. محرم، برای عمره تمتع باید پس از ورود به مکه، طواف انجام دهد و آن عبارت است از هفت بار چرخیدن دور کعبه که به هر دور، «شوط» می گویند.

615. پایان وقت انجام طواف عمره تمتع، آن زمانی است که پس از انجام طواف عمره تمتع، و اعمال بعدی آن، و مُحرم شدن برای حج، شخص آن قدر فرصت داشته باشد که بتواند خود را به عرفات رسانده و قبل از غروب شرعی نهم ذی حجه، در آنجا به مقدار کوتاهی توقف نماید (به مقدار وقوف رکنی از وقوف اختیاری).

616. اگر کسی طواف عمره تمتع را از روی عمد و اختیار ترک کند، به شکلی که نتواند تا آخر وقت آن را به جا آورد، چه عالم به حکم باشد یا جاهل و شک در حکم داشته باشد، عمره تمتع او باطل است و حج تمتع او تبدیل به افراد می گردد و باید پس از انجام اعمال حج افراد، عمره مفرده به جا آورد؛ و بنابر اقوی در سال بعد، حج خود را قضا نماید.

617. اگر بعضی از دوره‌های طواف را از روی عمد و اختیار ترک کند، یا طواف را به شکل صحیح به جا نیاورد، چه حکم را بداند یا نداند، باید در وقت مقرّر، طواف و اعمال بعد از آن را به صورت صحیح اعاده نماید؛ و در غیر این صورت حکم مسئله قبل را دارد.

618. کسی که از روی غفلت طواف را به جا نیاورده است، اگر در مکه متذکر شد، حتی اگر بعد از انجام حج و پایان ماه «ذی حجه» متذکر گردد واجب است فوراً طواف عمره تمتع و نماز آن را به جا آورده و سعی را نیز اعاده نماید، اما اگر بعد از خروج از مکه متذکر شد چه به محل اقامتش رسیده باشد و چه نرسیده

باشد، اگر مشقت شدیدی نیست باید به مکه برگردد و طواف و نماز را به جا آورده و سعی را نیز اعاده نماید و اگر برای او مشقت شدیدی دارد باید نایب بگیرد تا طواف و نماز و سعی را برای او هر چند در سال آینده به جا آورد.

619. کسی که از روی غفلت، طواف را صحیح به جا نیاورده - مثل اینکه داخل در حجر اسماعیل علیه السلام شده یا بدون طهارت طواف کرده است - بعید نیست حکم کسی را داشته باشد که اصل طواف را به خاطر غفلت ترک کرده است.

620. شخص غافل که برای انجام طواف به مکه مراجعت می کند، اگر در همان ماهی که مُحرم شده به مکه برگشت، احتیاج به احرام جدید ندارد؛ اما اگر در ماه بعد برای اعمال، مراجعه کند به احتیاط واجب به عمره مفرده مُحرم می شود و اگر پس از سی روز مراجعت کرد، واجب است به عمره مفرده مُحرم شود و با همان احرام عمره، ابتدا اعمال طواف و نماز و سعی را انجام دهد و سپس اعمال عمره مفرده را به جا آورد.

621. اگر کسی طواف عمره یا حج را از روی جهل به مسئله به جا نیاورد و به محل خود بازگردد، باید یک شتر قربانی نماید.

622. کسی که طواف را از روی غفلت ترک نموده، چه طواف حج باشد چه عمره و چه طواف نساء، و پس از مراجعت ملتفت شد، اگر با زن آمیزش نماید، بنا بر احتیاط واجب، باید قربانی بدهد و بنا بر احتیاط واجب آن قربانی باید شتر باشد.

امور معتبر در طواف

اول: نیت

623. در نیت علاوه بر تصور اجمالی طواف - که همان هفت دور گردیدن به

دور کعبه می باشد - باید نوع طواف را نیز در نیت، تعیین کند - مثلاً طواف واجب است یا مستحب، طواف حج است یا عمره یا طواف نساء - همین طور باید آن را فقط برای اطاعت و امتثال فرمان خدا به جا آورد و اگر آن را برای شخص دیگر به صورت نیابت به جا می آورد، آن شخص را به طور اجمالی یا تفصیلی معین کند.

624. اگر در انجام دادن طواف، ریا کرده یعنی برای نشان دادن و به رخ کشیدن به دیگری عمل را انجام دهد، طواف و هر عمل عبادی دیگر او باطل می باشد.

625. ریا بعد از عمل، باعث بطلان عمل نمی شود.

626. اگر در عملی که برای خدا به جا می آورد، رضایت دیگری را دخالت دهد و آن عمل خالص برای خدا نباشد، عمل باطل است.

627. لازم نیست نیت، مقارن با شروع از حجرالأسود باشد بلکه می تواند قبل از رسیدن به آن نیت طواف از حجرالأسود نماید.

دوم: طهارت از حدث اکبر و اصغر

حدث اکبر مثل جنابت، حیض، نفاس، مسّ میّت و حدث اصغر مثل خوابیدن و خروج مدفوع، ادرار و ...

628. طواف واجب با حدث اکبر یا اصغر باطل است و فرقی بین صورت عمد، غفلت، جهل به حکم و نسیان حکم نیست.

629. معذور که توانایی طهارت با آب را ندارد باید تیمّم کند و اگر محدث به حدث اکبر است و حدث وی جنابت می باشد، باید برای آن تیمّم بدل از غسل جنابت نماید، اما اگر حدث اکبر غیر از جنابت باشد مثلاً حیض باشد، باید وضو نیز بگیرد و در صورتی که از وضو گرفتن نیز معذور است، باید تیمّم بدل از وضو

نیز انجام دهد. و احتیاط مستحب آن است که جُنُبِ تَمِیْمَ بعد از اینکه طواف را به جا آورد، شخصی را نایب گرفته تا برای او طواف را به جا آورد.

630. شخصی که تیمم کرده، در صورتی که امید دارد در وقت، توان وضو گرفتن یا غسل کردن برای او حاصل می شود، به احتیاط واجب باید، صبر کند تا وقت تنگ شود و یا ناامید گردد.

631. مسلوس و مبطون به احتیاط واجب باید برای طواف نایب بگیرند و خودشان نیز طواف نمایند، به این شکل که وضو بگیرند و چهار شوط طواف را به جا آورند و بعد، تجدید وضو کنند و سه شوط دیگر آن را انجام دهند و در ضمن باید از انتشار و سرایت نجاست جلوگیری نمایند.

632. اگر پس از تیمم بدل از غسل، حدث اصغر عارض شد، فقط تیمم بدل از وضو را به جا می آورد و تیمم دیگری بدل از غسل لازم نیست.

633. اگر وضو داشته یا از حدث اکبر پاک بوده، بعد شک کند که حدث، عارض شده است، باید بنا را بر وضو و طهارت از حدث اکبر بگذارد.

634. اگر مُحدث به حدث اکبر یا حدث اصغر بوده، بعد شک کند که غسل یا وضو به جا آورده است یا خیر، باید وضو یا غسل را به جا آورد.

635. در مواردی که شک در طهارت دارد و حکم به صحّت وضو و غسل شده است، بهتر است دو مرتبه وضو یا غسل را به جا آورد، چون ممکن است بعد از انجام طواف، علم پیدا کند که طهارت نداشته و اعمال او با مشکل مواجه گردد.

636. طهارت از حدث اکبر و اصغر برای کودک ممیز، در طواف لازم است و در مورد کودک غیر ممیز در صورت امکان، او را وضو دهند و لباس و بدن او را تطهیر کنند.

637. بنا بر احتیاط واجب، هیچ غسل واجب یا مستحبی غیر از غسل جنابت، کفایت از غسل واجب دیگر را نمی کند.

638. بنا بر اقوی از میان غسل های واجب و مستحب، تنها غسل جنابت کفایت از وضو می کند و غسل های دیگر بنا بر احتیاط واجب، کفایت نمی کند.

639. اگر در حین انجام طواف، حدث اکبر یا اصغر از او سرزند:

1. اگر قبل از رسیدن به آخر شوط چهارم، محدث شود، پس از طهارت، طواف را از سر بگیرد.

2. اگر بعد از اتمام شوط چهارم، حدث عارض شد، پس از تحصیل طهارت از همان جا که محدث شده و طواف را رها کرده، ادامه دهد و تمام نماید. و بنا بر احتیاط مستحب در فاصله سه و نیم شوط تا آخر دور چهارم طواف را تکمیل و پس از نماز دومرتبه طواف و نماز را اعاده کند.

640. اگر بعد از تمام شدن طواف، شک کند که آن را با طهارت از حدث اصغر یا اکبر انجام داده یا نه، طواف او صحیح است، لکن برای اعمال بعد باید تحصیل طهارت کند.

641. اگر در اثنای طواف شک کند، وضو داشته یا نه، در صورتی که یقین دارد که قبلاً وضو داشته و فعلاً شک در حدث کرده، بنا بر طهارت بگذارد و اگر یقین به حدث داشته و شک کند بعد از آن وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد و طواف را از سر بگیرد و در این مسئله فرقی نمی کند که در کدام دور از طواف شک کند.

642. اگر در اثنای طواف شک کند که غسل از جنابت یا حیض یا نفاس نموده

یا نه، باید فوراً از مسجدالحرام بیرون رفته و پس از تحصیل طهارت، طواف را از سر بگیرد، و در این مسئله فرقی نمی کند که در کدام دور از طواف شک کند.

643. در مواردی که با شک در طهارت، حکم به صحت طواف شده، بهتر آن است که پس از خواندن نماز طواف، دوباره با طهارت یقینی، طواف دیگری همراه با نماز طواف، انجام دهد.

644. زنی که در بین طواف حائض می شود چند صورت دارد:

1. اگر قبل از رسیدن به آخر شوط چهارم حائض شود باید به سرعت از مسجدالحرام خارج شود و در صورتی که قبل از تنگ شدن وقت، پاک نشود احرام عمره تمتع او تبدیل به حج افراد شده و پس از انجام اعمال حج افراد، عمره مفرده به جا می آورد و این عمل کفایت از حج تمتعی که به جا آورده است را می کند.

2. اگر بعد از اتمام شوط چهارم حائض شود و تا تنگ شدن وقت، پاک نشود، سعی و تقصیر را به جا آورده و مُحرم به احرام حج تمتع شده و قبل از انجام طواف حج، ابتدا مقدار نقصان طواف عمره تمتع و نماز را به جا آورده و سپس اعمال حج را انجام می دهد. و بنا بر احتیاط مستحب بعد از تکمیل طواف و نماز آن، دوباره طواف و نماز عمره را به جا آورد. و بنا بر احتیاط مستحب اگر بعد از به جا آوردن سه و نیم شوط و قبل از اتمام شوط چهارم حائض شد، پس از طهارت به این شکل، اعمال خود را به نیت رجاء به پایان برساند که سعی و تقصیر را انجام دهد و رجاء مُحرم به احرام حج تمتع شود و اعمال حج را به قصد ما فی الذمه از تمتع و افراد به جا آورد و قبل از انجام طواف حج، ابتدا مقدار نقصان طواف و نماز آن و سپس طواف و نماز عمره تمتع را رجاء اعاده کند و سپس طواف حج را به جا آورد و پس از سعی و طواف نساء، یک عمره مفرده رجاء به جا آورد.

3. اگر بعد از اتمام طواف و قبل از نماز طواف حائض شود، سعی و تقصیر را به جا آورده و پس از طهارت، آن را به جا می آورد و اعاده اعمال بعدی لازم نیست.

645. تأخیر انداختن عادت ماهیانه در زنان به وسیله خوردن قرص و غیره جهت انجام اعمال، لازم نیست.

646. زنی که با خوردن قرص عادت ماهیانه خود را به تأخیر انداخته اگر مبتلا به لک بینی شد، در صورتی که تا سه روز متوالی داخل مجرا، آلوده به خون بود، این خون حیض است و اگر به این شکل نبود استحاضه می باشد.

647. زنی که در غیر ایام عادت ماهیانه لک دیده و تا زمانی که وقت عادت وی می باشد مجرا آلوده بوده است محکوم به حیض می باشد و اگر آلوده نباشد مستحاضه است.

648. بعد از تحقق حیض تا ده روز هر گونه لک بینی، حکم حیض را دارد و بیشتر از آن استحاضه است.

649. لک بینی زن ها در خارج از ایام عادت، استحاضه می باشد.

650. بنا بر احتیاط واجب مستحاضه بدون به جا آوردن غسل هایی که بر او واجب است نمی تواند وارد مسجدالحرام شود.

651. زنی که در اثنای طواف، مستحاضه قلیله شود، اگر قبل از رسیدن به آخر شوط چهارم باشد، پس از تجدید وضو و تطهیر بدن و لباس، باید طواف را از سر بگیرد و اگر بعد از تمام شدن دور چهارم باشد، پس از تطهیر و وضو باید طواف را تمام کند و اگر ما بین سه و نیم شوط و چهار شوط باشد به احتیاط مستحب، پس از تطهیر و وضو، طواف را تمام کرده و نماز آن را می خواند و سپس طواف و نماز را اعاده می کند.

652. مستحاضه كثيره اگر بعد از غسل، برای نماز یومیّه، خون نبیند، برای طواف، لازم نیست غسل کند و اگر خون ببیند، بنابر احتیاط واجب برای هر یک از طواف و نماز طواف آن یک غسل مستقل به همراه وضو به جا آورده و اگر فاصله زمانی بین غسل و طواف زیاد شود، مثل اینکه نتواند در نزدیکی مسجدالحرام غسل کند، باید به احتیاط واجب قبل از طواف و نماز آن تیمّم بدل از غسل به همراه وضو به جا آورد.

سوم؛ طهارت بدن و لباس

653. در طواف، طهارت بدن و لباس از هر نجاستی لازم است و بنابر احتیاط واجب، باید حتی از نجاستی که در هنگام نماز اجتناب از آن لازم نیست، در طواف اجتناب نماید، مثل خون کمتر از درهم و خون قروح و جروح.

654. اگر اجتناب از خون قروح و جروح مشقّت داشته باشد، باید هم خودش طواف را به جا آورد و هم احتیاطاً نایب بگیرد.

655. نجاست لباسی که نمی توان با آن عورت را پوشاند - همانند جوراب - به طواف ضرری نمی رساند.

656. اشیای متنجّس که در حالت طواف همراه مُحرم می باشد - مثل عینک، موبایل و... - به طواف ضرری نمی رساند.

657. طهارت باید در لباس و بدن صبیّ غیر ممیّز رعایت شود و در صورت شک در عارض شدن نجاست، تفحص لازم نیست.

658. اگر بعد از طواف، معلوم شد که لباس یا بدن مکلف در هنگام طواف نجس بوده است، طواف او صحیح است.

659. اگر در اثنای طواف متوجه شود از قبل، بدن و لباس او نجس بوده و یا متوجه شود که همان لحظه نجاستی بر لباس یا بدنش عارض شده، چنانچه ممکن است در اثنای طواف، بدون انجام عملی منافی با طواف، نجاست را برطرف کند - مثلاً لباس نجس را در بیاورد - در این صورت باید ازاله نجاست کرده و طواف را تمام نماید و چنانچه متمکن از ازاله نجاست در اثنای طواف نیست:

1. اگر به آخر شوط چهارم نرسیده، پس از ازاله نجاست، طواف را از سر بگیرد.

2. اگر پس از اتمام شوط چهارم این حالت برای او حاصل شد، بعد از آنکه لباس و بدن را بیرون از طواف تطهیر کرد، طوافش را تکمیل نماید.

و بنابر احتیاط مستحب در صورت عارض شدن این حالت بین سه و نیم شوط و چهار شوط بعد از تطهیر، طواف را تمام کرده و نماز طواف بخواند و دوباره طواف و نماز آن را به جا آورد.

660. اگر فراموش کرد که بدن یا لباسش نجس است و بعد از طواف یا در اثنای آن متذکر شد، باید طوافش را دوباره به جا آورد.

چهارم: ختنه مرد

661. ختنه برای مردان و همچنین پسران نابالغ، شرط صحّت طواف است، بنابراین اگر ولیّ، بچه ختنه نشده را مُحرم کند و طواف دهد، ازدواج برای او جایز نیست، مگر پس از ختنان، و باید در صورت تمکّن خودش و در صورت عدم تمکّن، ناییش، طواف هایی را که بر عهده اوست، با نمازهایش انجام دهد و احتیاطاً بعد از قضای طواف و نماز طواف، سعی و تقصیر را نیز به جا آورد.

662. اگر بچه، ختنه شده به دنیا آید، طواف او صحیح است.

663. اگر ختنه برای مردی ضرر و مشقت دارد، لازم است حج را در سال استطاعت، به جا آورد لکن احتیاط این است که طواف خود را به جا آورده و نایب نیز بگیرد، لکن نماز طواف را باید خودش به جا آورد.

پنجم: پوشاندن عورت

664. پوشاندن عورت به مقداری که در نماز واجب است، در طواف نیز لازم است، حتی اگر ناظری وجود نداشته باشد که او را ببیند، پس طواف در حالتِ عریان، باطل است.

665. پوشش زن در طواف، همانند نماز نیست و بنا بر احتیاط واجب، در طواف، فقط صورت و دو کف دست استثنا شده است و لازم است تمامی کف و روی پا نیز پوشانده شود.

666. نمایان شدن قسمتی از بدن زن ها به خاطر غفلت و جهل در هنگام طواف، ضرری به آن نمی رساند.

ششم: مباح و غصبی نبودن لباس

667. اگر مُحرم در لباس غصبی طواف نماید، طواف او باطل است.

668. اگر جامه احرام، کفش و لباس های دیگر شخص طواف کننده غصبی باشد، طواف او باطل است.

669. بنا بر احتیاط واجب باید از حمل اشیای غصبی در هنگام طواف خودداری شود.

670. اگر از روی غفلت، فراموشی و جهل، لباس یا محمول غصبی داشته باشد، طواف او صحیح است.

هفتم: شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن

671. واجب است حاجی، طواف را در هر دور، از حجرالأسود شروع کند و به آن ختم نماید و چون تحقق این امر، به طور دقیق سخت بلکه متعذر است، باید قبل از رسیدن به حجرالأسود نیت کند که ابتدای طواف در هر دور از مقابل اولین جزء حجرالأسود باشد و انتهای آن، همان موضعی باشد که در واقع انتهای دور است، و باید این نیت در ذهن باشد تا وقتی که در مقابل حجر قرار گیرد و با همین نیت هفت دور را انجام دهد.

672. شروع به طواف باید از جزء اول حجرالأسود باشد پس اگر طواف را قبل از حجرالأسود - مثلاً از رکن یمانی - یا بعد از آن - مثلاً از مقابل درب کعبه - شروع نماید، تمامی طواف او باطل می باشد حتی اگر از روی غفلت یا جهل انجام شده باشد.

673. اگر دورهای طواف را از «حجرالأسود» شروع و به قسمتی دیگر از بیت مثل رکن یمانی تمام نماید، طواف او اشکال دارد و باید اعاده نماید.

هشتم: فرارگرفتن کعبه در سمت چپ

674. در هنگام طواف، کعبه باید عرفاً در سمت چپ طواف کننده قرار گیرد.

675. لازم نیست به شکل دقیق کعبه در سمت چپ واقع شود، بلکه همین قدر که از نگاه عرف در سمت چپ باشد، کفایت می کند، پس انحراف به مقدار کم ضرری به طواف نمی زند.

676. اگر به واسطه مزاحمت طواف کنندگان، مقداری از دورزدن به شکل متعارف نباشد - مثل اینکه کعبه سمت راست یا روبروی طواف کننده یا پشت او

واقع شود - آن مقدار از طواف، صحیح نیست و باید پس از تدارک، بقیه طواف را به جا آورد و در این مسئله فرقی بین عمد، سهو و اضطرار نیست.

677. با توجه به کفایت عرفی واقع شدن کعبه در سمت چپ، لازم نیست هنگام رسیدن به ارکان بیت یا حجر اسماعیل علیه السلام دقت های غیر عرفی را برای قرار دادن بیت در سمت چپ مرتکب شود و کاری کرد که شانه چپ به طرف بیت باشد و از آن منحرف نگردد.

678. چرخاندن سر در هنگام طواف، ضرری به طواف نمی زند.

679. حرکت صورت به راست و چپ، در حال طواف اشکال ندارد و نگاه به پشت سر در هنگام طواف اگر موجب انحراف شانه چپ از کعبه شود، جایز نیست، اما در حال توقف و حرکت نکردن برگرداندن تمام بدن به عقب جایز است.

نهم: طواف کردن، خارج از حجر اسماعیل علیه السلام

680. لازم است طواف، خارج از حجر اسماعیل علیه السلام واقع شود، پس اگر از داخل حجر طواف نمود، آن شوط از طواف باطل می شود و باید همان شوط را اعاده کند و طواف را تکمیل کند و پس از تکمیل طواف و نماز آن، احتیاطاً طواف و نماز طواف را اعاده نماید.

681. اگر از روی عمد از داخل حجر اسماعیل علیه السلام طواف کند، حکم کسی را دارد که از روی عمد طواف را ترک نموده است، و اگر از روی فراموشی یا سهو این عمل را انجام دهد، حکم کسی را دارد که طواف را از روی فراموشی و سهو ترک کرده است.

682. احتیاط واجب آن است که دیوار حجر اسماعیل علیه السلام را لمس نکند و دست را روی آن نگذارد و از روی آن حرکت نکند و اگر جزئی از طواف را بر روی دیوار به جا آورد، همان قسمت را اعاده کند.

دهم: خارج بودن تمام اعضای بدن از کعبه

683. تمام اجزای بدن باید از بیت و آنچه که ملحق به بیت است، خارج باشد، پس طواف کردن داخل بیت، صحیح نیست و همچنین حرکت کردن بر روی شاذروان کعبه صحیح نیست؛ بلکه احتیاط واجب آن است که در حال طواف دیوار بیت را مسح نکند.

684. اگر جزئی از طواف را داخل بیت یا روی شاذروان به جا آورد، همان جزء را باید تدارک کند و تمام دور باطل نمی شود.

یازدهم: واقع شدن طواف بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام

685. احتیاط واجب آن است که وقتی که ازدحام جمعیت نیست، طواف، بین بیت و مقام ابراهیم علیه السلام واقع شود، پس طواف کردن در این حالت بعد از مقام ابراهیم علیه السلام صحیح نیست.

686. فاصله کعبه تا مقام ابراهیم علیه السلام تقریباً بیست و شش و نیم ذراع می باشد، حدوداً سیزده متر، و باید در غیر حال ازدحام در این فاصله طواف صورت گیرد.

687. حدّ مشخص شده برای طواف، در قسمت حجر اسماعیل علیه السلام از دیوار حجر محاسبه می شود، پس در محدوده ای به فاصله بیست و شش و نیم ذراع (سیزده متر) از حجر اسماعیل علیه السلام طواف صحیح است.

688. در صورت عدم توانایی از طواف در محدوده مشخص شده به خاطر کثرت جمعیت، طواف از پشت مقام و بیشتر از محدوده مشخص شده، به شرط اتصال عرفی طواف کننده به جمعیت طواف کننده ها صحیح می باشد.
689. اگر شخصی در حالت عادی که ازدحام جمعیت نیست، خارج از محدوده طواف کند، طوافش باطل و باید آن را اعاده نماید.
690. اگر در حال عادی، قسمتی از یک شوط را خارج از محدوده به جا آورد، باید همان قسمت را در محدوده اعاده کند.
691. برخورد زن های نامحرم با مردها، در غیر حال ازدحام مجوز انجام دادن طواف در خارج از محدوده نمی باشد.
692. اگر در قسمتی از محدوده، طواف در داخل آن مشقت دارد، جایز است همان مقدار را خارج از محدوده به جا آورده و بقیه شوط را باید در داخل محدوده انجام دهد.
693. اگر به خاطر مانعی موقت - مثل شستشوی محدوده - مکلف نتواند داخل محدوده طواف نماید، باید صبر نموده و در داخل محدوده، طواف را به پایان رساند.
694. طواف در طبقه دوم اگر هم سطح یا بالاتر از دیوار کعبه است، صحیح نیست و در صورت تعدد از طواف در همکف باید، نایب بگیرد تا طواف و نماز طواف را در همکف به جا بیاورد.
695. تأخیر انداختن طواف، برای کاسته شدن از ازدحام جمعیت و انجام آن در محدوده، لازم نیست و می تواند به انجام طواف، مبادرت نموده و هر جا که مشقت حاصل شد، در خارج از محدوده، آن قسمت از طواف را به جا آورد.

696. طواف کننده باید طواف را هفت دور به جا آورد پس اگر از روی علم و عمد قصد کند کمتر یا بیشتر از هفت دور طواف کند، طواف او باطل است حتی اگر در مقام عمل، به هفت دور اکتفا کند.
697. اگر در بین طواف از روی علم و عمد، قصد کند یک دور یا بیشتر را جزء هفت شوط طواف قرار دهد، از آنجایی که چنین قصد نموده، طواف او باطل و باید با قصد صحیح - در صورت عدم فوت موالات - طواف اول را تکمیل کند.
698. اگر در آخر طواف بدون فوت وقت موالات، قصد کند که یک شوط یا بیشتر را جزء طواف قبل قرار دهد، باید به احتیاط واجب نماز طواف را به جا آورده و سپس طواف و نماز آن را اعاده کند.
699. اگر پس از اتمام طواف، به خاطر خروج جمعیت طواف کنندگان، مقداری دور کعبه بچرخد، در صورتی که مقدار زیادی را جزء طواف قرار ندهد، به طواف او ضرری نمی رساند.
700. اگر طواف کننده از روی غفلت یا جهل به مسئله، بیش از هفت شوط یا کمتر از آن را قصد کند اما در مقام عمل هفت شوط به جا آورد، طواف او صحیح است.
701. اگر طواف کننده قصد هشت دور را داشته باشد، لکن بر این قصد باشد که هفت دور آن، برای طواف باشد و یک دور، برای تبرک و یا هدفی دیگر باشد، طواف او صحیح است.
702. اگر طواف کننده از ابتدا قصد کند هفت دور را برای طواف واجب به جا آورد و یک دور پس از آن به عنوان یک شوط مستحب به جا آورد، چون خیال می کرده یک دور نیز استحباب دارد، طواف او صحیح است.

703. اگر از اول، نیت هفت شوط را داشته باشد و پس از اتمام طواف، نیت کند که یک دور به عنوان مستحب به جا آورد، طوافش که مشتمل بر هفت دور است، صحیح است.

704. اگر سهواً کمتر از یک دور، به طواف اضافه کرده باشد، واجب است آن را قطع نماید و طواف او صحیح است، و اگر مقدار سهوی، یک دور کامل یا بیشتر شود، احتیاط مستحب آن است که به قصد استحباب آن را تا هفت شوط تکمیل نماید و سپس قبل از سعی، نماز طواف واجب را بخواند و بعد از سعی نماز طواف مستحب را به جا آورد.

705. اگر به قصد هفت دور، مشغول طواف گردد و از روی علم و عمد، طواف را ناقص گذاشته و رها کند، باید قبل از فوت موالات آن را تمام کند و در غیر این صورت طوافش باطل است.

706. اگر مکلف به قصد هفت دور مشغول طواف شد، لکن به خاطر سهو و غفلت، طواف را ناقص گذاشت؛ اگر چهار دور تمام شده باشد لازم است طواف را تمام کند، اگرچه موالات فوت شده باشد. اما اگر قبل از اتمام شوط چهارم باشد - در صورت فوت موالات - باید طواف را از اول اعاده نماید. و مستحب است احتیاطاً از فاصله بین سه و نیم شوط و آخر شوط چهارم، طواف را تکمیل و پس از نماز، آن را با نماز اعاده کند.

707. اگر شخصی طواف را به نیت هفت دور شروع کرده لکن در حال طواف، متعذر شده - مثلاً بیهوش شود و چند ساعت بعد به هوش آید - اگر بعد از شوط چهارم بوده طواف را با طهارت تمام کند و اگر قبل از اتمام شوط چهارم بوده،

طواف را اعاده نماید و مستحب است احتیاطاً در فاصله بین سه و نیم شوط و آخر شوط چهارم، طواف را تکمیل و پس از نماز، آن را با نماز اعاده کند.

سیزدهم: موالات در طواف

708. مقصود از موالات این است که، دورهای طواف، به شکلی پیوسته و پشت سر هم آورده شود که از نظر متعارف مردم، یک عمل به حساب آید؛ پس اگر بین دورهای طواف فاصله زیاد واقع شود، یا طواف کننده مشغول انجام کاری شود که به پیوستگی طواف خلل وارد نماید، طواف باطل می باشد.

709. حفظ موالات در تمامی دورهای طواف واجب، لازم است و کسی که آن را ترک کند، مرتکب گناه شده است. و از این حکم، سه مورد استثنا شده است که عبارتند از: ترک طواف و قطع آن به خاطر رفع نیاز و حاجت، برای نماز جماعت و به خاطر بیماری که ادامه طواف با وجود آن میسر و راحت نباشد.

710. موالات بنا بر اقوی در چهار شوط اول طواف، شرط بوده و معتبر است ولی در شوط های پنجم و ششم و هفتم معتبر نیست و فرقی بین ترک موالات در موارد مجاز و غیر مجاز و عمد و غفلت نیست در نتیجه:

1. اگر پس از اتمام شوط چهارم، طواف، قطع شده و موالات به هم خورده باشد، باید طواف کننده، طواف خود را تکمیل کند.

2. اگر قبل از اتمام دور چهارم، طواف قطع شده و موالات به هم خورده باشد، باید طواف را از اول به جا آورد.

و اگر پس از انجام سه شوط و نصف و قبل از اتمام شوط چهارم، طواف قطع

شده و موالات به هم خورده باشد، مستحب است احتیاطاً پس از تکمیل طواف و خواندن نماز طواف، طواف و نماز طواف، اعاده شود.

711. ترک طواف و قطع آن به مقداری که موالات به هم نخورد، جایز است پس می توان طواف را برای زمان کوتاهی قطع نمود و یا برای استراحت، از محل طواف خارج شد.

712. در صورتی که تطهیر لباس و بدن یا رفع حاجت و نیاز در هنگام طواف بدون به هم خوردن موالات امکان داشته باشد، جایز نیست موالات را به هم بزنند. اما در صورت وقوع حدث اصغر و اکبر حتی اگر بتواند با حفظ موالات، وضو یا غسل نماید باید به حکم خود در مسئله 639 عمل نماید.

713. اگر طواف کننده، قبل از اتمام دور چهارم، طواف خود را قطع نموده و بدون فاصله و بدون از بین بردن موالات، طواف را از اول شروع کند، طواف او باطل است؛ بلی اگر موالات به هم خورد، طواف او صحیح است اما اگر پس از اتمام شوط چهارم، طواف خود را قطع کند، حتی با از بین رفتن موالات، نمی تواند طواف جدید را شروع کند؛ بلکه باید طواف قبلی را تکمیل کند و بنا بر احتیاط مستحبی، پس از تکمیل طواف قبلی و نماز آن، دومرتبه طواف و نماز را اعاده کند.

714. جایز است در بین طواف برای رفع خستگی و استراحت بنشینند یا دراز بکشند و بعد از استراحت از همانجا طواف را تکمیل کنند؛ ولی نباید آن قدر توقف کند که موالات عرفیه به هم بخورد.

چهاردهم: عدم قران بین دو طواف

715. باید بین طواف واجب و هر طواف دیگری - واجب باشد یا مستحب -

با نماز طواف فاصله انداخت و در صورتی که فاصله صورت نگیرد علاوه بر معصیت، طواف واجب نیز باطل است.

716. در بطلان طواف واجب به خاطر قرآن، فرقی بین علم و جهل یا غفلت نمی باشد.

717. اگر به قصد انجام یک طواف کامل، یک دور، کمتر یا بیشتر بعد از طواف واجب به جا آورد، این از مصادیق قرآن است که موجب بطلان طواف می باشد؛ اگرچه هفت دور کامل را به جا نیاورده باشد.

718. اگر در مقام احتیاط و اعاده طواف، با نخواندن نماز طواف، طواف را احتیاطاً اعاده نمایید، ضرری به طواف وارد نشده است، و باید برای هر دو طواف، نماز جداگانه به جا آورد و این از موارد قرآن نمی باشد.

پانزدهم: انجام طواف با اختیار

719. انجام طواف باید با اختیار شخص انجام گیرد، پس اگر اختیار او سلب گردد، آن مقدار که به صورت قهری حرکت کرده، باید اعاده شود.

720. حرکت شخص با فشار جمعیت، ضرری به طواف نمی زند؛ اگرچه موجب سرعت یا کندی حرکت شود.

721. حرکت با وسیله نقلیه، در صورتی که حرکت آن در اختیار شخص باشد، اشکالی ندارد.

722. کسی که معذور است و نمی تواند با اختیار حتی با کمک وسیله یا شخص دیگر طواف خود را به جا آورد، باید افراد دیگر او را به شکلی که پاهایش به زمین کشیده شود، طواف دهند و اگر این نیز ممکن نشد، باید او را با وسیله دیگر یا با بر دوش گرفتن، طواف دهند. در غیر این صورت معذور، باید برای طواف، نایب بگیرد.

723. طواف کننده باید به عدد دورها اطمینان داشته باشد و شک در تعداد دورها در بعضی مواقع موجب بطلان طواف می شود و ظن به تعداد دورها نیز مانند شک در آنها می باشد.

724. پس از فارغ شدن از طواف، به شک در تعداد دورها، اعتنایی نمی شود و طواف صحیح است.

725. در پایان دور، به شک بین هفت و هشت دور، یا هفت دور و بیشتر، اعتنا نمی شود، مثلاً در هنگام رسیدن به حجرالأسود، شک شود که آیا این دور که به جا آورده شده، هفتمین دور بوده یا هشتمین دور و یا بیشتر.

726. شک در تعداد دورها در غیر دو صورت که ذکر شد، مبطل طواف می باشد، مثل اینکه در اول یا وسط و یا قبل از رسیدن به آخر دور، شک کند که دور هفتم است یا بیشتر، یا اینکه در هر قسمتی از دور شک کند که دور اول است یا دوم یا دور دوم است یا سوم و

727. شخصی که به محدوده طواف آگاهی نداشته و بعد از طواف شک می کند که در محدوده طواف بوده یا نه، اگر از اول در محدوده بوده و در خارج شدن از آن شک دارد، طوافش صحیح است و اگر نمی داند از اول که شروع به طواف نموده در محدوده بوده یا نه، طواف او صحیح نیست.

728. کسی که در هنگام طواف، در تعداد دورهای انجام شده، شک کند، به این شکل که اصلاً نمی داند چند دور طواف انجام داده، طوافش باطل است.

729. به شک در صحت دورها، به این نحو که مثلاً دور، خارج حجر

اسماعیل علیه السلام واقع شده یا داخل آن، بعد از فراغ از طواف، اعتنا نمی شود و طواف صحیح می باشد.

730. اگر در بین طواف، در صحّت قطعۀ قبلی دوری که انجام داده، شک کند یا در صحّت تمام دور قبلی، شک کند، اگر مسئله را می دانسته و قصد انجام عمل را به طور صحیح داشته و غافل نبوده، طواف صحیح است ولی اگر غافل بوده است باید نسبت به تدارک آن قسمت مشکوک، اقدام نماید.

731. اگر طواف را در حال شک ادامه دهد و سپس، یقین به صحّت پیدا کند، طواف او صحیح است؛ بر خلاف نماز که ادامه نماز با حالت شک و تردید، محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب، چنین نمازی باید اعاده شود.

732. اعتماد به شخصی دیگر در عدد شوط ها صحیح است، در صورتی که اطمینان به عدد پیدا کند.

733. در مواردی که به خاطر شک، حکم به بطلان طواف می شود، اگر شخصی به خاطر شک، طواف را رها کرد و طواف جدیدی را شروع کرد و در بین طواف جدید، یقین به تعداد دور در طواف قبلی پیدا کرد، اگر از ناحیه ترک موالات، مشکلی ایجاد نشده باشد، احتیاط واجب آن است که طواف جدید را رها کند و طواف قبلی را تکمیل نماید و پس از نماز طواف، طواف و نماز طواف را به طور کامل اعاده نماید.

734. کسی که در هنگام طواف شک می کند که آیا طواف را به نیت منوب عنه آغاز کرده یا خیر، در این صورت طواف را به نیت منوب عنه اتمام کند و پس از نماز طواف، مجدداً طواف و نماز را اعاده نماید.

735. کسی که وظیفه اش اتمام و اعاده طواف است، اگر در طواف دوم که به عنوان اعاده می آورد، دومرتبه کاری انجام دهد که موجب اتمام و اعاده است، باید طواف دوم را تمام و یک طواف دیگر به عنوان اعاده به جا آورد.

736. کسی که معذور از غسل یا وضو می باشد اگر امید به برطرف شدن عذر دارد، باید تا آخرین وقتی که برای عمره تمتع یا حج می باشد صبر کند و اگر امید ندارد، تیمم، جایگزین وضو یا غسل می شود و در غیر جنابت علاوه بر تیمم بدل از غسل، در صورت تمکن باید وضو نیز بگیرد و در صورت عدم تمکن از آن، به جای وضو نیز تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب، جنبی که تیمم نموده، باید پس از آنکه خودش طواف کرد، نایب نیز بگیرد.

737. در طواف کردن، مکلف به هر نحوی که حرکت کند، صحیح است، مثلاً آهسته راه رفتن، دویدن، تند راه رفتن، سواره یا پیاده، فرقی نمی کند و بهتر است که به طور میانه، راه برود.

738. کسی که بعد از تقصیر متوجه شد که وضوی او در طواف باطل بوده، باید پس از وضو، طواف، نماز، سعی و تقصیر را اعاده کند.

739. در مواردی که وظیفه، اتمام طواف و اعاده آن است، انجام یک طواف به قصد اعم از تمام یا اتمام، به دلیل تردید در نیت، صحیح نمی باشد.

740. در مواردی که باید قسمتی از طواف که صحیح نبوده تدارک و جبران شود، نمی توان تا زمانی که آن قسمت تدارک نشده، بقیه طواف را به جا آورد، پس جبران قسمت فوت شده، در آخر طواف صحیح نمی باشد.

741. احتیاط واجب آن است که اگر کسی که می خواهد طواف، نماز و سعی شخص دیگر را به صورت نیابت به جا آورد، بعد از ادای سعی خود و قبل از تقصیر و خروج از احرام، آن را انجام دهد.

742. انسان می تواند همراه با طواف دادن بیمار یا طفل، برای خود نیز طواف به جا آورد.

743. خوردن و آشامیدن در هنگام طواف، جایز است.

744. کسی که به نیابت از دیگری محرم شده است، جایز نیست قبل از طوافِ عمره منوب عنه، برای خودش طواف مستحبی انجام دهد.

745. طواف دادن کودک و سعی وی در حال خواب، اشکال ندارد.

746. شخص بیمار را که طواف می دهند باید شرایط و احکام طواف را به مقداری که برای او ممکن است، به جا آورند.

747. شخصی که کودک را در بغل گرفته و طواف می دهد، بنا بر احتیاط، باید دقت کند که شانه چپ کودک به طرف کعبه باشد.

748. اگر شخصی از روی علم و عمد در هنگام طواف با بدن شخص دیگر تماس گرفته و لذت برد، گرچه موجب معصیت شدید و در بعضی مراحل موجب کفاره است، لکن مضرّ به طواف نیست.

طواف مستحبی

موارد زیر در طواف مستحبی شرط نیست اما باقی اموری که در طواف واجب شرط است در طواف مستحبی نیز معتبر است:

1. موالات در طواف مستحبی شرط نیست.

2. قرآن در طواف مستحبی جایز است؛ پس می توان دو طوافِ هفت شوطی مستحب را پشت سر هم بدون فاصله انداختن با نماز طواف به جا آورد.
3. طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف مستحبی شرط نیست ولی کسی که محدث به حدث اکبر است مثل جنابت و حیض و... جایز نیست وارد مسجدالحرام شود، ولی اگر در حالت غفلت، طواف مستحبی را به جا آورد، طواف او صحیح است.
749. در طواف مستحبی، ترک نماز طواف جایز است، اگرچه اولی بلکه احوط ترک نکردن است.
750. نماز طوافِ مستحبی را می توان در هر جایی به جا آورد؛ اگرچه احتیاط مستحب این است که در مسجدالحرام به جا آورده شود.
751. قطع طواف مستحبی بدون عذر جایز است.
752. اگر شخصی در تعداد دورهای طواف مستحبی شک کند، باید بنا را بر کمتر گذارد و طواف خود را کامل کند؛ و لازم نیست از ابتدا، طواف را آغاز کند.
753. طواف مستحبی را می توان قبل از انجام مناسک حج و عمره، بعد از احرام به جا آورد اما احتیاطاً ترک شود.
754. استحباب یک شوط، ثابت نیست، پس نمی توان یک شوط را برای یک نفر و سایر شوط ها را برای افراد دیگر به جا آورد. ولی می توان یک طواف مستحب را که مجموع هفت شوط است، برای خود و چند نفر به جا آورد.
755. انجام طواف مستحبی، برای افرادی که در مکه اقامت دارند، صحیح نیست مگر اینکه معذور از انجام طواف باشند.
756. انجام طواف مستحبی از جانب ائمه اطهار؛ و انبیای عظام؛، مستحب

است و نیابت از جانب امام زمان؟ نیز جایز است؛ چون حضور ایشان هنگام انجام طواف مستحبی توسط نایب در مکه، احراز نمی شود و آنچه از روایات استفاده می شود، حضور ایشان در موسم حج است.

نماز طواف (سومین عمل واجب از اعمال عمره تمتع)

757. واجب است بعد از طواف عمره، دو رکعت نماز به تیت نماز طواف بخواند و این دو رکعت مثل نماز صبح می باشد؛ ولی اذان و اقامه برای آن مشروع نیست.

758. مکلف می تواند نماز طواف را آهسته یا بلند بخواند.

759. تمامی شرایط و واجبات نمازهای یومیّه، باید در نماز طواف رعایت گردد ولی اذان و اقامه برای آن مشروع نیست.

760. نماز خواندن زن و مرد کنار یکدیگر یا جلوتر ایستادن زن از مرد در حال نماز، صحیح است ولی در کمتر از ده ذراع، مکروه می باشد.

761. به احتیاط واجب باید نماز طواف را بدون فاصله عرفی بعد از طواف به جا آورد و اگر نماز طواف را قبل از طواف به جا آورده باشد، باید آن را بعد از طواف اعاده نماید.

762. اگر با فاصله زیاد نماز طواف را بعد از طواف به جا آورد و موالات عرفی را با طواف رعایت نکند، طواف او باطل نمی شود؛ اگرچه معصیت کرده است.

763. باید نماز طواف، پشت مقام ابراهیم علیه السلام و در نزدیکی آن، به شکلی که گفته شود نزد مقام است، خوانده شود و به احتیاط واجب، باید مقام ابراهیم علیه السلام را جلوی روی، قرار داد و در صورت تعدّر:

1. در یکی از دو طرفِ مقام، در نزدیکی آن به جا می آورد.

2. اگر فرض (1) ممکن نشد، می توان نماز را با فاصله بیشتر از مقام، با رعایت الأقرب فالأقرب، پشت آن به جا آورد.

764. اگر نماز طواف را فراموش کرده و یا به خاطر ندانستن مسئله اشتباه به جا آورد:

1. اگر زمان انجام سعی متوجه شده، باید سعی را قطع و پس از به جا آوردن نماز، سعی را از جایی که قطع کرده ادامه دهد.

2. اگر در مکه متوجه شد، باید نماز را با شرایطش در مسجدالحرام به جا آورد.

3. اگر پس از خروج از مکه متوجه شد، بنابر احتیاط واجب، در صورت عدم مشقّت به مکه مراجعت نموده، نماز را با شرایط به جا آورد؛ و اگر مشقّت داشت، آن را در هر جا که می تواند به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که در حرم به جا آورد و شخصی را نیز نایب بگیرد تا در پشت مقام ابراهیم علیه السلام از طرف او نماز بخواند؛ و در صورت اعاده، اعمال بعدی لازم نیست.

765. اگر قبل از مرگ نتوانست نماز طواف را به جا آورد، بر ولی او واجب است که پس از مرگ، نماز طواف را از طرف او به جا آورد.

766. کسی که از روی علم و عمد نماز طواف را ترک کند، اعمال بعدی او باطل است و باید همراه نماز، اعاده شود.

767. کسی که نماز را فراموش کرده یا اشتباه به جا آورده است، باید پس از مرگ، ولی او نماز را از طرفش به جا آورد.

768. کسی که به عدم صحت قرائت نماز خودش، توجه دارد یا باید قبل از اینکه وقت طواف تنگ شود، اقدام به تصحیح قرائت نموده و یا شخصی را انتخاب کند که نماز را به صورت صحیح به او تلقین نماید. و اگر یکی از این دو کار برای

او ممکن نشد، به احتیاط واجب لازم است خودش نماز را به هر شکل که می تواند به جا آورد و همچنین به یکی از مؤمنین که دارای شرایط امام جماعت است و نماز طواف خود را می خواند، اقتدا کرده و نماز طواف را بخواند و اگر چنین شخصی نیز پیدا نشد، نماز طواف را با فردی که نماز یومیه خود را می خواند با نیت رجاء و امید به صحت، به جماعت بخواند و احتیاط مستحب آن است که شخصی را نیز به عنوان نایب، برای انجام نماز طواف برگزیند.

769. کسی که نماز طواف را در پشت مقام به جا نیاورده، باید آن را دومرتبه به طور صحیح به جا آورده و اعاده اعمال بعدی بر او لازم نیست.

770. کسی که نماز طواف را به شکل صحیح یاد نگرفته است و به طور باطل به جا آورده باشد، فرقی نمی کند که در یادگیری کوتاهی کرده باشد یا کوتاهی نکرده باشد، باید نماز طواف را به طور صحیح اعاده نماید و اعاده اعمال بعد از آن لازم نیست.

771. به احتیاط واجب کسی که در تصحیح قرائت کوتاهی کرده و خیال می کند قرائتش صحیح است و با همین حال نماز طواف را به جا آورده، باید نماز را به طور صحیح اعاده کند و اعاده اعمال بعد از آن لازم نیست.

772. کسی که باید نماز طواف را اعاده کند، در صورتی که چند نماز طواف بر عهده دارد، لازم است در زمان اعاده، ترتیب نمازها را رعایت کند؛ مثلاً ابتدا نماز طوافِ عمره، سپس نماز طواف حج، و در آخر نماز طواف نساء را با ترتیب مذکور به جا آورد.

773. نماز خواندن، در زیرزمین، نیم طبقه یا طبقات بالا در صورتی که احراز نشود که پشت مقام است، صحیح نیست.

774. نیابت مجانی کسی که قرانتش صحیح نیست برای حج مستحبی، عمره مستحبی و طواف مستحبی صحیح است.

775. نایب باید نماز را قبل از سعی منوب عنه به جا آورد اما اگر فراموش کرد و بعد از سعی منوب عنه، به جا آورد اشکالی ندارد.

776. کسی که نماز طواف نساء را به جا نیاورده باشد، حرمت نساء بر او باقی است.

سعی (چهارمین عمل واجب از اعمال عمره تمتع)

777. در هر احرامی چه برای عمره باشد یا حج، واجب است یک مرتبه سعی بعد از نماز طواف آورده شود، که متشکل از هفت بار پیمودن فاصله بین دو کوه صفا و مروه است و به هر دفعه پیمودن این مسافت (شوط) می گویند.

778. ترک سعی تا آخر وقت، از روی عمد و اختیار چه عالم به وجوب سعی باشد چه جاهل و یا شک در آن داشته باشد، موجب بطلان عمره تمتع می شود و آخر وقت به مقداری است که پس از به جا آوردن آن و تقصیر و احرام برای حج تمتع، مکلف بتواند در روز نهم ذی حجه خود را برای وقوف رکنی عرفات به عرفات برساند.

779. اگر بعضی از اشواط یا قسمتی از شوط را از روی اختیار به جا نیاورد یا صحیح به جا نیاورد در حکم، همانند ترک تمامی اشواط سعی می باشد.

780. در صورتی که مکلف عمره تمتع خود را به خاطر سعی باطل نماید، حج تمتع او تبدیل به افراد شده و باید پس از انجام اعمال حج افراد، عمره مفرده به جا آورد و در سال بعد حج خود را قضا کند.

781. اگر کسی از روی غفلت و فراموشی تمام سعی یا بعضی از اشواط آن را

ترک کرده یا صحیح به جا نیاورد باید هرگاه متذکر شد، به وظیفه خود عمل نماید و در صورتی که پس از مراجعت ملتفت شد، در صورت عدم امکان انجام وظیفه توسط خود، باید فردی را نایب گرفته تا از طرف او سعی را به جا آورد.

782. در صورتی که مقداری از سعی را فراموش کند، و به گمان اینکه اعمال عمره تمتع تمام شده و از احرام خارج شده، با زن آمیزش نماید، به احتیاط واجب باید یک گاو به عنوان کفاره ذبح نماید و اگر ناخن گرفته یک گاو نیز به عنوان کفاره ذبح نماید و در این حکم فرقی نمی کند که تقصیر را انجام داده باشد یا انجام نداده باشد و به احتیاط واجب، این حکم نسبت به سعی در حج و عمره مفرده نیز جاری است.

783. به احتیاط واجب اگر به خاطر فراموشی یا ندانستن مسئله سعی را بر طواف مقدم دارد، باید آن را پس از طواف دومرتبه به جا آورد.

زمان انجام سعی

784. جایز است مکلف سعی را از طواف، بدون عذر، تا شب به تأخیر اندازد، اگرچه احتیاط مستحب ترک این تأخیر می باشد، اما تأخیر سعی از طواف تا روز بعد، جایز نیست، پس اگر طواف را در روز به جا آورد، سعی را می تواند تا شب به تأخیر بیندازد، اما اگر طواف را در شب به جا آورد، نمی تواند سعی را تا روز بعد به تأخیر اندازد.

785. تأخیر انداختن سعی از طواف به روز بعد، بدون عذر جایز نیست؛ اما در صورت تأخیر، اعاده طواف و نماز طواف لازم نیست.

اول: نیت

786. باید همزمان با شروع سعی، با تعیین نوع سعی (مثلاً سعی عمره، سعی حج) قصد قربت نیز بنماید و بهتر است که آن را به زبان آورد.

دوم: شروع سعی از صفا

787. سعی باید از صفا آغاز گردد؛ و در این حکم فرقی بین جهل و علم، عمد و خطا نیست.

788. اگر سعی را از مروه شروع و هفت دور را، در صفا به پایان رساند، سعی او باطل است و باید آن را از صفا شروع نموده و در مروه به پایان رساند و اگر تقصیر را انجام داده، کفایت نمی کند و دو مرتبه باید تقصیر نماید.

789. اگر سعی را به اشتباه از مروه شروع نماید و در بین سعی ملتفت گردد، اتمام آن سعی به مروه به این نحو که یک شوط اضافی به جا آورد، کفایت نمی کند و باید از اول سعی را، از صفا شروع نماید.

سوم: ختم سعی به مروه

790. سعی باید در انتها به مروه ختم شود.

چهارم: هفت دور کامل

791. باید مسافت بین صفا و مروه را هفت بار بدون نقیصه و زیاده بپیماید.

پس باید در دور اول، از صفا تا مروه برود و در دور دوم از مروه به صفا برگردد و همین طور ادامه می دهد تا دور هفتم به مروه ختم گردد.

792. زیاد کردن در سعی اگر از روی علم و عمد باشد موجب بطلان سعی است اما اگر از روی فراموشی و غفلت باشد ضرری به سعی نمی زند.

793. زیادی در سعی که ناشی از ندانستن مسئله باشد، در حکم زیادی از روی سهو و غفلت می باشد و سعی، صحیح است، بنابراین اگر مقداری از سعی را دوباره به گمان عدم صحّت به جا آورد، به سعی ضرری نمی زند. لذا اگر به خیال اینکه هروله واجب است، قسمتی که بدون هروله آورده، برگردد و آن را با هروله تکرار کند، ضرری به سعی نمی زند و همچنین اگر از روی غفلت قسمتی از دور را برگردد و دوباره به جا آورد، ضرری به سعی نمی زند.

794. در صورتی که از روی فراموشی یک شوط به سعی اضافه نماید، احتیاط مستحب آن است که مقدار زیادی را به هفت دور برساند.

پنجم: انجام سعی در سعی

795. باید سعی را در سعی (محل مشخص شده برای سعی) به جا آورد؛ پس اگر در هنگام سعی، از سعی خارج شود و مقداری از دور را در خارج سعی به جا آورده و پس از طی مسافتی دومرتبه وارد سعی شده و به مسیر خود ادامه دهد سعی او باطل است.

796. در سعی لازم نیست در مسیر مستقیم حرکت نماید، پس می تواند مسیر خود را به طرف طرف های آب منحرف نموده و آب بنوشد یا در کنار مسیر

استراحت کرده و از همانجا به سعی خود ادامه دهد و می تواند در سعی به سمت چپ و راست حرکت کند.

797. سعی در طبقه زیرزمین اشکال دارد.

798. سعی در طبقات فوقانی، مشروط به اینکه بالاتر از صفا و مروه نباشد اشکالی ندارد.

ششم: استقبال به طرف صفا و مروه هنگام حرکت

799. واجب است در وقت رفتن به مروه، رو به مروه، و هنگام برگشت به سوی صفا، رو به صفا داشته باشد؛ پس حرکت به عقب به شکلی که هنگام رفتن به صفا یا مروه، پشت او به سمت آنها باشد باعث بطلان سعی است.

800. در هنگام حرکت به طرف مقصد لازم نیست صورت نیز به طرف مقصد باشد؛ بلکه می تواند سر را به راست و چپ حرکت داده حتی سر خود را به پشت، برگرداند.

هفتم: مباح بودن لباس

801. باید لباس، کفش و وسیله ای که برای حرکت کردن استفاده می کند، مباح بوده و غصبی نباشد و بنابر احتیاط واجب چیز غصبی را نیز در هنگام سعی، با خود حمل نکند.

هشتم: وقوع سعی پس از نماز طواف

802. ترتیب بین سعی و نماز طواف باید رعایت شود؛ پس سعی را باید بعد از نماز طواف انجام داد. اگر به خاطر ضرورت، سعی را بر نماز طواف مقدم کند، سعی

ص: 149

او صحیح است؛ اما در صورتی که از روی سهو یا جهل به مسئله، سعی را بر نماز طواف مقدم دارد، به احتیاط واجب، باید پس از نماز طواف آن را اعاده کند.

نهم: انجام سعی با اختیار

803. انجام سعی باید با اختیار مکلف صورت گیرد، پس اگر اختیار او سلب گردد، آن مقدار که به صورت قهری حرکت کرده، باید اعاده گردد.

804. در سعی بین صفا و مروه جایز است برای حرکت کردن، از وسیله نقلیه استفاده کرد لکن باید هدایت و حرکت وسیله را خود بر عهده گیرد.

805. در صورتی که افراد بتوانند با رفع خستگی در بین راه - هرچند با مدت طولانی - سعی را به جا آورند گرفتن نایب صحیح نمی باشد. و همچنین استفاده از صندلی چرخ دار که به وسیله شخص دیگر حرکت داده می شود، در صورتی جایز است که نتوان به وسیله استراحت کردن، یا با کمک از دستان خود در حرکت دادن آن، سعی را به جا آورد.

احکام متفرقه در سعی

806. موالات در سعی (به آن شکلی که در طواف شرط است) معتبر نیست، ولی نباید به شکلی بین دورها و اجزای آنها فاصله افتد یا کاری مغایر با سعی انجام گیرد که از نظر متعارف مردم، اعراض از سعی و ترک آن شمرده شود. فقط از این حکم، یک مورد استثنای شده است و آن ترک از روی غفلت و سهو، در سه دور آخر سعی می باشد که هرگاه، با هر فاصله زمانی، التفات حاصل شد، باید به جا آورده شود و تکمیل آن کفایت می کند.

807. قطع سعی و شروع بدون فاصله سعی از اول، اشکالی ندارد و صحّت سعی جدید، بعید نیست.

808. در هر جای سعی که متوجه شود، طواف را ناقص به جا آورده، باید سعی را رها کرده و به وظیفه خود در مورد طواف عمل نموده و پس از نماز طواف، از همانجا که سعی را قطع نموده، آن را ادامه داده و تکمیل نماید.

809. اگر با یقین به اتمام سعی، تقصیر صورت گیرد ولی بعد یقین به ناقص بودن سعی پیدا شود باید سعی را تکمیل نماید و اگر به خاطر تنگی وقت نمی تواند، باید پس از مراجعت از منا مقدار کسری سعی را به جا آورد و احتیاطاً تقصیر را اعاده کند.

810. اگر شک در عدد دورها، بعد از منصرف شدن از سعی باشد، به آن اعتنا نمی شود چه تقصیر انجام شده باشد چه انجام نشده باشد.

811. اگر قبل از انصراف از سعی، شک به کمتر از هفت دور تعلق گیرد - مثل شک بین یک و سه، یا دو و چهار یا پنج و هفت یا چهار و شش و... - این شک مبطل سعی می باشد؛ اما اگر شک بین هفت و نه و زیادتر باشد، مبطل نیست.

812. اگر بعد از فارغ شدن از تمام سعی یا هر دوری، در صحّت آوردن آن شک شود، نباید به شک اعتنا کرد و سعی صحیح است، همچنین اگر در صحّت جزء سابق یک دور شک شود، نباید به آن اعتنا کرد.

813. اگر با حالت تردید در تعداد دورها به سعی خود ادامه دهد و در ادامه اطمینان به تعداد دورها پیدا کند، سعی او صحیح است.

814. اگر بعد از تقصیر در عمره تمتّع و بعد از طواف نساء در حج، شک کند که سعی را به جا آورده است، به شک اعتنا نکند.

815. در عمره چه تمتع باشد چه مفرده با انجام سعی، هیچ کدام از محرمات احرام، حلال نمی شود؛ بلکه با تقصیر از احرام خارج می شود، بر خلاف حج که مسائل آن خواهد آمد.

816. در سعی طهارت از حدث اکبر و اصغر و طهارت از نجاست شرط نیست.

817. پوشاندن مواضع بدن زن، که در نماز لازم است، در سعی لازم نمی باشد، همین طور پوشاندن عورت در سعی معتبر نیست.

818. دلیلی بر استحباب سعی وارد نشده است؛ پس سعی یک عمل مستقل استجابی همانند طواف نیست.

819. نشستن و خوابیدن در سعی در هنگام سعی، به جهت رفع خستگی جایز است؛ اما باید پس از رفع خستگی، بدون فاصله، سعی را ادامه دهد.

تقصیر (بنجمین عمل واجب از اعمال عمره تمتع)

820. در عمره تمتع واجب است بعد از سعی کردن، تقصیر صورت گیرد یعنی مقداری از ناخن ها یا موی سر یا ریش و یا شارب (سبیل) را کوتاه کند. و کوتاه کردن مو از قسمت های دیگر بدن مثل عانه، زیر بغل و... کفایت نمی کند.

821. تقصیر، یک عمل عبادی است که باید با قصد قربت به جا آورده شود و تعیین تقصیر که برای عمره تمتع است یا حج تمتع یا عمره مفرده، لازم است.

822. تراشیدن سر در تقصیر کفایت نمی کند بلکه حرام است و اگر تمامی سر را بتراشد باید یک گوسفند به عنوان کفاره بپردازد و بنا بر احتیاط واجب حتی اگر به خاطر فراموشی یا جهل، سر را بتراشد باید کفاره بدهد. اما اگر قسمتی از سرش را بتراشد، کفاره لازم نیست اما کفایت از تقصیر نمی کند.

823. تراشیدن سر در عمره تمتع حتی بعد از تقصیر و خروج از احرام عمره، حرام است و بنا بر احتیاط واجب، باید کفاره را بپردازد.

824. تقصیر را می توان در هر جایی به جا آورد و لازم نیست به سرعت پس از سعی به جا آورده شود و تأخیر آن جایز است؛ اما باید آن را قبل از احرام حج تمتع انجام دهد.

825. در عمره مفرده می توان تراشیدن سر را به عنوان تقصیر به جا آورد.

826. با تقصیر در عمره تمتع از احرام خارج شده و زن و مرد بر یکدیگر حلال می شوند ولی در عمره مفرده حلال شدن زن و مرد بر یکدیگر متوقف بر آوردن طواف نساء و نماز آن بعد از تقصیر است.

827. کندن مو، کفایت از تقصیر نمی کند و مکلف باید مو و ناخن را به هر وسیله ای که باشد کوتاه کند.

828. اگر کسی در اثنای سعی، تقصیر نماید، باید پس از تکمیل سعی به احتیاط واجب تقصیر را اعاده کند.

829. اگر از روی غفلت و فراموشی، تقصیر را ترک کند تا اینکه مُحرم به احرام حج شده و به عرفات برود عمره تمتع او صحیح است اما باید بنا بر احتیاط واجب، یک گوسفند کفاره بدهد و اگر از روی عمد، هر چند از روی جهل و شک به مسئله، تقصیر را ترک کند تا اینکه مُحرم به احرام حج گردد، در این صورت عمره تمتع او باطل می گردد و حج تمتع او تبدیل به حج افراد می شود و لازم است بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، حج را در سال بعد اعاده می کند.

830. تقصیر توسط شخص دیگر، صحیح است اما اگر آن شخص مُحرم می باشد

نمی تواند مورا کوتاه کند و بنابر احتیاط واجب، کوتاه کردن موی به وسیله او کفایت نمی کند و باید مُحرم دومرتبه تقصیر نماید. اما کوتاه کردن ناخن مشکلی ندارد.

احکام بین عمره تمتع و حج تمتع

831. بعد از عمره تمتع و قبل از حج، به جا آوردن عمره مفرده جایز نیست، ولی به جا آوردن آن ضرری به عمره تمتع و حج وارد نمی کند.

832. تراشیدن سر با تیغ، بعد از عمره تمتع و قبل از احرام حج تمتع حرام است و بنابر احتیاط واجب، کفاره آن یک گوسفند می باشد و در این مسئله فرقی بین جاهل و فراموشکار نیست و در صورت تراشیدن سر ضرری به حج نمی رساند.

833. کوتاه کردن سر با ماشین اصلاحی که از ته مورا می زند، بعد از عمره تمتع و قبل از حج اشکال ندارد.

834. خارج شدن از مکه پس از انجام عمره تمتع، بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛ بلی اگر ضرورت ایجاب کند که از مکه خارج شود، باید مُحرم به احرام حج شده، سپس از مکه خارج گردد ولی اگر خروج ضروری از مکه با احرام، مشقت شدید داشته باشد، می تواند بدون مُحرم شدن به احرام حج، از مکه خارج گردد.

835. خارج شدن از مکه تا محله هایی که توابع مکه محسوب می شوند، بعد از عمره تمتع، اشکال ندارد و این محله ها حکم خود مکه را دارند. در نتیجه رفتن به غارهای حرا و ثور و قسمت هایی از منا که متصل به مکه و نزدیک به آن می باشد جایز است.

836. شخصی که پس از عمره تمتع، بدون مُحرم شدن به احرام حج، از مکه خارج شده است:

1. اگر در همان ماهی که محرم به احرام عمره تمتع شده و اعمال عمره را انجام داده، به مکه برگردد، احرام لازم نیست.

2. اگر سی روز فاصله شده باید مجدداً برای عمره تمتع مُحرم شود و عمره ابتدایی، مفرده می شود و واجب است برای آن طواف نساء و نماز آن را به جا آورد.

3. اگر سی روز فاصله نشده است، اما ورود او به مکه در غیر ماهی است که مُحرم به احرام عمره تمتع شده است، بنا بر احتیاط واجب، برای عمره تمتع دوباره مُحرم می شود و محل احرام عمره تمتع وی میقات می باشد.

837. کسی که بدون احرام، بعد از عمره تمتع، از مکه خارج شده است و وظیفه او برای ورود مجدد به مکه احرام عمره تمتع می باشد، اگر بدون احرام عمره وارد مکه شود، عمره قبلی او صحیح است و حج تمتع او نیز صحیح می باشد و فرقی بین عالم، جاهل و غافل نیست.

838. رفت و آمد به مناطقی از مکه که خارج از حرم واقع شده، در صورتی که در همان ماهی که برای عمره تمتع مُحرم شده، اتفاق بیافتد، جایز است و اشکال ندارد. و در غیر این صورت به احتیاط واجب، باید برای داخل شدن به حرم، برای عمره تمتع به میقات رفته و مُحرم شود.

839. خروج از مکه و حرم بعد از احرام و قبل از ادای اعمال عمره تمتع و اتمام آن جایز است، مشروط به اینکه بتواند خود را برای انجام اعمال و حج تمتع به مکه برساند.

840. پس از تقصیر و خروج از احرام عمره تمتع، صید و کندن گیاه حرم به حرمت خود باقی است.

حج تمتع از سیزده فعل واجب تشکیل شده است:

1. احرام
2. وقوف در عرفات
3. وقوف در مشعرالحرام
4. رمی جمره عقبه
5. قربانی
6. حلق (تراشیدن سر) یا تقصیر
7. طواف حج (زیارت)
8. نماز طواف
9. سعی بین صفا و مروه
10. طواف نساء
11. نماز طواف نساء
12. شب یازدهم و دوازدهم در منا ماندن
13. رمی جمرات سه گانه در یازدهم و دوازدهم

اولین فعل واجب در حج تمتع: احرام

841. احرام اولین فعل واجب در حج تمتع می باشد و متشکل از پوشیدن دو جامه احرام برای مردها، نیت و تلبیه است و تمامی محرماتی که با احرام عمره تمتع بر عهده مُحرم می آمدند با احرام حج تمتع نیز به عهده شخص می آیند.

842. ابتدای زمان احرام حج تمتع، لحظه فارغ شدن شخص از مناسک عمره

تمتع می باشد و آخر وقت آن زمانی است که حاجی بتواند خود را قبل از غروب شرعی روز نهم ذی حجه به عرفات رسانده و در آنجا برای مدت کوتاهی که متعارف مردم به آن توقّف گویند، وقوف نماید.

843. بنابر احتیاط واجب احرام حج تمتع باید از مکه قدیم باشد و افضل آن است که در مسجدالحرام صورت گیرد و بهتر از آن حجر اسماعیل علیه السلام یا مقام ابراهیم علیه السلام می باشد.

844. مستحب است که احرام در روز ترویبه، روز هشتم ذی حجه، واقع شود و قبل از روز ترویبه نیز احرام بستن جایز است لکن احتیاط مستحب آن است که بیشتر از سه روز قبل از ترویبه احرام بسته نشود، چنان که احتیاط مستحب آن است که اگر مُحرم شد، پیش از روز ترویبه از مکه خارج نشود.

845. اگر کسی از روی علم و عمد، در مکه مُحرم نشود و نتواند تا آخر وقت احرام، در مکه مُحرم گردد حج تمتع او باطل است و احرام او در خارج مکه کفایت نمی کند. و اگر بتواند به مکه برگردد و پس از احرام، خود را در آخر وقت احرام، به عرفات برساند، حج او صحیح است؛ اگرچه به خاطر ترک وقوف اختیاری معصیت نموده است.

846. اگر به خاطر جهل به مسئله یا فراموشی، احرام را در مکه ترک نماید:

1. اگر وقت باقی است و می تواند برگردد، باید در مکه مُحرم شود.
2. اگر نمی تواند یا احتمال فوت وقت را می دهد، به احتیاط واجب، هر مقدار می تواند به طرف مکه رفته و در آنجا مُحرم شود.
3. اگر از رفتن به طرف مکه نیز معذور می باشد، باید هر جا که متوجه شد، مُحرم گردد؛ و وقوف رکنی عرفات را درک کند.

4. اگر بعد از انتهای وقت احرام، متوجه شد، باید برای اعمال بعدی، احرام حج را به جا آورد و برای احرام لازم نیست به مکه برگردد.

5. اگر بعد از انجام اعمال حج متوجه شد، که احرام نبسته حج او صحیح می باشد.

دومین فعل واجب در حج تمتع: وقوف در عرفات

847. مراد از وقوف به عرفات، حضور مُحرم در صحرای عرفات می باشد و لازم نیست بر روی دو پا توقّف نماید، بلکه نشسته باشد یا ایستاده، سواره یا پیاده، در حال حرکت یا توقّف، در هر حالتی که در آنجا حضور داشته باشد کافی است.

848. وقوف در عرفات، عبادت است و شخص باید با نیت قربت الهی بدون ریا در عرفات حضور داشته باشد.

849. اگر قبل از وقت، قصد وقوف نماید، سپس تمام وقت را بخوابد، اشکالی بر او نیست و وقوف او صحیح می باشد.

850. صحرای عرفات دارای حدود معین است که توسط علامات و نوشته هایی مشخص شده است و رعایت این حدود لازم است.

851. در زمان وقوف در عرفات، بالا رفتن از جبل الرحمه مکروه است، اگرچه جزء عرفات می باشد.

852. وقوف در عرفات از جهت زمان بر سه قسم است:

1. وقوف اختیاری از اذان روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی.

2. وقوف رکنی اختیاری که عبارت است از مقدار کمی توقّف از اذان ظهر، تا غروب روز نهم، به مقداری که از نظر متعارف مردم به آن توقّف گویند.

3. وقوف اضطراری که عبارت است از مقداری توقّف در شب روز دهم ذی حجه (شب عید قربان).

853. پس از احرام حج، واجب است وقوف اختیاری را درک نماید و بنابر اظهر می تواند به مقدار ادای نماز ظهر و عصر با هم، از اول وقت، وقوف خود را به تأخیر بیندازد. و اگر از روی علم و عمد و اختیار (بدون عذر) وقوف اختیاری عرفات را درک نکنند، اگرچه معصیت کرده است، اما در صورت توقّف اگرچه به مقدار کم و درک وقوف رکنی، حج او از این جهت صحیح است.

854. واجب است، هنگام غروب شرعی در عرفات باشد و کوچ کردن از آنجا قبل از غروب جایز نیست. و کسی که از روی علم، عمد و اختیار، قبل از غروب کوچ کرده و از عرفات برود:

1. اگر پس از توبه برگردد و غروب را در عرفات درک کند، چیزی بر عهده او نیست.

2. اگر برنگردد، باید در صورت توانایی یک شتر به عنوان کفّاره پردازد و اگر نمی تواند، هجده روز روزه پشت سر هم در مکه یا در هنگام پیمودن مسیر در محل زندگی و اقامت بگیرد.

855. اگر از روی عذری همانند غفلت، فراموشی و جهل به حکم که ناشی از کوتاهی نباشد (قاصر) قبل از غروب کوچ کند، در صورتی که پس از برطرف شدن عذر، می تواند برای درک غروب شرعی به عرفات مراجعت کند، باید برگردد و در صورت عدم مراجعت، علاوه بر معصیت، کفّاره، به نحوی که بیان شد بر عهده او می آید.

856. کسی که از وقوف اختیاری رکنی عرفه معذور بوده، باید وقوف اضطراری عرفات را درک کند و این در صورتی است که وقوف رکنی مشعر را قبل از طلوع

ص: 159

آفتابِ روز دهم درک نماید و اگر می ترسد آن را درک نکنند باید به وقوف در مشعر اکتفا نموده و وقوف اضطراری در عرفات لازم نیست.

857. اگر وقوف اضطراری عرفات، بدون عذر ترک شود، حج او باطل است و جهل به حکم اگر ناشی از کوتاهی نباشد (قاصر) از موارد عذر می باشد.

858. هرگاه نزد قاضی عامّه، اول ذی حجه ثابت شود، اما مخالف موازین شرعی مورد پذیرش فقه شیعه باشد، احتیاط واجب آن است که وقوف در عرفات و مشعر و بقیه اعمال که باید در وقت معین از ذی حجه واقع شود را بر طبق موازین شرعی به جا آورد مگر آنکه خوف فتنه باشد که در این صورت متابعت از قاضی اهل سنت مجزی است.

سومین فعل واجب از حج تمتع: وقوف در مشعر الحرام

859. مشعر الحرام که «مزدلفه» و «جُمع» نیز نامیده می شود، بین منا و عرفات واقع شده است و با علامت هایی مشخص، حدود آن معین گردیده است.

860. بنابر احتیاط واجب لازم است مُحرم شب عید را با قصد قربت در مشعر بماند و در اصطلاح بیتوته نماید و ذکر خدا را با زبان بگوید هرچند به مقدار کم باشد و لازم نیست تمام شب را در آنجا بیتوته نماید و اگر مقدار کمی از شب، قبل از اذان صبح در آنجا باشد نیز، به واجب عمل کرده است.

861. مراد از وقوف در مشعر، حضور مُحرم در آنجاست و لازم نیست بر روی دو پا در آنجا ایستاده باشد، بلکه نشسته بودن، راه رفتن، سواره بودن، از مکانی به مکان دیگر منتقل شدن - به شرط اینکه در مشعر باشد - اشکالی ندارد.

862. وقوف در مشعر یک عمل عبادی است که باید به قصد قربت انجام پذیرد.

863. اگر در تمام وقت وقوف در مشعر بخوابد وقوف به مشعر او باطل است، مگر آنکه قبل از وقت با نیت وقوف بخوابد که در این صورت خوابیدن در تمام وقت اشکالی ندارد.

864. وقوف در مشعر دارای سه وقت می باشد:

1) وقوف در شب عید قربان تا طلوع فجر (وقوف شبانه).

2) وقوف بین طلوع فجر (اذان صبح) و طلوع خورشید (وقوف اختیاری).

3) وقوف از طلوع خورشید تا زوال خورشید (وقوف روزانه).

اگر کسی - حتی در صورت عذر - هیچ کدام از این سه وقت را درک نکند حج او باطل است.

865. وقوف شبانه، برای زن ها، پیرمردها، و همچنین کسانی که کار ضروری دارند یا افراد بیماری که ازدحام جمعیت برای آنها مشقت ایجاد می کند کافی است و لازم نیست در تمامی مدت شب وقوف نمایند، بلکه مقدار کمی از آن کفایت می کند.

866. وقوف شبانه، لازم نیست بعد از نصف شب محقق شود، بلکه اگر قبل از نصف شب نیز وقوف برای آنها حاصل شود، می توانند مشعر را ترک کنند.

867. کسانی که وقوف شبانه را به جا آورده و به خاطر کار ضروری، مثل همراهی با زن ها و پیرمردها و بیماران و یا هر کار ضروری دیگر مشعر را قبل از طلوع فجر ترک کرده اند، در صورتی که عذر آنها برطرف شد، باید به مشعر برگردند و وقوف اختیاری رکنی را درک کنند.

868. وقوف بین طلوع فجر و خورشید (اختیاری) در تمامی وقت برای غیر از کسانی که وقوف شبانه برای آنها کافی است، واجب است. و اگر بدون عذر قسمتی

از آن را ترک کنند، گنهکار هستند، اگر چه وقوف رکنی به مقداری که از نظر عرف توقّف گفته شود (مسمی وقوف) کفایت می کند و حج صحیح است.

869. بر کسانی که وقوف اختیاری لازم است، اگر قبل از طلوع خورشید از مشعر کوچ نموده و از وادی محسّر بگذرند، مرتکب گناه شده اند و بنابر احتیاط واجب، باید یک گوسفند کفّاره بدهند.

870. کسی که نمی داند کوچ از مشعر قبل از طلوع خورشید جایز نیست و در جهل خود معذور است (قاصر) و همین طور شخص غافل، جزو افراد معذور می باشند و کفّاره ای بر عهده آنها نیست؛ اما در صورتی که بعد از التفات و وقت کافی، قبل از طلوع خورشید به مشعر برنگردند، به احتیاط واجب، کفّاره به عهده آنها می آید.

871. کسی که به وظیفه خود چه وقوف شبانه مشعر، چه وقوف رکنی اختیاری، بدون عذر عمل نکند، حج او باطل است، و اگر معذور می باشد باید وقوف روزانه مشعر را که از طلوع خورشید تا اذان ظهر می باشد درک کند و در صورت تخلف حج او باطل است.

872. وقوف روزانه در تمام وقت لازم نیست، بلکه اگر مدتی را در آنجا وقوف نماید کافی است.

873. با توجه به دو نوع وقوف رکنی عرفات و وقوف اضطراری شبانه آن، و از طرف دیگر سه نوع وقوف مشعر، شبانه مشعر، رکنی اختیاری و روزانه مشعر، از جهت درک و عدم درک آن چندین صورت پیدا می شود که موارد مورد ابتلا و حکم آن از این قرار است:

مواردی که حج صحیح می باشد:

1. درک وقوف اختیاری رکنی عرفات و وقوف اختیاری رکنی مشعر.

2. درک وقوف اختیاری رکنی عرفات و وقوف شبانه مشعر (برای کسانی که وقوف شبانه برای آنها کفایت می کند).

3. درک وقوف اختیاری رکنی عرفات و وقوف روزانه مشعر (برای کسانی که در ترک وقوف شبانه و اختیاری رکنی مشعر معذور بودند).

4. درک وقوف اضطراری عرفات و وقوف اختیاری رکنی مشعر (برای کسانی که در ترک وقوف اختیاری رکنی عرفات معذور بودند).

5. درک وقوف اضطراری عرفات و وقوف شبانه مشعر (برای کسانی که در ترک وقوف رکنی عرفات معذور بودند و وقوف شبانه مشعر برای آنها کافی است).

6. درک وقوف اضطراری عرفات و وقوف روزانه مشعر (برای کسانی که در ترک وقوف رکنی عرفات و وقوف رکنی مشعر معذور بودند).

7. ترک وقوف اضطراری و رکنی عرفات و درک وقوف شبانه مشعر (برای کسانی که در ترک وقوف عرفات معذور بودند و درک شبانه مشعر برای آنها کفایت می کند).

8. ترک وقوف اضطراری و رکنی عرفات و درک وقوف اختیاری رکنی مشعر (برای کسانی که در ترک وقوف عرفات معذور بودند).

مواردی که حج باطل می شود:

1. ترک تمام اقسام وقوف مشعر و درک وقوف اضطراری عرفات (در این صورت حتی اگر در ترک مشعر معذور باشد حج او باطل است).

2. درک وقوف روزانه مشعر فقط و ترک وقوف رکنی اختیاری و اضطراری

عرفات (در این صورت حتی اگر در ترک عرفات و اختیاری رکنی مشعر معذور باشد حج او باطل است).

3. ترک وقوف عرفات و مشعر در تمامی انواع آنها (در این صورت حج باطل است حتی اگر معذور باشد).

874. منظور از عذری که در ترک وقوف عرفات و مشعر و در صورت های اختیاری و اضطراری آن به کار رفته است شامل عذر ناشی از ندانستن مسئله (قاصر) و غافل می شود.

875. در صورت هایی که حج باطل می گردد، لازم است با احرام حج، عمره مفرده را به جا آورده و اگر با عذر باطل شده است، در صورت استقرار حج یا بقای شرایط استطاعت، در سال بعد حج را به جا آورد اما اگر بدون عذر باطل شده است، حج بر او مستقر شده و به هر حالتی باید حج را در سال بعد به جا آورد چه استطاعت داشته باشد یا نداشته باشد.

876. در صورتی که به خاطر عذر، تمامی اقسام وقوف مشعر را ترک کرده اما وقوف رکنی اختیاری عرفات را درک نموده است به احتیاط واجب بقیه اعمال را به قصد آنچه در ذمه اوست (عمره مفرده یا حج) به جا می آورد و در سال بعد در صورتی که حج بر او مستقر شده یا استطاعتش باقی است حج را به جا می آورد.

چهارمین فعل واجب از حج تمتع: رمی جمره عقبه

877. از طرف مشعرالحرام، در آخر سرزمین منا، سه موضع به نام جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه می باشد؛ که حاجی باید در روز دهم ذی حجه - عید قربان - تعداد هفت سنگریزه به جمره عقبه بزند که به این عمل رمی می گویند.

878. در رمی هفت امر معتبر است:

1. تبت، که باید این عمل از اول تا آخر آن، با قصد خالص برای خداوند به جا آورده شود.

2. باید هفت سنگریزه به جمره زده شود و مقدار کمتر کفایت نمی کند، همچنان که تعداد بیشتر در صورتی که قصد کند جزو واجب باشد، موجب بطلان عمل است.

3. هر کدام از این سنگریزه ها باید با رمی و پرتاب کردن به جمره برخورد کند پس قرار دادن سنگ بر جمره، کفایت نمی کند.

4. باید برخورد سنگریزه، ناشی از عمل حاجی باشد، پس اگر سنگریزه در مسیر با چیزی برخورد کند و این برخورد باعث شود سنگریزه به جمره برسد، کافی نمی باشد، اما اگر برخورد با چیز دیگر تأثیری نداشته باشد، اشکالی ندارد.

5. باید سنگریزه ها را جداگانه به سوی جمره پرتاب کند، پس پرتاب کردن همه آنها، یا تعدادی از آنها با یکدیگر کفایت نمی کند و فقط یک سنگریزه حساب می شود.

6. باید سنگریزه ها با جمره برخورد کنند، پس افتادن آنها در حوضچه های کنار جمره، کفایت نمی کند.

7. بنابر احتیاط واجب رمی هفت سنگریزه باید بدون فاصله زیاد بین هر پرتاب کردن انجام شود و باید موالات عرفی بین آنها مراعات شود، ولی قطع رمی و شروع از اول آن اشکالی ندارد.

879. در سنگریزه نیز چند امر معتبر است:

1. سنگریزه باید به اندازه ای باشد که به آن ریگ گفته شود، پس اگر آن قدر ریز یا درشت باشد که به آن سنگریزه گفته نشود، کفایت نمی کند.

2. جنس سنگریزه باید از سنگ باشد، پس کلوخ، سیمان و... کفایت نمی کند. اما هر نوع سنگی باشد مانند سنگ مرمر کفایت می کند.
3. سنگ ها باید از حرم باشد و سنگ خارج حرم کفایت نمی کند و همچنین سنگ های مسجدالحرام و مسجد خیف کفایت نمی کند. و بنا بر احتیاط واجب، از سنگریزه های سایر مساجد که در حرم می باشد نیز استفاده نشود.
4. سنگ ها باید بکر باشند یعنی نباید از آنها برای رمی به شکل صحیح استفاده شده باشد.
5. سنگ ها باید مباح باشد و استفاده از سنگی که آن را حیات کرده اند یا به شکلی تملک نموده اند، بدون رضایت مالک آن برای رمی کفایت نمی کند.
880. رمی باید با دست انجام شود و رمی با دهان یا پا کافی نیست و بنا بر احتیاط واجب با کمان و فلاخن نیز صحیح نمی باشد و مستحب است با دست راست انجام شود.
881. رمی در هر حالتی جایز است، و فرقی ندارد شخص نشسته، خوابیده یا ایستاده باشد، سواره یا پیاده باشد، در حال حرکت یا سکون باشد.
882. در هنگام رمی، طهارت از حدث اصغر و اکبر و همین طور طهارت از خبث شرط نیست و در مورد سنگ ها نیز طهارت شرط نمی باشد.
883. اگر از ابتدا قصد رمی هفت سنگریزه را داشته باشد ولی در هنگام رمی سنگریزه های بیشتری بزند، حتی اگر برای احتیاط نباشد اشکالی ندارد.
884. در صورت عدم امکان رمی جمره قدیم، به خاطر احاطه دیوار بر آن - همان طور که در زمان حاضر این طور است - باید به آن قسمت از دیوار که محاذی

جمره قدیم می باشد، سنگ زده شود و همچنین رمی به مقداری از دیوار که بلندتر از جمره قدیم است، صحیح نمی باشد.

885. اگر در وقت رمی گمان کرد که عمل را به طور صحیح به جا آورده است ولی بعداً متوجه اشتباه خود شد، باید به طور صحیح آن را اعاده کند، اگرچه سال بعد به وسیله نایب باشد.

886. اگر چند سنگریزه به سوی جمره پرتاب کند، تنها یک سنگریزه برای او حساب می شود، حتی اگر چند سنگریزه به جمره اصابت کند.

887. مستحب است سنگریزه ها از مشعرالحرام و پس از آن از منا جمع آوری شود.

زمان رمی جمره عقبه

888. زمان رمی از طلوع خورشید تا غروب خورشید روز دهم ذی حجه - عید قربان - می باشد ولی بر زن ها جایز است شب عید رمی را به جا آورند، چه معذور از رمی در روز باشند یا نباشند.

889. به غیر از زن ها بقیه افرادی که جایز است در شب از مشعر به منا کوچ کنند، در صورتی که در روز دهم، معذور از رمی باشند، می توانند در شب رمی را به جا آورند.

890. کسی که زمان رمی جمره عقبه را نمی داند یا فراموش کرده و غفلت نموده است، هرگاه متذکر شد تا روز سیزدهم ذی حجه باید رمی را به جا آورد و اگر تا سیزدهم ملتفت نشد، باید در سال بعد خودش یا نایبش رمی را به جا آورد.

891. کسی که از رمی در روز، معذور است مثل اینکه نسبت به جان و مال خود ترس داشته باشد یا بیمار باشد و یا اینکه رمی برای او در روز مشقت شدید

داشته باشد، می تواند رمی را در شب انجام دهد و فرقی بین شب قبل از عید قربان و بعد از آن وجود ندارد.

892. کسی که از رمی در شب نیز معذور است و امیدی به برطرف شدن عذر خود ندارد باید نایب بگیرد تا رمی را در روز انجام دهد.

نیابت در رمی

893. در صورتی که عذر انجام رمی بعد از عمل نایب برطرف شود و وقت برای رمی باقی باشد، اگر در صورت یأس و ناامیدی از برطرف شدن عذر، نایب گرفته است، عمل نایب کفایت می کند و اعاده رمی لازم نیست، اما اگر از برطرف شدن عذر ناامید نبوده و با این حال به نایب اذن داده، باید در وقت باقی مانده، رمی را اعاده کند و در صورت عصیان، در روزهای بعد قضا نماید.

894. زن ها در صورتی می توانند رمی را به نایب واگذار کنند که از انجام رمی در روز نیز ناامید شده باشند و در هر حالت باید نایب رمی را در روز انجام دهد.

895. فاصله زیاد و دور بودن محل رمی جمرات، مجوّز نایب گرفتن نمی باشد، پس باید بدون مشقّت شدید با هر وسیله نقلیه ای که می تواند به محل رمی جمرات رفته و رمی را به جا آورد.

896. در صورت امکان باید فرد بیمار را به محل رمی جمرات برده و او سنگ را به دست گرفته و دیگری با گرفتن دست او، رمی را انجام دهد و در صورت عدم امکان باید نایب بگیرد.

897. اگر معذور توانایی ندارد نایب بگیرد و به او اذن دهد - مثل آدم بیهوش

- باید فردی از مؤمنین رمی را از طرف او به جا آورده و رمی، از گردن معذور، ساقط است.

مسائل متفرقه رمی جمره عقبه

898. در روز عید، ترتیب بین رمی جمره عقبه، حلق یا تقصیر و قربانی لازم است و به احتیاط واجب اگر شخص عالم، با اختیار و عدم عذر این ترتیب را رعایت نکرد، باید اعمال را به شکلی که ترتیب حاصل شود اعاده نماید اما به خاطر غفلت و جهل به مسئله یا اضطرار و عسر و حرج، ترتیب لازم نیست.

899. اگر احتمال دهد سنگی که در حرم است را از خارج حرم آورده اند، به احتمال خود اعتنا نکند.

900. اگر بعد از قربانی یا حلق و تقصیر و یا پس از غروب آفتاب شک کند که اصل رمی جمره را به جا آورده یا نه، و یا اینکه در تعداد سنگ های رمی شده، شک نماید، نباید به شک خود اعتنا کند.

901. ظن و گمان در تعداد سنگ های زده شده یا در صحّت رمی هنگام عمل اعتبار ندارد بلکه باید یقین حاصل شود.

902. اگر شک کند به سنگی که می خواهد استفاده کند، ریگ می گویند یا نه، نمی تواند به آن اکتفا کند.

903. اگر در تعداد سنگی که پرتاب نموده، شک کند، اگر در زمان پرتاب کردن شک نموده، باید یقین به هفت عدد پیدا کند، و همچنین اگر شک دارد که سنگ به جمره برخورد نموده، باید یقین به برخورد با آن حاصل شود.

904. اگر بعد از پرتاب سنگ ها و انصراف از محلّ، در تعداد سنگ ها شک

نماید، اگر شک در تقیصه است - یعنی احتمال می دهد کمتر از هفت سنگ انداخته- باید برگردد و تعداد احتمالی ناقص را به جا آورد؛ اما اگر احتمال می دهد بیشتر زده است، این احتمال مضرّ به صحّت عمل نیست.

905. اگر بعد از پرتاب سنگ ها و فراغ از آن در انجام صحیح رمی شک نماید، به شک خود اعتنا نکند و بنا را بر صحّت بگذارد.

906. اگر در وقت رمی گمان کرد که عمل را به طور صحیح به جا آورده ولی بعداً متوجه اشتباه خود شد، باید آن را به طور صحیح اعاده کند، اگرچه سال بعد باشد.

907. استفاده از سنگ هایی که از شخص دیگر گرفته و معلوم نیست که از حرم باشد، جایز نیست.

908. استفاده از سنگ هایی که معلوم نیست قبلاً برای رمی استفاده شده است، جایز است.

909. اگر در هنگام رمی، شک کند که سنگ به قسمتی از دیوار که جمره قدیم را پوشانده برخورد کرده است، باید تا حصول اطمینان، رمی را تکرار کند.

پنجمین فعل واجب از حج تمتع: ذبح قربانی

910. بر کسانی که حج تمتع به جا می آورند، قربانی واجب است، اگرچه حج تمتع آنها استحبابی باشد و بنا بر احتیاط واجب اگر اهل مکه، حج تمتع به جا می آورند، بر آنها نیز، قربانی کردن لازم است.

911. بر کسی که حج قران به جا می آورد، ذبح قربانی که همراه او می باشد واجب است ولی کسی که حج افراد به جا می آورد، قربانی واجب نیست.

912. بر هر حاجی یک قربانی واجب است و اشتراک چند نفر در یک قربانی

جایز نیست، مگر در صورت ضرورت مثل اینکه به خاطر گرانی بیش از حد قربانی، هر فرد به تنهایی توانایی خرید آن را نداشته باشد که در این صورت به احتیاط واجب چند حاجی با شراکت یکدیگر یک قربانی خریداری نموده و ذبح می نمایند و همچنین روزه بدل از قربانی را نیز به جا می آورند.

913. اگر پس از خرید قربانی، قربانی گم شود واجب است قربانی دیگری بخرد و اگر قبل از ذبح آن، قربانی اول پیدا شود، در ذبح هر کدام مخیر است و اگر بعد از ذبح قربانی دوم، قربانی اول پیدا شد، ذبح آن واجب نیست و متعلق به خود خریدار است.

914. ذبح قربانی از عبادات است و باید با قصد قربت و به خاطر خداوند متعال به جا آورده شود.

915. قربانی باید شتر، گاو و یا گوسفند باشد و ذبح حیوانات دیگر کفایت نمی کند.

916. فرقی بین حیوان نر و ماده وجود ندارد و هر یک از آنها کفایت می کند؛ اگرچه شتر و گاو ماده بهتر از نر می باشد ولی نسبت به گوسفند، نر آن بهتر از ماده می باشد.

سن قربانی

917. حیوانی که برای قربانی تعیین می شود از نظر سن بین شتر، گاو و گوسفند فرق می کند:

1. شتر از جهت سن قربانی باید پنج سالگی را کامل و داخل شش سال شده باشد.

2. گاو و بز باید بنابر احتیاط دو سال را کامل و داخل در سه سالگی شده باشد.

3. گوسفند بنابر احتیاط باید یک سالگی را کامل و داخل در دوسالگی شده باشد.

918. اگر بعد از ذبح، معلوم شود که حیوان ذبح شده به سن معتبر نرسیده بوده است، این قربانی کفایت نمی کند و باید آن را اعاده کند.

919. در مورد سن حیوان، یقین به رسیدن تا سن معتبر، لازم است، و می توان به قول ذی الید - در صورتی که احتمال صدق آن داده شود - کفایت کرد.

سالم بودن و بیمار نبودن قربانی

920. حیوان باید مبتلا به مرضی که گوشت را فاسد می کند نباشد، اما ابتلا به امراض دیگر همانند کچلی، مانعی ندارد.

921. اگر حیوانی را به گمان آنکه صحیح و سالم است ذبح کرد بعد معلوم شد که بیمار بوده کافی نیست و باید دوباره ذبح کند.

922. در صورتی که شک دارد حیوان سالم است، بنا را بر سلامت بگذارد و به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد از قربانی معلوم شود سالم نبوده، باید ذبح قربانی را اعاده کند.

صحیح و کامل بودن حیوان

923. قربانی باید صحیح و کامل باشد، پس حیوان کور، لنگ، حیوانی که شاخ داخلی اش شکسته شده یا گوش و عضو دیگر آن قطع شده باشد یا آخته شده و یا لاغر باشد برای قربانی کفایت نمی کند.

924. بنابر احتیاط واجب باید از حیوانی که در اصل خلقت بدون گوش و دم است برای قربانی اجتناب کرد و احتیاط مستحب این است که از حیوانی که در اصل خلقت بدون شاخ است یا گوش کوچک دارد اجتناب شود.

925. حیوانی که خیلی پیر یا لاغر است برای قربانی کفایت نمی کند.

926. اگر حیوانی را با این تصور که لاغر است، به خاطر جهل به مسئله، با قصد قربت ذبح کند، اما بعد از ذبح برای او آشکار شود که چاق بوده است، کفایت از قربانی می کند و صحیح است.

927. اگر حیوانی را به گمان آن که صحیح است، ذبح نمود و بعد معلوم شد ناقص بوده، کفایت نمی کند و باید دوباره ذبح کند.

928. حیوانی که بیضه ها و یا رگ های بیضه هایش را کوبیده باشند، برای قربانی کفایت می کند ولی اگر بیضه های او را درآورده باشند کفایت نمی کند.

929. قربانی کردن حیوانی که شاخ بیرونی اش شکسته شده یا گوش او را سوراخ کرده اند و یا چاک داده اند جایز است.

930. در مواردی که نقص بر حیوان کامل عارض می گردد - مثل خصی بودن، یا بریدن اعضای بدن - در صورت شک، فحص و تحقیق لازم نیست و بدون تحقیق ذبح جایز است، اما در عیوبی که مادرزادی می باشد باید تحقیق و بررسی کند، اگرچه می توان به قول ذی الید - در صورتی که احتمال صدق بدهد - نیز اکتفا کرد.

931. اگر حیوانی را به گمان چاقی ذبح کرد بعد معلوم شد لاغر بوده کافی است.

932. اگر به خاطر جهل به مسئله گمان شود که حیوان ناقص برای قربانی کفایت می کند، و حیوانی را که خیال می کرد ناقص است با قصد قربت ذبح نمود و بعد از ذبح آشکار شد که حیوان صحیح و کامل است این کفایت از قربانی می کند.

933. اگر بعد از ذبح شک کند حیوان قربانی شده، شرایط معتبر را داشته، به شک خود اعتنا نکند؛ اما اگر شک کند آیا ذبح قربانی را انجام داده است یا خیر،

اگر بعد از حلق یا تقصیر و اعمال بعد از آن باشد، به شک خود اعتنا نکنند ولی قبل از آن باید قربانی را ذبح کند تا یقین پیدا کند.

934. اگر قربانی ای که تمام شروط سابق را داشته باشد پیدا نشد، اگر خودش نمی تواند باید پول آن را پیش امین بگذارد که تا آخر ذی حجه آن را خریده و ذبح نماید و اگر پیدا نشد، بنابر احتیاط واجب قربانی ناقص را ذبح نموده و در سال بعد نیز، قربانی با تمام شرایط معتبر را ذبح کند و فرقی بین حیوان خصیّ و غیر خصیّ نیست.

زمان قربانی

935. بنابر احتیاط واجب زمان ذبح روز عید است و تأخیر آن از روز عید بدون عذر جایز نیست؛ و در صورت ترک آن در روز عید باید در ایام تشریق به جا آورده شود و تأخیر آن از ایام تشریق بدون عذر جایز نیست. و در صورت وجود عذر - همانند جهل به مسئله، نسیان، نیافتن قربانی با شرایط معتبر، عدم امکان ذبح در منا و امکان آن در منا بعد از ایام تشریق - جایز است ذبح را تا آخر ذی حجه به مقداری که بتواند پس از آن طواف و سعی را در ذی حجه به جا آورد، به تأخیر اندازد.

936. قربانی باید در روز ذبح گردد، و بنابر احتیاط، ذبح آن در شب کفایت نمی کند ولی اگر از روی فراموشی و ندانستن مسئله در شب انجام داد کفایت می کند.

مکان قربانی

937. ذبح قربانی باید در منا صورت گیرد و واجب است در صورت عدم امکان آن، در روز عید، تا آخر ذی حجه صبر نموده و ذبح را در منا انجام دهد و در

صورت عدم تمکّن ذبح در منا تا آخر ذی حجه، ذبح در کشتارگاه های خارج منا جایز است.

938. انجام قربانی در خارج از حرم کفایت نمی کند، در نتیجه قربانی در وطن، با تصوّر اینکه مصرف بهتری برای آن وجود دارد، صحیح نیست.

939. ذبح قربانی به احتیاط واجب، باید بعد از رمی جمره عقبه و قبل از تقصیر یا حلق صورت گیرد و اگر به خاطر عذر مثل جهل، نسیان، ترتیب مراعات نگردد، اشکالی ندارد و اگر از روی علم و اختیار ترتیب را رعایت نکند بنابر احتیاط هر کدام را که مقدّم داشته، اعاده نماید.

مصرف گوشت قربانی

940. به احتیاط واجب بر حاجی در صورت امکان لازم است مقداری از قربانی را بخورد و همچنین لازم است یک سوم از آن را به مؤمن حتی اگر غنی باشد هدیه داده و یک سوم دیگر به فقیر مؤمن یا وکیل او صدقه دهد و به فقیری که حج گزار است نیز می توان یک سوم را صدقه داد.

941. جایز نیست هیچ جزئی از گوشت قربانی از منا خارج شود مگر اینکه موردی برای مصرف کردن آن نباشد یا اینکه سهم مسکین را که مالک شده از او خریداری نماید.

942. اگر دو ثلث قربانی را به غیر مؤمن واگذار کند، در صورتی که از روی اختیار یا تقریط صورت گرفته باشد، بنابر احتیاط، ضامن دو ثلث می باشد لکن ضامن قیمت گوشت قربانی است نه ضامن پولی که برای خرید پرداخت کرده است.

943. در ذبح لازم نیست شخص حاجی به طور مستقیم ذبح را انجام دهد، بلکه می تواند شخصی را به عنوان نایب اختیار کند، حتی اگر خود، توانایی ذبح کردن را داشته باشد.

944. بر نایب قربانی لازم است ذبح را با قصد قربت به جا آورد و منوب عنه را نیز معین کند و احتیاط واجب این است که منوب عنه، اگر در وقت ذبح حاضر است، قصد قربت نموده و اگر حاضر نیست، از زمانی که نایب را برای ذبح می فرستد نیت نموده و تا وقت ذبح این نیت را به طور مستمر ادامه دهد.

945. در تعیین منوب عنه لازم نیست اسم او آورده شود بلکه تعیین اجمالی کفایت می کند.

946. نایب که عمل ذبح را انجام می دهد، باید مسلمان باشد و شیعه بودن او لازم نیست.

947. ذبح کردن از طرف شخصی دیگر بدون اذن و وکالت او صحیح نیست و علم به رضایت کافی نیست.

948. گفته نایب قربانی مبنی بر اینکه ذبح را انجام داده است، در صورتی که متهم به کذب نباشد، معتبر است.

949. اگر بعد از خرید قربانی و ذبح توسط نایب، احتمال داده شود که نایب به شرایط قربانی عمل نکرده است، به این احتمال اعتنا نشود.

950. بر منوب عنه لازم است که برای انجام اعمال مترتب بر ذبح، اطمینان داشته باشد که نایب، ذبح را به جا آورده است و نمی تواند قبل از انجام ذبح مبادرت به اعمال بعدی نماید.

951. اگر نایب بر خلاف دستور شرع، درباره خرید و ذبح قربانی عمل نماید، ضامن است و اعاده ذبح بر منوب عنه لازم است و در این جهت فرقی نمی کند که از روی علم و عمد صورت گرفته یا جهل و اشتباه.

952. اگر نایب در قربانی شک کند که ذبح را برای منوب عنه انجام داده یا نه، باید دوباره ذبح را به یت منوب عنه به جا آورد.

953. نایب می تواند قبل از اینکه حلق یا تقصیر کند، یا قبل از اینکه قربانی خود را ذبح کند، برای دیگری عمل ذبح را انجام دهد.

954. اگر حاجی برای رمی جمره عقبه، نایب گرفته و به تصوّر اینکه از طرف او رمی صورت گرفته، ذبح را انجام دهد و بعد معلوم شود که نایب، رمی را انجام نداده است، ذبح او صحیح است.

احکام متفرقه قربانی

955. قربانی برای حج طفل، به عهده ولیّ او می باشد.

956. اگر حاجی قبل از ذبح قربانی فوت کند، بر ورثه او واجب است از باقی مانده اموال او قربانی را تهیه و ذبح نمایند.

957. ذبح باید با حدید باشد و تشخیص آن با عرف است و اگر کسی یقین کند که استیل حدید است برای او اشکال ندارد.

958. در هنگام قطع اوداج اربعه (چهار رگی که در دو طرف گردن حیوان است)، حیوان باید رو به قبله باشد و پس از آن لازم نیست.

959. اگر گردن قربانی یا نخاع حیوان در حالی که زنده است قطع شود، فعل حرام صورت گرفته لکن گوشت او حلال و کفایت از قربانی می کند.

960. اگر کسی می تواند برای خرید قربانی، بدون زحمت قرض نماید و قدرت بر ادای قرض داشته باشد، باید قرض کند و یا اگر می تواند باید چیزی را که زاید بر مخارج سفر می باشد برای تهیه قربانی بفروشد فرق نمی کند لباس باشد یا غیر آن.

روزه به جای قربانی

961. کسی که پول قربانی را دارد اما قربانی ای برای خریداری پیدا نمی کند، باید پول را نزد شخص مطمئن گذاشته تا قربانی را در ماه ذی حجه خریده و در منا ذبح کند و در صورت پیدا نشدن در سال بعد با خریدن قربانی آن را در ماه ذی حجه ذبح نماید.

962. کسی که توانایی ذبح قربانی به خاطر نداشتن قربانی یا پول آن، ندارد باید ده روز، روزه بگیرد به شکلی که سه روز آن از هفت روز دیگر جدا و منفصل باشد.

963. این سه روز، روزه باید پشت سر هم در ماه ذی حجه به جا آورده شود.

964. روزه گرفتن در ایام تشریق در منا بر مُحرم و غیر مُحرم، حرام است.

965. این سه روز روزه را نمی تواند قبل از شروع انجام عمره تمتع به جا آورد، و از طرف دیگر احرام حج تمتع، شرط صحت آن نیست، در نتیجه می تواند پس از شروع عمره تمتع آن را به جا آورد.

966. لازم نیست این سه روز روزه در دهه اول ذی حجه واقع شود بلکه در تمام ایام ماه جایز است آن را به جا آورد به جز روز عید قربان و ایام تشریق، حتی اگر بعضی از ایام تشریق را در مکه باشد.

967. برای انجام این سه روز روزه، قصد اقامت ده روز لازم نیست، همچنان که لازم نیست در مکه به جا آورده شود.

968. بنابر احتیاط مستحب باید این سه روز روزه، در هفتم و هشتم و نهم ذی حجه به جا آورده شود.

969. اگر در روز هفتم به خاطر عذری روزه نگرفت (مثل عدم توجه به اینکه روز سوم مصادف با عید است یا عدم اطلاع از لزوم سه روز روزه گرفتن)، می تواند در مکه بعد از ایام تشریق یک روز دیگر را روزه بگیرد. و اگر بدون عذر روزه نگرفت باید سه روز روزه را پشت سر هم، بعد ایام تشریق در ماه ذی حجه، به جا آورد.

970. احتیاط مستحب بر کسی که روز هفتم را روزه نگرفته و روز هشتم و نهم را روزه گرفته، آن است که بعد از مراجعت از منا، سه روز پشت سر هم روزه بگیرد (و روز سیزدهم را روزه نگیرد) و قصدش این گونه باشد که سه روز از پنج روز، برای ادای روزه واجب باشد.

971. اگر پس از گرفتن سه روز روزه توانایی ذبح قربانی را پیدا کرد، بنابر احتیاط واجب باید آن را به جا آورد.

972. اگر سه روز روزه در ماه ذی حجه گرفته نشود، باید بعد از ماه به احتیاط واجب سه روز روزه گرفته شده و یک قربانی نیز در سال آینده در منا به تیت آنچه بر عهده می باشد اعم از کفاره یا قربانی، ذبح کند.

973. هفت روز روزه بقیه را باید بعد از مراجعت از سفر حج، روزه بگیرد و به احتیاط مستحب هفت روز را پشت سر هم به جا آورد.

974. هفت روز روزه را باید پس از مراجعت به محل اقامت به جا آورد، و لازم نیست که این هفت روز را پشت سر هم به جا آورد هر چند مطابق احتیاط مستحبی است که پشت سر هم آورده شود.

975. بنابر اقوی باید بین سه روز روزه و هفت روز فاصله قرار داده شده و پشت سر هم گرفته نشود، اما اگر سه روز روزه را در محل اقامت به جا آورد، بنابر احتیاط واجب فاصله رعایت گردد.

976. اگر شخصی بخواهد در مکه بماند، باید بین سه روز و هفت روز به مقداری که به حسب متعارف برای پیمودن مسیر تا رسیدن به محل اقامت زمان لازم است، فاصله رعایت شود، و رعایت این فاصله اگر بیش از یک ماه باشد، لازم نیست. پس می تواند در این صورت، پس از یک ماه در مکه، هفت روز روزه را به جا بیاورد.

977. ملاک محاسبه مبدأ ماه، بنابر احتیاط واجب پس از ایام تشریق و به جا آوردن سه روز روزه و قصد اقامت در مکه می باشد به شکلی که هر کدام دیرتر محقق شد، ملاک محاسبه یک ماه آن امر می باشد.

978. گرفتن این هفت روز روزه در غیر محل اقامت، منحصر به شهر مکه می باشد، پس اگر در مکانی دیگر غیر از مکه قصد ده روز نماید یا به مقداری کوتاه اقامت کند، جایز نیست هفت روز را روزه بگیرد.

979. کسی که وظیفه او نسبت به قربانی، تبدیل به گرفتن روزه شده است، رعایت ترتیب لازم نیست و باید پس از رمی جمره عقبه در روز عید، حلق یا تقصیر را به جا آورد و همچنین می تواند طواف و سعی را نیز به جا آورد.

980. اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض، نفاس یا بیماری پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، لازم نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه باید بقیّه را بعد از عذر بگیرد ولی اگر بدون عذر توالی را به هم زده است، باید از سر بگیرد.

981. تقصیر یا حلق باید برای خداوند متعال به قصد قربت بدون ریا به جا آورده شود.

982. زن ها باید تقصیر کنند یعنی مقداری از مو یا ناخن خود را بگیرند و جایز نیست که سر خود را بتراشند و در صورت تراشیدن، کفایت از تقصیر نمی کند.

983. مردها مخیر هستند که حلق کنند - یعنی سر خود را بتراشند - و یا تقصیر نمایند ولی سه گروه از مردها به احتیاط واجب باید حلق کنند:

1. مردهایی که برای اولین بار حج را به جا می آورند.

2. مردهایی که موی سر خود را با غسل یا صمغ و غیر آن - برای رفع شپش، قمل و همانند آن - چسبانیده باشند.

3. مردهایی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و بافته باشند.

984. خنثای مشکلی که حج اول خود را به جا می آورد، و یا موی خود را چسبانیده و یا بافته، به احتیاط واجب باید ابتدا تقصیر و سپس تمام موی سر خود را حلق کند و در غیر سه صورت مذکور، باید تقصیر نموده و تراشیدن سر علاوه بر اینکه کافی نیست، جایز هم نمی باشد.

985. تقصیر گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب و یا ناخن است و بهتر این است که مقداری از مو و ناخن با هم گرفته شود.

986. کسی که سر را می تراشد، باید تمامی آن را بتراشد.

987. مردهایی که سر آنها مو نداشته باشد، اگر اولین بار است که حج را به جا می آورند باید تقصیر نموده و به احتیاط واجب تیغ را نیز بر سر بکشند و اگر سال اول آنها نمی باشد تقصیر بر آنها متعین است و کشیدن تیغ بر سر احتیاط مستحبی می باشد.

988. تراشیدن ریش از تقصیر کفایت نمی کند.

989. موی زیر بغل یا عانه و بقیه بدن غیر از سر، ریش و شارب برای تقصیر کفایت نمی کند.

990. کسانی که وظیفه آنها تراشیدن سر می باشد، بنابر احتیاط جایز نیست اول موی سر را با ماشین کوتاه و بعد از آن بتراشند و در صورت علم و عمد کفاره بر آنها لازم است.

991. کسی که وظیفه او تراشیدن سر است و به خاطر جراحت توانایی تراشیدن تمام سر را ندارد اگر تا آخر ایام تشریق امید به خوب شدن دارد، باید تراشیدن را به تأخیر اندازد و اگر امیدی به خوب شدن ندارد یا پس از صبر جراحت برطرف نشد هر مقدار از سر را که می تواند بتراشد و تقصیر نیز بنماید.

992. کسی که می داند با تراشیدن، سرش خونی می شود در صورتی که پس از فحوص، حلاق ماهری پیدا نکرد که سر او را خونی نکند بر او لازم است تقصیر نماید و بعد در ماه ذی حجه هر وقت متمکن شد، حلق نموده هرچند به مکه آمده باشد و مورا به منا بفرستد.

993. زدن موی سر با ماشین اصلاحی که از ته مورا کوتاه می کند صحیح نیست.

994. کسی که وظیفه او تراشیدن سر است و لکن از آن معذور است، تقصیر کفایت می کند.

زمان حلق یا تقصیر

995. زمان حلق یا تقصیر، روز دهم ذی حجه - عید قربان - می باشد.

996. بنا بر احتیاط، تأخیر عمدی حلق یا تقصیر از روز عید، جایز نیست؛ مگر کسی که معذور از انجام آن، در روز عید باشد.

997. حلق یا تقصیر در شب، احتیاطاً جایز نیست و در غروب عرفی که هنوز مغرب نشده، اشکال ندارد.

998. کسی که معذور است و نمی تواند در روز حلق یا تقصیر کند، می تواند در شب انجام دهد پس زنی که در شب دهم ذی حجه، رمی جمره عقبه نموده است، اگر به خاطر ترس از حیض بخواهد همان شب اعمال مکه را انجام دهد می تواند در شب تقصیر کرده و به مکه رفته اعمال مکه را به جا آورده و در روز عید، قربانی را خود یا نایش ذبح کند.

999. ترتیب بین رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر برای شخصی که عذری ندارد، واجب است؛ پس اگر مکلف به خاطر عذری توانایی رمی جمره عقبه در روز عید یا قربانی را در روز عید یا در منا نداشته باشد، باید حلق یا تقصیر را در منا در روز عید به جا آورد و مراعات ترتیب لازم نیست.

مکان حلق یا تقصیر

1000. محل تراشیدن سر یا تقصیر، منا می باشد و اگر کسی در منا وظیفه خود را انجام نداد، باید به منا مراجعت کرده و در آنجا وظیفه خود را به جا آورد و فرقی بین عامد یا فراموش کار، غافل و جاهل به مسئله نمی باشد.

1001. اگر مراجعت به منا برای حلق یا تقصیر ممکن نباشد، مکلف باید هر جا که هست، سر خود را تراشیده یا تقصیر کند و مو یا ناخن های خود را به منا بفرستد که در آنجا دفن یا انداخته شود.

1002. کسی که به خاطر ندانستن مسئله یا غفلت، در خارج از منا حلق یا تقصیر نموده و سپس اعمال مکه، طواف، سعی، طواف نساء، را به جا آورده، اعمالی را که به جا آورده کفایت می کند، هرچند احتیاط مستحب آن است که در صورت تمکن به منا برگردد و با تکرار حلق یا تقصیر، اعمال مکه را اعاده نماید.

احکام متفرقه حلق یا تقصیر

1003. کسی که حلق یا تقصیر را از روی جهل یا غفلت ترک نموده، و اعمال مکه را به جا آورده است باید حلق یا تقصیر کرده و اعمال مکه را دومرتبه به جا آورد و اگر نمی تواند به مکه و منا برود در محل خودش حلق یا تقصیر نموده و موی خود را بنا بر احتیاط، به منا بفرستد و برای اعمال مکه نایب بگیرد.

1004. اگر از روی علم و عمد، طواف بر حلق یا تقصیر مقدم گردد، علاوه بر اعاده آن، یک گوسفند به عنوان کفاره بر عهده می آید، ولی اگر فقط سعی مقدم گردد کفاره ای ندارد اما پس از حلق یا تقصیر باید طواف، نماز و سعی، اعاده گردد.

1005. در صورتی که حلق یا تقصیر بر قربانی مقدم شود، مُحرم از احرام خارج می شود ولی باید اعمال مکه پس از انجام قربانی صورت گیرد.

1006. اگر کسی که از احرام خارج نشده است، سر مُحرمی را بتراشد یا تقصیر موی او را انجام دهد، با توجه به حرمت ازاله مو بر مُحرم، خروج آن مُحرم که سرش تراشیده شده است، از احرام مشکل است.

1007. اگر حاجی بعد از حلق یا تقصیر شک در صحت آن نماید، عمل او صحیح است.

1008. در مواردی که حلق به صورت صحیح واقع نشده است برای اعاده آن تیغ بر روی سر کشیده می شود.

1009. اگر حاجی بعد از غروب آفتاب عید قربان، یا هنگام انجام اعمال بعد از حلق یا تقصیر (مثل طواف و سعی) در انجام دادن آنها شک نماید، نباید به شک خود اعتنا کند.

1010. با حلق یا تقصیر تمامی افعالی که با احرام، حرام شده بود، حلال می گردد مگر استعمال بوی خوش و زن و شکار کردن.

1011. کسی که طواف و سعی را بر وقوف به عرفات و مشعر مقدّم داشته، بعد از حلق و تقصیر بوی خوش نیز بر او حلال می گردد.

هفتم، هشتم و نهمین، افعال واجب حج: طواف، نماز طواف، سعی

1012. پس از رمی جمره عقبه، قربانی و حلق یا تقصیر، بر حاجی واجب است که در مکه طواف حج (زیارت)، نماز طواف و سعی را به جا آورد.

1013. واجب نیست که پس از اعمال منا در روز عید قربان، فوری به مکه آمده و طواف و سعی را به جا آورد، اگرچه مستحب است در روز عید به جا آورده شود و احتیاط مستحب آن است که از روز یازدهم به تأخیر نیندازد، اما جواز تأخیر انجام آنها تا آخر ذی حجه، بعید نیست.

1014. اگر طواف حج یا سعی و یا بعضی از دوره‌های آنها را از روی عمد و اختیار ترک کند یا صحیح به جا نیاورد چه عالم به مسئله باشد یا جاهل و شاک، اگر نتواند آنها را تا آخر ذی حجه، به طور صحیح به جا آورد، حج او باطل است و باید حج خود را در سال بعد قضا نماید و واجب است برای خروج از احرام، آنها

را به صورت صحیح حتی در خارج وقت اعاده نماید و اگر نمی تواند، باید برای انجام وظیفه، نایب بگیرد؛ و بنابر احتیاط، از آمیزش و استمتاع از زن، قبل از انجام اعمال توسط خود یا نایب اجتناب نماید.

1015. اگر طواف حج یا سعی و یا بعضی از دورهای آنها را از روی غفلت ترک کند یا صحیح به جا نیاورد، باید تا آخر ماه ذی حجه، آنها را به صورت صحیح به جا آورد و در صورتی که این امر مربوط به طواف باشد، بنابر احتیاط واجب پس از طواف، سعی را نیز اعاده کند و اگر پس از مراجعت، نمی تواند یا انجام آنها مشقت زیاد دارد، باید نایب گرفته تا برای او - حتی بعد از ماه ذی حجه - به جا آورد.

1016. اگر کسی طواف عمره یا حج را از روی جهل به مسئله به جا نیاورد و به محل خود برگردد، باید یک شتر قربانی نماید.

1017. (طواف، نماز آن، سعی، طواف نساء و نماز آن) باید بعد از اعمال منا به جا آورده شود و اگر از روی علم و اختیار، طواف را بر حلق یا تقصیر مقدم گردد، علاوه بر اعاده آن، باید یک گوسفند قربانی کند، ولی اگر فقط سعی مقدم گردد، اعاده آن کافی است و کفاره ای به عهده نمی آید.

1018. بعد از طواف حج (زیارت) و نماز آن و سعی بین صفا و مروه، در صورتی که بعد از اعمال منا به جا آورده شوند، استعمال طیب و استفاده از بوی خوش حلال می شود.

1019. کیفیت طواف حج و نماز و سعی بین صفا و مروه و احکام و شرایط آن همانند طواف، نماز و سعی عمره تمتع می باشد.

1020. طواف نساء و نماز آن بر همه کسانی که حج یا عمره مفرده به جا می آورند، واجب است و فرقی بین زن، مرد، خنثی و بین کسی که قدرت و تمایل جنسی دارد و کسی که چنین نیست، نمی کند و حتی بر خصمی لازم است؛ همچنین بر ولیّ طفل لازم است او را طواف دهد و گرنه بعد از بلوغ، ازدواج بر او حرام خواهد بود.

1021. کیفیت طواف نساء و نماز آن همانند طواف عمره تمتّع و نماز آن می باشد، فقط باید تیتّ طواف نساء نماید و پس از سعی به جا آورده شود.

1022. طواف نساء و نماز آن، اگرچه واجب است، لکن ترک عمدی آن موجب باطل شدن حج نمی شود و کسی که آن را ترک نموده، واجب است آن را به جا آورد و هر آنچه در مورد جنس مخالف، چه استمتاعات چه عقد و چه تحمّل و ادای شهادت بر عقد با احرام، حرام گردیده بود، با طواف نساء و نماز آن حلال می گردد.

1023. طواف نساء و نماز آن باید بعد از سعی آورده شود و اگر از روی سهو یا به خاطر ندانستن مسئله، طواف نساء را قبل از سعی به جا آورد، طواف و سعیش صحیح است و مستحب است احتیاطاً طواف نساء و نمازش را پس از سعی اعاده کند و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

1024. در صورتی که زن از ابتلا- به حیض، خوف دارد و نمی تواند تا پاک شدن در مکه بماند، جایز است طواف نساء را قبل از سعی به جا آورد و در صورت کشف خلاف، باید طواف نساء و نماز آن را پس از سعی اعاده نماید.

1025. اگر طواف نساء را از روی عمد یا از روی سهو ترک نمود، پس از

مراجعت اگر می‌تواند باید برگردد و آن را به جا آورد و اگر نمی‌تواند یا مشقت دارد باید نایب بگیرد و پس از به جا آوردن آن، هر آنچه در مورد جنس مخالف بر او حرام شده بود، حلال می‌گردد.

1026. تأخیر طواف نساء از ماه ذی حجه جایز است و لازم نیست در ماه ذی حجه به جا آورده شود.

1027. تأخیر طواف نساء از سعی اشکال ندارد و لازم نیست بدون فاصله به جا آورده شود ولی نماز طواف نساء باید بعد از طواف، بدون فوت موالات به جا آورده شود.

1028. جایز است بدون انجام طواف نساء در حج یا عمره مفرده، برای عمره یا حج دیگر مُحرم شد.

1029. کسی که چندین عمره مفرده یا حج به جا آورده است و طواف نساء آنها را ترک کرده باشد، باید برای هر احرام، طواف نساء مستقل به جا آورد و انجام یک طواف به نیت همه، صحیح نیست.

1030. در عمره مفرده باید طواف نساء پس از تقصیر به جا آورده شود و در صورت تقدیم آن بر تقصیر، باید پس از آن اعاده شود و فرقی بین جاهل و غافل نیست.

1031. کسی که پس از مراجعت از مکه شک کند طواف نساء را به جا آورده است یا خیر، اگر التفات و توجه به وجوب آن داشته است، انجام آن واجب نمی‌باشد، اگرچه احتیاط نیکوست.

1032. اگر کسی از روی جهل، قبل از انجام طواف نساء ازدواج کند، حتی اگر آمیزش صورت گرفته باشد، موجب حرمت ابدی نمی‌شود و فقط عقد او باطل است و می‌تواند عقد را تجدید نماید.

1033. در صورت ترک طواف نساء و نمازش و عدم جبران تا زمان مرگ، بر ولی لازم است آن را قضا نماید.

1034. کسی که حج یا عمره مفرده را به صورت نیابت به جا می آورد، باید طواف نساء را به نیت منوب عنه به جا آورد، و اگر آن را از طرف خود به جا آورد، طواف او صحیح نیست و از احرام خارج نشده است و ذمه او نیز نسبت به منوب عنه فارغ نشده است.

تقدیم اعمال مکه (طواف، سعی، طواف نساء) بر وقوف به عرفات

1035. بر کسی که حج تمتع به جا می آورد جایز نیست قبل از وقوف به عرفات، در حالت اختیار طواف و سعی خود را مقدم دارد.

1036. کسی که حج افراد و قرآن به جا می آورد، می تواند در حالت اختیار، طواف و سعی را بر وقوف به عرفات مقدم کند.

1037. بر سه گروه از کسانی که حج تمتع به جا می آورند واجب است پس از احرام، طواف و سعی و طواف نساء را بر وقوف عرفات مقدم دارند:

1. زنی که ترس از این دارد که مبتلا به حیض و نفاس گردد و نتواند تا زمان طهارت در مکه بماند.

2. پیرمردها و پیرزن ها و اشخاص بیمار که در هنگام مراجعت از منا، به خاطر زیادی جمعیت، عاجز از طواف باشند.

3. کسانی که اطمینان دارند بعد از برگشتن از منا به خاطر مراجعت کاروان و عدم فرصت کافی، توانایی انجام اعمال مکه را ندارند.

1038. در صورتی که پس از اعمال منا، سه گروه مذکور، متوجه شدند که توانایی انجام اعمال مکه را دارند، بنابر احتیاط واجب باید تمامی اعمال را اعاده کند.

1039. در مواردی که لازم است اعمال مکه قبل از وقوف به عرفات به جا آورده شود، باید انجام آنها پس از مُحرم شدن به احرام حج تمتع صورت گیرد.

1040. کسانی که بر آنها واجب است طواف را بر وقوف عرفات مقدم دارند، بنابر احتیاط واجب، باید سعی را نیز بعد از طواف و نماز آن به جا بیاورند. حتی اگر بدانند، در انجام سعی پس از مراجعت از منا با خطری مواجه نمی شوند؛ اگرچه مستحب است احتیاطاً پس از مراجعت، آن را اعاده کنند.

1041. اگر کسی تنها ترس داشته باشد که به خاطر ازدحام، نتواند بعد از اعمال منا طواف کند یا به مشقت افتد، نمی تواند اعمال مکه را مقدم کند.

1042. کسانی که می توانند اعمال حج را بر وقوف به عرفات مقدم کنند، لازم نیست نزدیک ترین زمان ممکن به وقوف عرفات را، برای احرام حج انتخاب نموده و اعمال مکه را مقدم کنند.

1043. کسانی که اعمال مکه را بر وقوف به عرفات مقدم داشته اند، بوی خوش و همسر بر آنها حلال نمی شود بلکه بعد از انجام اعمال منا (رمی، ذبح، حلق یا تقصیر) از احرام خارج می گردند.

دوازدهمین فعل واجب از اعمال حج تمتع: بیتوته در منا

1044. بر حاجی لازم است که شب یازدهم و دوازدهم ذی حجه در منا با قصد قربت بماند که به آن بیتوته می گویند و در برخی موارد شب سیزدهم نیز واجب می باشد.

1045. ترک بیتوته در منا اگرچه معصیت می باشد و کفاره دارد، لکن ضرری به حج نمی رساند.

1046. مقدار واجب از بیتوته، از غروب تا نیمه شب می باشد و خروج از منا، پس از نیمه شب، جایز است. اگرچه بهتر آن است که تمام شب را، تا طلوع فجر در منا بماند و احتیاط مستحب آن است که قبل از طلوع فجر داخل مکه نشود.

1047. نیمه شب، از غروب آفتاب تا طلوع فجر محاسبه می شود.

1048. اگر بیتوته نموده و لکن قصد قربت ننماید و شب را در منا بماند، اگرچه معصیت کرده است ولی کفاره ای به او تعلق نمی گیرد.

1049. اگر کسی بیتوته را در جایی که تصوّر می کرد جزء منا است، به جا آورد و برای او معلوم شد که اشتباه کرده است، باید کفاره ترک بیتوته را بپردازد.

1050. بیتوته در مکانی که جزء منا بودن آن مشکوک است، کافی نیست و باید به شکلی جزء منا بودن آن احراز گردد، و اکتفا به گفته کسانی که خبره می باشند نیز جایز است.

1051. کسی که بدون عذر در نیمه اول شب یا قسمتی از آن، در منا نبوده است، واجب است به منا برگردد و قبل از نیمه شب تا طلوع فجر در آنجا بماند و بنابر احتیاط واجب باید کفاره نیز پرداخت کند ولی در صورتی که در ترک آن معذور بوده است، اگر نیمه دوم شب را درک کند، کفایت می کند و پرداخت کفاره لازم نیست.

1052. کسی که از روی علم و عمد، بیتوته در منا را که بر او واجب بوده است، ترک کند، باید برای هر شب یک گوسفند قربانی کند و اگر از روی غفلت و فراموشی و یا ندانستن مسئله بیتوته را ترک کرد، به احتیاط واجب قربانی کردن یک گوسفند لازم است.

1053. بر چند گروه واجب است علاوه بر شب های یازدهم و دوازدهم، شب سیزدهم را نیز در منا بیتوته کنند و روز سیزدهم، رمی جمرات را انجام دهند:

1. کسی که در حال احرام شکار کرده باشد و فرقی بین عالم و غافل نیست.

2. کسی که در حال احرام از آمیزش با زن پرهیز نکرده باشد و فرقی بین عالم، جاهل و غافل نیست.

3. کسی که در روز دوازدهم از منا کوچ نکند و غروب شب سیزدهم در منا باشد.

1054. استمتاع غیر از آمیزش از جنس مخالف مثل بوسیدن، لمس کردن و... سبب وجوب بیتوته در شب سیزدهم نمی شود.

1055. شکار کردن و آمیزش با زن، چه در احرام عمره تمتع و چه احرام حج واقع شود، سبب وجوب بیتوته در شب سیزدهم می باشد.

1056. اگر قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم، از منا خارج گردد و بعد از مغرب به منا برگردد، بیتوته شب سیزدهم بر او واجب نمی باشد، ولی اگر قبل از غروب خارج شود و دومرتبه قبل از غروب به منا برگردد و هنگام غروب در منا باشد، باید شب سیزدهم را در منا بماند.

1057. بهتر، بلکه مطابق احتیاط مستحبی است، کسی که برای اولین بار حج را به جا می آورد (صرورة) و همچنین کسی که بعضی از محرمات احرام را مرتکب گردیده یا گناه کبیره ای در مدتی که در احرام بوده انجام داده است، بلکه بر هر حاجی، شب سیزدهم را در منا بیتوته نماید.

1058. بر چند گروه واجب نیست در شب های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم در منا بمانند:

1. بیماران و پرستاران آنها و کسی که ماندن در منا برای او مشقت شدید داشته باشد.

2. افرادی که ترس از این دارند که ماندن در منا موجب از بین رفتن مال مورد توجه، از آنها شود.

3. شبان‌هایی که لازم است در شب حیوانات آنها به چرا روند.

4. کسانی که مسئولیت آب دادن به حجاج در مکه را دارند.

5. کسانی که در مکه شب را تا طلوع فجر مشغول به عبادت باشند و به غیر از عبادت مشغول کار دیگر نباشند.

1059. بر چهار گروه اول که جایز است که تمام شب را در منا نباشند، به احتیاط واجب باید برای هر شب، یک گوسفند قربانی کنند.

1060. بر گروه پنجم که در تمامی شب در مکه مشغول عبادت بودند، کفّاره واجب نیست.

1061. بر کسانی که تمام شب در مکه مشغول عبادت می‌باشند، لازم نیست در مسجدالحرام باشند بلکه در هر جای از شهر مکه - مناطق جدید و قدیم آن باشند - کافی است.

1062. کسی که برای انجام اعمال مکه (طواف، سعی، طواف نساء) به مکه رفته و نتوانسته خود را همزمان با غروب آفتاب به منا برساند - حتی اگر بعد از نیمه شب به منا رسیده باشد - کفّاره بر عهده او نمی‌آید.

سیزدهمین فعل واجب در حج تمتع: رمی جمرات سه گانه

1063. در روز یازدهم و دوازدهم ذی‌حجه بر همه حجاج لازم است، جمرات اولی، وسطی و عقبه را با قصد قربت رمی نمایند.

1064. بر گروهی که واجب است شب سیزدهم را در منا بیتوته کنند، در صورتی که بیتوته آنها محقق شود، واجب است در روز سیزدهم نیز، سه جمره را رمی کنند و اگر به هر جهتی بیتوته را ترک کنند، رمی روز سیزدهم بر آنها واجب نیست.

1065. احکام رمی و چگونگی آن و خصوصیات سنگ، همانند رمی در بحث جمره عقبه و در روز دهم ذی حجه می باشد.

1066. ترک رمی جمرات - حتی اگر از روی علم و اختیار باشد - ضرری به حج نمی رساند اگرچه تارک آن، مرتکب معصیت شده است.

1067. بر کسی که رمی را به جا نیاورده و یا به طور صحیح به جا نیاورده واجب است، تا آخر ایام تشریق آن را قضا کند. حتی اگر به مکه یا خارج آن رفته است، باید به منا برگردد و آن را به جا آورد و اگر نمی تواند، نایب بگیرد و در صورت به جا نیاوردن، در سال بعد خود یا نایبش در ایام تشریق قضا کند.

1068. رعایت ترتیب در رمی سه جمره لازم است به این شکل که اول جمره اولی که نزدیک ترین جمره به منا است، سپس جمره وسطی که بعد از آن می باشد و در آخر جمره عقبه است.

1069. اگر به هر جهتی ترتیب در رمی جمرات رعایت نگردد، باید رمی به صورتی اعاده شود که ترتیب حاصل گردد، مثلاً اگر اول جمره وسطی، رمی شود و سپس جمره اولی رمی گردد، در حالی که ترتیب با اعاده رمی جمره وسطی حاصل می گردد و با رمی جمره عقبه عمل تکمیل می گردد.

1070. اگر به هر یک از جمرات، یا بعضی از آنها چهار سنگ یا بیشتر زده شود، اگر به جهت فراموشی و جهل به مسئله این عمل صورت گرفته باشد، فقط

مقدار ناقص هر جمره تا هفت سنگ به ترتیب، تکمیل می گردد و اعاده جمره بعدی که کامل زده شده است، لازم نیست. مثلاً اگر جمره اولی و وسطی چهار سنگ زده شوند ولی جمره عقبه کامل رمی شده باشد، به ترتیب جمره اولی و وسطی تکمیل می شوند و رمی جمره عقبه اعاده نمی شود و صحیح است. این حکم مخصوص صورت فراموشی است ولی اگر عامدانه، رمی را ناقص انجام داده باشد یا از روی جهل به مسئله مرتکب نقصان شده باشد، باید رمی جمرات تا حصول ترتیب، با زدن هفت سنگ به طور کامل، اعاده گردد.

1071. اگر سه سنگ یا کمتر به جمره زده شده باشد، حکم صورتی را دارد که هیچ سنگی به جمره زده نشده است و باید هفت سنگ به جمره با رعایت ترتیب، زده شود.

1072. در مواردی که نقصان رمی جمره باید تکمیل گردد، اگر در روز بعد متوجه نقصان شد، به احتیاط واجب ابتدا رمی روز قبل با تکمیل، تصحیح می گردد و سپس رمی روز بعد به جا آورده می شود.

1073. اگر رمی روزی که ترک شده از روی عمد باشد یا غفلت و نسیان، باید روز بعد قضا شود و اگر دو روز ترک شود، در روز بعد هر دو روز قضا گردد.

1074. واجب است آنچه قضا شده است، مقدم بر ادا انجام شود. پس اگر رمی جمره عقبه در روز عید ترک شده است، در روز یازدهم در ابتدا رمی جمره عقبه به عنوان قضا به جا آورده می شود، سپس جمرات سه گانه به ترتیب رمی می گردند و اگر روز یازدهم نیز ترک شده باشد، اول رمی جمره عقبه به عنوان روز عید، سپس رمی جمره اولی و وسطی و عقبه برای روز یازدهم و سپس برای روز دوازدهم سه جمره به ترتیب رمی می شوند.

1075. اگر رمی یکی از جمرات ترک شود، باید روز بعد ابتدا آن جمره ای که ترک شده است رمی گردد و در صورت حصول ترتیب نسبت به رمی جمرات سه گانه در روز قبل، رمی روز بعد را انجام دهد، مثلاً اگر جمره عقبه روز یازدهم ترک شده باشد، روز بعد، در ابتدا به عنوان قضا رمی جمره عقبه صورت می گیرد، سپس رمی روز دوازدهم صورت می پذیرد ولی اگر رمی جمره اولی از روز یازدهم ترک شده باشد، علاوه بر قضای آن، باید برای حصول ترتیب، جمره وسطی و عقبه را نیز برای روز یازدهم قضا نماید.

1076. در صورتی که رمی روزهای قبل را قضا می کند، باید بین آنها و رمی همان روز، به مقدار یک ساعت فاصله قرار داده شود.

1077. مستحب است قضای رمی جمره روز قبل را پس از طلوع آفتاب انجام داده و رمی جمره همان روز را به هنگام وقت نماز ظهر به جا آورد.

زمان رمی

1078. زمان رمی جمرات، از طلوع خورشید تا غروب می باشد ولی کسی که معذور است می تواند شب رمی نماید، مانند بیمار، چوپان، کسی که بر نفس خود خائف است و مانند اینها.

1079. بر کسانی که جایز است شب رمی نمایند، فرقی بین شب قبل یا شب بعد نمی باشد.

1080. معذور می تواند در یک شب رمی تمامی روزها را - با رعایت ترتیب- به جا آورد، مشروط به اینکه یقین به بقای عذر در روزهای بعد داشته باشد.

1081. معذوری که توانایی رمی در شب را دارد، نمی تواند نایب بگیرد ولی

اگر از رمی در شب نیز معذور شود، باید نایب بگیرد و بر نایب لازم است رمی را در روز انجام دهد.

1082. نایب برای رمی باید از منوب عنه اذن بگیرد، و بدون اذن نیابت محقق نمی شود مگر اینکه بیهوش باشد، که رمی از طرف او بدون اذن نیز صحیح است.

1083. معذور در صورتی می تواند نایب بگیرد که از برطرف شدن عذرش ناامید باشد و اگر مأیوس نباشد و کسی به عنوان نیابت از طرف وی رمی را به جا آورد، در صورت رفع عذر از منوب عنه به احتیاط واجب باید خودش رمی را به جا آورد.

1084. خارج کردن سنگریزه ها از حرم جایز نیست.

1085. خانم ها در حالت اختیار می توانند فقط رمی جمره عقبه از اعمال عید قربان را، شب عید انجام دهند ولی نسبت به رمی روز یازدهم، دوازدهم و سیزدهم همانند بقیه حج گزاران می باشند و اگر در روز معذور باشند، حکم بقیه معذورین را دارند.

1086. اگر بیمار، نسبت به اینکه در وقت رمی، بتواند سنگ بزند، ناامید است، در صورتی که می تواند باید با کمک دیگری رمی را انجام دهد، به این صورت که سنگ را در دست بگیرد و دیگری در پرتاب سنگ کمکش کند و گرنه باید برای رمی نایب بگیرد.

احکام متفرقه رمی

1087. اگر حاجی یکی از جمرات را رمی نکرده و نمی داند کدام جمره می باشد، باید هر سه جمره را با رعایت ترتیب رمی کند.

1088. اگر حاجی می داند چهار سنگ یا بیشتر، به یک جمره، زده است ولی نمی داند کدام جمره می باشد، باید به هر سه جمره به ترتیب، هفت سنگریزه بزند.

1089. اگر حاجی می داند سه سنگ یا کمتر، به یک جمره زده است، ولی نمی داند کدام جمره است هر سه جمره را بدون لزوم ترتیب، به مقدار ناقص رمی می نماید.

1090. اگر می داند که سه سنگ زده و چهار سنگ باقی مانده است، ولی نمی داند که نسبت به یکی از جمرات بوده و یا بیشتر، باید دوباره هر سه جمره را به ترتیب رمی کند.

1091. اگر بعد از گذشتن روزهای یازدهم و دوازدهم، یقین کند که یک روز را رمی نکرده و نداند کدام روز است، باید در روز سیزدهم، هر سه جمره را به ترتیب به قصد ما فی الذمه قضا کند و اگر پس از ایام تشریق باشد، باید سال بعد خود و یا نایش یک روز را با رعایت ترتیب به قصد ما فی الذمه قضا کند.

1092. اگر وقتی که مشغول رمی جمره عقبه است شک کند که اولی یا دومی را یا هر دو را رمی کرده یا شک کند رمی را صحیح انجام داده یا نه نباید به شک اعتنا کند.

1093. اگر قبل از اینکه مشغول رمی جمره بعدی شود، شک کند که جمره قبلی را هفت سنگ زده یا کمتر، باید تعداد احتمالی ناقص را بزند تا یقین به زدن هفت سنگ پیدا کند.

1094. کسی که در عید قربان، قربانی یا حلق و تقصیر را انجام نداده است می تواند در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات را به جا آورد.

1095. کسی که اعمال روز دهم (ذبح، حلق یا تقصیر) را انجام نداده است، می تواند رمی روز یازدهم را به جا آورد.

1096. گروهی که می توانند روز دوازدهم از منا کوچ کنند، باید بعد از ظهر شرعی کوچ کنند و قبل از آن جایز نیست؛ ولی کسانی که روز سیزدهم کوچ می کنند بعد از طلوع خورشید و رمی جمرات، می توانند کوچ نمایند و لازم نیست تا وقت اذان ظهر در منا بمانند.

1097. زن ها در زمان کوچ از منا، همانند مردها می باشند.

1098. اگر حاجی صبح دوازدهم به خارج منا رفته باشد، باید قبل از ظهر به منا برگردد تا کوچ (نُفَر) بعد از ظهر محقق گردد.

1099. کسی که کوچ بعد از ظهر روز دوازدهم را ترک کرده و قبل از ظهر، منا را ترک کرده باشد، معصیت مرتکب شده است که در صورت جهل و نسیان گناهی بر او نیست.

احکام مصدود و محصور

مصدود

1100. به شخصی که پس از احرام حج یا عمره، به خاطر جلوگیری و ممانعت کارگزار، دولت، دشمن، طلبکار و امثال اینها نتواند اعمال خود را به جا آورد، مصدود گویند.

1101. اگر ممانعت از انجام اعمال عمره یا حج بعد از احرام، در هر جا صورت گیرد، در خارج از مکه باشد، یا داخل مکه، احکام مصدود جاری می شود.

1102. اگر مکلف پس از احرام، از راه مشخصی برای ورود به مکه منع شود،

ولی راهی دیگری برای ورود به مکه بر او باز باشد، باید آن راه را انتخاب کند و اگر با انتخاب آن راه نتواند اعمال عمره را به جا آورد، باید حج افراد و پس از آن عمره مفرده به جا آورد و اگر نتواند حج را نیز به جا آورد، باید با عمره مفرده از احرام خارج گردد و احکام مصادود بر او بار نمی شود.

1103. اگر پس از احرام، برای ورود به مکه، پولی از او مطالبه شود، اگر مشقّت شدیدی ندارد، باید آن را پردازد و در غیر این صورت، حکم مصادود بر او بار می شود.

1104. اگر کسی به خاطر بدهکاری، زندانی شود، اگر قادر به پرداخت آن می باشد، باید بدهی خود را پردازد و احکام مصادود بر او بار نمی شود و در صورت عدم توانایی پرداخت بدهی، مصادود می باشد.

مصادود چند صورت دارد:

1. گاهی فقط از انجام طواف یا سعی در عمره تمتّع تا آخر وقت منع می شود.

2. گاهی فقط از وقوف به عرفات و مشعر منع می گردد.

3. گاهی از اعمال مکه در حج (طواف، سعی یا طواف نساء) تا آخر ذی حجه منع می گردد.

مصادود در این سه مورد می تواند یا با ذبح قربانی و به احتیاط واجب همراه با حلق کردن، از احرام خارج گردد و یا اینکه به احرام باقی مانده و با انجام اعمال عمره مفرده، از احرام خارج گردد.

4. گاهی فقط از اعمال منا در روز عید منع می شود که در این صورت باید شخصی را برای انجام رمی جمره عقبه و ذبح، نایب گرفته و در آخر، خودش حلق یا تقصیر را به جا آورده و بقیّه اعمال بعد از آن را انجام دهد. ولی اگر نتواند نایب

بگیرد، بنابر احتیاط واجب یک قربانی ذبح نموده و بر احرام خود باقی می ماند تا اینکه با اعمال عمره مفرده از احرام خارج گردد.

5. اگر از اعمال منا در روز عید و اعمال مکه (طواف، سعی، طواف نساء) فارغ شود ولی از بیتوته در منا و رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم منع گردد، برای رمی نایب می گیرد و برای ترک بیتوته در منا، در صورت عدم اشتغال به عبادت، بنابر احتیاط واجب، کفاره ترک بیتوته بر عهده او می آید و حج او صحیح می باشد.

1105. اگر مصدود مُحرم به احرام عمره مفرده شده است، می تواند در هر زمانی برای خروج از احرام، قربانی را ذبح و حلق یا تقصیر را نیز به احتیاط واجب ضمیمه نماید. و لازم نیست تا زمان مشخصی برای احتمال برطرف شدن مانع، صبر نماید؛ پس می تواند در انجام وظیفه مصدود تعجیل نماید.

1106. در صورتی که مصدود، برای خروج از احرام، ذبح و حلق را انتخاب کرده است، ترتیبی بین این دو شرط نیست و می تواند حلق را بر ذبح مقدم کند.

1107. قربانی باید با قصد قربت صورت پذیرد و بنابر احتیاط واجب، باید نیت کند که با ذبح قربانی، از احرام خارج می شود.

1108. در صورتی که مصدود توانایی ذبح قربانی را نداشته باشد، باید به جای قربانی، ده روز روزه بگیرد و احتیاط مستحب این است که با انجام اعمال عمره مفرده از احرام خارج گردد.

1109. اگر شخصی از سعی به تنهایی منع شود و یا از طواف نساء منع گردد، حکم مصدود بر او بار می شود.

1110. مصدود نمی تواند برای تکمیل اعمال خود برای طواف و سعی،

نایب بگیرد، پس عمل نایب کفایت نمی کند و باید به احکام مخصوص مصدود عمل نماید.

1111. مصدود اگر برای حجی که بر عهده اش مستقر شده است مُحرم شده است و یا اینکه نیت حجة الاسلام کرده و تا سال بعد استطاعت او باقی است، باید در هر دو صورت، در سال آینده حج را به جا آورد.

1112. لازم نیست ذبح قربانی در همان مکانی که منع صورت گرفته، واقع شود، بلکه جایز است در مکانی دیگر ذبح را انجام داده و از احرام خارج گردد.

محصور

1113. به شخصی که بعد از احرام، به جهت بیماری، جراحت شدید و امثال اینها نتواند برای انجام اعمال به مکه یا عرفات و مشعر برود، محصور گویند.

1114. محصور اگر در هنگام احرام، چه عمره باشد یا حج، شرط تحلل کرده باشد، (یعنی از خداوند متعال خواسته اگر برای او بیماری ای پیش آمد، همانجا از احرام خارج گردد) بدون فرستادن قربانی به محل ذبح، از احرام خارج می شود و تمامی محرمات احرام، حتی زن، بر او حلال می شود.

1115. محصور اگر در هنگام احرام شرط تحلل نکرده باشد، در صورتی که برای حج افراد و تمتع یا عمره مُحرم شده است، باید یک قربانی برای ذبح، در زمان مشخص بفرستد و پس از گذشت زمان مقرر، با تقصیر، تمامی محرمات به جزء زن، بر او حلال می شود.

1116. محصور اگر برای حج قرآن، مُحرم شده است، با فرستادن قربانی و

تقصیر از احرام خارج می شود و لازم نیست قربانی به منا یا مکه رسیده و ذبح گردد، بلکه مجرد ارسال و فرستادن آن کافی است.

1117. بنا بر احتیاط واجب، باید کسی که ذبح قربانی را بر عهده گرفته، در زمان ذبح، نیت خارج شدن مُحرم از احرام را بنماید.

1118. محصور همان طوری که می تواند حیوانی را برای قربانی تهیه کند، می تواند پول را نزد شخص امینی سپرده تا در زمان مقرر و مکان مشخص، با خرید قربانی، ذبح صورت گیرد.

1119. زمان ذبح قربانی برای خروج محصور از احرام، در عمره تمتع و حج روز دهم ذی حجه می باشد؛ اما برای عمره مفرده، زمان مشخصی معتبر نیست و محصور می تواند با وکیل خود هر زمانی را که صلاح می دانند معین سازند.

1120. مکان ذبح قربانی، اگر محصور، مُحرم به احرام عمره شده باشد، مکه می باشد و اگر مُحرم به احرام حج شده باشد، منا می باشد.

1121. محصور برای حلال شدن زن، باید عمره مفرده را در طول سال یا حج را در سال بعد به جا آورد.

1122. محصور می که مُحرم به احرام عمره مفرده شده است، و با عمل به وظیفه محصور از احرام خارج شده است، باید پس از زوال عذر، عمره خود را قضا نماید و لازم نیست برای به جا آوردن آن یک ماه از احرام قبلی او گذشته باشد.

1123. اگر حجی که محصور برای آن مُحرم شده است، حج واجبی باشد که بر عهده او مستقر شده است، یا اگر حجة الاسلام است و استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، باید سال بعد حج را به جا آورد.

1124. اگر محصور برای حج قرآن مُحرم شده است، واجب است در موارد لزوم اعاده، حج قرآن را در سال بعد به جا آورد و حج تمتع یا افراد، کفایت نمی کند.

1125. اگر بعد از فرستادن قربانی، قبل از اینکه قربانی ذبح شده و محصور از احرام خارج گردد، بیماری و عذر محصور برطرف شد، اگر برای عمره تمتع مُحرم شده است، در صورتی که وقت باقی است، اعمال آن را به جا می آورد و در غیر این صورت احرام او تبدیل به حج افراد می شود و پس از انجام آن، عمره مفرده به جا می آورد و اگر عمره مفرده می باشد، وظیفه او اتمام عمره مفرده می باشد.

ص: 204

سفر آداب و مستحبات فراوانی دارد که به مهمترین آنها - که تناسب بیشتری با حج دارد - اشاره می کنیم:

1. تزکیه نفس، و نیت را برای خداوند متعال خالص کردن، و پرهیز از هر چیزی که او را از خداوند غافل کرده، و به خود متوجه می سازد.

2. پاک کردن مال از حرام، و پرداخت حقّ الله و حق الناس از اموال خود، زیرا که در روایت آمده است: کسی که با مال حرام به حج برود هنگامی که لیبیک می گوید در جواب او گفته می شود «لا لیبیک ولا سعديک» «اجابت تو اجابت نیست، و عملت مرضی خاطر ما نمی باشد» و همچنین نسبت به حقوق غیر مالی مردم، از آنان حلالیت بطلبد.

3. نوشتن وصیّت نامه، زیرا حضرت صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ رَكَبَ رَاحِلَتَهُ فَلْيُوصِ»؛ هر کس عازم سفر می شود باید وصیت کند، برای آنکه چه بسا اجل او فرا رسد و راه بازگشت برای او نباشد.

4. خواندن دو رکعت نماز و قرائت این دعا:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَودِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَالْغَائِبِ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسَلِّبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُودُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا

سفر آداب و مستحبات فراوانی دارد که به مهمترین آنها - که تناسب بیشتری با حج دارد - اشاره می کنیم:

1. تزکیه نفس، و نیت را برای خداوند متعال خالص کردن، و پرهیز از هر چیزی که او را از خداوند غافل کرده، و به خود متوجه می سازد.

2. پاک کردن مال از حرام، و پرداخت حقّ اله و حق الناس از اموال خود، زیرا که در روایت آمده است: کسی که با مال حرام به حج برود هنگامی که لیبیک می گوید در جواب او گفته می شود «لا لیبیک ولا سدّ عدیک» «اجابت تو اجابت نیست، و عملت مرضی خاطر ما نمی باشد» و همچنین نسبت به حقوق غیر مالی مردم، از آنان حلالیت بطلبد.

3. نوشتن وصیت نامه، زیرا حضرت صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ رَكَبَ راحِلَتَهُ فَلْيُوصِ»؛ هر کس عازم سفر می شود باید وصیت کند، برای آنکه چه بسا اجل او فرا رسد و راه بازگشت برای او نباشد.

4. خواندن دو رکعت نماز و قرائت این دعا:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَدْعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَالْغَائِبِ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسَلِّبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكِبَابَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا

التَّوَجُّهُ طَلْباً لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّباً إِلَيْكَ، فَبَلِّغْنِي مَا أَوْمَلُهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَانِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«خداوندا! امروز خود و خانواده ام و مال و فرزندانم و هرکه را به طریقی از من است، حاضر و غایبشان را به تو می سپارم، خدایا ایمان ما را حفظ کن و از ما محافظت فرما. خدایا ما را در رحمتت قرار ده، و فضلت را از ما مگیر، ما تنها به جانب تو راغبیم. خدایا از رنج سفر، و اندوه بازگشت، و مواجه شدن با بدی هنگام بازگشت نسبت به خانواده و مال، در دنیا و آخرت به تو پناه می بریم. خدایا! به تو رو می کنم و در این رو نمودن، خواستار خشنودی و تقرب به سوی توام، پس مرا به آنچه از تو و اولیایت آرزو می کنم، و امید دارم برسان، ای مهربان ترین مهربانان».

و نیز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجْهْتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلَفْتُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا خَوَّلْتَنِي قَدْ وَثِقْتُ بِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِيمَا عِبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«خداوندا! رویم را متوجه تو کردم و خانواده و سالم و آنچه که به من عطا فرمودی را در حفظ تو قرار دادم. من به تو اطمینان کردم، پس مرا ناامید مکن، ای خدایی که ناامید نمی کند کسی که او را اراده کرده است، و ضایع نمی کند هرکه را او به یاد داشته باشد، خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست، و مرا در آنچه از آن غایبم (خانواده، فرزندان، مال) محافظت فرما، و مرا به خویشتن وامگذار، ای مهربان ترین مهربانان».

ص: 208

5. صدقه بدهد، و مقداری از تربت امام حسین علیه السلام را همراه خود ببرد که بهترین حرز برای او خواهد بود، ان شاء الله.

مستحبات احرام

مستحبات احرام ده چیز است:

1. کوتاه نکردن موی سر قبل از احرام از اول ماه ذی قعدة، و این استحباب با حلول ماه ذی حجه تاکید می گردد.

2. تمیز کردن بدن، کوتاه کردن ناخن ها، گرفتن شارب (سییل)، ازاله موهای زیر بغل و عانه قبل از احرام، اگرچه این کارها را به تازگی انجام داده باشد.

3. غسل کردن هنگامی که می خواهد محرم شود، اگرچه حائض و نفساء باشد، و کسی که به خاطر عذر تمکن از غسل ندارد رجاءً بدل از غسل تیمم نماید، و با خوف نبودن آب در میقات می توان قبل از میقات غسل کرد، و در این صورت اگر در میقات آب بود غسل را اعاده کند، همچنین برای کسی که بعد از غسل و قبل از احرام از او حدث اصغر سرزند، و یا از پوشاک و خوراکی که استفاده از آن برای محرم جایز نیست استفاده کند، مستحب است که غسل را اعاده نماید، و می تواند در ابتدای روز برای شبی که در پیش است و همچنین در ابتدای شب برای روزی که در پیش است برای احرام غسل کند.

4. هنگام غسل احرام، ادعیه ای که از معصومین: رسیده است را بخواند. پس می گوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَأَشْرِحْ لِي صَدْرِي وَأَجْرِ عَلِي لِسَانِي مَحَبَّتِكَ

ص: 209

وَمِدْحَتِكَ وَالشَّاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قَوْمَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

«به نام خدا و به یاری خدا، خداوندا! آن را برایم نور و پاکیزگی و مصونیت و امنیت از هر ترسی و شفای هر درد و بیماری قرار ده، خداوندا! پاکیزه ام ساز و قلبم را پاک کن و سینه ام را گشاده فرما و بر زبانم محبت خویش و مدح و ثنایت را جاری کن زیرا که نیرویی جز به کمک تو ندارم و به تحقیق دانستم که استواری دینم تنها در تسلیم بودن در برابر فرمان تو و پیروی از سنت پیامبرت صلی الله علیه و آله وسلم است».

5. پارچه احرام از پنبه باشد، و بهتر آن است که در پارچه ای سفید مانند حوله های حمام محرم شود.

6. احرام بعد از نماز ظهر منعقد گردد، و اگر نماز ظهر بر عهده او نیست، بعد از نماز واجب دیگری محرم شود، اگرچه نماز قضا باشد، و اگر نماز قضا نیز ندارد بعد از شش رکعت نماز مستحبی محرم شود، و کمترین حد استحباب آن است که دو رکعت نماز مستحبی به جا آورد، که در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم پس از حمد سوره کافرون را قرائت نماید، و سپس محرم شود.

7. پس از نماز مذکور و بعد از حمد و ثنای خداوند متعال، قبل از احرام این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أُوْقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْرِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتُقَوِّيَنِي عَلَى مَا ضَمَّحْتَهُ عَنَّهُ، وَتَسَلِّمْ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَأَرْضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ».

ص: 210

اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ سِدْقَةٍ بَعِيدَةٍ، وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي وَعُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحُلِّنِي حَيْثُ حَسَبْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةً فَعُمْرَةٌ أُحْرِمُ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِي وَعَصْبِي مِنَ النَّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطُّيْبِ، ابْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ».

«خداوندا از تو می خواهم مرا از کسانی که طلب اجابت از تو نموده و به وعده تو ایمان آورده و دستور تو را پیروی کرده اند، قرار دهی، زیرا که من بنده تو هستم و در دست قدرت توام، جز آنچه را که تو نگهداری، حفظ و نگاه داشته نمی شود، و جز آنچه تو عطا فرمایی نمی ستانم، آری، حج را ذکر کرده ای، پس از تو می خواهم که مرا بر انجام آن بر اساس کتاب و سنت پیامبرت صلی الله علیه و آله وسلم استوار داری، و مرا در هر جایی که در اجرای فرمانت ناتوانم، یاری دهی. و مناسک حج را در کمال آسانی و عافیت به سلامت از من بستانی، و مرا از گروه خودت، همانانی که از ایشان راضی شدی و خشنود گشتی، آنان که نامشان را برده و ثبت کرده ای قرار دهی، پروردگارا، من از فاصله و راه بسیار دور به سوی تو آمده و مالم را برای رضای تو انفاق و خرج کرده ام، پس بار الها حج و عمره مرا به پایان برسان، خدایا من اکنون اراده نموده ام که بر اساس کتاب و سنت پیامبرت صلی الله علیه و آله وسلم عمره تمتع برای حج را انجام دهم پس اگر حادثه ای به علت تقدیری که بر من مقدر ساخته ای برایم رخ داد که مرا از انجام آن باز داشت و مانع من شد، در همان جا که مرا بازداشته ای از احرام خارج نما، پروردگارا اگر حجی دست ندهد پس عمره ای را نصیبم فرمای، اکنون مویم و پوستم و گوشتم و خونم و استخوان هایم و مغز سرم و عصبم را برای تو

و بر خود از زنان و لباس و عطر حرام می سازم در حالی که از این کار وجه و رضای تو و سرای آخرت را می طلبم».

و پس از این دعا پارچه های احرام را بپوشد.

8. به هنگام پوشیدن پارچه های احرام این دعا را بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوَدِّي بِهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَقَطَعْ بِي وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَرَجَائِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعِدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».

«ستایش خداوندی را سزا است که به من جامه ای روزی ساخت که به وسیله آن شرمگاهم را بپوشانم و واجبم را ادا کنم پروردگارم را نیایش نمایم و به آنچه مأمورم ساخته است عمل نمایم، ستایش خدایی را سزا است که آهنگ او نمودم و او مرا به مقصد رساند، و قصد او را کردم و او کمکم نمود و پذیرایم گردید و مرا نومید نساخت، و خالصانه قصد وجه او را کردم و او مرا به سلامت داشت، پس او پناهگاهم و پشت و پشتوانه ام و امید و پناهم و یار و یاورم در سختی و آسانی است».

9. در نیت احرام با خداوند متعال شرط کند که اگر از اتمام مناسک حج محصور شد (به این معنا که اگر مانعی مثل مرض او را از اتمام حج و عمره منع نماید) خداوند او را از احرام به مجرد به وجود آن مانع، محلّ (از احرام خارج) نماید، به این صورت که بگوید:

«اللَّهُمَّ وَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحَلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي»؛

«خداوندا؛ اگر مانعی بر من عارض شد که موجب جلوگیری من از انجام اعمال حج شود، مرا در همان موقع که مانع عارض شده است محلّ نمای».

البته اگر دعایی را که در شماره هفتم گذشت با همین قصد بخواند کفایت می کند.

و اگر این شرط را با خداوند نداشته باشد و محصور شود، وقتی محل می گردد که قربانی او به محل ذبح برسد.

10. نیت احرام و نیت پوشیدن جامه احرام، بلکه نیت کردن و درآوردن لباس دوخته شده را نیز به زبان آورد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام یازده چیز است:

1. سیاه و رنگین بودن پارچه احرام، لکن در بعضی از روایات معتبره رنگ سبز از حکم کراهت استثنا شده است.
2. محرم شدن در لباس کثیف، و همچنین شستن لباس احرام کثیف بعد از احرام تا زمان محلّ شدن، مگر آنکه نجس شده باشد.
3. احرام در پارچه رنگارنگ برای مردان.
4. خوابیدن بر رختخواب و بالش و پارچه سیاه و زرد.
5. رفتن به حمام در حال احرام.
6. ساییدن بدن و صورت با دست، یا کیسه، و زیاد مسواک زدن.
7. لٹییک گفتن در پاسخ کسی که او را صدا می زند.
8. نشستن در حالی که زانوهایش را با دست ها به بغل بگیرد، بنابر مشهور.
9. شعر خواندن، اگرچه شعر به حقّ باشد. بنابر مشهور.

ص: 213

10. کشتی گرفتن و هر کاری که در آن بیم مجروح شدن یا ریختن مو از بدن باشد، بنابر مشهور.

11. شستن بدن با آب سرد.

لتیک های مستحب

مستحب است پس از گفتن:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» بگوید: «لَتِيكَ».

و بهتر آن است که پس از آن بگوید:

«لَتِيكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَتِيكَ، لَتِيكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَتِيكَ، لَتِيكَ غَفَّارِ الذُّنُوبِ لَتِيكَ، لَتِيكَ أَهْلِ التَّلَيُّمَةِ لَتِيكَ، لَتِيكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَتِيكَ، لَتِيكَ تَبْدِيءِ
وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ لَتِيكَ، لَتِيكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَتِيكَ، لَتِيكَ مَرْهُوباً وَمَرْهُوباً إِلَيْكَ لَتِيكَ، لَتِيكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَتِيكَ، لَتِيكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَتِيكَ،
لَتِيكَ كَشَافِ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَتِيكَ، لَتِيكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِيكَ لَتِيكَ، لَتِيكَ يَا كَرِيمُ لَتِيكَ».

«دعوت را اجابت کردم ای خداوند بلندمرتبه! اجابت کردم. اجابت کردم، در حالی که مرا به خانه امن و سلامت فراخوانده ای، اجابت کردم. اجابت کردم،
بخشنده گناهان، اجابت کردم. اجابت کردم، شایسته اجابت، اجابت کردم. اجابت کردم، صاحب جلال و اکرام، اجابت کردم. اجابت کردم ای آغازگر
هستی که بازگشت به سوی توست، اجابت کردم. اجابت کردم ای کسی که بی نیازی و همه به تو نیازمند، اجابت کردم. اجابت کردم در حالی که هراسان و
مشتاق توام اجابت کردم. اجابت کردم، ای معبود به حق، اجابت کردم. اجابت کردم ای صاحب نعمت ها و دارنده بخشش نیکو و زیبا، اجابت کردم.
اجابت کردم ای برطرف کننده

ص: 214

غم های بزرگ، اجابت کردم. اجابت کردم بنده تو و پسر دو بنده ات، اجابت کردم. اجابت کردم ای کریم، اجابت کردم».

و مستحب است که این جملات را نیز بیفزاید:

«لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحُجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةً إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّائِبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ».

«اجابت نمودم و به وسیله محمد و آل محمد: به تو تقرب می جویم، اجابت کردم، اجابت کردم، به وسیله حج و عمره با هم اجابت کردم، اجابت کردم و این عمره تمتع است، اجابت کردم. اجابت کردم ای شایسته اجابت، اجابت کردم. اجابت کردم، اجابتی که به اتمام رساندن و کمالش به دست توست».

سزاوار است که حاجی به هنگام گفتن لبّیک با حضور قلب، کاملاً متوجه به خداوند متعال بوده و متوجه باشد که دعوت حق را پاسخ می گوید.

تکرار لبّیک ها به هنگام بیدار شدن، سوار شدن، و ملاقات با سواره و وقت بالا رفتن از هر بلندی، و پایین آمدن از آن، و پس از هر نماز فریضه، و زیاد گفتن آن در سحرگاهان حتی برای جنب و حائض مستحب است، و مستحب است که در عمره تمتع، گفتن لبّیک ها را تا مشاهده خانه های مکه قطع ننماید، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه گفتن لبّیک ها را قطع نکند.

مستحبات ورود به حرم

1. غسل کردن قبل از ورود به حرم، و تیت آن این است:

«غسل می کنم برای ورود به حرم قربة الی الله».

2. پیاده و پای برهنه در حالی که نعلین خود را به دست گرفته است و در حال

تواضع و خشوع کامل نسبت به ذات اقدس حق وارد حرم شود، و در صورت امکان به این حالت ادامه داده تا وارد به مکه و مسجدالحرام شود، و در روایت است که اگر چنین کند خداوند عالم - جلّ ذکره - صدهزار گناه او را ببخشد، و برای او صدهزار حسنه بنویسد، و صدهزار حاجت او را برآورد.

3. این دعای مأثور را به هنگام ورود به حرم بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكُ رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) (1) اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِنْ أَجَابِ دَعْوَتِكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شِدْقَةِ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعاً لِنِدَائِكَ، وَمُسْتَجِيباً لَكَ، مُطِيعاً لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَاكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَتَّبِعِي بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَأَمْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«خدایا تو در کتاب نازل شده ات گفته ای، و سخن تو حق است، که «و در میان مردم برای حج اعلام کن تا گروهی پیاده و گروهی بر فراز جهاز اشتران لاغری که از هر درّه عمیقی - از نقاط دور دست جهان - می آیند، به سوی تو رهسپار شوند»، خدایا، و من امید همی دارم که از گروهی باشم که دعوت تو را اجابت کرده اند، و من از ناحیه ای دور، و از درّه ای عمیق آمده ام، در حالی که ندای تو را شنونده، و دعوت تو را اجابت کننده، و فرمان تو را اطاعت کننده ام، و این همه از برکت تفضّل تو بر من، و احسانت به سوی من است، پس سپاس تو را، در برابر آنچه مرا به آن

ص: 216

موفق داشته ای، و من به وسیله این کار تقرب نزد تو، و نزدیک شدن به ساحت تو و منزلت در نزد تو، و آمرزش گناهانم، و قبول توبه ام را به لطف تو همی طلبم. خدایا بر محمد و آل محمد رحمت فرست، و بدن مرا بر آتش حرام کن، و مرا از عذاب و عقابت ایمن ساز. به رحمت خودت ای ارحم الراحمین».

4. جویدن «اذخر» که گیاه معروف مکه است.

مستحبات ورود به مکه معظمه

مکه معظمه مرکز طلوع انوار وجود محمدی، و مشرق آفتاب هدایت اسلامی، و مهبط ملائکه مقربین، و محل بزرگ ترین و باشکوه ترین اجتماع مؤمنین و موحدین، و مکان نزول باران رحمت و مغفرت و آیات بیّنات الهی، و مقام ابراهیم خلیل است، و از جهت وجود بیت الله الحرام در آن، شرافت و حرمت بسیار دارد، و کسی که وارد آن شهر مقدس می شود باید فضائل آن مشاهد بزرگ و شعائر اسلام را که خداوند متعال مقرر داشته متوجه باشد تا برای ادارک برکات و فضائل آن اماکن مقدّسه آماده شود و نور حقیقت بر حال او ظاهر شده و گناهانش آمرزیده شده و عیوبش برطرف گردد. ان شاء الله.

از این رو برای ورود به این شهر آدابی است که مراعات آنها مستحب است:

1. غسل، و تیت آن این است که: «برای ورود به مکه معظمه غسل می کنم قرینهً إلى الله».

2. با آرامش و وقار و در حالت خضوع و خشوع برای خداوند متعال وارد مکه شود.

3. از راه های بالای مکه و در صورت ممکن از عقبه «مدنیین» که در شمال مکه است

وارد مکه شود، و بعضی این حکم را مختص به کسانی می دانند که از مدینه به مکه می آیند، و در موقع خروج از عقبه «ذی طوی» که در جنوب مکه است خارج شود.

مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام

1. غسل کردن از منزل، و یا از بئر میمون در محله ابطح، و تیت آن چنین است:

«برای ورود به مسجدالحرام غسل می کنم قرینه‌ی الهی».

2. وارد شدن به مسجد از باب بنی شیبه که اکنون داخل مسجدالحرام است، و ظاهراً مقابل باب السلام واقع شده است.

3. خواندن دعاهای مأثور.

به هنگام ایستادن در مقابل درب مسجدالحرام دعایی را که معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است را بخواند، پس بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

«سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد، به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و آنچه خواست خداست. سلام بر پیامبران خدا و فرستادگانش. سلام بر رسول خدا، سلام بر ابراهیم خلیل الله، و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است».

و در روایت ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام است: هنگامی که مقابل درب مسجد قرار گرفتی، بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسدِّ تَعْمَلِنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَتَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَرُؤْرِهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَرَايُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَرَاةٌ وَأَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيٍّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقِيبِي مِنَ النَّارِ».

«به نام خدا و به کمک از خدا و به سوی خدا و خواست، خواستِ خداست، و بر شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشم و بهترین نام ها برای خداست، سپاس، ویژه خداوند است و سلام بر رسول خدا، سلام بر محمد بن عبدالله، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر، سلام بر انبیای خدا و پیامبران، سلام بر خلیل خدای رحمان، سلام بر پیامبران خدا و فرستادگان و سپاس مخصوص خدا؛ پروردگار جهانیان است، سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند، خداوندا! درود فرست بر

محمد و آل محمد و برکت بخش بر محمد و آل محمد و ترحم کن بر محمد و خاندانش، چنانچه درود و برکت و ترحم ورزیدی بر ابراهیم و دودمان ابراهیم که تو ستوده و بزرگی، خداوندا! درود فرست بر محمد و آل محمد، در حالی که بنده و رسول تو است. درود فرست بر ابراهیم خلیل و بر انبیا و پیامبران و سلام فرست بر رسولان و سپاس مخصوص خداوند؛ پروردگار جهانیان است. خداوندا! درهای رحمت را برایم بگشا و مرا در فرمانبرداری و جلب خشنودیت به کار گیر و در پناه ایمان برای همیشه تا آنگاه که باقی ام داشته ای محفوظم دار، ستایش شایسته خدای بزرگ است، حمد مخصوص خدای است که مرا از واردین و زائرینش قرار داد و مرا از کسانی قرار داد که مساجدش را آباد می نمایند و با او مناجات می کنند. خداوندا من بنده و زائر خانه ات می باشم و بر هر وارد و زائری حقی بر صاحب خانه می باشد و توبهترین و گرامی ترین کسی هستی که بر او وارد می شوند، پس از تو می خواهم ای خدای رحمان که معبودی جز تو نیست تنها و بی همتایی، یکتا، یگانه، بی نیاز نه زاده ای و نه زاده شده ای، و برای تو همتایی نمی باشد و اینکه محمد بنده و فرستاده توست که صلوات خدا بر او و خاندانش باد. ای بخشنده، ای کریم، ای بزرگ، ای خطاپوش، ای کریم از تو می خواهم به خاطر زیارتم از تو، نخستین تحفه ات را آزادی ام از آتش جهنم قرار دهی».

و سپس سه بار بگوید: «اللَّهُمَّ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ»؛ «خدایا! مرا از آتش رهایی بخش».

و پس از آن بگوید:

«وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

ص: 220

«و از روزی حلال و پاکیزه بر من وسعت بخش و شر شیطان های جن و انس، و شر فاسقان از عرب و عجم را از من دفع کن».

و بعد به مسجدالحرام وارد شود و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

«به نام خدا و به کمک خدا و بر شریعت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد می باشم».

و سپس دست هایش را به آسمان بلند کرده، و رو به کعبه نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَفِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبِي وَأَنْ تَجَاوِزَ عَن خَطِيئَتِي وَأَنْ تَضَعَ عَنِّي وِزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامُ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، حِثُّ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْمُ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقُدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ الْخَائِفِ مِنْ عُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

«خداوندا! در این جایگاهم در اول مناسکم از تو می خواهم که توبه ام را پذیرا و از خطایم درگذری و وزر و وبالم را از من برداری ستایش مخصوص خدایی است که مرا به بیت الله الحرام خویش رساند، خداوندا! من گواهی دهم که این بیت الله الحرامی است که تو محل آمد و شد مردم و محل امن و مبارک و هدایت جهانیان قرار دادی، خداوندا! منم بنده تو (بنده بنده توست) و این شهر شهر توست و خانه خانه تو می باشد. آمده ام تا رحمت تو را بطلبم و آهنگ اطاعت تو کردم، فرمانبردار امر تو می باشم، و راضی به تقدیر تو هستم، از تو می خواهم همانند

نیازمندی که از عذاب تو ترسان است. خداوند! درهای رحمتت را به رویم بگشا و به طاعت و جلب رضایتت وادارم ساز».

و پس از آن کعبه را مخاطب قرار داده بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

«خدایی را سپاس که تو را عظمت و شرف و کرامت بخشید، و محل اجتماعی برای مردم و سرزمین امن و مبارک و سبب هدایت برای جهانیان ساخت».

و چون نظرش به حجرالأسود افتاد رو به آن کرده و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أُخْشِيَ وَأَحْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ».

«ستایش مخصوص خدایی است که ما را برای این هدایت کرد و اگر هدایت خدا نبود به اینجا راه نمی یافتیم، منزه است خدا و سپاس ویژه اوست و معبودی نیست جز خدا و خداوند بزرگ است، خداوند بزرگ تر از آفریده هایش می باشد، خداوند بزرگ تر است از آنچه از آن بیمناک هستیم، معبودی جز خدای یکتای بی همتا نیست، شریکی ندارد، ملک هستی و حمد برای اوست، زنده می کند و

می میراند و می میراند و دوباره زنده می کند، خیر و خوبی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. خداوندا! سلام و درود فرست بر محمد و آل محمد، و بر آنان برکت بخش، همان طور که بهترین درود و برکت و رحمت را بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستاده ای که تو ستوده و باشکوه هستی و سلام بر تمام پیامبران و فرستادگان، و سپاس مخصوص خداوند؛ پروردگار جهانیان است، خداوندا! به وعده تو ایمان دارم و پیامبرانت را تصدیق می کنم و از کتابت پیروی می نمایم».

و سپس با طمأنینه حرکت کرده، و قدم ها را از خوف خداوند کوتاه بردارد، و چون به حجرالأسود نزدیک شد، دست ها را بلند کند، و حمد و ثنای حق را به جا آورد، و بر حضرت محمد و خاندان او صلی الله علیه و آله وسلم درود بفرستد، و طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

«خداوندا از من قبول کن».

و در صورت امکان با دست ها و بدن حجرالأسود را مسح نموده و ببوسد، و اگر بوسیدن حجرالأسود ممکن نبود بر مسح حجرالأسود اکتفا نماید، و اگر این مقدار نیز به جهت ازدحام جمعیت ممکن نباشد به حجرالأسود اشاره نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِنَسْأَلُكَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْحَبْشَةِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نَدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

«خدایا این امانت من است که آن را ادا کردم، و پیمان من است که آن را تجدید

نمودم تا شهادت به وفای عهد من دهی. خدایا کتاب تو و سنت رسولت را تصدیق می کنم. من به خدا ایمان آوردم، شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و محمد عبد و رسول اوست، و به جبت و طاغوت و لات و عزّی و عبادت شیطان و عبادت بت ها و عبادت هر معبود باطلی که در مقابل خدا ساخته شده و آن را به جای خدای عزّوجلّ خوانده اند کافر گشتم».

و اگر خواندن تمام دعا ممکن نباشد هر مقدار که ممکن است بخواند و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّ طُتْ يَدِي، وَفِيمَا عَدَدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي، فَأَقْبَلْ سُدَّ بَحْتِي وَأَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

«بار خدایا! من دست خود را به سوی تو دراز کرده ام و به آنچه در نزد توست رغبتم زیاد شده است. خدایا! تسیح مرا بپذیر و گناه مرا ببوشان و مرا مورد رحمت و عنایتت قرار بده. بار خدایا! از شرّ کفر و فقر، و خاری و رسوایی دنیا و آخرت به تو پناه می برم».

مستحبات طواف

1. پیاده طواف کند.
2. با پای برهنه طواف کند.
3. قدم ها را کوتاه بردارد، و با آرامش و وقار - نه تند و کند - راه برود.
4. در حال طواف مشغول به ذکر و دعا و خواندن قرآن باشد.
5. از آنچه در نماز مکروه است در طواف نیز پرهیزد، بلکه از هر عمل لغو و بیهوده پرهیزد.

6. حجرالأسود را در صورت امکان در هر شوط استلام کرده و ببوسد، مشروط بر اینکه کسی را هل ندهد، و اذیت نکند، و عقب نیندازد، و گرنه، به حجرالأسود با دست اشاره کرده و تکبیر بگوید.

7. از دیدن مناظری که از توجه او می کاهد چشم بپوشد.

8. نزدیک به بیت الله طواف کند.

9. هنگام زوال طواف نماید.

10. دعاهاى مأثوره از اهل بیت: را بخواند، از جمله دعایی را که معاویه بن عمّار از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده، و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلْلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرْشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

«خدایا تو را می خوانم بدان نامت که با آن بر روی آب راه روند همان طور که بر روی زمین سخت حرکت کنند و تو را می خوانم به آن نامت که عرشت با آن به لرزه می افتد. و آن اسمی که قدم های ملائکه با شنیدن آن به لرزه می افتد و آن اسمی که موسی علیه السلام در کوه طور تو را خواند و تو او را اجابت نمودی و از محبت خود بر او افکندی و تو را می خوانم به آن اسمی که گناهان گذشته و آینده محمد صلی الله علیه و آله را با آن بخشیدی و نعمت خود را بر او تمام کردی، درباره من این گونه کنی که...» و حاجات خود را از خداوند بخواهد.

ص: 225

و نیز مستحب است که در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُبَدِّلْ اسْمِي وَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي».

«خدایا من به درگاه تو فقیرم، و به راستی که از جلال و جبروت ترسان و به تو پناهنده ام، پس نام مرا متغیّر مگردان، و جسم مرا دگرگون مفرما».

و در هر شوط هنگامی که به در خانه کعبه می رسد مستحب است بر پیامبر اکرم و خاندانش صلی الله علیه و آله وسلم درود بفرستد، و این دعا را بخواند:

«سَأَلْتُكَ فَقِيرٌ مَسْكِينٌ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتَقْنِي وَوَالِدَيَّ وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمٌ».

«سائل تو، فقیر تو، مسکین تو بر در خانه تو است، پس بهشت را به او تصدّق کن. خدایا این خانه، خانه تو، و این حرم، حرم تو، و این بنده، بنده تو است، و این، مقام پناهنده به تو از آتش دوزخ است، پس مرا و پدر و مادرم را و خانواده و فرزندان و برادران مؤمنم را از آتش دوزخ آزاد ساز، ای صاحب جود، ای صاحب کرم».

و در روایت است که وقتی حضرت سجاد علیه السلام به حجر اسماعیل می رسید سر به آسمان بلند می کرد، می فرمود:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

«خداوندا! مرا به سبب رحمتت به بهشت وارد ساز و به رحمتت از آتش پناهم

ده، و از بیماری عافیتم بخش، و از روزی حلال و سعتم ده، و دور کن از من شر تبهکاران از جن و انس را، و شر فاسقان عرب و عجم را». و طبق روایتی که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده، مستحب است وقتی که از حجر اسماعیل گذشت، و به پشت خانه رسید بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِفُهُ وَتَقَبَّلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

«ای صاحب مَنّت و قدرت، ای صاحب جود و مکرمت، طاعت من ناچیز است، طاعت مرا در پرونده اعمالم مضاعف کن و از من بپذیر. خدایا! تو دعای مرا می شنوی و به حال من دانایی».

و چون به رکن یمانی رسید، دست هایش را به آسمان برداشته، و این دعا را که از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شده است بخواند:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ وَالْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُتَقَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«ای خدا! ای صاحب عافیت و خالق عافیت و رازق عافیت و بخشنده عافیت و دهنده نعمت و عافیت بر من و همه آفریده هایت، ای رحمان دنیا و رحیم در دنیا و آخرت، درود فرست بر محمد و خاندانش، و عافیت بتمامه و شکر عافیت را در دنیا و آخرت روزی گردان، ای مهربان ترین مهربانان».

و سپس به سوی کعبه سر بلند کند، و همان گونه که در روایت دیگر آمده است بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهٗ خِيَارَ خَلْقِكَ وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ».

«حمد خدایی را که تو (کعبه) را شرف و عظمت بخشید، و حمد خدایی را سزااست که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت برانگیخت و علی علیه السلام را امام قرار داد، خداوندا! نیکان خلقت را به زیارت کعبه رهنمون باش، و تبهکاران را از آن دور گردان».

و طبق روایت عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام در بین رکن یمانی و حجرالأسود بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

«پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از آتش جهنم مصون دار».

و در شوط هفتم چون به مستجار(1) رسید، روبروی کعبه ایستاده و دست هایش را بر دیوار بیت کشیده، و سپس به صورت و بدنش بکشد، و گناهانش را یاد کرده، و به جرم خود اقرار نماید، و توبه کند، و از خداوند متعال طلب مغفرت نماید، و این دعا را که از حضرت صادق علیه السلام مأثور است بخواند:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْحُ وَالْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي صَدَّ عَيْفَ فَضَاعَتِهِ لِي، وَاعْفُرْ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، ثُمَّ تَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».(2)

«خداوندا! خانه، خانه تو است، و بنده، بنده تو است و این جایگاه پناهنده به تو از آتش است، خداوندا! از سوی تو رحمت و گشایش و عافیت است. خداوندا!

ص: 228

1- . مستجار قسمتی از پشت کعبه - مقابل درب کعبه - و نزدیک به رکن یمانی است.

2- . حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 3، ص 346.

عملم ضعیف است، آن را مضاعف ساز، و آنچه را بر تو آشکار و بر خلقت پنهان است بر من ببخش؛ سپس از آتش به خدا پناه می بری».

و نیز این دعا را که از حضرت سجّاد علیه السلام نقل شده، بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجاً مِنْ ذُنُوبٍ وَأَفْوَاجاً مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِغَاثِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي» (1).

«خداوند! مرا انبوهی از گناهان و لغزش ها است و تو را انبوهی از رحمت و مغفرت، ای آن که مستجاب کرد دعای مغبوض ترین آفریده اش (شیطان) را، آنگاه که گفت: مرا تا روز رستاخیز مهلت ده، دعایم را مستجاب گردان».

و سپس حاجات خود را بخواهد، و بسیار دعا کند، و به گناهان خود اعتراف نماید، و چون به حجرالأسود برسد طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام، بگوید:

«اللَّهُمَّ فَتَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِي مَا آتَيْتَنِي» (2).

«خدایا مرا بدان چه روزی ام کرده ای قانع ساز و بدان چه عطا کرده ای برکت و افزونی ده».

مکروهات طواف

1. تکلم به غیر از ذکر خدا و دعا و قرآن کریم.
2. خندیدن و با حالت تبختر راه رفتن، شکستن انگشتان و به صدا در آوردن آنها، و خمیازه کشیدن، و انجام هر کار که در نماز کراهت دارد.

ص: 229

1- . مجلسی، بحار الانوار، ج 96، ص 196.

2- . صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 534.

3. خوردن و آشامیدن.

4. در حال احساس بول و غائط و باد معده طواف کردن.

5. گذاشتن کلاه بلند (بُرطله) بر سر، که در قدیم از لباس های یهود محسوب می شده است.

مستحبات نماز طواف

1. خواندن سوره توحید (قل هو الله أحد) پس از حمد در رکعت اول و قرائت سوره جحد (قل یا ایها الکافرون) بعد از حمد در رکعت دوم.

2. حمد و ثنای خداوند متعال، و فرستادن درود بر پیامبر اکرم و خاندانش: بعد از نماز.

3. تقاضای استجاب دعا از خداوند متعال و گفتن:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَةِ اِيَّاهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَرَكَعْ عَمَلِي» (1).

«خداوندا! طوافم را از من بپذیر و این را آخرین دیدار و زیارتم قرار مده، حمد و سپاس خدای را با همه انواع ستایش هایش بر تمام نعمت هایش، تا زمانی که موجب حبّ و رضای او باشد، خداوندا! درود فرست بر محمد و خاندانش، و از من قبول کن، دلم را پاک و عملم را پاکیزه ساز».

و طبق روایت دیگر بگوید:

«اللَّهُمَّ اِزْهِمْنِي بِطَوَاعِيِّي اِيَّاكَ وَطَوَاعِيِّي رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي اَنْ اَتَعَدَّى حُدُودَكَ

ص: 230

1- . صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 534.

وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» (1).

«خداوندا! مرا به واسطه اطاعتم از تو و پیامبرت صلی الله علیه و آله وسلم مورد رحمت قرار ده، و مرا از تجاوز به مرزهای اطاعت خود بازدار، و از کسانی قرارم ده که تو و پیامبرت و فرشتگانت و بندگان شایسته ات را دوست می دارد».

و سپس به سجده رفته و مانند حضرت صادق علیه السلام بگوید:

«سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، فَاعْفُرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ [إِلَّا أَنْتَ] فَاعْفُرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذُّنُوبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ» (2).

«از سر بندگی و بردگی چهره ام سجده می کند، معبودی به حق جز تو نیست تو نخستین موجود و پیش از هر چیز و آخرین موجود پس از هر چیزی می باشی، و من در برابر تو هستم، در دست قدرت تو هستم (افسار من به دست توست)، پس بیامرز مرا که گناهان بزرگ مرا جز تو کسی نمی آمرزد، مرا بیامرز که به گناهم علیه خودم اقرار دارم و گناه بزرگ را جز تو از من دور نمی کند».

مستحبات سعی

1. طهارت از حدث اکبر و حدث اصغر، بلی شخص حائض می تواند سعی نماید، اگرچه مستحب است در صورت امکان صبر کند تا بتواند سعی را با طهارت به جا آورد، و گرنه در همان حال حیض باید سعی کند.

ص: 231

1- . حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 13، ص 439.

2- . ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج 1، ص 179.

2. انجام سعی پس از نماز طواف، ولی اگر خسته است می تواند قدری استراحت کند.

3. استلام و بوسیدن حجرالأسود در صورت امکان به هنگام رفتن به طرف صفا و در صورت عدم امکان با دست به حجر اشاره کند.

4. در صورت امکان به چاه زمزم رفته و آب آن را بنوشد و بر سر و پشت خود بریزد، و طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام در حالی که رو به کعبه است بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ»⁽¹⁾.

«خداوندا! آن را وسیله آموختن دانشی سودمند، و روزی فراخ، و شفای درد و بیماری قرار ده».

5. پس از نوشیدن آب زمزم به هنگام رفتن به صفا نیز استلام حجر نماید.

6. از مسجدالحرام به طرف صفا از دری که مقابل حجرالأسود است خارج شود، و آن دری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن خارج می شدند.

7. با آرامش و وقار به طرف صفا برود.

8. طوری بالای صفا برود که در صورت امکان بتواند بیت الله را ببیند، زیرا دیدن خانه کعبه نیز مستحب است.

9. پس از بالا رفتن از کوه صفا رو به رکن حجرالأسود نماید.

10. خداوند متعال را حمد و ثنا کند، و نعمت ها و عذاب الهی را به یاد آورد و

ص: 232

1- . صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 534.

احسان خداوند را در حق خود، متذکر شود، و هفت بار بگوید: «الله اکبر» و هفت بار بگوید: «الحمد لله» و هفت بار بگوید: «لا إله إلا الله» و سپس سه بار بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و پس از آن بر پیامبر و خاندانش درود فرستاده، و سه بار بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

«خدا بزرگ است بر آنچه که ما را با آن هدایت کرد، ستایش مخصوص او است بر آنچه که ما را به آن آزمود، ستایش ویژه خداوند زنده قائم به ذات است و ستایش او را که زنده جاوید است».

و بعد سه بار بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

«گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، و گواهی می دهم که حضرت محمد بنده و فرستاده اوست جز او را عبادت نمی کنیم، در حالی که دین خود را برای او خالص کرده ایم گرچه مشرکان ناخوش دارند».

و نیز سه بار بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَمُوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

«خداوندا! من از تو بخشش گناه، عافیت در دنیا و آخرت می طلبم».

و بعد سه بار بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

«خداوندا! در دنیا نیکی و در آخرت نیکی به ما عطا فرما و از عذاب آتش نگاهمان دار.»

و بعد صد مرتبه بگوید: «الله اکبر» و صد مرتبه بگوید: «لا إله إلا الله» و صد مرتبه بگوید: «الحمد لله» و صد مرتبه بگوید: «سبحان الله» و بعد بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَتَجَزَّ وَعَدَّهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحُدُّهُ وَحُدُّهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ، وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ، إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».(1)

«نیست معبودی جز خدای یکتای یکتا، ملک هستی برای اوست، و تنها ستایش برای او است. خداوندا! مرگ، و پس از مرگ را بر من مبارک گردان، خداوندا به تو پناه می برم از تاریکی و وحشت قبر، خداوندا! مرا در سایه عرش در روزی که سایه ای جز سایه رحمت تو نمی باشد جایم ده.»

11. مستحب است هنگامی که بر کوه صفا توقف می کند، مکرراً خود و خانواده خود و دینش را به خداوند متعال بسپارد و بگوید:

«أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوَقَّئِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِدْنِي مِنَ الْفِتْنَةِ».(2)

«به خدای رحمان و رحیم که امانتی نزد او تباہ نگردد، دینم و جانم و خانواده ام را می سپارم، خداوندا! مرا بر طبق کتاب و سنت پیامبرت به کار گیر، و مرا بر دین او بمیران و از فتنه پناهم ده.»

ص: 234

1- . کلینی، الکافی، ج 8، ص 638.

2- . کلینی، الکافی، ج 8، ص 638.

و بعد سه مرتبه بگوید: «الله اکبر» و دعای سابق را دوباره بخواند و باز بگوید: «الله اکبر» و در حد امکان دعا را تکرار نماید.

12. رو به کعبه کرده و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ؛ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي، وَإِنْ تُعَذِّبَنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ، اِرْحَمْنِي؛ اللَّهُمَّ لَا تَفَعَّلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبَنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَصَبَحْتُ أَتَقِي عَذْلَكَ، وَلَا أَخَافُ جُورَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ، اِرْحَمْنِي».

«خداوندا! هر گناهی را که تاکنون کرده ام بیامرز، پس اگر گناه را از سر گرفتیم تو هم آمرزش را برایم از سر گیر که تو بخشنده و مهربانی، خداوندا! با من چنان رفتار کن که شایسته توست که اگر آن گونه که شایسته توست با من رفتار کنی به من رحم می کنی و اگر عذابم کنی تو بی نیاز از عذاب کردن من هستی و من نیازمند رحمتت پس ای کسی که من محتاج به رحمتش هستم رحم کن. خدایا! با من چنان رفتار مکن که در خور آن می باشم اگر با من بدان گونه که سزاوار آنم رفتار کنی در این صورت مرا عذاب خواهی کرد بی آنکه به من ستمی رو اداری. صبح کردم و از عدل تو بیمناکم و از ستمت در امان، ای عادل که ستم روا نمی داری به من رحم فرما».

و سپس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَلَا يَنْفُدُ نَائِلُهُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَجْرُنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ» (1).

ص: 235

«ای آن که گدا را نومید نمی کند و عطایش را پایانی نیست، بر محمد و آل محمد درود فرست، و به رحمتت مرا از آتش نجات ده».

13. بر کوه صفا زمان زیادی توقف کند، که در روایت است موجب زیادی ثروت می شود.

14. چون مقداری از کوه صفا پایین آمد بایستد، و توجه به کعبه کرده، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَصَنْبَكِهِ، اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ» (1).

«خداوندا! من به تو پناه می برم از عذاب و فتنه قبر و تنهایی و ترس و تاریکی و تنگی و سختی آن، خداوندا! مرا در زیر سایه عرشت قرار ده روزی که سایه ای جز سایه لطف تو نیست».

15. پس از آنکه مقداری دیگر پایین آمد، کتف خود را برهنه کرده، بگوید:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ اذْذُ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

«ای پروردگار عفو و بخشش، ای آن که دستور بخشش دادی، ای آن که سزاوارترین فرد به عفو و بخششی، ای کسی که به خاطر عفو و گذشت پاداش می دهی، ببخش، ببخش، ببخش. ای بخشنده، ای کریم، ای نزدیک (به ما) ای دور، لطف و نعمت از دست رفته را به من بازگردان، و در جهت اطاعت و خوشنودیت به کارم گیر».

ص: 236

16. پیاده سعی کند.

17. با آرامش و وقار سعی نماید.

18. در مقداری از سعی که نشانه های بزرگ (لامپ های بزرگ سبزرنگ که در سقف مشخص شده است) قرار گرفته هروله کند (یعنی مقداری تندتر حرکت کند، که نه دویدن باشد و نه راه رفتن معمولی)، و به هنگام بازگشت از مروه نیز هروله را تکرار کند، و برای زنان هروله مستحب نیست.

19. وقتی به اولین نشانه سبز رسید بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَبِكَ حَوْلِي وَفُوتِي، تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

«به نام خدا و با استعانت از او، خداوند بزرگ است، خداوندا بر محمد و خاندان او درود فرست، خداوندا! پیامرز و رحم فرما و از آنچه می دانی درگذر که تو عزیزتر و کریم تر از دیگرانی، و مرا به راهی که درست تر است هدایت کن. خداوندا! عملم ضعیف است تو مضاعفش گردان و از من بپذیر، خداوندا! سعی من برای تو است و توان و نیرویم از تو می باشد، عملم را قبول فرما. ای آن که عمل پرهیزکاران را می پذیری».

20. چون از علامت سبز دوم گذشت بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

ص: 237

«ای صاحب نعمت و قدرت و فضل و کرم و جود، بر محمد و آل محمد درود فرست و بیامرز گناهانم را که کسی جز تو گناهان را نمی آمرزد».

21. چون به مروه رسید از کوه بالا رود، و آنچه از ادعیه در کوه صفا گفتیم بر کوه مروه به ترتیب بخواند، و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ».

«ای آن که به بخشش دستور داده ای، ای آن که بخشش را دوست داری، ای آن که بر بخشش پاداش می دهی، ای آنکه هر کس را که عفو کند، تو او (گناهکار) را می بخشی، ای خدای بخشش، العفو، العفو، العفو».

22. در گریه از خوف خداوند، کوشش کند، و خود را به گریه وا دارد، و فراوان دعا کند، و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النِّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».(1)

«خداوندا! از تو می خواهم که در هر حال به من نسبت به خودت حسن ظن عنایت کنی، و نیت صادقانه در توکل بر تو را خواستارم».

سعی کننده می تواند در اثنای سعی بنشیند و یا بر کوه صفا و مروه استراحت کند اگرچه سزاوار است جز برای رفع خستگی چنین نکند.

مستحبات احرام حج

1. غسل در منزل یا جای دیگری در مکه.

2. خواندن دعاهایی که برای غسل احرام عمره تمتع گفته شد.

ص: 238

1- . کلینی، الکافی، ج 8، ص 643.

3. با خشوع و خضوع به طرف مسجدالحرام رفتن، و با پای برهنه و با آرامش و وقار به مسجدالحرام وارد شدن.

4. محرم شدن پس از نماز به نحوی که در احرام عمره تمتع ذکر شد.

5. در مسجدالحرام محرم شود، و بهتر آن است که در حجر اسماعیل و یا مقام ابراهیم علیه السلام محرم گردد، و مستحباتی را که در احرام عمره تمتع گذشت مراعات نماید.

6. تیت احرام را بر زبان آورد، مثلاً بگوید: «محرم می شوم برای حج تمتع در حجة الاسلام به جهت آنکه بر من واجب شده است اداء قربةً إلى الله»، و اگر حج استحبابی و یا قضا و نیابتی است آن را در لفظ بیاورد، و نام منوب عنه را نیز ذکر کند، و سپس لبتیک ها را همان گونه که در احرام عمره گذشت بگوید.

7. رفتن به منا پس از احرام و نماز واجب.

8. تکرار لبتیک ها در مسیر راه، و چون مشرف بر محله ابطح شد لبتیک ها را بلندتر بگوید.

9. به هنگام رفتن به منا طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّاكَ أَرْجُو، وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

«خداوندا! تنها به تو امیدوارم و فقط تو را می خوانم پس مرا به آرزویم برسان و عملم را اصلاح فرما».

10. و چون به منا رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».(1)

ص: 239

1- . صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 539.

«حمد مخصوص خدایی است که مرا در حال صلاح و در عافیت و تندرستی به منا وارد ساخت و به این مکان وارد رساند».

و چون داخل منا شد بگوید:

«اللَّهُمَّ وَهْدِهِ مِنِّي وَهِيَ مِنِّي مَنَّتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَانِكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَّتَ عَلَيَّ أَوْلِيَانِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ» (1).

«خداوند! اینجا منا است که از جمله مکان هایی است که به واسطه آن بر اولیای خود منت انجام مناسک نهادی، پس از تو می خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و آنچه به اولیا و اهل طاعتت منت نهادی و عطا کردی به من هم عطا کنی، که من بنده تو و در اختیار تو می باشم».

11. در شب عرفه در منا در حال عبادت و دعا و تضرع و به پیشگاه خداوند متعال بیتوته نماید، و بهتر آن است که بیتوته او در مسجد خیف انجام شود.

12. در مسجد خیف تا صبح به نماز مشغول باشد، و مکروه است که قبل از طلوع فجر از مسجد خارج شود، بلکه بهتر آن است که تا طلوع آفتاب در مسجد در حال عبادت بماند، و پس از طلوع آفتاب به عرفات برود.

13. به هنگام خروج از منا به طرف عرفات، بگوید.

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَدْتُ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي» (2).

ص: 240

1- . صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 539.

2- . کلینی، الکافی، ج 9، ص 2526.

«خداوند! آهنگ تو را کرده ام و به تو اعتماد نموده ام، و تقرب به تو را خواسته ام، و از تو می خواهم که سفرم را مبارک گردانی و حاجتم را برآورده سازی و مرا قرار دهی از جمله بهترین کسانی که به وجودشان در برابر کسی که از من بهتر است، مباحات می کنی».

مکروهات احرام حج

آنچه که در مکروهات احرام عمره گذشت، در احرام حج نیز جاری است.

مستحبات عرفات

مستحبات در موقف عرفات فراوان است، که به برخی از آنها اشاره می شود:

1. نیت وقوف در عرفات را به زبان بگویید، به این گونه که: «از هنگام زوال (ظهر شرعی) روز نهم ذی حجه تا غروب آفتاب برای انجام حج تمتع از حجة الاسلام به جهت آنکه واجب است در عرفات می مانم قربه إلى الله»، و اگر حج استحبابی و یا قضا و یا نیابتی است آن را نیز ذکر کند، و در حج نیابتی اسم منوب عنه را نیز به زبان آورد.

2. در زمین همواری که طرف چپ «جبل الرحمه» است وقوف نماید، به طوری که اگر شخصی از مکه بیاید و مقابل کوه بایستد قسمتی که وقوف می نماید طرف چپ او قرار گیرد. و بالا رفتن از کوه کراهت دارد.

3. غسل، و بهتر آن است که مقارن زوال انجام گیرد.

4. نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بخواند، و در این جهت تفاوتی بین امام و مأموم و جماعت و فرادا و قصر و یا تمام نیست.

5. اثاث خود را جمع تر چیده، و با دوستانش در کناه هم وقوف نمایند.

6. و بهتر آن است که در صورت امکان در «وادی نمره» که نزدیک به عرفات است خیمه بزنند، ولی در آنجا وقوف نکنند، زیرا وقوف در وادی نمره به لحاظ آنکه در سرزمین عرفات نیست کفایت نمی کند.

7. طهارت از حدث.

8. کاملاً متوجه به ذات اقدس حق بوده، و از هر چیزی که ذهن او را مشوّش می کند خود را فارغ نماید.

9. در تمام وقت وقوف روی پا بایستد، و اگر نمی تواند، بعضی از وقت را روی پا بایستد، و بقیه را بنشیند، مگر آنکه ایستادن او را از حال توجه و دعا باز دارد، که در این صورت بهتر آن است که بنشیند.

10. رو به قبله بودن.

11. خداوند را حمد و ثنا گفته، و تمجید نماید، و به ذکر «لا إله إلا الله» و «الله اکبر» متذکر باشد.

12. تا می تواند دعا کند، و از خوف خداوند بگریزد، زیرا دعا بهترین اعمال این روز است، هیچ چیز برای شیطان محبوب تر از این نیست که بنده ای را از حال دعا در این روز غافل گرداند.

13. مبادرت نسبت به دعا برای خود و پدر و مادر و برادران مؤمن که اقل آن دعا برای چهل مؤمن است، و در روایت است که خداوند فرشته ای را موکل بر او قرار می دهد تا برای او از خداوند متعال صد هزار برابر آنچه را برای برادر مؤمن خود می خواهد، طلب نماید.

ص: 242

14. یکایک گناهان را به یاد آورده، و یا مجموع آنها را در نظر گرفته، و توبه نماید، و از خداوند طلب مغفرت نماید.

15. پناه بردن به خداوند متعال از شرّ شیطان.

16. درود فرستادن بر پیامبر اکرم و خاندانش صلی الله علیه و آله وسلم

17. صد بار بگوید: «الله اکبر» و صد بار «لا إله إلا الله» و صد بار «الحمد لله» و صد بار «سبحان الله» و صد مرتبه «ما شاء الله و لا قوة إلا بالله» و صد بار «اللهم صلّ على محمد و آل محمد».

18. بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا که شریکی برای او نیست وجود ندارد. ستایش و ملک برای خداست. همه خیرات در دست اوست و او بر هر چیز تواناست».

19. خواندن ده آیه از اول سوره بقره.

20. خواندن صدبار سوره توحید (قل هو الله أحد).

21. خواندن صدبار آیه الكرسي.

22. خواندن صدبار سوره قدر (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ).

23. خواندن آیه شریفه:

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ

ص: 243

يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُهَا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومَ مُسْحَرَاتٍ بِأَمْرِهٖ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (1).

24. خواندن سوره فلق.

25. خواندن سوره ناس.

26. تکرار درود و صلوات فراوان بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خاندانش.

27. خداوند را بر همه نعمت هایی که به او عنایت کرده، از گوش و چشم و خانواده و فرزند و مال ستایش کرده، و در حد امکان یکایک آنها را در مقام شکرگزاری نام ببرد.

28. با آیات قرآنی که در آن حمد الهی آمده است خداوند را حمد کند، و با هر آیه ای که تکبیر خداوند آمده است تکبیر بگوید و با هر آیه ای که در آن «لا إله إلا الله» آمده است تهلیل گوید، و هر چه می تواند بر پیامبر و خاندانش صلی الله علیه و آله وسلم درود بفرستد، و خداوند را با اسم هایی که در قرآن برای او آمده است، و اختصاص به او دارد بخواند، بالخصوص خداوند را با اسمائی که در آخر سوره حشر آمده است بخواند:

«أَسَدَ أَلِ اللَّهِ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

«از خداوند مسئلت می نمایم که او خدایی است که جز او معبودی نمی باشد، او فرمانروا و قدوس و سلام و مؤمن و مهیمن و عزیز و جبار و متکبر است، منزّه

ص: 244

است خداوند از آنچه به او شرک می ورزند او خدایی است آفریننده و پدیدآورنده و صورت بخش، برای او نام های نیکوست، آنچه در آسمان ها و زمین است او را تسبیح می گوید و او عزیز و حکیم است».

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا تُكَافَى بِعَمَلٍ».

«خداوند، تو را ستایش بر نعمت هایت که قابل شمارش نیست و با هیچ عملی نمی توان از عهده شکر آنها بیرون شد».

29. و نیز بگوید:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبِجَمِيعِكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رِسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَهُ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ» (1).

«از تو می خواهم ای خدا، ای رحمان، به حق هر اسمی که تو را است و از تو می خواهم به نیرو و قدرت و عزت و به همه آنچه که علم تو به آن احاطه دارد و به ارکان و به حق پیامبرت که درود تو بر او و بر خاندانش باد و به حق اسم بزرگ بزرگ و به حق نام عظیم تو که هر کس تو را به آن خواند بر توست که او را جواب دهی و به نام بزرگ بزرگ و بزرگت که هر کس تو را به آن خواند بر تو

ص: 245

است که او را نومید باز نگردانی و آنچه از تو درخواست نمود به او عطا فرمایی، همه گناهانم را که از آن آگاهی داری، بیامرزی».

30. تمام حاجات دنیوی و اخروی خود را از خداوند بخواهد، و از او بخواهد که هر سال او را به مهمانی خانه اش بپذیرد.

31. هفتاد بار از خداوند متعال بهشت را طلب کند.

32. آنگاه بگوید:

«اللَّهُمَّ فُكِّنِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ» (1).

«خداوندا! مرا از آتش آزاد کن و از روزی حلال و پاکیزه ات بر من وسعت بخش و شر فاسقان جن و انس و شر فاسقان عرب و عجم را از من دور دار».

و این دعا را تا غروب نشده تکرار نماید.

33. و طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أُخْيَبٍ وَفِدِكَ وَازْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ» (2).

«خداوندا! من بنده توام پس مرا از نومیدترین واردشدگان بر خویش قرار مده و به آمدنم از راه دور به سویت ترحم بخش».

34. این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُكِّنْ رَفَقَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَخَدِّعْنِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، يَا

ص: 246

1- . صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 542.

2- . طوسی، تهذیب الاحکام، ج 5، ص 182.

أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» (1).

«خداوندا! ای پروردگار تمام مشاعر حیح، مرا از آتش رهایی بخش و از روزی حلالیت بر من وسعت ده و شر فاسقان جن و انس را از من دور دار! خداوندا! مرا اغفال نکن و فریب مده و با دادن نعمت های پیاپی مغرورم مساز، خداوندا! از تو می خواهم به قوت و جود و کرم و فضل و منتت ای شنواترین شنوایان و ای بیناترین بینایان، و ای سریع ترین محاسبه کنندگان و ای مهربان ترین مهربانان که بر محمد و خاندانش درود فرستی و خیر دنیا و آخرت را به من روزی فرمایی»، و حاجات خود را طلب کند.

35. دست ها را به سوی آسمان بلند کرده، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ، إِنَّ أُعْطِيَتْهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَمَلِكُ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَقِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرِيَّتْهَا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَكَ وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا حَبِيبَكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (2).

«خدایا حاجتم به سوی توست، اگر آن را عطا کنی دیگر هرچه را از من دریغ کنی زیانم نزند و اگر آن را از من دریغ داری هرچه به من عطا کنی دیگر سودم ندهد، از تو می خواهم که از آتش دوزخ رهایی سازی، خداوندا! منم بنده تو و سرنوشتم به دست توست به مدت عمرم تو آگاهی، از تو می خواهم که مرا به

ص: 247

1- . کلینی، الکافی، ج 9، ص 32.

2- . کلینی، الکافی، ج 9، ص 33.

اسباب خشنودی ات توفیق دهی و مناسک حج را که به خلیت ابراهیم علیه السلام ارائه فرمودی و به پیامبرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله راهنمایی کردی حفظ و سالم داری».

36. این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَأَطَلَتْ عُمُرُهُ وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».

«خداوند! مرا از کسانی قرار ده که از عملشان خشنودی عمرشان را طولانی و زندگی پس از مرگشان را پاکیزه ساختی».

37. دعایی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آموخت بخواند.

38. خواندن دعای حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

39. خواندن دعای حضرت امام سجاد علیه السلام در روز عرفه.

40. خواندن زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

41. نزدیک غروب آفتاب این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشَدُّتِ الْأُمُورِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ لِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَصْبَحَ ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزَّتِكَ وَأَصْبَحَ وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَأَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، وَأَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، جَلَّلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَالْبِسْنِي عَافِيَتِكَ وَأَصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ» (1).

«خداوند! به تو پناه می برم از ناداری و از آشفتگی کارها و از شر حوادث شب و روز که بر من رخ می دهد، از ظلم خویش به عفو و از ترس خود به امنیت و امان تو و از گناهانم به عزت تو و از فناى خویش به ذات باقى تو پناه می برم، ای بهترین کسی که از او درخواست کنند و ای بخشنده ترین بخشندگان و ای

ص: 248

مهربان ترین مهربانان به رحمت بزرگم بدار و جامه عافیت بر من بپوشان و شرّ همه آفریده هایت را از من بازگردان و خیر دنیا و آخرت را روزیم دورگردان».

پس حاجات خود را طلب کند.

42. و پس از غروب آفتاب این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْتَيْتَنِي وَأَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَقْدِكَ وَحِجَاكِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَقْدِكَ وَعَلَيْكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ وَالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لِي فِيْمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي» (1).

«خداوندا! وقوفم در این جایگاه را، آخرین وقوف قرار مده، و تا زنده هستم، بازگشت به اینجا را روزی ام گردان و با رستگاری و دعای مستجاب بازم گردان در حالی که مشمول مغفرت و رحمت قرار گرفته باشم به بهترین صورتی که امروز فردی از واردشدگان به درگاه خویش و حجاج بیت الله الحرام ات را باز می گردانی، و مرا از گرامی ترین واردشدگان بر خویش قرار ده و به من بهترین خیر و برکت و رحمت و خشنودی و آمرزش را که به یکی از آنان عطا می فرمایی عطا کن و به خانواده و دارایی کم یا بسیارم برکت بخش».

و چون خورشید غروب کرد، و حُمره مشرقیه گذشت، با آرامش و وقار در حال اشتغال به دعا و استغفار به طرف مشعر حرکت کند، و در رفتن میانه رو باشد، و از مزاحمت دیگران بپرهیزد، و چون به «تلّ رمل قرمز» که در طرف راست جاده است رسید، بگوید:

ص: 249

«اللَّهُمَّ اِزْحَمْ مَوْفِي وَبَارِكْ فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي» (1).

«بار الها بر جایگاه توقف من رحم کن و عملم را مبارک گردان و دینم را سالم دار و مناسکم را قبول کن».

مستحبات و قوف در مشعر الحرام

1. چون به وادی مشعر رسید، در طرف راست سرزمین مشعر پیاده شود، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنَزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِيَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ» (2).

«خداوندا! همه خوبی ها را برایم در اینجا، جمع و فراهم ساز، خداوندا! مرا از برآورده شدن خواسته های قلبی ام نومید مساز، و از تو می خواهم که از آن شناختی که به اولیایت در اینجا عطا کرده ای به من نیز عنایت کن، و از مجموعه بدی ها محفوظم دار».

2. با طهارت باشد، و به هنگام صبح غسل کند، و با آن نماز صبح را بخواند.

3. پایین کوه رو به قبله کند.

4. شهادتین را بگوید، و بر پیامبر اکرم و ائمه اطهار: یکایک درود بفرستد، و برای آنان و تعجیل در فرج حضرت حجة بن الحسن العسکری؟ دعا کند، و از دشمنانشان تبری جوید، بلکه احتیاط آن است که در مشعر ذکر صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی اش را ترک نکنند.

ص: 250

1- . صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 544.

2- . کلین، الکافی، ج 9، ص 44.

5. این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَسَدِ عَرِ الْحَرَامِ، فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَأَذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ؛ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ، وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَفِيدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي حَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي» (1).

«ای خدا، ای پروردگار مشعر الحرام! آزادم کن از آتش دوزخ، از روزی حلال بر من توسعه بخش، شر فاسقان از جنّ و انس را از من دفع کن، تو بهترین طلب شده و بهترین کسی هستی که او را خوانند و از او خواهند، هر که به درگاہت آید او را جایزه ای است، جایزه مرا در اینجا چنین قرار ده که از لغزشم درگذری، پوزشم را بپذیری، از خطایم درگذری و ره توشه ام را از دنیا تقوا قرار دهی، ای مهربان ترین مهربانان».

6. برای خود و والدین و فرزندان و خانواده و مؤمنین و مؤمنات به خداوند متعال التماس نماید، و دعا کند.

7. صد بار بگوید: «الله اکبر».

8. صد بار بگوید: «الحمد لله».

9. صد بار بگوید: «سبحان الله».

10. صد بار بگوید: «لا إله إلا الله».

11. این دعای شریف را بخواند:

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقِذْنِي مِنَ الْجَهَالَةِ، وَاجْعَلْ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَخُذْ

ص: 251

1- . کلینی، الکافی، ج 9، ص 46.

بِنَاصِيئِي إِلَى هُدَاكَ، وَأَثْقَلْنِي إِلَى رِضَاكَ، فَقَدْ تَرَى مَقَامِي بِهَذَا الْمَسَدِ عَرِي، الَّذِي انْخَفَصَ لَكَ فَرَفَعْتَهُ، وَدَلَّ لَكَ فَأَكْرَمْتَهُ، وَجَعَلْتَهُ عِلْمًا لِلنَّاسِ، فَبَلِّغْنِي فِيهِ مُنَايَ وَنَيْلَ رَجَائِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَسَدِ عَرِي الْحَرَامِ، أَنْ تُحَرِّمَ سَدَّ عُرِي وَبَسَدِ رِي عَلَى النَّارِ، وَأَنْ تَرْزُقَنِي حَيَاةً فِي طَاعَتِكَ، وَبَصِيرَةً فِي دِينِكَ، وَعَمَلًا بِفِرَائِصِكَ، وَاتِّبَاعًا لِأَمْرِكَ، وَخَيْرَ الدَّارَيْنِ، وَأَنْ تَحْفَظَنِي فِي نَفْسِي، وَوَالِدِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَإِخْوَانِي وَجِيرَانِي، بِرَحْمَتِكَ».

«خداوند! مرا از گمراهی هدایت کن و از نادانی نجات ده و به من خیر دنیا و آخرت را عنایت فرما و مرا به هدایتت رهنمون ساز و به مقام رضای خود حرکتت ده، به تحقیق جایگاهم را در این مشعر می بینی، همان کسی که برای تو خوار گردیده و تو او را بالا بردی و برای تو ذلیل شده و تو او را اکرام کردی، و او را هدایتی برای مردم قرار دادی، پس مرا به مقاصد و آرزوهایم برسان. خداوند! به حق مشعرالحرام از تو می خواهم که مو و پوستم را بر آتش حرام نمایی و زندگی در اطاعت خودت را روزیم نمایی، و بصیرت در دین و عمل به واجبات و تبعیت از دستورات و خیر دو دنیا را نصیب کنی و مرا، پدرم و فرزندانم و خانواده ام، برادرانم و نزدیکانم را حفظ نمایی، ای مهربان ترین مهربانان».

12. در دعا و تضرع به پیشگاه خداوند سبحان سعی فراوان کند تا آنکه خورشید طلوع نماید، و سزاوار است آن شب را احیا بدارد، زیرا که درهای رحمت الهی به سوی بندگان در آن شب باز است، و خداوند عزوجل می فرماید: «من پروردگار شمایم و شما بندگان من هستید، شما حق مرا ادا کردید، و سزاوار است که من دعای شما را اجابت نمایم».

13. نماز مغرب و عشا را در مشعر بخواند، اگرچه تا قبل از نیمه شب به تأخیر

افتد، و اگر بیشتر به تأخیر می افتد قبل از مشعر نماز بخواند، و جمع کند بین نماز مغرب و عشاء، و بدون فاصله بین آنها، با یک اذان و اقامه برای نماز مغرب، و یک اقامه برای نماز عشاء، و از این رونافله مغرب را پس از نماز عشا بخواند.

14. از کوه «فَرَح» بالا رود، و خداوند متعال را یاد کند، و با پای برهنه بر آن راه برود، بالخصوص اگر ضروره است (بنابر احتیاط).

15. مستحب است که کمی قبل از طلوع خوشید به سوی منا حرکت را آغاز کرده، ولی از وادی محسّر عبور نکند، بلکه بنابر احتیاط قبل از طلوع فجر وارد وادی محسّر نیز نشود، اگرچه اقوی آن است که می تواند داخل وادی محسّر شود، ولی اگر با فاصله زیادی قبل از طلوع آفتاب حرکت کند، و از مشعر خارج شود، بنابر احتیاط یک گوسفند بدهد، اگرچه اقوی عدم وجوب کفاره است.

16. قبل از رسیدن به کوه «ثبیر» هفت بار اعتراف به گناهان و لغزش خود کرده، و نسبت به انجام آنها استغفار نماید.

17. به هنگام کوچ از مشعر به سوی منا خداوند را یاد کرده، و استغفار نماید.

18. در وادی محسّر به مقدار صد ذراع و یا صد قدم با آرامش و وقار حرکت کند، و در آن هنگام بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَأَجِبْ دَعْوَتِي وَأَخْلُفْنِي فِيْمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

«خدایا! پیمانم را سالم، توبه ام را پذیرا و دعایم را مستجاب فرما و در آنچه پس خویش نهادم، جانشین باش».

و بگوید:

«رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ».

ص: 253

«خدایا بخشش و رحم نما و از آنچه میدانی درگذر که تو عزیز و کریم هستی».

و اگر حرکت به نحو مذکور را ترک کرد، مستحب است برای جبران به مشعر بازگردد.

19. بهتر آن است که حدود هفتاد سنگریزه و یا بیشتر که برای رمی جمرات در منا لازم دارد از مشعر بردارد، و اگر نشد بهتر است از منا سنگریزه ها را جمع کند، و در غیر این صورت جایز است از غیر مشعر و منا هر جایی که داخل حرم محسوب می شود سنگریزه ها را جمع نماید.

مستحبات در جمع آوری سنگریزه ها

1. سنگریزه ها را شبانه از مشعر برداشته، و گرنه از منا بردارد.
2. سنگریزه ها به رنگ سرمه ای باشد.
3. سنگریزه ها نقطه دار باشد.
4. سنگریزه ها شکسته شده نباشد.
5. سنگریزه ها سخت نبوده و تا حدودی سست باشد.
6. سنگریزه ها از قبل جدا شده باشد، و کراهت دارد که سنگ بزرگ تری را بشکند و به صورت سنگریزه درآورد.
7. سنگریزه ها به اندازه بند انگشتان باشد.
8. در صورتی که سنگریزه ها آلوده است، آنها را با آب شستشو دهد.

مستحبات رمی جمرات

1. پیاده رمی کند.
2. با وضو رمی کند، بلکه وضو داشتن احوط است.

3. با آرامش و وقار به رمی جمرات برود.

4. جمره عقبه را پشت به قبله رمی کند، به خلاف دو جمره دیگر، که مستحب است رو به قبله آنها را رمی نماید.

5. حدود ده ذراع و بهتر این است که پانزده ذراع از جمره فاصله بگیرد.

6. سنگریزه ها را در دست چپ گرفته، و یکی یکی با دست راست رمی نماید.

7. طبق روایت معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام در هنگام رمی بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأَحْصِيْنِّي لِي وَأَزْعُمْنِي فِي عَمَلِي» (1).

«خداوندا! این است سنگریزه هایم، آنها را برایم شمارش کن، و در نامه عملم ثبت فرما».

8. در صورت ممکن، سنگریزه ها را بر انگشت ابهام گذارده، با ناخن انگشت سبابه (شهادت) آن را پرتاب کند.

9. به هنگام انداختن هر سنگریزه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ، اللَّهُمَّ تَصَدَّقْ بِكِتَابِكَ، وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعِيًّا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا» (2).

«خدا بزرگ است، خداوندا! شیطان را از من دور ساز، خداوندا! (این عمل را انجام دادم) در حالی که به کتاب تو و سنت پیامبر تو معترفم. خداوندا! این (حج) را برای من حجتی خالص و مقبول و تلاشی با پاداش مضاعف و گناهی آمرزیده قرار ده».

ص: 255

1- . مجلسی، بحار الانوار، ج 96، ص 275.

2- . مجلسی، بحار الانوار، ج 96، ص 275.

و جایز است به گفتن «الله اکبر» اکتفا نماید.

10. و چون رمی به پایان رسید و به خانه بازگشت بگوید:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (1)

«خداوندا! به تو اعتماد و بر تو توکل کردم، پس چه نیکو پروردگار و خوب مولا و نیکو یاور هستی».

مستحبات قربانی

1. قربانی بسیار فریه باشد.

2. اگر قربانی شتر یا گاو است ماده باشد، و اگر گوسفند است نر باشد، و اگر قوچ است سیاه رنگ و دارای شاخ های بزرگ باشد.

3. شتر را در حال ایستاده و در حالی که از سر دست ها تا زانوی آن بسته باشد نحر نماید، و کسی که قربانی می کند در طرف راست شتر بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودی گردنش فرو برد.

4. خود حاجی قربانی را ذبح یا نحر کند، و اگر نمی تواند دست خود را روی دست ذابح و یا نحر کنند بگذارد.

5. در نحر شتر و ذبح گاو یا گوسفند، طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام بگوید:

«وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ
وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ»

ص: 256

الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي» (1).

«به کسی روی آوردم که پدیدآورنده آسمان و زمین است، در حالی که خداپرست و مسلمانم و از مشرکان نمی باشم، نماز، عبادت، زیستن و مردنم برای پروردگار جهانیان است، او را همتایی نیست، به این کار امر شده ام و من از جمله مسلمانانم، خداوندا! همه چیز از توست و برای تو است، به نام خدا! و خداوند بزرگ است، خداوندا! از من بپذیر».

6. و بهتر است که پس از آن نیز بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَمُوسَى كَلِيمِكَ وَمُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمْ».

«خداوندا از من قبول نما، همان طور که از ابراهیم خلیل خود و موسی کلیم خود و محمد صلی الله علیه و آله حبیب خود قبول نمودی».

مستحبات حلق و تقصیر

1. تبت حلق و تقصیر را به زبان آورد، و بگوید: «حلق می کنم در حج تمتع واجب قرینهً إلى الله» و اگر تقصیر می کند، بگوید: «تقصیر می کنم...».

2. رو به قبله حلق و تقصیر کند و در آن هنگام «بسم الله» بگوید.

3. حلق را از طرف راست جلوسر شروع کند.

4. طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام بگوید:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2).

ص: 257

1- . کلین، الکافی، ج9، ص 122.

2- . طوسی، تهذیب الاحکام، ج 5، ص 244.

«خداوند! به شمار هر مو، نوری در قیامت به من عطا فرما».

و بهتر آن است که به آن بیفزاید:

«وَحَسَنَاتٍ مُّضَاعَفَاتٍ، وَكَفَّرُ عَنِّي السَّيِّئَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«و نیکی های مضاعف عنایت کن و گناهانم را ببوشان که تو بر هر چیز توانایی».

5. و بهتر آن است که این دعا را که گذشت با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خاندانش ختم نماید.

6. موهای خود را در منا و یا در خیمه اش دفن نماید.

مستحبات اعمال مکه مکرمه

1. غسل کردن قبل از ورود به مسجدالحرام، و بهتر آن است که در منا برای ورود به مکه نیز غسل نماید.

2. گرفتن ناخن ها و شارب (سبیل).

3. ذکر خداوند را به جا آورده، و بر پیامبر اکرم و خاندانش صلی الله علیه و آله وسلم درود بفرستد.

4. در مقابل درب مسجدالحرام ایستاده، طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام بگوید:

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُكِكَ، وَسَلِّمْنِي لَهُ، وَسَلِّمَهُ لِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ، الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَدَاؤُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، حِثُّ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ، رَاضِياً بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْحَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ» (1).

ص: 258

«خداوندا! مرا بر عبادتت یاری کن، و مرا بر عبادت خود سلامت دار و آن را برای من سالم دار، از تو درخواست می کنم همان گونه که بنده ناتوان، خوار، معترف به گناه از تو درخواست می نماید، که گناهانم را ببخشایی و با حاجت برآورده شده بازم گردانی، خداوندا! من بنده تو و این شهر شهر تو، و خانه خانه تو، برای طلب رحمت و به قصد عبادت تو آمده ام در حالی که پیرو دستورات توام و به تقدیرت راضی ام. همچون بیچاره ای مطیع فرمانت، بیمناک از عذابت و ترسان از کيفرت از تو می خواهیم که مرا مشمول عفو قرار دهی و به خاطر رحمتت از آتش پناهم دهی».

5. رفتن به طرف حجرالأسود، و در صورت ممکن حجر را استلام کرده و ببوسد، و اگر بوسیدن ممکن نبود با دست آن را لمس کرده، و دست خود را ببوسد، و اگر این نیز میسر نشد رو به حجر ایستاده، و با دست به آن اشاره کرده، و دستش را ببوسد، و تکبیر بگوید، و همان دعا که در طواف عمره ذکر شد، بخواند.

6. از آب زمزم بنوشد.

7. از باب صفا برای سعی به کوه صفا برود.

8. استحباب تمام آنچه که در طواف، و نماز طواف و سعی در عمره تمتع گذشت، در طواف، نماز طواف و سعی در حج نیز جاری است.

مستحبات منا

1. به هنگام بازگشت از مکه به منا بگوید:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (1)

ص: 259

«خداوند! به تو تکیه نمودم و به تو ایمان آورده و بر تو توکل نمودم، ای بهترین پروردگار، بهترین سرپرست و بهترین یاور».

2. روزها را در منا بماند، و ماندن در منا از بازگشت به مکه برای انجام طواف مستحب افضل است.

3. پس از پانزده نماز - از نماز ظهر روز عید قربان تا نماز صبح روز سیزدهم - تکبیر بگویند، و اگر روز سیزدهم از منا کوچ نکرد، گفتن تکبیر پس از نمازهای مستحب نیز استحباب دارد.

4. طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَاَنَا، وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» (1).

«خدا بزرگ است، معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگ است، خدا بزرگ است و ستایش مخصوص خداست، خدا بزرگ است برای آنکه ما را هدایت کرد و ستایش مخصوص خداست برای آنکه ما را آزمود، خدا بزرگ است برای آنکه از گوشت چهارپایان روزی ما کرد».

مستحبات و اعمال مسجد خیف

1. برای کسی که در منا می ماند، مستحب است تمام نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بخواند، و بهتر آن است که نمازها را در محل نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بخواند، و در حدیث آمده است: «خواندن صد رکعت نماز در مسجد خیف، قبل از کوچ از منا معادل هفتاد سال عبادت است».

ص: 260

1- . صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 554.

2. صد بار بگوید: «سبحان الله» که طبق روایت، معادل آزاد کردن یک بنده در راه خداست.

3. صد بار بگوید: «لا إله إلا الله» که طبق روایت، معادل ثواب احیای نفس است.

4. صد بار بگوید: «الحمد لله» که طبق روایت برابر با انفاق خراج عراقین (دو شهر بصره و کوفه) در راه خدا است.

5. خواندن شش رکعت نماز، و بهتر آن است که این نمازها را قبل از حرکت از منا بخواند.

مستحبات بازگشت به مکه

1. غسل برای ورود به مکه و ورود به مسجدالحرام.

2. وارد شدن به مسجد از باب بنی شیبه (بنا به گفته مرحوم شهید؛).

3. داخل شدن به خانه خدا (کعبه)، زیرا همان گونه که در روایت آمده است، دخول در کعبه به منزله دخول در رحمت الهی، و خروج از آن به منزله خروج از گناهان است، و برای کسانی که سال اول آنها است اگر مرد هستند این استحباب تأکید شده است، ولی برای زنان این استحباب تأکید نشده است.

مستحباب ورود به کعبه شریفه

1. قبل از ورود به کعبه غسل کند.

2. با پای برهنه وارد کعبه شود.

3. هنگام ورود بگوید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، فَأَمِّنِّي مِنْ عَذَابِكَ عَذَابِ النَّارِ».

ص: 261

«خدوندا! تو در کتابت گفتی که هر کس وارد مکه شود در امنیت است، پس مرا از عذاب آتش جهنم امان ده».

و برای کسی که سال اول اوست سزاوار است که در چهار گوشه کعبه آن دعا را تکرار کند.

4. اگر کسی تقاضای فرزند از خداوند متعال دارد، طبق روایت معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام ظرفی از آب زمزم بر خود بریزد، و سپس داخل بیت الله شود، و چون مقابل درب خانه ایستاد حلقه درب را بگیرد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدَ عَبْدُكَ، وَقَدْ قُلْتُ: (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (1) فَأَمِّي مِنْ عَذَابِكَ، وَأَجْرِي مِنْ سَخَطِكَ». (2)

«خداوندا! خانه خانه توست و بنده بنده توست و فرمودی: «هر که واردش گردد (مکه) در امان است، پس مرا از عذاب و خشم خود در امان دار».

5. سپس وارد بیت شود، و بر سنگ قرمزی که در آنجاست دو رکعت نماز بخواند، و سپس به طرف پایه ای که در مقابل حَجَر است بایستد، و سینه خود را بچسباند و بگوید:

«يَا وَاحِدُ، يَا أَحَدُ، يَا مَاحِدُ، يَا قَرِيبُ، يَا بَعِيدُ، يَا عَزِيزُ، يَا حَكِيمُ، لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ، هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ». (3)

«ای یکتا، ای بی همتا، ای بلندمرتبه، ای نزدیک، ای دور، ای عزیز، ای دانا، مرا

ص: 262

1- . آل عمران، 97.

2- . کلینی، الکافی، ج 9، ص 199.

3- . کلینی، الکافی، ج 9، ص 200.

تنها رها مکن در حالی که تو بهترین وارثین هستی، مرا فرزندان نیکو عطا فرما که تو شنونده دعا هستی».

6. و سپس نزدیک به پایه شده، و پشت و شکم را به آن بچسباند، و دعا را تکرار کند.

7. خواندن دو رکعت نماز در هر زاویه از بیت.

8. این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِرَفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ، فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَتَعَبَّيْتُ وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رَفْدِكَ وَنَوَافِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يَخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ؛ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا سَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، وَلَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي، فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُدْرَ، فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي، وَتُقَلِّبَنِي بِرَغْبَتِي، وَلَا تُرَدَّنِي مَجْبُوهاً مَمْنُوعاً وَلَا خَائِباً، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، أَزْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (1).

«خداوندا! هر کسی خود را برای میهمان شدن بر مخلوقی به امید هدیه و جایزه او آماده و خسته و مهیا کرده، پس من خودم را به امید هدیه و جایزه تو آماده و مهیا و خسته کرده ام. پس امیدم را امروز ناامید نساز، ای کسی که هیچ سائلی را ناامید نمی سازی، و اکرام و عطای او باعث کمبود او نمی شود. امروز من عمل صالحی برای تقدیم به تو ندارم و یا به شفاعتی از مخلوقی امید ندارم و در حالی

ص: 263

که به ظلم و بدی به خودم معترفم نزد تو آمدم. پس به درستی که هیچ عذر و بهانه ای ندارم. پس ای خدایی که این چنین هستی، از تو می خواهم که حاجتم را برآورده سازی و گناهم را ببخشی و مرا با میل و رغبت خود به سوی خانه ام بازگردانی و مرا ناامید و محروم بازنگردانی. ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ از تو خواهش می کنم برای کار بزرگی که از تو می خواهم ای بزرگ، که گناه بزرگ مرا ببخشی، خدایی جز تو نیست.

9. اگر به جهت ازدحام نتواند به هر زاویه برود، رو به آن بایستد.

10. در محل نمازش به خداوند متعال التماس کرده و دعا نماید، و تکبیر بگوید.

11. در وسط کعبه به سجده افتاده، و طبق روایت از حضرت صادق علیه السلام بگوید:

«لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْ عَذَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا نَجَاءَ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّصَرُّعِ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتِ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكُنِي يَا إِلَهِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي دُعَائِي وَتُعَرِّفَنِي الإِجَابَةَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي العَافِيَةَ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي وَلَا تُشِمِّتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تَمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي، مَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي إِنْ وَدَّ عَتِّي، وَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي إِنْ رَفَعْتَنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي، فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِكَ فَقَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ القُوَّةَ وَيَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ نَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ، إِلَهِي فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرْصًا وَلَا لِنِقْمَتِكَ نَصًّا بَأَوْ مَهْلُئِي وَنَفْسِي وَأَقْلُنِي عَثْرَتِي وَلَا تَرُدَّ يَدِي فِي نَحْرِي وَلَا تُسَبِّعْنِي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَتَصَدَّقْ بِي إِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَأُنْسِي بِكَ، أَعُوذُ بِكَ الْيَوْمَ فَأَعِدْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجْرِنِي وَأَسْتَعِينُ

ص: 264

بِكَ عَلَى الصِّرَاءِ فَأَعِنِّي وَأَسْتَنْصِرْكَ فَانصُرْنِي وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي وَأُوْمِنُ بِكَ فَأَمِّئِي وَأَسْأَلُكَ فَاهْدِنِي وَأَسْتَزِيحُكَ فَارْحَمْنِي وَأَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا تَعَلَّمْتُ فَأَغْفِرْ لِي
وَأَسْتَزِقْكَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَارْزُقْنِي وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (1)

«خشم تو را چیزی دور نمی سازد مگر حلم تو و به جز رحمت تو چیزی از عذاب تو امان نمی دهد و راه نجاتی جز با تضرع به سوی تو نیست، پس با قدرتی که اموات از بندگانت و مردگان سرزمین ها را زنده می کنی فرجی به من عطا نما. مرا مغموم از دنیا مبر تا آنکه دعایم را مستجاب نموده و اجابت آن را نشان دهی. خدایا تا پایان عمرم عافیت را روزی ام گردان و دشمن شادم نفرما، و او را بر من مسلط نکن. خدایا! اگر تو مرا در دید مردم پایین آوردی چه کسی توان بالا بردن من را دارد؟ و اگر مرا در نزد مردم بالا بردی چه کسی می تواند مرا پایین آورد؟ اگر قصد هلاک مرا کنی چه کسی درباره بنده ات متعرض تو می شود یا از تو بازخواست می نماید؟ خدای من به تحقیق دانستم که در حکم تو ظلم و در عذاب تو عجله ای نیست، زیرا کسی عجله می کند که ترس از فوت و گذشتن وقت داشته باشد و به ظلم کردن به ضعیف نیاز داشته باشد. خدای من تو بلندمرتبه تر از این کار هستی. خدایا مرا هدف بلا و عذابت قرار مده، مرا مهلت ده و گناهم را ببخش و دستم را به سوی گلویم برنگردان و مرا با بلا در پس بلا گرفتار مساز. تو ضعیف و تضرع و زاری مرا به سوی خود و وحشتم از مردم و انس خودم به تو را می بینی. پس امروز به تو پناه می برم، پس مرا پناه ده و امان از تو می خواهم پس امانم ده، و در سختی ها از تو کمک

ص: 265

می خواهم پس کمکم نما، و از تو یاری می طلبم پس یاری ام نما و بر تو توکل می کنم پس مرا کفایت بنما، و به تو ایمان می آورم پس مرا امان ده، از تو طلب هدایت می کنم پس هدایت نما، و به خاطر آنچه از من می دانی می کنم از تو طلب رحمت و مغفرت می کنم، پس مرا ببخش و از فضل بی کران تو طلب رزق و روزی می نمایم، پس مرا روزی ده و هیچ نیرو و قوتی نیست مگر با استعانت خدای بزرگ».

12. هنگام خروج از کعبه، سه بار تکبیر بگویند.

13. طبق روایت از حضرت صادق علیه السلام این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لَا تُجْهِدْ بَلَائِي وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ» (1).

«خدایا گرفتاریم را سخت و مشکل مکن و ما را دشمن شاد مفرما، پس به تحقیق توزیان بخش و سودرسان هستی».

14. به هنگام خروج، از سمت چپ خارج شود، و دو رکعت نماز بگزارد.

استحباب نوشیدن آب زمزم

نوشیدن آب زمزم و سیراب کردن خود از آن مستحب است، زیرا خداوند شفا را در آن قرار داده، و امراض را به وسیله آن از انسان دور می گرداند، و موجب برآورده شدن حاجات، و رسیدن به آرزوهاست.

و بهترین خواسته برای بنده مؤمن طلب مغفرت از خداوند متعال، و تقاضای رسیدن به رحمت الهی، و نجات از عذاب برزخ و قیامت است. و نیز مستحب

ص: 266

1- . طوسی، تهذیب الاحکام، ج 5، ص 277.

است که از آب زمزم برداشته، و به دوستان خود هدیه نماید، و خواستن آب زمزم از حجاج استحباب دارد، و در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زمانی که در مدینه بودند، از کسانی که از مکه می آمدند می خواستند که از آب زمزم به آن حضرت هدیه دهند.

و چه بسیار از علما که از آب زمزم برای توفیق در تحصیل علم، و رفع امراض و برآورده شدن حوائج نوشیده، و به آرزوی خود رسیده اند.

مستحبات مکه مکرمه

1. پس از فارق شدن از طواف حج، برای هریک از والدین و همسر و فرزندان و نزدیکان و همشهریان خود یک طواف همراه نمازش به جا آورد، و می تواند از طرف همه یک طواف به جا آورد.

2. در مدتی که حاجی در مکه هست سیصد و شصت و چهار طواف به جا آورد، و اگر امکان ندارد سیصد و شصت و چهار شوط طواف کند، که برابر با پنجاه و دو طواف می شود، و اگر نمی تواند هر اندازه که امکان دارد طواف کند.

3. زیارت و خواندن نماز و دعا در محل ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم .

این محل در گذشته در یکی از کوچه های سوق اللیل قرار گرفته بود، و در وضع فعلی در مقابل میدان روبروی صفا و مروه قرار دارد، که به صورت کتابخانه ای تحت اشراف وزارت حج و اوقاف درآمده است.

4. ختم قرآن در مکه معظمه.

5. تصمیم بر، آمدن مجدد به حج، که این تصمیم موجب طول عمر است، همان گونه که تصمیم بر نیامدن موجب کوتاهی عمر می شود.

6. آمدن به حطیم که بین درب کعبه و حجرالأسود است، و مکان توبه حضرت آدم علیه السلام می باشد، و در روایت است که این مکان از شریف ترین بقاع ارض است، پس در این مکان نماز بگزارد، و دعا کند، و به پرده کعبه دست آویزد، و در مستجار که در مقابل حطیم کنار رکن یمانی قرار دارد، نیز همین اعمال را انجام دهد.

7. زیارت خانه حضرت خدیجه سلام الله علیها، که پس از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن خانه زندگی می کرد، و در ضمن زادگاه حضرت فاطمه سلام الله علیها می باشد، و نیز محل وفات حضرت خدیجه سلام الله علیها است، که فعلاً به صورت مسجد در آمده است.

8. رفتن به مسجد ارقم (راقم) و نماز خواندن و دعا کردن در آن مسجد.

9. رفتن به غار حراء که در جبل النور است و آن غاری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبل از نبوت، در آن مکان خدا را عبادت می کرده، و محل نزول وحی بر آن حضرت است.

10. رفتن به غار ثور که در جبل الثور است، و آن کوهی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمان هجرت به مدینه، از شر کفار در آن محلّ مخفی شدند.

11. زیارت قبر حضرت خدیجه سلام الله علیها در قبرستان حجون؛

و آن زیارت چنین است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ

ص: 268

عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصَرْتَهُ مَا اسْتَطَاعَتْ وَدَافَعْتَ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَيْلُ، وَبَلَّغَهَا، السَّلَامُ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَيِّنَا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«سلام بر تو ای مادر مؤمنان، سلام بر تو ای همسر سرور فرستادگان، سلام بر تو ای مادر فاطمه زهرا سرور بانوان دو جهان، سلام بر تو ای نخست بانوی مؤمن، سلام بر تو ای آن که دارایی اش را در راه پیروزی اسلام و یاری سرور انبیا هزینه کرد و دشمنان را از او دور ساخت، سلام بر تو ای آن که بر او جبرئیل درود فرستاد، و سلام خدای بزرگ را به او ابلاغ کرد، این فضل الهی گوارایت باد و سلام و رحمت و برکاتش بر تو باد».

12. زیارت قبر حضرت ابوطالب علیه السلام که آن زیارت چنین است:

«السلام عليك يا سيد البطحاء وابن رئيسها، السلام عليك يا وارث الكعبة بعد تأسيسها، السلام عليك يا كافل الرسول وناصره، السلام عليك يا عم المصطفى وأبا المرتضى، السلام عليك يا بيضة البلد، السلام عليك أيها الذاب عن الدين، والبادل نفسه في نصرة سيد المرسلين، السلام عليك وعلى ولدك أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته».

«سلام بر تو ای بزرگ سرزمین بطحا و فرزند رئیس آن، سلام بر تو ای وارث سرپرستی کعبه پس از تجدید بنا، سلام بر تو ای سرپرست و یاور پیامبر، سلام بر تو ای عموم حضرت مصطفی و پدر علی مرتضی، سلام بر تو ای بزرگ شهر، سلام بر تو ای مدافع دین و یار جانثار سرور پیامبران، سلام و رحمت و برکات الهی بر تو و بر فرزندت امیر مؤمنان باد».

13. زیارت قبر حضرت عبدمناف جد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که آن زیارت چنین است:

«السلام عليك أيها السيد النبيل، السلام عليك أيها الغصن المثمر من شجرة إبراهيم الخليل، السلام عليك يا جد خير الوري، السلام عليك يا ابن الأنبياء الأصفياء، السلام عليك يا ابن الأوصياء الأولياء، السلام عليك يا سيد الحرم، السلام عليك يا وارث مقام إبراهيم، السلام عليك يا صاحب بيت الله العظيم، السلام عليك وعلى آباءك الطاهرين ورحمة الله وبركاته».

«سلام بر تو ای سید بزرگوار، سلام بر تو ای شاخه پر بار شجره (طیبه) ابراهیم خلیل علیه السلام، سلام بر تو ای جد بهترین آفریده ها، سلام بر تو ای پسر پیامبران برگزیده، سلام بر تو ای پسر اوصیای اولیا، سلام بر تو ای بزرگ حرم، سلام بر تو ای وارث مقام ابراهیم، سلام بر تو ای سرپرست بیت عظیم خدا، سلام بر تو و پدران و فرزندان پاکت و رحمت خدا و برکاتش بر همه شما باد».

14. زیارت قبر حضرت عبدالمطلب، جدّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن زیارت چنین است:

«السلام عليك يا سيّد البطحاء، السلام عليك يا من ناداه هاتف الغيب بأكرم نداء، السلام عليك يا ابن إبراهيم الخليل، السلام عليك يا وارث الذبيح إسماعيل، السلام عليك يا من أهلك الله بدعائه أصحاب الفيل، وجعل كيدهم في تضليل، وأرسل عليهم طيراً أبابيل، ترميهم بحجارة من سجيل، فجعلهم كعصف مأكول، السلام عليك يا من تضرّع في حاجاته إلى الله، وتوسّل في دعائه بنور رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، السلام عليك يا من استجاب الله دعائه، ونودي في الكعبة، وبشر بالإجابة في دعائه، وأسجد الله الفيل إكراماً وإعظماً له، السلام عليك يا من أنبع الله له الماء حتّى شرب وارتوى في الأرض الفقراء، السلام عليك يا ابن الذبيح وأبا الذبيح، السلام عليك يا ساقى الحجيج وحافر زمزم، السلام عليك يا من جعل الله من نسله سيّد المرسلين وخير أهل السماوات

ص: 270

والأرضين، السلام عليك يا من طاف حول الكعبة وجعله سبعة اشواط، السلام عليك يا من رأى في المنام سلسلة النور وعلم أنه من أهل الجنة، السلام عليك يا شبيهة الحمد، السلام عليك وعلى آباءك وأجدادك وأبناءك جميعا ورحمة الله وبركاته».

«سلام بر تو ای سید سرزمین بطحاء، سلام بر تو ای خواننده شده از سوی هاتف غیبی به بهترین صورت، سلام بر تو ای پسر ابراهیم خلیل، سلام بر تو ای وارث اسماعیل ذبیح، سلام بر تو ای آن که خدا اصحاب فیل را به دعای تو نابود کرد و توطئه شان را خنثی نمود، و بر سر آنان پرنده ابابیل فرستاد، و آنان را با سنگ های کوچکی هدف قرار داد و همه را چون کاه خورده شده قرارشان داد، سلام بر تو ای آن که متضرعانه عرض حاجت به درگاه الهی نمود، و در دعایش به نور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم توسل جست، سلام بر تو ای آن که خداوند دعایش اجابت نمود، و در کعبه مورد ندای غیبی قرار گرفت، و مؤده اجابت دعا به او داده شد، و خداوند فیل را به احترام او به زانو در آورد، سلام بر تو ای آن که به امر خداوند برایش آب از زمین جوشید تا او در سرزمین بی آب و علف سیراب گردید، سلام بر تو ای پسر و پدر ذبیح، سلام بر تو ای ساقی حجاج و حفرکننده چاه زمزم، سلام بر تو ای آن که خداوند در نسل او سرور پیامبران و بهترین آفریده های آسمان و زمین را قرار داد، سلام بر تو ای آن که بر گرد کعبه طواف کردی و طواف را هفت دور قرار دادی، سلام بر تو ای کسی که در خواب رشته نوری مشاهده و فهمید که او اهل بهشت می باشد، سلام بر تو ای شیهة الحمد، سلام بر تو و بر تمام پدران و اجداد و فرزندان، و رحمت و برکات الهی بر همه شما باد».

15. زیارت قبر حضرت آمنه بنت وهب، مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن زیارت چنین است:

«السلام عليك أيتها الطاهرة المطهرة، السلام عليك يا من خصّها الله بأعلى الشرف، السلام عليك يا من سطر من جبينها نور سيّد الأنبياء، فأضاءت به الأرض والسماء، السلام عليك يا من نزلت لأجلها الملائكة، وضربت لها حجب الجنة، السلام عليك يا من نزلت لخدمتها الحور العين، وسقيتها من شراب الجنة، وبشرتها بولادة خير الأنبياء، السلام عليك يا أمّ رسول الله، السلام عليك يا أمّ حبيب الله، فهنئنا لك بما آتاك الله من فضل، والسلام عليك وعلى رسول الله صلي الله عليه وآله، ورحمة الله وبركاته».

«سلام بر تو ای بانوی پاک کننده و پاک شده. سلام بر تو ای بانویی که خدای متعال او را به بالاترین شرف مختص گردانید. سلام بر تو ای بانویی که نور سرور پیامبران از پیشانی تو درخشید و زمین و آسمان از آن نور پر شد. سلام بر تو ای بانویی که به خاطر او ملائک آسمان نازل شدند و حجاب های بهشت را برای تو نصب کردند. سلام بر بانویی که برای خدمت کردنش حورالعین از بهشت نازل شد و او را از شراب بهشت نوشاندند و مژده ولادت بهترین انبیا را به او دادند. سلام بر تو ای مادر رسول خدا، سلام بر تو ای مادر دوست خدا، گوارای تو باد آنچه از فضل خدا شامل تو شد. و سلام و رحمت خدا بر تو و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم».

16. زیارت قبر حضرت قاسم، فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زائر چنین بگوید:

«السلام عليك يا سيّدنا يا قاسم بن رسول الله، السلام عليك يا ابن نبيّ الله، السلام عليك يا ابن حبيب الله، السلام عليك يا ابن المصطفى، السلام عليك وعلى من حولك

ص: 272

من المؤمنین والمؤمنات، رضی الله تعالی عنکم وأرضاکم أحسن الرضا، وجعل الجنة منزلکم ومسکنکم ومأواکم، السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».

«سلام بر تو ای سرور ما؛ ای قاسم پسر رسول خدا، سلام بر تو ای پسر پیامبر خدا، سلام بر تو ای پسر حبیب خدا، سلام بر تو ای پسر حضرت مصطفی، سلام بر مردان و زنان باایمان مدفون در اطرافت. خداوند از شما خشنود و شما را از خود به بهترین صورت خشنود گرداند، و بهشت را منزل و مأویتان قرار دهد، سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد».

17. زیارت و نماز خواندن و دعا کردن فراوان در مسجد غدیر خم، که بین راه مدینه و مکه است، و در این محل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آیه شریفه:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ (1))،

نازل گردید و آن حضرت مأمور به نصب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر امامت پس از خود، و اخذ بیعت از مردم برای آن حضرت گردید.

و پس از بیعت این آیه شریفه بر آن حضرت نازل گردید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (2))،

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از نزول این آیه فرمود:

«خدا بزرگ است، و ستایش بر اوست، که دین خود را کامل کرد، و نعمت خود را تمام، و از آن راضی گشت، و ولایت را اختصاص به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام داد».

ص: 273

1- . مانده، 67.

2- . مانده، 3.

برای وداع کعبه مستحبات فراوانی است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

1. مقداری خرما خریده، و مشت مشت به فقرا صدقه دهد، تا کفاره احتمالی بعضی از تروک احرام که از روی غفلت انجام داده است، قرار گیرد.

2. طواف وداع، که در آن رکن حجر و رکن یمانی را در صورت امکان در هر شوط استلام نماید، و الا فقط در ابتدا و اختتام طواف استلام کند.

3. به مستحار بیاید، و دعای روز ورود به مکه را که اختصاص به این مکان داشت بخواند، و بسیار دعا کند.

4. استلام حجر کرده، و شکم خود را به بیت بچسباند.

5. حمد و ثنای حق را به جا آورده، و بر پیامبر اکرم و خاندانش صلوات الله عليهم اجمعین درود بفرستد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رَسُولُكَ وَرَسُولُكَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأُودِيَ فِيكَ وَفِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ أَفْلِنِي مَقْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي بِالْفَضْلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ قَدِّكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبِرْكَاتِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ مِمَّا يَسَّ عُنِي أَنْ أُطْلَبَ أَنْ يُعْطِيَنِي مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيْتَهُ أَوْ فَضْلٍ مِنْ عِنْدِكَ يَزِيدُنِي عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنْ أَمْتَنِي فَأَغْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَإِبْنُ عَبْدِكَ وَإِبْنُ أُمَّتِكَ حَمَلْتَنِي عَلَى دَابَّتِكَ وَسَمَّيْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فَإِنْ كُنْتَ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُدْ عَنِّي رِضاً وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، فَلَا تُبَاعِدْنِي وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنْ الْآنَ فَأَغْفِرْ لِي قَبْلَ

أَنْ تَتَأَى عَنْ بَيْتِكَ دَارِي فَهَذَا أَوْ أَنْ أَنْصِرَ رَافِي إِنْ كُنْتَ أَدْنَتْ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَنْ بَيْتِكَ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تَبْلُغَنِي أَهْلِي وَكَفْنِي مَثُونَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي». (1)

«خداوندا! درود فرست بر محمد، بنده، و فرستاده، و امین، رازدار و برگزیده از میان آفریده هایت، خداوندا! همان طور که او پیامت را ابلاغ، و در راهت جهاد و دینت را آشکار و در راه تو برای دین تو تا لحظه مرگ رنج کشید، خداوندا! مرا با حاجات برآورده، با رستگاری و دعای مستجاب بازگردان، همان طور که به بهترین فردی که از واردان بر خویش را با مغفرت و خشنودی و عافیت باز می گردانی، خدایا آنچه را از تو می توانم بخواهم این است که به بهترین صورتی که به بهترین بنده ات می بخشی و افزون از آن به من عطا کن. خداوندا! هرگاه که مُردم پس مرا بیامرز و اگر زنده ام داشتی، پیشاپیش روزی ام ده. خداوندا! این زیارت را برایم آخرین زیارت خانه ات قرار مده. خداوندا! من بنده و فرزند بنده و فرزند کنیز تو هستم، مرا بر مرکب سوار و از مسیر شهرهایت به حرم امت رساندی، و گمان نیکم به تو این است که گناهانم را بیامرزی، و چنانچه آمرزیده ای، خشنودی ات را از من افزون ساز، و به مقام قربت نائل ساز و دورم نساز و اگر نیامرزیده ای اکنون مرا بیامرز پیش از آنکه خانه تو را به سوی خانه ام ترک کنم، اینک آغاز بازگشتم می باشد، اگر اجازه ام دهی، بی آنکه به تو و خانه ات بی رغبت شده و جایگزینی برای تو و خانه ات گرفته باشم، خداوندا مرا از پیش

ص: 275

رو و از پشت سر، از راست و چپ محافظت فرما، تا مرا به خانواده ام برسانی و چون رسیدم، هزینه زندگی شان را کفایت کن، که تو کفایت کننده من و دیگر آفریده هایت می باشی».

6. به چاه زمزم برو، و از آن بنوش، ولی به سر نریزد، و سپس بگوید:

«أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ» (1)

«ما از مشتاقان و تائبان و عابدان، حمدکنندگان پروردگارمان هستیم که به سوی پروردگارمان مشتاقانه بازگشته و رجعت می کنیم».

7. به مقام حضرت ابراهیم علیه السلام رفته، و پشت مقام دو رکعت نماز بخواند.

8. به ملتزم رفته، شکم را برهنه کند، و به اندازه مدت هفت و یا هشت شوط در آنجا بماند.

9. به طرف حجرالأسود آید و آن را بیوسد، و مسح کرده و به صورت بکشد.

10. به درب خانه کعبه آمده، و دستش را روی آن قرار دهد، و بگوید:

«الْمَسْكِينُ عَلَى بَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ».

«مسکین بر در خانه ات آمده پس بهشت را به او عطا نما».

11. در مقابل درب مسجد، سجده طولانی به جا آورد، و سپس بر قدم ها بایستد و رو به کعبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُنْقَلِبُ عَلَى لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

ص: 276

«خداوندا! من برمی گردم در حالی که بر این عقیده ام که معبودی جز تو نیست».

12. از باب حنّاطین خارج شود.

ص: 277

1. قرآن كريم.
2. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيدعلي بن موسى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1409ق.
3. بحار الانوار، مجلسي، محمداقر، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403ق.
4. تهذيب الاحكام، طوسي، محمد بن حسن، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1407ق.
5. مستدرک الوسائل، محدث نوري، ميرزا حسين، بيروت، مؤسسة آل البيت: لاحياء التراث، 1408ق.
6. مصباح المتهجد، طوسي، محمد بن حسن، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411ق.
7. من لا يحضره الفقيه، صدوق، محمد بن علي، قم، نشر اسلامي، 1404ق.
8. وسائل الشيعة، حر عاملي، محمد بن حسن، قم، مؤسسة آل البيت: لاحياء التراث، 1414ق.

1. قرآن كريم.
2. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيدعلي بن موسى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1409ق.
3. بحار الانوار، مجلسي، محمداقبر، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403ق.
4. تهذيب الاحكام، طوسي، محمد بن حسن، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1407ق.
5. مستدرک الوسائل، محدث نوري، ميرزا حسين، بيروت، مؤسسة آل البيت: لاحياء التراث، 1408ق.
6. مصباح المتهجد، طوسي، محمد بن حسن، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411ق.
7. من لا يحضره الفقيه، صدوق، محمد بن علي، قم، نشر اسلامي، 1404ق.
8. وسائل الشيعة، حر عاملي، محمد بن حسن، قم، مؤسسة آل البيت: لاحياء التراث، 1414ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

